و طلب نمودن از خدای تعالی رد میکند بلا را اگرچه آن بلا
[مقد]ر شده باشد و حکم شده باشد بنزول آن بلا و موقوف نباشد
[نزو]ل آن بلا مگر باجرای آن حکم پس هرگاه بنده دعا کند و سؤال
[کند] از خدای تعالی گردانیدن آن بلا را برگرداند حق تعالی آن بلا را از و
[ر]وایت کرده است زراره از ابی جعفر علیه السلم که گفت آیا دلالت کنم
[ش]ما را بر چیزی که استثنا نکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در و
[یع]نی بیرون نکرد هیچ وقت و هیچکس را از آن زراره میگوید گفتم بلی
[ی]ا بن رسول الله آنحضرت گفت که دعا رد میکند بلا و قضا را و
[م]بالغه و ابرام نمود در آن و فراهم آورد انگشتان خود را یعنی اگرچه
بلا برهم نشسته باشد و منقولست از سید عابدین علی بن الحسین علیهما السلم
[ک]ه دعا میتوانند تا روز قیامت یعنی [illegible] دعا
[illegible] میکند از حکم دعا و دعا رد میکند بلا را و با
ابرام کرده باشد و نیز منقولست از سید عابدین صلوات الله علیه
[ک]ه گفت دعا دفع میکند بلاهایی را که نازل شده است و بلاهایی را که
[نا]زل نشده است پس باین حدیث که مذکور شد و آنچه در تفسیر
گفت باین احادیث و آن بسیارست و ما نیاوردیم آن
[illegible] را بجهة آنکه سخن بطول انجامد و دراز نشود درست
[illegible] آن است که دعا دفع ضرر میکند بلکه بیقینست که ذو
[illegible] الله که میدانیم اخباری که منقولست از حضرت رسالت
[و] حضرات ائمه معصومین علیهم السلم

وحدیثها اما قرآن چند آیه است که دلالت میکند بر آنکه دعا می باید کرد و بعضی از آن آیتها اینست که قل ما یعبؤ بکم ربی لولا دعاؤکم یعنی بگو ای محمد که قدر نیست شما را نزد پروردگار من اگر نه دعا و عبادت شما باشد و حاصل آیه اینست که بیافریدم شما را بجهة آنکه بشما احتیاج داشتم بلکه آفریدم شما را بجهة آن که از من طلب حاجت خود کنید و دعا و عبادت کنید تا بر آورم حاجت شما را و بیامرزم شما را و اگر چنین نکنید چه قدر هست شما را نزد من و بعضی دیگر از آن آیتها اینست وقال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین یعنی گفته پروردگار شما که بخوانید و دعا کنید مرا و عبادت کنید و بپرستید تا اجابت کنم دعای شما را بدرستی که آنانکه سرکشی می نمایند از عبادت و پرستش من زود باشند که به دوزخ در آیند بیچاره و دور و خوار و پس گردانیده دعا را حق تعالی عبادت و گردانید آنکسی که دعا نکند بمنزله کافر و بعضی دیگر از آن آیتها اینست که وادعوه خوفا وطمعا یعنی دعا کنید و بخوانید حق تعالی را از ترس عقاب و طمع ثواب او و بعضی دیگر از آن آیتها این است واذا سالک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی لعلهم یرشدون یعنی ای محمد وقتی که سوال کنند ترا و پرسند بندگان من از معامله من با ایشان در وقت دعا من نزدیکم با ...

يستكبرون



و مثل قول امام جعفر صادق علیه السلام که چون روز قیامت شود جمع کند حق تعالی مردمان را در صحرای قیامت و وضع کرده شود میزانها و سنجیده شود دماء شهدا با مداد علما پس راجح آید مداد علما بر دماء شهدا و بعضی گفته اند که سر در این آنست که از خون شهید فایده و نفعی نمیرسد بعد از مردن او و مثل قول امام جعفر صادقست علیه السلام قول حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله که وقتی که مؤمنی بمیرد و از و یک ورق بماند که بر آن علمی نوشته باشد آن ورق حجاب میشود میان او و میان آتش دوزخ و میدهد حق تعالی باو در بهشت بعدد هر حرفی که بر آن ورق نوشته است شهری که وسعت او زیاده از دنیا هفت بار و غیبت آن علم عبارت از استحضار مسایل و تقریر بحثها و دلایل بلکه علمی که در کتاب و سنت مدح او کرده اند علمی است که سبب زیادتی ترس بنده شود از خدای تعالی و موجب نشاط در عمل آخرت و زهد و پرهیزکاری او شود در دنیا وگفت امام محمد باقر علیه السلام که علمی که سزاوار تر است بتو علمیست که اصلاح عمل تو نشود مگر باو و علمی که واجب تر است بر تو علمیست که از تو سوال کنند از عمل باو و علمی که لازم تر است مر ترا علمیست که ترا راه نماید بر صلاح دل تو و ظاهر گرداند بر تو فساد دل ترا و ستوده ترین و بهترین علمها از روی عاقبت علمیست که زیاده گرداند عمل ترا در دنیا پس باید که مشغول نشوی بدانستن چیزی که ضرر نکند ترا جهل او و غافل نشوی از دانستن چیزی که زیاده کند جهل ترا ترک او پس نظر کن بآیتهایی که وارد شده است در مدح علم تا بیابی آنها را که وصف کننده است علما را بآنچه ما ذکر کرده ایم که خدای تعالی

لست

١,٩ بیان الفقرا

که اِنَّمَا یَخْشَی اللهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ یعنی جز این نیست که می ترسند از خدای تعالی
دانایان پس هر که دانش بیشتر است ترس او از خدای تعالی بیشتر است پس وصف
کرد خدای تعالی علما را بترسیدن از او و دیگر گفت خدای تعالی که اَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ
آنَاءَ اللَّیْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا یَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَیَرْجُو رَحْمَةَ
رَبِّهِ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ
یعنی آیا آنکسی که فرمانبردار باشد و دعا کند در ساعتهای شب سجده کننده
مر خدای تعالی را و ایستاده در نماز و می ترسد از عذاب آخرت و امید
میدارد در رحمت پروردگار خود را بگو ای محمد که آیا برابر باشند آنانکه
بدانند چون ارباب فضل و آنانکه ندانند چون اصحاب جهل پس وصف
کرد خدای تعالی علما را بشب زنده داشتن ایستاده و بهوش در رکوع و سجود
کردن و خوف داشتن از عذاب آخرت و امید داشتن از رحمت حق
و دیگر حق تعالی میفرماید که ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّیسِینَ وَرُهْبَانًا
وَأَنَّهُمْ لَا یَسْتَكْبِرُونَ یعنی این نصیحتی بسبب آنست که بعضی
از ایشان دانایان راست گویند و عابدان صومعه نشین اند و ایشان
گردنکشی نمیکنند از قول حق و معنی قسیسین عالمست پس وصف
کرد خدای تعالی علما را بترک گردنکشی و گفت امام جعفر صادق
علیه السلم که خوف و ترس میراث علم است و علم روشنی و شعاع معرفت
و دل ایمانست و آنکسی که محروم است از ترس خدای تعالی و ترسکار
عالم نیست اگرچه موشکافد و مشقت بسیار کشیده باشد بمتشابهات
علم گفت خدای تعالی اِنَّمَا یَخْشَی اللهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ یعنی این آیت

دعای ایشان را و اجابت میکنم دعای دعا کننده را وقت
او دعا کند پس باید که اجابت کنند مرا و بخوانند و حاجت
بخواهند و ایمان آورند بمن و بر ایمان بمن ثابت
باشند شاید که راه راست بیابند و بمطلوب برسند
این آیه دلالت میکند بر چند چیز اول تعلیم کردن
خدای تعالی بندگان خود را بسوال کردن از
دلالت میکند بر این قول خدای تعالی که اذا
عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ و کلمه فا مقتضی تعقیب اجابت
بی فصل یعنی چون بندگان دعا کنند و بخوانند مرا اجابت
دعای ایشان را در عقب خواندن بی فاصله چهارم تشریف
حق تعالی مر بندگان را که خود متوجه جواب ایشان شد
در کمال منزلت و شرف دعا نزد وی و گفت امام محمد
که ملول مشو از دعا کردن بدرستی که دعا را نزد حق تعالی
منزلتیست و نیز گفت امام محمد باقر علیه السلم در جواب
[illegible] اللغه وقتی که پرسید از آنحضرت که بسیار
خواندن فاضلتر است یا بسیار دعا کردن آنحضرت گفت
دعا کردن فاضلتر است و بعد از آن آنحضرت خواند
[illegible] بکم ربی لولا دعاءکم و تفسیر این آیه ...
دلالت میکند این آیه بر آنکه خدای تعالی را امکان
حق تعالی را امکان بعض نزدیکی نمی بود

و مناجات کند با او **ششم** امر کردن خدای تعالی بندگان را بدعا
فرموده فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی یعنی باید که دعا کنند و بخوانند مرا
قول خدای تعالی که وَلْیُؤْمِنُوا بِی دلالت میکند بر آنکه خدا
قادر است بر اجابت دعای ایشان زیرا که امام جعفر صادق فرمود
که معنی این قول اینست که باید بتحقیق و یقین بدانند که من
را عطای آنچه از من سوآل کردند و طلب نمودند پس امر کرد
ایشانرا بآنکه اعتقاد کنند که حق تعالی قادرست بر اجابت
ایشان و درین چند فایده است **اول** اعلام کردن خدای تعالی
باین که صفت قدرت ثابتست مر او را **دویم** گسترانیدن و
ساختن بندگانرا در وصول ایشان بمقاصد و مطالب
و رسیدن ایشان بمرادات و مسئولات و یافتن ایشان آنچه
که سوآل نموده اند و طلب نموده اند بدرستی که چون آدمی دانست
که معامله کننده عوض دهنده قدرت آن دارد بر عوض دادن
این باعث است بر معامله کردن با او و ترغیب کننده است
در معاوضه نمودن با او همچنانکه اگر بداند که او عاجز است از
دادن باعث آن میشود که با او معامله نکنند ازین جهت که
مردم را که اجتناب میکنند از معامله کردن با مفلس
بشارت دادن حق تعالی است بندگانرا بیافتن مراد است که آن
اینست که میرساند بمطلوب پس گویا که حق تعالی بشارت
... بمثل این است بشارت دادن

حضرت امام جعفر صادق علیه السلم که هر که تمنا کند چیزی را و راضی
خدای تعالی در آن نباشد از دنیا نرود تا آنکه حق تعالی بدهد باو
آنچیز را و نیز مثل اینست آنچه گفته است امام جعفر صادق ع
که چون دعا کنی پس گمان کن که حاجت تو بر در است و روا میشود
پس اگر بگویی که ما می بینیم بسیاری از مردمان را که دعا میکنند
و دعای ایشان مستجاب نمیشود پس چه معنی دارد قول خدای تعالی که
أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ یعنی اجابت میکنیم دعای
خواننده را وقتی که بخواند مرا پس جواب میگوییم که سبب منع اجابت
دعا بجا نیاوردن شرایط دعا و اخلال کردن بآداب دعاست
و خلل اینست که سوآل کند و طلب کند از خدای تعالی چیزی را و مقید
نشود بآداب و شرایط دعا و حال آنکه دعا شرایط و آداب دارد
پس اجابت در دعا بجا آوردن آنهاست تا دعا مستجاب شود و مذکور
و اهد شد آداب و شرایط دعا انشاء الله تعالی **روایت** کرده است
عثمان بن عیسی که گفت مردی که گفتم بابی عبد الله علیه السلم که
دو آیه است در کلام خدای تعالی که یکی دلالت میکند بر آنکه
هرگاه دعا کند مستجاب میشود و آیه دیگر دلالت میکند بر آنکه
هرگاه چیزی نفقه کند در راه خدای تعالی حضرت رب العالمین
عوض میدهد آنحضرت گفت که آن دو آیه کدامست گفتم
یکی این آیتست که اُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ یعنی بخوانید
مرا تا اجابت کنم دعای شما را و من هرچند دعا میکنم

مستجاب نمیشود آنحضرت گفت که گمان می بری که خدای تعالی وعده
خود را خلاف میکند گفتم نه آنحضرت گفت پس چرا دعای تو
مستجاب نمیشود گفتم نمیدانم آنحضرت گفت خبر دهم بتو آنکسی
که اطاعت و فرمانبرداری خدای تعالی کند بآنچه امر کرده است
و دعا کند بطریقی که دعا باید کرد اجابت میکند خدای تعالی
دعای او را گفتم طریق دعا کدام است آنحضرت گفت که
طریق دعا آنست که اول حمد و ثنا بگوی و حق تعالی را تمجید
کنی یعنی بزرگی یاد کنی خدای تعالی را و ذکر کنی نعمتهای
او را که بتو داده است و شکر آن نعمتها بجا آری و بعد از آن
صلوات بفرستی بر پیغمبر و آل و صلوات الله علیهم و بعد از آن
ذکر کنی گناهان خود را و معترف شوی بگناه کاری خود و بعد از آن
استغفار کنی اینست طریق دعا کردن بعد از آن آنحضرت
گفت که آیت دیگر کدامست گفتم اینست که وَمَا اَنْفَقْتُمْ
مِنْ شَیْءٍ فَهُوَ یُخْلِفُهُ یعنی آنچه نفقه کنید از چیزی که شما راست
در راه خدای تعالی پس حق تعالی عوض میدهد و من هر چند نفقه
میکنم عوض نمی یابم آنحضرت گفت که گمان تو اینست که حق تعالی
خلاف وعده میکند گفتم نه گفت از چه جهت است که نفقه میکنی
و عوض نمی یابی گفتم نمیدانم آنحضرت گفت که اگر شما کسب
کنند از وجه حلال و صرف نمایید در محل خود در راه خدا
هر که صرف کنند و بدهید هر درمی حق تعالی عوض میدهد

و با اخلال

و یا اخلال بآداب و شرایط دعا باین است که بنده سؤال کند
و طلب نماید از حق تعالی چیزی را که صلاح بنده در آن نباشد
و آن دعا موجب ضرر او یا ضرر غیر او باشد بجهة آنکه هیچکس
نیست که دعا کند و طلب کند از حق تعالی چیزی را که حکمت
حق تعالی تقاضای آن کند از چیزی که صلاح او در آن باشد
مگر آنکه حق تعالی اجابت کند دعای او را و واجب است بر کسی که
دعا میکند که شرط کند در دعای خود این را که حکمت تقاضای آن کند
و صلاح در آن باشد بزبان یا بدل خود قصد کند پس هرگاه چنین کند اجابت میکند
حق تعالی دعای او را اگر مصلحت در آن باشد یا تأخیر میکند اجابت را اگر
مصلحت در تأخیر باشد زیرا که گفته است خدای تعالی وَلَوْ یُعَجِّلُ اللهُ
لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَیْرِ لَقُضِیَ اِلَیْهِمْ اَجَلُهُمْ
یعنی اگر تعجیل کند خدای تعالی برای مردمان باجابت دعای بر خیر چنانچه
تعجیل میکنند مردمان بسرعت اجابت خیر هر آینه حکم کرده شود
و رانده شود بسوی ایشان اجل و هلاک شوند یعنی اگر دعای ایشان
را در شر مستجاب شود چنانچه دعای خیرات مستجاب میشود هر آینه هلاک
شوند و در فقرات دعای که منقولست از ائمه معصومین علیهم السلام که
یا مَنْ لا تُغَیِّرُ حِکْمَتَهُ الْوَسَائِلُ یعنی ای آنکه تغییر نمیدهد اگر حکمت
او تقاضای اجابت دعا کند اجابت میکند دعا را و اگر حکمت او
تقاضای اجابت دعا نکند اجابت نمیکند دعا را و چون بنده عالم نیست
بغیب و نمیداند آنرا و بسیار است که معارضه میکند قوت شهوت با عقل

و عارض میشود خیالات [illegible] عقل او را پس توهم صلاح میکند
امری را که در و فساد است پس طلب میکند آنرا از حق تعالی والحاح
و مبالغه می نماید در سوال آن و اگر خدای تعالی تعجیل نماید در اجابت آن
و اجابت کند آن سوال را البته آن بنده هلاک میشود و این امریست
ظاهر و احتیاج ببیان ندارد و بسیار واقع میشود پس بسیاری
ما طلب میکنیم چیزی را و بعد از آن پناه میجوییم بخدای تعالی از آن
و نمیخواهیم آنرا و بسیار است که پناه میجوییم بخدای تعالی از امری و کراهت
آنرا و بعد از آن طلب می نماییم آن امر را و خواهان آنیم و دلالت
برین قول امیر المؤمنین علی علیه السلم که رُبَّ اَمْرٍ حَرَصَ الانسانُ
عَلَيْهِ فَلَمَّا اَدْرَكَهُ وَدَّ اَنَّهُ لَمْ يَكُنْ اَدْرَكَهُ یعنی بسا امری که
حریص است آدمی بآن پس چون یافت آنرا پشیمان میشود از طلب آن
و محبت میدارد و آرزو میکند نبودن آنرا و کافیست درین قول خدای
که وَعَسَى اَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى اَنْ تُحِبُّوا
شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ یعنی شاید شما
مکروه دارید چیزی را و نخواهید و حال آنکه آن چیز خیر باشد مر شما را
و هم در آخرت و شاید که شما محبت دارید چیزی را و آن چیز
مر شما را هم بحسب دنیا و هم بحسب آخرت و خدای تعالی میداند
شما را و شما نمیدانید بدرستی که خدای تعالی از بسیاری کرم و کرم
اجابت نمیکند دعایی که شر است مر بندگان را و اجابت نکردن او
از جهت آنکه رحمت اوست بر بندگان زیرا که سابق است رحمت

بدرستی که آفرید آدم را بجهت رحمت برایشان و بجهت ثواب دادن
بایشان و حق تعالی غنی و بی نیاز است از خلقان و از عقاب کردن
ایشان و یا بجهت آنست که خدای تعالی میداند که مقصود بنده از دعا
اصلاح حال اوست پس آنچه بحسب ظاهر طلب کرده است مقصود
او نیست مطلقا بلکه بشرط نفع و فایده مقصود اوست پس این شرط
در نیت و دل اوست و اگرچه بر زبان نیارد بلکه در خاطر او نگذرد
در وقت دعا پس او حکم عجمی دارد که تلقین او کنند و بگویند باو لفظی
که نداند معنی آن لفظ را یا نشنود لفظ را او و توهم معنی کند از آن لفظ
و بعد از آن طلب کند معنی آن لفظ را از کسی دانا باشد بقصد او
بدرستی که الحمد که و انابت بقصد او میدهد باو و آنچه مقصود اوست
نه آنچه دلالت میکند ظاهر لفظ او بر آن و اینست معنی دعای
محجوب که قبول نمیکند خدای تعالی آنرا بر وجهی که وارد شده است
در بعضی از اخبار که قبول نمیکند حق تعالی دعایی که در حجاب باشد
پس اگر بگویید که روایت است از ابی جعفر محمد بن علی الجواد صلوات الله
علیهما که گفت که مساوی نیستند مردان در شرف و دین هرگز مگر که
فاضلترین ایشان نزد حق تعالی آنکه اوست که ادب او زیاده باشد
... او میگوید که تو کردم بتحقیق میدانم فضیلت مردان از
مردمان در مجلس و محافل پس چیست فضیلت مرد نزد حق تعالی
آنحضرت گفت که فضیلت مرد نزد حق تعالی بخواندن قرآنست بر وجهی
که نازل شده است و دعا کردن و خواندن خدای تعالی بر وجهی که

لحن بکند بجهة انکه دعایی که در و لحن است بالا نمیرود باجابت خدای تعالی
و لحن خطای در اعراب است و لوازم آن و نزدیکست باین روایت
انکه فرموده است امام جعفر صادق علیه السلم که ما اهل بیتیم قومی
فصیحیم وقتی که چیزی روایت کنید از ما اعراب درست بدهید ازرا
پس اگر مراد ازین حدیث که روایت کرده شد از امام محمد تقی
و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما آنست که دلالت میکند
بر و ظاهر این حدیث صحیح نیست بجهة انکه بسیاری میبینیم ما که دعایی که
اعراب ندارد مستجاب میشود و بسیار مشاهده میکنیم از اهل صلاح
و ورع و انکسی که امید اجابت دعای ایشان هست که از نحو
چیزی نمیدانند و نیز هرگاه دعای او مسموع و مقبول نباشد فایده
دران دعا نخواهد بود پس هیچ دعا مامور نباشد بجهة انکه دعا فایده
ندارد و این منکام و متوجه نباشد امر به دعا مگر کسانی که علم نحو را
خوب میدانند بلکه بسیار هست که نحوی نیز لحن میکند در بعضی از دعاها
بجهة انکه بعضی از دعاها احتیاج دارد باضمار و حذف و مشغول
بودن نحوی در حالت دعا بنحو و توجه بحضرت باری تعالی مانع است
از استحضار [illegible]
و خلاف آنچیزیست که مشاهده است در عالم و ضد آنچیزیست که
میشود از اخبار و وصایای ائمه معصومین صلوات الله علیهم
بدرستی که ائمه معصومین و اهل بیت طاهرین بیان کرده اند هر چیز
که متعلق است بمصالح بندگان و ذکر کرده اند در آداب و شرایط

امور بسیار

امور بسیار که زود باشد که واقف شوی درین کتاب بر آنها
ان شاء الله تعالی و ذکر نکرده اند در آداب و شرایط دعا اعراب
و دانستن علم نحو را پس هرگاه مراد ازین دو حدیث نباشد
انچه ظاهر این دو حدیث بر او دلالت میکند پس صحت معنی این
دو حدیث پس مثل این آیه است که الله تعالی که چون واقع خلاف
آنچیزیست که ظاهر این دو حدیث دلالت بر او میکند عدول کرده
مردمان از ظاهر این دو حدیث و تاویل کرده اند این دو حدیث را
پس بعضی گفته اند که دعای ملحون دعای هست که آدمی بر خود کند
در وقت دلتنگی که ضرری باو رسد و شاهد است برین قول خدای تعالی
که ولو یعجل الله للناس الشر استعجالهم بالخیر لقضی الیهم اجلهم
مفسران گفته اند که معنی این آیه آنست که اگر تعجیل کند خدای تعالی در اجابت
دعای بد مردمان وقتی که دعای بد کنند بر خود و بر اهل خود در وقت
خشم و دلتنگی مثل انکه [illegible] آدمی که [illegible] از خدای تعالی مرگ از برای
شما و طلب تعجیل اجابت آن دعا کنند همچنانکه تعجیل میکند خدای تعالی
در اجابت دعای خیر بندگان وقتی که طلب تعجیل کنند هر آینه هلاک کرده
شود او ولیکن تعجیل نمیکند در هلاک گردانیدن ایشان بلکه مهلت میدهد
ایشان را تا توبه کنند از دعای بد کردن و بعضی دیگر گفته اند که دعای ملحون
[illegible] گفته اند که دعای ملحون دعای بدیست که پدر بر فرزند میکند وقتی که او
[illegible] را آزرده بجهة انکه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله از خدای تعالی درخواست
نکرده اند دعای بد [illegible] که لعنت کند و بعضی دیگر گفته اند که دعای

ملحون دعائیست که جامع شرایط و آداب باشد و همه این توجیهات
و تاویلات دورست از تحقیق زیراکه مقصود این حدیث موافق نیست
باین تاویلات بجهت آنکه این حدیث وارد شده در مدح علم نحو بلکه تحقیق
آنست که میگوییم که اما خبر اول پس مراد از قول ابا جعفر الجواد علیه السلام
که خدای تعالی نمی شنود و قبول نمیکند دعای ملحون را آنست که نمی شنود دعای
ملحون را بصفت لحن و جزا نمیدهد بر دعای ملحون جزائی که لحن تقاضای آن
کند و ظاهر لفظ دعا دلالت میکند بران بلکه جزا میدهد بر آنچه قصد اوست
از دعا چنانچه شنیده میشود از بعضی مردمان که میگویند نزد زیارت کردن
امام معصوم علیه السلام و اشهد انک قتلت و ظلمت و غضبت
بفتح اول کلمه که صیغه معلوم باشد یعنی گواهی میدهم که تو کشتی و ظلم
کردی و تو غضب کردی و معلوم است بضرورت که اگر این دعا
خدای تعالی قبول کند از و بصفت لحن هر آینه حکم میکنیم بانکه مرتدست
و واجبست تعزیر او زیراکه نسبت قتل و ظلم بمعصوم کردن موجب
کفرست هیچکس برین نرفته که اگر این نوع بگوید کافر و مرتد میشود
و واجبست تعزیر او پس آنچه مذکور شد دلالت میکند برآنکه جزا داده
نمیشود بر ظاهر لفظ دعا وقتی که مقصود غیر آنچیز باشد که ظاهر لفظ
دعا دلالت میکند برو و نیز دلالت میکند برین اجماع فقهاء اعلی الله شانهم
در جائیکه اگر کسی دشنام دهد دیگری را بلفظی که افاده دشنام نکند
در عرف آنکس که دشنام داده است و عقوبتی برو متوجه نمیشود بلفظ
که گفته است و اگرچه آن لفظ افاده دشنام کند در عرف غیر او پس معلوم

شد که اعراب الفاظ در دعا شرط نیست در اجابت دعا و در ثواب
دادن بر دعا بلکه اعراب الفاظ شرط است در تمامیت فضیلت و کمال
منزلت و علو مرتبت دعا و دلالت کرد بر مدح علم نحو قول ابو جعفر علیه السلام
که در دعا لحن نباید کرد بجهت آنکه وقتی که در دعا لحن نکند دلالت او
بر معنی ظاهر خواهد بود و الفاظی که دلالت ایشان بر معانی ظاهر باشد
فاضلتر و بهترست از الفاظی که دلالت ایشان بر معنی ظاهر نباشد
و از آنجهت است که استعمال لفظ در معنی حقیقی افضلست از استعمال
لفظ در معنی مجازی و لفظی که معنی او متبین باشد اولیست از لفظی که معنی او
مجمل باشد و نیز دعائی که در و لحن نباشد فصیحترست از دعائی که در و
لحن باشد و فصاحت مطلوبست در دعا بتخصیص وقتی که آن دعا
از معصوم منقولست و درین اظهار فضیلت معصومست و هرگاه لفظی
اعراب دارد تنفر میکند طبع شنونده از و وقتی که نحوی باشد و هرگاه
ملحون باشد تنفر میکند طبع نحوی از شنیدن او و وجه که متالم شود نحوی
از شنیدن او روایتست که شنید اعمش که مردی سخن میکرد و لحن
میکرد در سخن اعمش گفت که کیست که این سخن میکند و دل من متالم میشود
از سخن کردن او و روایتست که مردی گفت مر دیگری را که آیا مقصود
... را آمرزد گفت لا عافاک الله یعنی نه عافیت دهد ترا خدای تعالی
پس آن مرد گفت که می آموختید طریق سخن کردن را اگر طلب آموختن
کرده اید و گفت که بگو لا و عافاک الله یعنی نه و از آن
بعد از کلمه لا واو بیارید تا توهم آن نشود که معنی این لفظ آنست

که عافیت بدهد ترا خدای تعالی و روایتست که یکی از بزرگان
پرسید از مردی که فلان چیز داری آمرزد در جواب گفت که
لا و اطال الله بقاؤک یعنی نه و بسیار باقی دارد ترا خدای تعالی
پس گفت آن بزرگ که ندیدم و او را ازین بهتر در موضع خود
و قول ابی جعفر الجواد علیه السلم که دعای ملحون بالا نمیرود بصفت
لحن که شاید باشند بر و فرشتهایی که موکل آدمی اند بچیزی که موجب
لحن شود وقتی که آن چیز موجب تغیر معنی دعا شود و جزا دهد
خدای تعالی بران دعا بانچه مقتضای لحن است بلکه جزا میدهد
حق تعالی بقدر قصد و مراد بنده از دعا و مؤید این است
آنچه روایت کرده است محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم
و او روایت کرده است از پدر خود و پدر او از نوفلی
روایت کرده است از سکونی رضی الله عنهم و سکونی روایت
کرده است از ابی عبد الله علیه السلم که گفت که حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله فرمود که مرد عجمی از امت من که بخواند
قرآنرا بعجمی بالا میبرند فرشتهای آن قرآنرا بعربی با آنکه
ما هم در دعاهایی که منقولست از حضرات ائمه معصومین
علیهم السلم لفظها که نمیدانیم معنی آن لفظها را و ازین قبیل است
بعضی از ان الفاظ اسمهاست و بعضی سوگندهاست و بعضی نعت
غرضهاست و حاجتها و فایدهها و مطلوبها است که سوال
میکنیم از حق تعالی آن چیزها را و نمیدانیم همه آنرا و هیچکس نگفته

که مثل این دعا هرگاه اعراب نداشته باشد مراد درست از فهمیدن اقرب
معنیهای الفاظ را که در او لحن باشد بهتر است از فهمیدن بنحوی معانی
دعاهای عربی را که واقف باشد بتفسیر آن و بر لغتهای آن بلکه بنحوی
بجز اعراب را میدانند و حق تعالی جزا میدهد هر امری را بقدر قصد او
و ثواب عطا میفرماید بر نیت او زیرا که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
فرموده است که صحت اعمال او وابسته بقصد و نیت است و فر
موده است که نیت مرد بهتر است از عمل او و این حدیث
نقل است درین باب زیرا که جزا واقع میشود بر نیت پس نفع می یابد
دعا کننده و اگر جزا واقع شود بر عمل ظاهر هر آینه آدمی هلاک
میشود و نیز حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که سین
بلال نزد خدای تعالی شین است یعنی بلال که اشهد را اسهد میگفت
آنحضرت این سخن فرمود و روایتست از امیر المؤمنین علی علیه السلم
و گفت یا امیر المؤمنین بلال امروز گفت و شنیده میکرد با فلان
و لحن میکرد در سخن و فلان اعراب میداد کلام خود را و فصیح و درست
سخن میکرد و میخندید بر سخن کردن بلال گفت امیر المؤمنین علی علیه السلم
ای بنده خدا مراد از اعراب دادن کلام و درست و راست سخن
کردن آنست که عمل راست و پاکیزه شود و فایده نمیدهد فلان را از اعراب دادن
کلام و راست و درست سخن کردن وقتی که عمل او راست نباشد و لحن
داشته باشد با قبح وجهی و ضرر نمیکند بلال را لحن کردن در سخن
وقتی که افعال و اعمال او راست و درست و پسندیده باشد

بآخر وجهی پس ثابت شد باین حدیث که لحن در عمل می باشد همچنین که در لفظ
می باشد و ضرری که در لحن است راجع میشود و باز منکر در بوقوع لحن
در عمل نه در لفظ اما خبر دویم که منقولست از امام جعفر صادق علیه السلم
که ما اهل بیتیم قومی فصیحیم وقتی که چیزی روایت کنید از ما در احکام
شرع اعراب بدهید و بر وجهی روایت کنید که تغیر در احکام
شرع واقع نشود و مثل اینست قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله
که رحمت خدا بر بنده باد که بشنود سخن مرا و در گوش گیرد پس ادا کند
همچنانکه شنیده است پس رب عالم که فقیه نباشد و اینست معنی قول
حضرت امام جعفر صادق علیه السلم که ما اهل بیتیم قومی فصیحیم هرگاه روایت کنید
از ما اعراب بدهید آنرا زیرا که احکام متغیر میشود بتغیر اعراب در احکام
آیا نظر نمیکنی بقول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وقتی که اصحاب پرسیدند
از آنحضرت که ما ذبح میکنیم شتر و گاو و گوسفند را و در شکم آنها
بچه میباشد آیا بیندازیم آن بچه را یا بخوریم آنحضرت گفت بخورید اگر میخواهید
بدرستی که ذبح کردن مادر حلال میکرداند بچه را و ذبح کردن مادر
کافیست و احتیاج بذبح کردن بچه نیست و بعضی مردمان روایت
کرده اند ذکات دویم را بنصب پس معنی حدیث اینست که
ذبح بچه مثل ذبح کردن مادر است پس ناچارست که بچه را
علیحده ذبح کنند تا حلال شود و ذبح کردن مادر مباح نمیکرداند
بچه را پس بفهم این را بدرستی که این محل آنست که فهم در او
غوص کند و فرو رود و دقتی بکند پس اگر بگویی تو که با آنچه ذکر

کردی ظاهر شد که حق تعالی کاری نمیکند که خلاف مقتضای حکمت باشد
و ظاهر شد که تغیر و تبدیل نمیدهد حکمت او را وسیلها پس آنچه مشتمل
باشد بر مصلحت نخواهد کرد تا آنکه دعا کنند و آنچه مشتمل باشد
بر مصلحت خواهد شد و اگرچه سوال نکنند و طلب ننمایند از و زیرا که
حق تعالی آفریده است و خلق کرده است آدمی را بجهت آنکه رحمت
و احسان نماید بآدمی پس چه معنی دارد دعا کردن وقتی که دعا
فایده نداشته باشد پس جواب میگوییم از این سوال بچند وجه
اول آنکه ممتنع نیست که آنچه بنده سوال کند و طلب نماید از خدای تعالی
مشتمل بر مصلحت باشد بعد از دعا و پیش از دعا مشتمل بر مصلحت نباشد
و بتحقیق اشاره کرده است برین حضرت امام جعفر صادق علیه السلم در قول
خود میسر بن عبد العزیز را که ای میسر دعا کن و مگو که امر خدای تعالی
فارغ است از دعا بدرستی که نزد خدای تعالی منزلتست و مرتبه ایست
که نمیتوان رسید بآن مرتبه مگر بدعا و سوال و بدرستی که بنده که
دهان خود را ببندد و سوال نکند و طلب ننماید چیزی باو داده نشود
پس سوال کن تا چیزی بتو بدهند ای میسر هر دری که کوفته شود
زود گشوده شود آن در برای صاحب او و روایت کرده است
عمرو بن جمیع از امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت که آنکسی
که سوال نکند از حق تعالی و طلب نکند از فضل و کرم او محتاج شود
و روایتست از امیر المومنین علی علیه السلم که گفت که نیست که خدای تعالی
بگشاید بر بنده در دعا را و ببندد در اجابت و نیز گفت

الهی کسی که دعا کند بدرگاه خدای تعالی محروم نشود از اجابت دوم آنکه
دعا عبادتست و با وی پرستش بندگان خدای تعالی را بجهت آنکه در دعا
اظهار خشوع و احتیاج هست بخدای تعالی و اظهار خشوع و احتیاج
بخدای تعالی امریست که میخواهد حق تعالی از بندگان خود زیرا که گفته
وما خلقت الانس والجن الا لیعبدون یعنی نیافریدیم جن و انس را
مگر بجهت عبادت و پرستیدن و عبادت در لغت عرب بمعنی خواری
و مذلت گفته میشود طریق معبد یعنی راهیست که خوار است بجهت
آنکه بسیار پا بر نهاده اند برو و عبادت در اصطلاح عبارتست از
خواری و فروتنی و خشوع تمام کامل مر معبود را و روایتست
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت الدعا مخ العبادة و
مذکور است در وعظی که گفته خدای تعالی بعیسی علیه السلام که ای عیسی ذلیل
و خوار گردان دل خود را برای من و بسیار یاد کن مرا در خلوتها
و بدانکه سرور و شادی من در فروتنی نمودن و تملق کردنست بمن
و در تملق کردن زنده باش و مرده مباش سیم روایتست که
دعای مؤمن را اضافه عمل او میکنند و ثواب میدهند او را بران دعا
در آخرت همچنانکه ثواب میدهند بر عمل او چهارم آنکه اگر اجابت دعا
مصلحت و مصلحت در تعجیل اجابتست تعجیل کرده میشود در اجابت
و اگر مصلحت اقتضای تاخیر اجابت میکند تاخیر کرده میشود در اجابت
تا وقت اجابت که مقرر است برسد و فایده دعا در صورت با وجود حصول
مقصود زیادتی اجر است بجهت صبر کردن درین مدت و اگر اجابت دعا

مصلحت نیست

مصلحت نیست در هیچ وقتی از اوقات و اجابت موجب فساد میشود
بنده بسبب آن دعا مستحق ثواب میشود یا دفع کرده میشود از بنده بدی
و بلایی مثل آن دعا و دلالت میکند برینجمله که مذکور شد آنچه روایت کرده است
ابو سعید الخدری که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که هر مسلمانی که
دعا کند و نباشد دران دعا قطع رحم و طلب ضرری که موجب گناه باشد
بدهد خدای تعالی او را بسبب آن دعا یکی از سه خصلت یا آنکه دعای
او را زود مستجاب بکند یا آنکه دعا را ذخیره سازد برای او در آخرت
یا آنکه دور کند از وی بدی را مثل آن دعا اصحاب گفتند یا رسول الله
ما درین هنگام بسیار دعا میکنیم آنحضرت گفت که اجابت حق تعالی
بیشترست از دعای شما و در روایت انس واقع شده که آنحضرت گفت
که اجابت حق تعالی بیشتر و بهترست از دعای شما سه بار تکرار کرد این را
و روایتست از امیر المؤمنین علی علیه السلام که بسا که تاخیر کرده شود از بنده
اجابت دعا تا آنکه بزرگ و عظیم گرداند اجر و ثواب دعا کننده را و بسیار
سازد عطای امیدوار را پنجم بسا که تاخیر کرده میشود اجابت دعای
بنده بجهت زیادتی صلاح او و بسیاری منزلت او نزد حق تعالی و بدرستی
که حق تعالی تاخیر میکند اجابت دعای بنده را بجهت آنکه دوست میدارد شنیدن
آواز بنده را روایت کرده است جابر بن عبد الله رحمه الله علیه که گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله که بدرستی که بنده باشد که دعا کند و بخواند
حق تعالی را و خدای تعالی دوست دارد او را پس بگوید که یا جبرئیل حاجت
بنده مرا تاخیر کن در برآوردن حاجت او بدرستی که من دوست میدارم

که پیوسته بشنوم آواز او را و بنده باشد که دعا کند و طلب حاجت نماید
از حق تعالی و خدای تعالی دشمن دارد او را پس بگوید بجبرئیل که برآر حاجت
این بنده را و تعجیل کن در برآوردن حاجت او و بدرستی که من کراهت
دارم از شنیدن آواز او **تنبیه** و تو هرگاه دعا کردی خالی از آن نیست
که می‌یابی آثار اجابت دعا را یا نمی‌یابی پس اگر یابی آثار اجابت دعا را باید
که بکبر و عجب نیفکند نفس تو و گمان نکنی که دعای تو مستجاب شده است
بجهت صلاح و نفس تست بلکه تو از آنکسانی باشی که کراهت دارد خدای تعالی
از شنیدن آواز او و دشمن دارد شنیدن آواز ایشان و اجابت دعای تو بجهت آن
که حجت باشد بر تو در روز قیامت و بگوید بتو که نبودی تو که دعا کردی بدرگاه
من و مستحق آن بودی که اعراض کنم از تو پس اجابت کردم دعای ترا و برآوردم
حاجت ترا بلکه سزاوار آنست که وقتی که آثار اجابت بیابی قصد تو
شکر باشد و زیاده تو در عمل و صلاح بجهت الطافی که حق تعالی بتو
کرده است که گشانیده امید ترا و ترغیب کننده است بدعا
و سوال کنی از خدای تعالی که بگرداند تعجیل اجابت دعای ترا دوری از درگاه لطف
خود و نفحه از نفحات رحمت خود و الهام کند ترا که زیاده کنی شکر را
بر انعامی که بتو کرده است که تعجیل کرده است در اجابت دعای تو
و حال آنکه شایسته آن نبودی و اهلیت آن نداشتی و آن اهلیت
آن داشت و سوال کنی از حق تعالی که نگرداند تعجیل اجابت دعا را استدراج
و استدراج آنکه اندک اندک نزدیک گردانیدن حق تعالیست بنده را بخشم
و عقوبت خود بر تو باد که بسیار حمد بگویی و ستایش کنی حق تعالی را

و استغفار کنی

و استغفار کنی پس حمد در مقابل نعمت باشد اگر سبب اجابت دعا رحمت
خدای تعالی باشد و استغفار اگر سبب اجابت دعا استدراج و خشم
حق تعالی بوده باشد بتو و اگر نیابی آثار اجابت را نا امید مباش و امیدوار باش
و بگستران امید خود را در کرم مولای خود و بدرستی که بسیارست که
تاخیر اجابت دعا بجهت آنست که دوست میدارد حق تعالی که بشنود دعا و آواز
ترا پس بر تو باد که مبالغه و زاری و تضرع و بیقراری بدرگاه حضرت
باری کنی بجهت چند چیز **اول** بجهت جمع کردن و بردن نصیب و بهره
از دعای حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله زیرا که آنحضرت فرموده است
که رحمت کند خدای تعالی بنده را که طلب کند حاجت خود را از حق تعالی
و الحاح و مبالغه نماید در آن **دویم** بجهت یافتن تو محبت و محبت حق تعالی ترا
زیرا که تاخیر کرده است اجابت دعای ترا بجهت آنکه دوست میدارد شنیدن
آواز ترا پس باید که قطع نکنی سعادت چنان را از خود **سیم** بجهت تعجیل
برآوردن حاجت خود و تکرار دعا بر وجهی که وارد شده است در حدیث
و تنگ بگیر کار را بر نفس اماره خود و فراهم آر نفس اماره را بر حق تعالی
و بگو که شاید که دعای مرا که مستجاب نکرد بجهت آن بوده باشد که دعای من
محجوب است و مانع دارد از اجابت و عمل من معیوب است و فرشتها بالا نبرد
بسبب بسیاری گناهان من یا بجهت بسیاری مظلمه و وبالها که از من در وجود آمده
یا بجهت آنکه دل من سخت است یا دل من غافلست یا گمان نیک ندارم به پروردگار
خود و همه اینها که مذکور شد مانع اند از اجابت دعا بر وجهی که بیاید در این کتاب
یا بجهت آنست که من اهلیت این کمال ندارم پس دعای من مستجاب نشد

واگر تو اهلیت این کمال میداشتی هر آینه بر تو فایض میگردانید بزرگ رحیم
رحیم این کمال را بی سوال و طلب پس این هنگام که این اعتقاد کردی حاصل
میشود ترا ترس از خدای تعالی و میدانی که تو محل تقصیری و مقام تو مقام بنده
بنده حقیریست که دور گردانیده او را عیبهای او و رانده است او را
گناهان او و نشانده است او را عملهای او و حبس کرده است او را امیدهای او
و محروم ساخته است او را شهوتهای او و ثقیل و گرانبار ساخته است او را
مظالم و وبالهای او و منع کرده است او را از رفتن در میدان سالکان
و باز داشته است او را از ترقی کردن بسوی درجات رستگاران
و تحقیق بدانکه تو با وجود این دوری از مولای خود پس این بار گران
باز پس ماندهٔ از آنهایی که سبقت و پیشی گرفته اند بر غیر خود با ایمان
و جدا ماندهٔ از رفقای ایشان و پیمانهٔ با آنهایی که فرو گذاشته است
حق تعالی ایشان را و اگر فرو گذاشت کنی و خاموش شوی از استغاثه
و زاری نمودن بدرگاه مولای خود و تاخیر نمایی از استغاثت و طلب
هدایت خود نزدیک میشود بانکه شیطان ملعون دست یابد بر تو
فرصت ظفر او چنگ در زند بر تو و تو در دام او بیفتی پس نتوانی
که از او خلاص شوی و ملحق شوی بهیچ بختانی که حق تعالی ایشان را دایم عذاب
خواهد کرد بلکه لازمست بر تو که بسیار استغاثه و گریه و فریاد و زاری
کنی پیش از آنکه در دام شیطان بیفتی و صید او گردی و لازم گردان
بر خود گرفتن در رحمت حق را امید است که رفع کند خدای تعالی
حجاب را از تو و بگو بزبان خجالت و شکستگی و انکسار در مناجات ملک جبار

مناجات الهی و سیدی و مولای ان کان ما طلبته من جودک و سالتک
من کرمک غیر صالح فی دینی و دنیای و ان المصلحة لی فی منع اجابتی
فرضنی مولای بقضائک و بارک لی فی قدرک حتی لا احب
تعجیل ما اخرت و لا تاخیر ما عجلت و اجعل نفسی راضیة مطمئنة
بما یرد علی منک و خر لی فیه و اجعله احب الی من غیره و آثر عندی
مما سواه و ان کان منعک اجابتی و اعراضک عن مسألتی لکثرة
ذنوبی و خطایای فانی اتوسل الیک بانک الله ربی و بمحمد نبیی و باهل بیته
الطیبین الطاهرین سادتی و بغناک عنی و فقری الیک و بانی عبدک
و انما یسال العبد ربه و سیده و الی من حینئذ منقلبا عنک
و الی این نذهبنا عن بابک و انت الله الذی لا یزیده المنع
و لا یکسر جود الاعطاء و انت اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین
و معنی مناجات آنست که ای معبود و خداوند و مولای من اگر آنچه
طلب میکنم از جود و سوال مینمایم از کرم تو صلاح دین و دنیای من نیست در آن
و مصلحت من در منع اجابت دعای منست پس راضی و خشنود گردان
مرا ای مولای من بقضا و حکم خود و مبارک گردان بر من آنچیز را که
مقدر ساخته تا محبت ندارم تعجیل چیزی را که تو تاخیر کردی و تاخیر
چیزی را که تو تعجیل کردی و بگردان نفس مرا راضی و خشنود و مطمئن
بآنچه وارد میگردد بر من از تو و خیر ده مرا در آن و بگردان
آنچیز را دوست تر نزد من از غیر آن و بگردان آنچیز را برگزیده نزد من
از ماسوای آن و اگر منع تو اجابت دعای مرا و اعراض کردن

لا یبیده الاعطاء الذی النقص

از سؤال و طلب من بجهت بسیاری گناهان و خطاهای من است پس بدرستی
توسل میجویم بتو ای پروردگار من بمحمد که بهترین مخلوقات است با اهل بیت طیبین او که
مقتدایان و پیشوایان من اند و نعمای تو از من و احتیاج من بتو
و با آنکه من بنده توام و سؤال نمیکند بنده مگر از سید و خداوند خود
و بسوی این که هنگام بازگشت ما باشد از تو و بکجا رویم از در رحمت تو
و توانگری که زیاده نمیکند جز ترا منع کردن از عطا و کم نمیکند
جز ترا عطا و بخشش نمودن و تو اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین
و اگر خواهی تو این مناجات بفارسی بگو آنچه سید العابدین علی بن الحسین
صلوات الله علیهما در مناجات خود گفته است و تفکر کن در آنکه
این مناجات متضمن است از گسترانیدن امیدواری مناجات
الهی وعزتك وجلالك لو قرنتنی فی الاصفاد ومنعتنی
سيبك من بين الاشهاد ودللت على فضائحي عيون العباد
وامرت بي الى النار وحلت بيني وبين الابرار ما قطعت
رجائي منك ولا صرفت تاميلي للعفو عنك ولا خرج
حبك من قلبي اني لا انسى اياديك عندي وسترك علي
في دار الدنيا وحسن صنيعك الي معنی مناجات اینست که
ای معبود من بحق عزت و جلال تو اگر در بندها بیندازی مرا و منع کنی
و باز داری عطای خود را از من از میان مردمان و دلالت کنی
فضیحتها و رسواییهای من چشمهای بندگان را و امر کنی مرا بدوزخ
جدا کنی میان من و نیکان قطع امید نخواهم کرد از تو و نخواهد

سیبک

۲۱

و فراموش

کرد امیدواری عفو از تو و بیرون نخواهد رفت محبت تو از دل
نخواهم کرد پوشیدن تو بدیهای مرا در دار دنیا از مردمان و نکوئیهای
که بمن کرده و بهتر آن با این مناجات و امثال این رجا و امید خود را
تا میل بجانب خوف نکنی که با امیدی بکشد و نا امیدی نباشد از
رحمت حق تعالی مگر گمراهان را و باید که میل بجانب رجا نیز نکنی تا موجب
غرور و نادانی نشود و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که عاقل
و دانا کسی است که خوار و فرمانبردار گرداند نفس خود را و عملی
کند که بعد از مرگ او را بکار آید و احمق و نادان کسی است که
منع نکند نفس را از آرزوها و پیروی هوای نفس نماید و تمنا کند
از حق تعالی که مراد او را بدهد و منقولست از ائمه معصومین علیهم السلم
که بنده مومن هیچو مرغیست که دو بال داشته باشد یکی امید و دیگری
خوف و گفت لقمان به پسر خود با آن که ای پسرک من
اگر بشکافند اندرون بنده مومن هر آینه خواهند یافت در دل
او دو سطر از نور که اگر بسنجند و وزن نمایند آن دو سطر را یکی
از آنها راجح نیاید بر دیگری برابر دانه خردلی یکی از آن
دو سطر امید است و دیگری ترس و لیکن در حال مرض خصوصا
مرض موت سزاوار آنست که زیاده گرداند بنده امید را بدرگاه
حق تعالی بر ترس از حق تعالی بدرستی که وارد شده حدیثی به مضمون
مناجاتی که منقولست از ائمه اطهار علیهم السلم مناجات یا من یری ما
فی الضمیر ویسمع انت المعد لکل ما یتوقع یعنی ای کسی

می بینی آنچه را که در ضمیرست و می شنوی و تو آماده کننده هر چیزی را که
بندگان تو توقع میکنند یا من یرجی للشدائد کلها ، یا من الیه
المشتکی والمفزع ، یعنی ای آنکه امید داری باوست در همه
سختیهای او ای آنکه بسوی اوست شکایت و فزع بندگان
یا من خزائن ملکه فی قول کن ، امنن فان الخیر عندک اجمع
یعنی ای آنکه ملک او در گفتن اوست کن باش عطا کن پس بدرستی که
نیکوئی و خیر نزد تست تمام ، مالی سوی فقری الیک وسیلة
بالافتقار الیک فقری ادفع ، یعنی نیست مرا بجز احتیاج من بسوی تو
وسیله و بحاجت بسوی تو فقر و حاجت خود را دفع میکنم
مالی سوی قرعی لبابک حیلة ، فلئن رددت فای باب اقرع
یعنی نیست بجز کوفتن در رحمت تو حیله پس اگر باز گردانیده شوم کدام
در را بکوبم من ذا الذی ادعو واهتف باسمه ، ان کان
فضلک عن فقیرک یمنع ، یعنی کیست آنکه بخوانم و آواز بلند کنم
بنام او اگر فضل تو از محتاج کریم تو منع کند و باز دارد
حاشا لمجدک ان تقنط عاصیا ، الفضل اجزل والمواهب اوسع
یعنی حاشا از بزرگی تو که نا امید سازی عاصی را به درستی که فضل و بخشش تو
بیشترست و عطای تو وسیع ترست از گناه بندگان مناجات
اجلک عن تعذیب مثلی علی ذنبی ، ولا ناصر لی غیر نصرک یا ربی
یعنی بزرگتر میدانم شان ترا از عذاب کردن مثل من بر گناه و نیست
یاری کننده مرا غیر یاری کردن تو ای پروردگار من

المحقور فی عظم شانکم ، من الماء قد انشأت اصلی و منه ترکبی
یعنی من بنده حقیر توام در جنب بزرگ شان تو که از آب و خاک آفریدی
اصل مرا انقلتنی من ظهر آدم نطفة ، احدرتنی فی قعر ضیق
من الصلب یعنی نقل کردی مرا از پشت آدم در حالتی که نطفه بودم
و فرو بردم در ته از پشت واخرجتنی من ضیق قعر غیبکم
واحسانکم اهوی الی الواسع الرحب ، یعنی بیرون آوردی
مرا از تنگنای قعر رحمت با انعام و احسان خود و قصد کردم بسوی
فضای گشاده که این عالم است فحاشاکم عن تعظیم شانک والجلال
تعذب محقورا باحسانکم ربی ، یعنی پس حاشا از بزرگی شان
و علو مرتبه تو که عذاب کنی بنده حقیر را که باحسان و نیکی که تمام است
تربیت کردی و پروردی لانا رأینا فی الانام معظما ، نخلی
عن المحقور فی الحبس والضرب ، یعنی زیرا که می بینم در میان
مردمان که آنکس که بزرگست حبس نمیکند و نمیزند بنده حقیر و خوار
را او را حبس و بند میراند او را وارفده مالا و لو شاء
قتله ، لقطعه بالسیف اربا علی ارب ، یعنی عطا میکند
او را مال و اگر خواهد کشتن هر آینه اعضای او را پاره پاره کند بشمشیر
پشته بر پشته و ایضا اذا عذبت مثلی و طایع ، نعمة
فالعفو منک لمن یجنی ، یعنی و نیز هرگاه عذاب کنی مثل مرا
و کسی که فرمانبردارست نعمت را پس عفو مر کسی راست که گناه کند
لا الی فنداینه ، لکم شیمة اعددته المحو لله

یعنی پس نیست عفو تو مگر مرا پس از آن زمان که دانسته ام که مر شما را
عادت و خوی نیست که محو میکند گناه را واطمعنی لما رایتك غافرا
ووهاب قد سمیت نفسك فی الکتب یعنی بطمع انداخت مرا چون
دیدم ترا آمرزنده و تحقیق که خود را آمرزنده نام کرده در کتابهای
که از آسمان نازل شده است فان کان شیطانی اعان جوارحی
عصیکم فمن توحیدکم ما خلا قلبی یعنی پس اگر شیطان
و یاری کند اعضا و جوارح مرا بر عصیان و عاصی شوند جوارح
و اعضای من پس از توحید شما دل من خالی نیست فتوحیدکم
فیه و آل محمد سکنتم به فی حبة القلب واللب یعنی پس
توحید و یکانکی شما و محبت آل محمد در دل نیست یکی شما
و قرار گرفته اید با آل محمد در سویدا و ثمره دل و عقل من وجیرانکم
هذه الجوارح کلها وانت فقد وصیت بالجار ذی الجنب
یعنی همسایهای شما تمام این جوارحند و تو تحقیق که وصیت فرموده
برعایت حال همسایه که در پهلوست وایضا رأینا العرب
وجیرانها والتابعین من الخطب یعنی نیز می بینیم که عرب حمایت
میکنند جماعتی را که در منازل ایشان فرود آمدند و همسایها و تابعان
خود را از کارهای بزرگ فلم لا ادخر فیك یا غایة المنی
حما ما دعا اذ صح هذا من العرب یعنی پس چرا امیدوار نباشم
در حمایت تو ای غایت آرزو و مقاصد من که حمایت کنی و پناه دهی
در حمایت خود هرگاه این صحیح است از عرب و موافقت از ایشان

نصیحة و سزاوار آنست مر ترا که چون دعای تو مستجاب نشود خود
رضا بقضا و حکم الهی بدهی و حمل کنی عدم اجابت دعا را بر خیر و بهبود خود
و اعتقاد کنی که آنچه حاصلست مر ترا عین صلاح است بدرستی که از علامات
توکل واگذاشتن کارهاست بر حق تعالی و حق تعالی بر تو آنست که
کارها را باو بازگذاری بدرستی که منقولست از رسول خدا صلی الله علیه واله
که فرمود که خشم مکنید حق تعالی را و بحکم ضرر مطلبید از حق تعالی
و وقتی که مبتلا شود یکی از شما در رزق و معیشت خود و تنگ
شود رزق و معیشت او باید که سوال نکند و ضرر نطلبد شاید که
در این سوال و طلب ضرر باشد که سبب تلف و هلاک او شود ولیکن
باید که بگوید اللهم بجاه محمد واله الطیبین ان کان ما
کرهته من امری هذا خیرا لی وافضل فی دینی
فصبرنی علیه وقونی علی احتماله ونشطنی للنهوض
بثقله وان کان خلاف ذلك خیرا لی فجد علی به ورضنی
بقضائك علی کل حال فلك الحمد و در معنی این حدیث است
آنچه مرویست از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت که حق تعالی وحی
کرد بموسی بن عمران علیه السلم که یا موسی نیافریدم خلقی که دوست تر باشد
نزد من از بنده مومن بدرستی که مبتلا میسازم او را بآنچه که ضرر او
در آنست و بهتر است مر او را و عافیت [illegible] ضرر او در آنست
و من دانا ترم بمصلحت بنده خود بآنچه صلاح بنده در آنست پس باید که
بنده صبر کند بر بلای من و شکر گوید نعمتهای مرا پس هرگاه بنده

ولارضی

عمل کند برضای من و اطاعت نماید امر مرا مینویسیم او را از زمره صدیقین
و ثبت میکنیم او را در جریده ایشان نزد خود و منقولست از
حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که گفت ندا کند حق تعالی
از بالای عرش که ای بندگان من عبادت کنید و بپرستید مرا در آنچه امر
کردم شما را و تعلیم نکنید مرا بچیزی که صلاح شما در آنست بدرستی که من
داناترم بصلاح شما و بخل نمیکنم بشما بآنچه صلاح شما در آنست
و مرویست از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که گفت که ای بندگان خدا
شما مانند بیمارانید و پروردگار شما مانند طبیب پس صلاح
بیماران در آنچیزیست که طبیب میداند و میفرماید بدان علاج بیماری
نه در چیزیست که بیمار آرزو دارد و تحکم میخواهد پس تسلیم کنید و واگذارید
بخدا تعالی کار او را تا از جمله رستگاران باشید و منقولست از
امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که تعجب دارم مرد مسلمانی که رضا نمیدهد بقضا
و حکم خدا تعالی بدرستی که حکم نمیکند خدا تعالی بر وی بچیزی مگر آنکه آنچیز
خیرست مر او را و اگر اعضای او ببرند و قطع کنند بمقراض هر آینه خیرست
مر او را و اگر مالک شود بلاد مشرق و مغرب را هر آینه خیرست مر او را و
نیز مرویست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که خدا تعالی میگوید که
اگر بنده من دیر روزی رسد باید که حذر کند از آنکه حمل کند این را
بر غضب من برو و طلب کند که بگشایم برو دری از دنیا بعض باید که
تنگی معاش را حمل بر غضب خدا تعالی نکند و طلب کند از حق تعالی که بگشاید
برو دری از دنیا و مذکورست در آنچیز که وحی کرده حق تعالی بداود علیه السلام

که ای داود آنکسی که قطع تعلق کند از دنیا و متوجه من شود و بمن التجا کند
کفایت کنم مهمات او را و آنکسی که از من سؤال کند عطا کنم و بدهم باو آنچه سؤال
کرده است و آنکسی که دعا کند و بخواند مرا اجابت کنم دعای او را و دعای او
معلق میماند من اجابت میکنم دعای او را وقتی که تمام شود قضا و حکم من
در آنگاه تمام شد قضای من انعام میکنم و میدهم آنچیز را که بنده سؤال کرده بود
ای داود مظلوم بگو که دعای تو در حق ظالم مستجاب است ولیکن تاخیر در اجابت
دعای تو بجهة فواید بسیارست که تو نمیدانی و پنهانست از تو و من حاکم
ترین حاکمانم پس تاخیر در اجابت دعای تو بآنجهة آنست که تو ظلم و ستم
کردی بر کسی و او دعای بد کرد بر تو پس دعایی که مظلوم کرد بر تو برابر
کرد بدعایی که تو بر ظالم کردی پس تو نه فایده کرد و نه ضرر رسید یا بجهة
آنست که ترا در بهشت درجه حاصل شود که نمیرسی بآن درجه نزد من مگر بآن
ظلمی که بر تو رفته است بجهة امتحان میکنم وقتی آزمایم بندگان خود را از تلف
اموال ایشان و ضرر نفسهای ایشان و بسا که بیمار میسازیم بنده را پس اندک میشود
نماز و عبادت و خدمت او و هر آینه آواز او وقتی که دعا کند و بخواند مرا در روزه
و بیماری محبت ترست نزد من از نماز نماز گذارندگان و بسا که نماز گذارنده
و نماز او بر روی او زنم و منع کنم آواز او را از خود آیا نمیدانی ای داود
که آن کیست آنکس آنکس است که بسیار متوجه شود و نظر کند بحرم مؤمنان بچشم فسق
و این آنکس است که بخاطر نگذراند که اگر والی امری حاکم شود گردن
مردمان را بزند بظلم و ناحق ای داود بگو بمردمان که نوحه کنند بر گناهان خود
نوحه کردن زنی که فرزند او مرده باشد بر فرزند خود ای داود اگر

وانا ابتلی علی الغیبة / علی الا استغفار / فاستغفار منفا

میدیدی کسانی که میجوزند مردمان را بزبانهای خود یعنی غیبت مردمان میکنند
میدیدی که می‌گسترانم زبانهای ایشان را آتش گسترانیدن پوست و میزنم
بر لواحی زبانهای ایشان تبرزین از آتش پس مسلط میسازم بر ایشان
کسی را که سرزنش کند ایشان را و بگوید که ای اهل دوزخ این فلانست
تیز زبان که غیبت مردمان میکرد پس شناسید او را ای داود بـ
رکعتهای نماز خود دراز که دران گریه باشد بارش کم میگذارد
کسی که برابر نباشد نزد من بچیزی اندکی وقتی که نظر کنم در دل آنکس
بیابم او را که اگر سلام دهد و فارغ شود از نماز و بیاید نزد او زنی
و جلوه دهد خود را او بر و عرض کند نفس خود را او قبول کند و اگر مؤمنی
با او معامله کند فریب دهد او را **و اما احادیث** و اخباری که دلالت کنند
بر آنکه دعا عبادت بسیارست و آوردن تمام آن موجب تطویل و دلتنگی
و ملال میشود پس اقتصار کنیم بذکر بعضی از آن احادیث **حدیث** اول
روایت کرده است حنان بن سدیر که گفتم بابی جعفر علیه السلم که
کدام عبادت فاضلتر و بهترست نزد حق تعالی آنحضرت فرمود که نیست
چیزی دوست‌تر نزد خدا تعالی از آنکه سوال کند بنده و طلب نماید
چیزی را که نزد حق تعالیست و نیست کسی دشمن‌تر نزد حق تعالی از کسی
که تکبر کند از عبادت او و سوال نکند و نطلبد چیزی را که نزد اوست
و عرض نکند حاجت خود را با و **حدیث** روایت کرده است زراره
که گفت ابو جعفر علیه السلم که عبادت که در قول خدا تعالی واقع است که
إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ

حدیث دوم

مراد از و دعاست چنانکه مذکور شد در تفسیر این آیه و نیز گفت ابو جعفر
که فاضلترین عبادتها دعاست زراره میگوید که گفتم که چه چیز مراد است از ابراهیم
اَوَّاهٌ حَلِیمٌ بود آنحضرت فرمود که مراد از اواه دعا کننده
سیم روایت کرده است ابن قداح از ابی عبد الله علیه السلم
که گفت که امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه فرمود که دوست
ترین عبادتها نزد خدای تعالی در زمین دعاست و فاضلترین
عبادتها پرهیزکاریست و نیز گفت ابو عبد الله مردی بود بسیار دعا کننده
چهارم روایت کرده است عبید بن زراره از پدر خود و پدر او
روایت کرده است از مردی و آن مرد روایت کرده است از ابی عبد الله
علیه السلم که گفت که دعا عبادتست که حق سبحانه و تعالی فرموده در قول
خود که اِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِی و نیز گفت
ابو عبد الله علیه السلم که دعا کن و مگو که خدا تعالی فارغ و بی نیازست
از دعا **پنجم** روایت کرده است عبد الله بن میمون القداح
از ابی عبد الله علیه السلم که دعا معدن اجابتست همچنانکه ابر معدن
بارانست **ششم** روایت کرده است هشام بن سالم که گفت
ابو عبد الله علیه السلم که آیا می‌شناسید درازی بلا را از کوتاهی او
یعنی میدانید که کدام بلا بسیار میماند و کدام بلا زود برطرف میشود
گفتیم نه آنحضرت گفت هرکدام ملهم شوید بدعا کردن چون بخاطر شما رسد که
دعائی باید کرد در وقتی که بلا متوجه شما شود بدانید که آن بلا زود

برطرف میشود هفتم ابو ولاد روایت کرده از ابو الحسن علیه السلام که گفت که
هر بلایی که نازل شود بر بندهٔ مومن و الهام کند او را خدا تعالی به دعا کردن
آن بلا زود برطرف شود و هر بلایی که نازل شود بر بنده مومن و او ملهم
نشود به دعا کردن و دعا نکند آن بلا بسیار بماند پس هرگاه بلایی بر شما نازل
شود بر شما باد که دعا کنید هشتم منقولست از حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله که فرموده که جزع و فزع کنید بدرگاه حق تعالی و طلب
حاجتهای خود و پناه جوئید بخدا تعالی در مهمات و حادثاتی که بر شما نازل
شود و دعا کنید و حاجت خود را عرض نمایید بحق تعالی بدرستی که دعا مغز
عبادتست و هر مومنی که دعا کند مادام که در دعای او [illegible] نباشد که موجب
گناه شود حق تعالی دعای او را مستجاب گرداند [illegible] تعجیل کند در استجابت
دعای او و دعای او را مستجاب گرداند در دنیا یا آن دعا را ذخیره سازد
برای او در آخرت یا آنکه کفارت گناهان او شود بقدر آن دعا نهم
منقولست از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که عاجزترین مردمان
کیست که عاجز باشد از دعا یعنی دعا نکند و بخیل ترین مردمان کیست
که بخیلی کند در سلام دهم مرویست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
که گفت باصحاب که آیا دلالت کنم شما را بر کاهلترین مردمان و دزدترین
مردمان و جفاکارترین مردمان و عاجزترین مردمان گفتند بلی یا رسول الله
آنحضرت گفت بخیل ترین مردمان کیست که بگذرد بمسلمانی و سلام بر او نکند
و کاهلترین مردمان بنده تندرستی است که فارغ البال باشد و ذکر نکند

حق تعالی را و لب و زبان خود را نجنباند بذکر حق و دزدترین مردمان
کسی است که بدزدد از نماز خود و درهم پیچد نماز را همچنانکه درهم پیچید
کهنه را پس بزنند آن نماز را بر روی او و جفاکارترین مردمان
مردمان کیست که مرا ذکر کنند نزد او و صلوات نفرستد بر من و عاجز
ترین مردمان کیست که عاجز باشد و بعد از نماز دعا نکند یازدهم
منقولست از رسول خدا صلی الله علیه که فرمود که فاضلترین عبادتها دعاست
و هرگاه اذن دهد خدا تعالی بنده را در دعا و الهام کند او را به دعا کردن
نگشاید از برای او دری از رحمت خود بدرستی که هرگز هیچ کس هلاک
نشود با دعا دوازدهم عن معاویه بن عمار که گفتم بابی عبد الله علیه السلام
که دو مردی که افتتاح نماز کنند و مشغول شوند بنماز در یک ساعت و یکی
از آنها قرآن بخواند بعد از فارغ شدن از نماز و قرآن خواندن او بیشتر
باشد از دعا و دیگری مشغول شود بدعا کردن و دعا کردن او بیشتر باشد
بعد از آن هر دو در یک ساعت ترک نمایند آیا کدام ازین دو فاضلترست
آنحضرت گفت هر یک فضلی دارد و هر دو نیکست گفتم که میدانم که هر دو نیکست
و هر دو فضل دارد میخواهم که بدانم که کدام فاضلتر و بهترست آنحضرت
گفت که دعا فاضلتر و بهترست آیا نشنیده قول خدا تعالی را که وَقَالَ
رَبُّکُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِی
سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِینَ و تفسیر این آیت از پیش گذشته و نیز
آنحضرت گفت که دعا عبادتست بحق خدای که دعا فاضلترست آیا نیست

از قرآن خواندن ع

دعا عبادتست بحق خدای که دعا عبادتست بحق خدای که دعا عبادتست یا بهترین
دعا بهترین عبادتهاست بحق خدای که دعا بهترین عبادتهاست و مراد از تکرار
مبالغه است **سیزدهم** گفت یعقوب بن شعیب که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام
که میگفت که حق تعالی وحی کرد بآدم علیه السلام که زود باشد که جمع کنم
برای تو کلام خود را در چهار کلمه آدم علیه السلام گفت که ای پروردگار من
آن چهار کلمه کدامست حق تعالی فرمود که یکی از آن چهار کلمه از برای منست
و یکی از برای تست و یکی میان من و تست و یکی میان تو و مردمانست
پس گفت آدم که ای پروردگار من بیان کن آن چهار کلمه را برای من گفت
خدای تعالی که اما آن کلمه که از برای منست آنست که عبادت و پرستش کنی
مرا و شریک نسازی چیزی را با من در پرستش و اما آن کلمه که برای تست
آنست که اجر و مزد دهم ترا بعمل تو اجری که تو بآن محتاج تر باشی و اما
آن کلمه که میان من و تست آنست که دعا کنی و من اجابت کنم و اما آن کلمه
که میان تو و مردمانست آنست که رضا دهی و بپسندی از برای مردمان
چیزی را که رضا میدهی و میپسندی از برای خود **چهاردهم** منقولست
از کتاب دعای محمد بن حسن الصفار که روایت کرده است محمد بن حسن الصفار
باسناد خود از حسین بن یوسف و او روایت کرده است از سلیمان و سلیمان
روایت کرده است از عثمان بن اسود و او روایت کرده است باسناد
خود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که داخل شوند بهشت جمعی از مردم
که هر یک عملی کرده باشند پس ببیند یکی از آنها دیگری را در درجه بلند تر

از درجه خود پس بگوید ای پروردگار من بچه جهت این بنده را با او کرامت
کردی و حال آنکه هر دو یک عمل کرده بودیم پس حق تعالی بگوید که او سؤال
کرد و تو سؤال نکردی بعد از آن گفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله
که سؤال کنید از حق تعالی و بسیار طلب نمایید بدرستی که منع نمیکند عطای
او را چیزی **پانزدهم** روایت کرده است عثمان بن اسود و باسناد خود
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که باید که شما سؤال کنید و طلب نمایید
از خدا تعالی تا حق تعالی شما را عطا کند بدرستی که مر خدا تعالی را بندگان
هستند که اعمال نیکو میکنند پس خدا تعالی بایشان عطا میکند و بندگان
دیگر هستند که سؤال میکنند از خدا تعالی پس حق تعالی عطا میکند بایشان
بعد از آن خدا تعالی جمع میکند ایشان را در بهشت و می برد بهشت پس
میگوید آن گروه که اعمال نیکو کرده اند که ای پروردگار ما عمل نیکو کردیم
بهشت عطا کردی بما پس بچه چیز عطا کردی باین گروه حق تعالی میگوید که
ای بندگان من مزد اعمال شما را بشما دادم و چیزی کم نکردم از مزد
عملهای شما و این گروه از من سؤال کردند و طلب نمودند پس
عطا کردم و دادم بایشان آنچه طلب کردند و حاجت ایشان را برآوردم.

باب دویم در بیان اسباب اجابت دعا و اسباب اجابت دعا بر هفت
قسمت بجهت آنکه اسباب اجابت یا راجع است بزمان دعا یا بمکان دعا
یا بحالات و حالات بر دو قسمت یا حالات دعا کننده است یا حالاتیکه دعا در آن
واقع میشود پس این پنج شد و آنچه مرکبست از مکان و دعا و آنچه مرکبست

از زمان و دعا پس مجموع هفت قسم شد **قسم اول** از اسباب اجابت
دعا آنچیزیست که راجع میشود بزمان مثل شب جمعه **روایتست** که گفت امام
جعفر صادق علیه السلم که طالع نمیشود آفتاب بروزی که فاضلتر و بهتر باشد
از روز جمعه بدرستی که سخن مرغان درین روز که بیکدیگر ملاقات کنند
اینست که سلام سلام این روز صالحی است و روایتست که رسول خدا صلی الله علیه و آله
چون تابستان در می آمد روز پنجشنبه از خانه زمستانه بیرون میرفت و چون
و چون زمستان میشد روز جمعه بخانه در می آمد و منقولست از ابن عباس که
گفت که آنحضرت شب جمعه بخانه در می آمد چون زمستان میشد و شب جمعه
از خانه بیرون میرفت چون تابستان میشد و گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلم
که حق تعالی منادی میکند در هر شب جمعه از بالای عرش از اول شب تا آخر شب
و میگوید که کجاست بنده مومنی که دعا کند و بخواند مرا برای دین و دنیای
خود پیش از برآمدن صبح تا من اجابت کنم دعای او را و کجاست بنده مومنی که
بازگشت کند بدرگاه من و توبه کند از گناهان خود پیش از طلوع صبح تا قبول
کنم توبه او را و رحمت کنم برو و کجاست بنده مومنی که تنگ کرده ام
روزی را برو و سوال کند پیش از طلوع صبح تا گشاده کردانم روزی را برو
و کجاست بنده مومنی که بیمار باشد و سوال کند پیش از طلوع صبح که شفا دهم او را
یا عافیت دهم او را از آن بیماری و کجاست بنده مومنی که گرفتار باشد به بند
و زندان و غم و اندوه و سوال کند از من پیش از صبح تا رهایی دهم و خلاص کنم
او را از آن بند و زندان غم و اندوه و کجاست بنده مومنی مظلومی که سوال کند

از من پیش از طلوع صبح تا آن ظالم را از و برطرف گردانم تا نصرت و یاری دهم
او را و انتقام بکشم از ظالم همیشه حق تعالی در شب جمعه منادی میکند باین
تا طلوع صبح و روایتست از امام محمد باقر یا از امام جعفر صادق صلوات الله علیهما
که بنده مومنی که سوال کند حاجت خود را از حق تعالی تاخیر میکند حق تعالی در بر آوردن
حاجت او تا روز جمعه چون روز جمعه شود حاجت او بر آورده میشود و روایتست
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که روز جمعه سید روزهاست و بزرگترین
روزهاست نزد خدای تعالی و روز جمعه بزرگترست نزد خدای تعالی از روز
عید فطر و اضحی و درین روز پنج خصلتست حق تعالی آفرید آدم را درین روز
و فرستاد آدم را درین روز بر زمین و درین روز وفات یافت
و درین روز ساعتیست که هر بنده که از خدای تعالی چیزی در آن ساعت
طلب نماید حق تعالی عطا کند آنچیز را مادام که آنچیز حرام نباشد و هر فرشته
مقرب و آسمان و زمین و کوهها و بادها و درختان می ترسند از روز جمعه
که قیامت در روز قایم شود و گفت امام جعفر صادق علیه السلم که
حضرت یعقوب علیه السلم بفرزندان خود گفت که زود باشد که استغفار
کنم برای شما و طلب آمرزش کنم تا شما تمام از پروردگار خود
و تاخیر کرد استغفار را از برای ایشان تا سحر شب جمعه و روایتست
که در روز جمعه دو ساعتست که دعا مستجاب میشود یکی از وقت فارغ شدن
خطیب از خطبه تا آنکه صفهای مردمان راست شود و دیگر در آخر
روز و روایتست که وقتی که نصف قرص آفتاب غایب شود و
گفت امام محمد باقر علیه السلم که اول وقت نماز جمعه ساعتیست که دعا در آن مستجاب میشود

که آن اول وقت زوالست تا آنکه یک ساعت بگذرد و محافظت کنید آن ساعت را
و مشغول شوید بدعا در آن وقت بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که هر بنده که درین ساعت سوال کند از حق تعالی [illegible]
البته حق تعالی حاجت او را بر آورد و روایتست از جابر بن عبد الله
که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعا کرد بر کافران در روز جنگ
خندق و روز دوشنبه و روز سه شنبه و دعای آنحضرت روز چهارشنبه
میان ظهر و عصر مستجاب شد پس اثر خوشحالی و سرور ظاهر شد در روی آنحضرت
گفت جابر که بلایی نازل شد بر من پس متوجه شدم در آن ساعت و دعا کردم و دعای
من مستجاب شد و منقولست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که
هرکسی که حاجتی داشته باشد از امت من باید که طلب آن حاجت کند
وقت عشا بدرستیکه وقت عشا مخصوص شده است بامت داده است خدا تعالی
اینوقت را بامتهایی که پیش از شما بوده اند و در روایتی دیگر واقع است
که باید که طلب کنید آن حاجت را در سدس اول از نصف دویم شب
و موید این روایتست آنچه وارد شده است از ترغیب و فضل آنکسی که نماز
برخیزد در شب و مردمان در خواب باشند و نیز موید اینست آنچه
وارد شده است از ترغیب و فضل ذکر گفتن در میان غافلان و غفلت
که خواب غالب و مستولیست بر بیشتر مردمان در سدس اول از نصف دویم شب
بخلاف نصف اول شب بدرستیکه بسیارست که مردمان شب را اکثر [illegible]
در بیداری و غیر آن و بیدار میباشند و در آخر شب بسیارست که مردمان
تردد میکنند بجهت معاش و سفرها و بدرستیکه مقوم شب اول شب

مردمان غافلند و در خوابند که آن سدس اول از نصف دویم شب است
و اینوقت وقت فراغت دلست بجهت عبادت و دیگر بجهت مشتمل بودن
اینوقت بر مجاهده نفس و کارزار با او بسبب ساختن او را از خواب خوش
و مهجور گردانیدن او را از بستر نرم و خلوت کردن با مالک بندگان و پادشاه
دنیا و آخرت و مقصود از میان شب اول شب نیست و [illegible]
الخ روایت کرده است عمر بن اذینه که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام
که میگفت که در شب ساعتیست که هرگاه دریابد بنده مومن آن ساعت را
و نماز بگذارد و دعا کند البته مستجاب شود دعای او گفتم که آن ساعت کدام ساعت است
آنحضرت گفت وقتی که نصف از شب بگذرد و باقی ماند سدس اول
از نصف دویم شب یعنی آن ساعت سدس اول از نصف دویم شب است
و اما [illegible] از شب پس متواتر است مستحبست درین دعا و روایت کرده رسول خدا
صلی الله علیه و آله که وقتی که آخر شب شود حق تعالی میگوید که آیا هیچ دعا کننده
هست تا دعای او را اجابت کنم آیا هیچ سوال کننده هست که سوال کند تا بدهم
حاجت او را آیا هیچ استغفار کننده هست تا بیامرزم گناهان او را آیا هیچ
توبه کننده هست تا قبول کنم توبه او را و بر او رحمت کنم و روایت
کرده است ابراهیم بن محمود که گفتم بحضرت امام رضا علیه السلام که چه میفرمایی
در حدیثی که روایت میکنند مردمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله که
آنحضرت فرموده که حق تعالی فرود می آید هر شب باسمان دنیا آنحضرت
گفت که لعنت خدای بر کسانی که تغییر کنند و بگردانند سخن آنحضرت رسالت
را از مواضع خود و بخدا سوگند که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نفرموده

ملکی گفته است که خدای تعالی فرشته میفرستد بآسمان دنیا هر شب در ثلث آخر شب
و در شب جمعه در اول شب امر میکند بآن فرشته که منادی کند که آیا هیچ
سایلی هست تا عطا کنم او را آیا هیچ تایبی هست تا قبول کنم توبه او را آیا هیچ
استغفار کننده هست تا بیامرزم او را ای طالب خیر متوجه شو بر کار
خدا ای طالب شر کوتاه کن شر خود را و پیوسته آن فرشته ندا میکند
تا طلوع صبح هرگاه صبح طالع شد آن فرشته باز میگردد بمحل خود از ملکوت
آسمان حضرت امام رضا علیه السلم فرمود که خبر داد مرا باین حدیث پدر من
و پدر من روایت کرده است این حدیث را از جد من و جد من از پدر
من و پدران من از حضرت رسول خدا صلوات الله علیه و علیهم اجمعین

نصیحت سزاوار است هر کسی را که ایمان صحیح و اعتقاد صحیح داشته
باشد در تصدیق رسول الله صلی الله علیه و آله و فرزندان زهرای
بتول علیها و علیهم السلم بآنچه خبر دادند از معالم تنزیل و پیغام رسانند
از رب جلیل که ایستاده عرض کند در مناجات با برکات بآن فرشته
که منادی میکند حاجتهای خود را در جواب ندای او همچنانکه اگر
بایستد بر در خانه او فرستاده پادشاه از پادشاهان دنیا و بگوید
که حاجتهای خود را عرض کن تا بر آورد حاجتهای ترا بدرستی که او غنیمت
میداند این را و ذکر میکند مقاصد و غرضهای خود را و نمی اندازد حاجتی
او را و دوستان او را مگر آنکه ذکر میکند بتفصیل خصوصا وقتی که آن
پادشاه مشهور و معروف باشد بجزیل بسیار دادن و نیکویی کردن
و باید که اعراض نکند از آن فرشته که منادی میکند از جانب پادشاه

علی الاطلاق با آنکه احتیاج داشته باشد بآن پادشاه و جدا نشود از کسی
که منادی میکند بجواب و ضایع نگرداند مقصود از خطاب پادشاه را
همچون اعراض کردن آنهایی که اهمال و سستی کرده اند که اگر چنین کنند
مستحق غضب پادشاه شود و باز گردد بجواب إن الذين يستكبرون
عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين یا همچون اعراض غافلان
پس داخل شود در لشکر محرومان و باز گردد بثقل وزرهای و وزر و بال خود
گفت در روایت که آنکه ترک سوال کند از خدا تعالی محتاج شود
سید رضی الدین علی بن موسی الطاوس قدس الله روحه آنکه که اگر
میخواهی در آن وقت بگو اللهم إني صدقت برسولك ومحمد
خاتم رسلك نعم بهذا المنادي عن جودك فإن لم تسمعه
أذني فقد سمعه عقلي المصدق بالأخبار المتضمنة لوعدك
فأنا أقول مرحبا بك أيها الملك الوارد علينا من مالكنا
الحكيم الكريم الجواد المحسن إلينا قد سمعنا بلسان حال عقلنا
قولك عن معين نجاح مسألتنا هل من سائل فأعطيه سؤله
فأنا سائل لكل ما أحتاج إليه مما يقتضي دوام إقباله علي
ودوام توفيقي للإقبال عليه وتمام إحسانه إلي وكمال أمنيتي
وأن يحفظني ويحفظ علي كلما أحسن إلي وسمعنا قولك عن مولانا
الذي هو أهل لبلوغ مأمولنا هل من تائب فأتوب إليه وأنا
تائب اختيارا أو اضطرارا لأني ضعيف عاجز عن غضبه
وعقابه ومضطر إلى رضاه وثوابه فإن صدقت نفسي

في التوبة على التحقيق والا فلسان حالي وعقلي تائب اليه بكل
طريق من طرق التوفيق وسمعنا قولك ايها الملك عن سيدنا
وسلطاننا هو اهل لرحمتنا وقبولنا هل من مستغفر فاغفر له
وانا مملوكه المستغفر من كل ما يكرهه مني المستجير به
في العفو عني فان صدق قلبي ولساني في الاستغفار والا
فلسان حال عقلي وما انا عليه من الاضطرار والاعتبار
والانكسار يستغفر مني بين جلالته وعفوه ورحمته وانا
ذليل حقير بين يدي عزته ورافته وقد جعلت ايها
الملك ما قد ذكرته من سؤالي وتوبتي واستغفاري و
افتقاري وذلي وانكساري امانة مسلمة اليك تعرضها
من باب الحلم والرحمة والكرم والجود على ما انعم علينا
وبعثك وارسلك الينا وفتح بين يدينا ابواب التوصل اليه
فيما يعرضه عليه يعنی بارخدایا من تصدیق کردم بخدایی تو و بجمله
که خاتم پیغمبرانست و باین فرشته که ندا میکند از کرم و بخشش تو و اگرچه
گوش من نمی شنود این ندا را پس بتحقیق که می شنود عقل من که تصدیق
کننده اخبارست که متضمن وعده کرم و لطف تست پس میگویم من که
مرحبا بتو ای فرشته که وارد شده بر ما از جانب مالک ما که حکیم و کریم
بخشنده و نیکو کننده است با تحقیق که قبول کردیم بزبان حال عقلهای خود
قول ترا که از معدن برآورده حاجتهاست که آن قول اینست که آیا هیچ سائلی
هست که من برآرم حاجت او را و من سوال میکنم هر چیزرا که احتیاج دارم

بآن چیزهایی که سبب آن ام توجه کریم رحیم شود بمن و سبب آن ام توفیق
من شود که توجه کنم بکریم و سبب تمام احسان او شود بمن و سبب کمال ادب
من شود بشأن او و سوال میکنم که نگه بدارد مرا و هر چیزی که انعام کرده است
بمن نگه بدارد برای من و شنیدیم ما ای فرشته قول را که ندا میکنی
ترا ادا میکنی از جانب مولای ما که اهلیت آن دارد که برساند مقاصد و
مطالب ما را و آن قول اینست که آیا هیچ تایبی هست که من توبه او را
قبول کنم و من تایبم باختیار یا بضرورت و اضطرار زیرا که من ضعیف
و عاجزم و طاقت غضب و عقاب مولای خود ندارم و مضطرم در قبول رضا و
و ثواب او پس اگر صادقست نفس من در توبه بتحقیق زهی سعادت
و الا که زبان حال من و عقل من تایبست بسوی او بهر طریقی که هست
از طرق توفیق و شنیدیم ما قول ترا ای فرشته که ندا میکنی از جانب
سید ما و سلطان ما که او اهلیت آن دارد که رحمت کند بر ما و قبول
کند ما را و آن قول اینست که آیا هیچ استغفار کننده هست که بیامرزم
او را و من بنده اویم که استغفار میکنم از هر چه او کراهت دارد
از من و پناه میجویم باو که عفو کند از من و در گذرد از گناهان
من پس اگر صادقست دل و زبان من در استغفار زهی سعادت
و الا که زبان حال عقل من و احوال من از اضطرار و درویشی و شکستگی
استغفار میکند پیش بزرگی و عفو و رحمت او و زبان حال من ذلیل
و حقیرست پیش عزت و رحمت او و بتحقیق که گردانیدم ای فرشته
آنچیز را که ذکر کردم از سوال و توبه و استغفار و احتیاج و خواری

وشکستگی امانت و تسلیم کردم بتو که عرض کنی این امانت را و رحم و رحمت
و کرم و بخشش را کسی که انعام کرد بما و فرستاد تراب بوی ما و گشود
برما درهای توصل را ببوی خود در آنچیزی که عرض کردیم ما بر وی [illegible]
گفت سید رضی الدین علی بن موسی الطاوس قدس الله روحه اگر بتو
که اگر حفظ نداشته باشی آنچیز را که ما ذکر کردیم و میسر نشود ترا که
بخوانی آنرا پس بنویس آنرا در رقعه و آن رقعه را با خود نگاهدار یا در
زیر سر خود حفظ کن و نگاهدار آن رقعه را همچنانکه حفظ میکنی
و نگاه میداری قماش عزیز خود را پس وقتی که ثلث آخر شب
شود هر شب بیرون آر آن رقعه را و بنه در پیش خود و بگو
أيّها الملك المنادي عن أرحم الراحمين واكرم الاكرمين
هذه قصتي قد سلّمتها اليك ما لي لسان ولا جنان يصلح
لكلام اعرضه عليك هذا آخر کلامه رحمه الله یعنی ای فرشته
که ندا میکنی از جانب ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین این قصه من
که درین رقعه نوشتم بتحقیق که تسلیم کردم بتو نیست مرا دلی و زبانی
که صلاحیت آن داشته باشد که سخنی عرض کنم بر تو اینست آخر کلام
سید رضی الدین علی بن موسی الطاوس رحمة الله علیه مصنف
کتاب عدة الداعی میگوید که من میگویم اگر میسر شود ترا که بخوانی
درین وقت دعائی که منقولست از اهل البیت علیهم السلم پس خوش
حال تو و اگر میسر نشود پس درین وقت بگو اللهم آمنت
بك وصدّقت رسولك وآل رسولك صلواتك عليه

عليهم فيما اخبرونا به عن مكارم عفوك واوائل لطفك
اللهم فصل على محمد واهل بيته واشركني في صالح ما دعيت
به في هذه الليلة من عاجل الدنيا وآجل الآخرة ثم افعل
بي ما انت اهله ولا تفعل بي ما انا اهله يا ارحم الراحمين
وصلى الله على محمد وآله یعنی بار خدایا ایمان آوردم بتو و تصدیق
کردم رسول تو و آنچیزی که خبر دادند بما از مکارم عفو تو
و عموم لطف تو بار خدایا صلوات بفرست بر محمد و اهل بیت او
و شریک کن مرا در دعای صالحی که درین شب واقع شود از عطای
دنیا و ثواب آخرت و بکن بمن آنچه تو سزاوار آنی و مکن بمن آنچه
من سزاوار آنم بدانکه روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم
که گفت که مدهید بچشم حظ او را یعنی خواب مکنید تمام شب بلکه بعضی
از شب خواب کنید و بعضی از شب بیدار باشید و بعبادت
مشغول گنید بدرستی که ندادن بچشم حظ او را اکثر حزنیست
از شکر یعنی ناشکریست و منقولست از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که گفت که وقتی که کسی برخیزد از برای نماز شب از خوابگاه خوش
خود و چشمهای خواب آلود باشد بجهة خوشنودی پروردگار خود
مباهات میکند خدای تعالی بآن بنده بر فرشتها و میگوید که ای
فرشتها نمی بینید این بنده را که برخواسته است از خوابگاه نرم
لذیذ خود بجهة نمازی که من واجب نگردانیدم بر او گواه باشید
ای فرشتها که من آمرزیدم او را فایده بتحقیق و آنسته که

روز دوازده ساعت است پس باید که متوجه شوی در هر ساعتی از این
دوازده ساعت بسوی حق تعالی و متوسل بامامی از ائمه هدی علیهم السلام
و دعایی که منقولست از ائمه هدی علیهم السلم در آن ساعتها بخوانند
بر وجهی که روایت کرده است شیخ ما شیخ ابو جعفر طوسی رحمة الله علیه
در کتاب مصباح و آنچه در کتاب مصباح مذکور است اینست که
ساعت اول که آن از طلوع صبح است تا بر آمدن آفتاب بامیر المؤمنین
علی علیه السلم راجع است و این دعا را باید خواند اللهم رب البهاء
والعظمة والکبریاء والسلطان لظهرت القدرة کیف
شئت ومننت علی عبادک بمغفرتک وتسلطت علیهم
بجبروتک وعلمتهم شکر نعمتک اللهم فبحق ولیک
علی المرتضی العلم للدین والعالم بالحکم ومجاری التقی
امام المتقین صل علی محمد وآله فی الاولین والآخرین
واقدمه بین یدی حوائجی ان تصلی علی محمد وآل محمد
وان تفعل بی کذا وکذا یعنی حاجت خود را عرض کن
ساعت دویم که آن بر آمدن آفتابست تا برطرف شدن
سرخی تعلق بامام حسن علیه السلم دارد و این دعا را باید خواند
اللهم لبست بهاءک فی اعظم قدرتک وصفا
نورک فی انور ضوئک وفاض علمک بحجابک وخلصت
فیه اهل الثقة بک عند جودک تعالیت فی کبریائک
علوا اعظمت فیه منتک علی اهل طاعتک تباهیت

بهم اهل سمواتک بمنک علیهم اللهم فبحق الحسن بن علی
علیهما السلام عندک اسئلک وبه استغیث الیک واقدمه
بین یدی حوائجی ان تصلی علی محمد وآل محمد و حاجتی که داری بخواهد
ساعت سیم که آن از رفتن شعاع تا بلند شدن روز است
تعلق بامام حسین علیه السلم دارد و این دعا را باید خواند
اللهم یا من تجبر فلا عین تراه یا من تعظم فلا تخطر
القلوب بکنهه یا حسن المن یا حسن التجاوز یا حسن
العفو یا جواد یا کریم یا من لا یشبهه شیء من خلقه
یا من من علی خلقه باولیائه اذ ارتضاهم لدینه و
ادب بهم عباده وجعلهم حججا منا منه بهم
علی خلقه اسئلک بحق الحسین بن علی علیهما السلم والسبط
التابع لمرضاتک والناصح فی دینک والدلیل علی ذاتک اسئلک
بحقه واقدمه بین یدی حوائجی ان تصلی علی محمد وآل محمد
و حاجتی که دارد بخواهد ساعت چهارم که آن از ارتفاع
روز است تا زوال آفتاب تعلق بامام زین العابدین علیه السلم دارد
و این دعا را باید خواند اللهم صفا نورک فی اتم عظمتک
وعلا ضیاؤک فی ابهی ضوئک اسئلک بنورک الذی
نورت به السموات والارضین وقصمت به الجبابرة
واحییت به الاموات وامت به الاحیاء وجمعت
به المتفرق وفرقت به المجتمع واتممت به الکلمات

واتممت به السموات اسئلك بحق وليك علی بن الحسين عليهما السلام
الذاب عن دينك والمجاهد فی سبيلك واقدمه بين
يدی حوائجی ان تصلی علی محمد وآل محمد و حاجتی که دارد بخواهد
ساعت پنجم که آن از زوال آفتاب است تا به مقدار چهار رکعت
بگذرد و تعلق بامام محمد باقر عليه السلام دارد و اين دعا را بايد خواند
اللهم رب الضياء والعظمة والنور والكبرياء والسلطان
تجبرت بعظمة بهائك ومننت علی عبادك برأفتك
ورحمتك ودللتهم علی موجود رضاك وجعلت لهم دليلا
يدلهم علی محبتك وعلمهم محابك علی مشيتك اللهم
فبحق محمد بن علی عليهما السلام عليك واتوجه به
اليك واقدمه بين يدی حوائجی ان تصلی علی محمد وآل محمد
و حاجت خود را بخواهد ساعت ششم و آن بعد از قدر
چهار رکعت از زوال تا نماز ظهر تعلق بامام جعفر صادق عليه السلام
دارد و اين دعا را بايد خواند اللهم يا من لطف عن
ادراك الاوهام ويا من كبر عن موجود البصر ويا
من تعالی عن الصفات كلها يا من جل عن معانی
اللطف ولطف عن معانی الجلال اسئلك بنور وجهك
وضياء كبريائك واسئلك بحق عظمتك الصافية
من نورك واسئلك بحق جعفر بن محمد عليهما السلام
عليك واقدمه بين يدی حوائجی ان تصلی علی محمد وآل محمد

و حاجتی که دارد بخواهد ساعت هفتم و آن از نماز پیشین است
تا چهار رکعت پس از عصر تعلق بامام موسی کاظم عليه السلام دارد
و اين دعا را بايد خواند يا من تكبر عن الاوهام صورته
يا من تعالی عن الصفات نوره يا من قرب عند دعاء
خلقه يا من دعاه المضطرون ولجأ اليه الخائفون
وسأله المؤمنون وعبده الشاكرون وحمده
المخلصون اسئلك بنورك المضیء وبحق موسی بن جعفر
عليهما السلام عليك واتقرب به اليك واقدمه بين يدی
حوائجی ان تصلی علی محمد وآل محمد و حاجتی که دارد بخواهد ساعت هشتم
و آن از چهار رکعت بعد از ظهر تا نماز عصر تعلق بامام رضا عليه السلام
دارد و اين دعا را بايد خواند يا خير مدعو يا خير من اعطی
يا خير من سئل يا من اضاء باسمه النهار واظلم به
الظلام الليل وسال باسمه وابل السيل ورزق اولياءه
كل خير يا من ملأ السموات نوره والارض ضوءه
والشرق والغرب رحمته يا واسع الجود اسئلك
بحق علی بن موسی الرضا عليهما السلام واقدمه بين يدی
حوائجی ان تصلی علی محمد وآل محمد و حاجتی که دارد بخواهد
ساعت نهم و آن از نماز عصر است تا دو ساعت بگذرد تعلق
بامام محمد تقی عليه السلام دارد و اين دعا را بايد خواند يا من دعاه المضطرون
فاجابهم والتجأ اليه الخائفون فآمنهم وعبده الطائعون

ظلمة

فشكرهم وشكره المؤمنون فحباهم واطاعوه فعصمهم
وسألوه فاعطاهم ونسوا نعمته فلم يخل شكره من
قلوبهم وامتن عليهم فلم يجعل اسمه منسيا عندهم
اسئلك بحق محمد بن علي عليهما السلام حجتك البالغة
ونعمتك السابغة ومحجتك الواضحة واقدمه بين يدي
حوائجي ان تصلي على محمد وآل محمد وحاجتی که دارد بخواهد
ساعت دهم وآن از دو ساعت عصر است تا پیش از زردی آفتاب
وتعلق بامام علی نقی دارد واین دعا را باید خواند یا من علا
فتعظم یا من تسلط فتجبر وتجبر فتسلط یا من عز
فاستكبر في عزه يا من مد الظل على خلقه يا من امتن
بالمعروف على عباده يا عزيزا ذا انتقام يا منتقما بعزته
من اهل الشرك اسئلك بحق علي بن محمد عليهما السلام
واقدمه بين يدي حوائجي ان تصلي على محمد وآل محمد
وحاجتی که دارد بخواهد ساعت یازدهم وآن پیش از زردی
آفتاب تا زردی آفتاب تعلق بامام حسن عسکری علیه السلام دارد
واین دعا را باید خواند یا اول بلا اولية ويا آخر
بلا آخرية ويا قيوما بلا منتهى لقدمه ويا عزيزا
بلا انقطاع لعزته يا متسلطا بلا ضعف من سلطانه
يا كريما بدوام نعمته يا جبارا لاعدائه ومعز الاولياء
يا خبيرا بعلمه يا عليما بقدرته يا قديرا بذاته اسئلك

بحق الحسن بن علي عليهما السلام واقدمه بين يدي
حوائجي ان تصلي على محمد وآل محمد وحاجتی که دارد بخواهد
ساعت دوازدهم وآن از زردی آفتاب است تا فرو رفتن آفتاب
وتعلق بامام محمد مهدی علیه السلام دارد واین دعا را باید خواند
یا من توحد بنفسه عن خلقه یا من غنی عن خلقه
بصنعه یا من عرف نفسه خلقه بلطفه یا من سلك
باهل طاعته مرضاته یا من اعان اهل محبته على
شكرهم يا من من عليهم بدينه ولطف لهم بنائله
اسئلك بحق الخلف الصالح عليه السلام واتضرع اليك
به واقدمه بين يدي حوائجي ان تصلي على محمد وآل محمد
واهل بيت محمد اولي الامر الذين امرت بطاعتهم
واولي الارحام الذين امرت بصلتهم وذوي القربى
الذين امرت بمودتهم والموالي الذين امرت
بعرفان حقهم واهل البيت الذين اذهبت عنهم
الرجس وطهرتهم تطهيرا ان تصلي على محمد وآل محمد
وحاجتی که دارد بخواهد وذکر کرده است سید رضی الدین
قدس الله روحه که هر روز از روزهای هفته مخصوص بزیارت
یکی از ائمه اطهار علیهم السلام وبفریاد رسیدن وپناه دادن او
وهر روز از روزهای هفته را زیارتی است مختص بآنکس که
او را امیدوار ظهور ضیافت واجازت است روز شنبه

روز یکشنبه مخصوص حضرت رسالت پناه است صلی الله علیه و آله
مخصوص مولای ما حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب
علیه السلام است روز دوشنبه مخصوص امام حسن و امام حسین علیهما السلام است
روز سه‌شنبه تعلق با امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق
علیهم السلام دارد روز چهارشنبه تعلق بحضرت امام موسی کاظم و امام
رضا و امام محمد تقی و امام علی النقی علیهم السلام دارد روز پنجشنبه
تعلق بحضرت امام حسن عسکری علیه السلام دارد روز جمعه
تعلق با امام محمد مهدی علیه السلام دارد پس می‌باید که در هر روز از روزهای
هفته متوسل شود بمعصوم و زیارتی که متعلق بآن معصوم است بجای آورد
دعا و زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در روز شنبه

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد
انک قد بلغت رسالات ربک و نصحت لامتک
و جاهدت فی سبیل الله بالحکمة و الموعظة الحسنة
و ادیت الذی علیک من الحق و انک قد رؤفت بالمؤمنین
و غلظت علی الکافرین و عبدت الله مخلصا حتی
اتاک الیقین فبلغ الله بک اشرف محل المکرمین الحمد لله
الذی استنقذنا بک من الشرک و الضلال اللهم صل علی محمد
و آله و اجعل صلواتک و صلوات ملائکتک المقربین
و انبیائک المرسلین و عبادک الصالحین و اهل
السموات و الارضین و من سبح لک یا رب العالمین

من الاولین و الآخرین علی محمد عبدک و رسولک و نبیک
و امینک و نجیک و حبیبک و صفیک و صفوتک
و خاصتک و خالصتک و خیرتک من خلقک و
اعطه الفضل و الفضیلة و الوسیلة و الدرجة
الرفیعة و ابعثه مقاما محمودا یغبطه به الاولون
و الآخرون اللهم انک قلت و لو انهم اذ ظلموا
انفسهم جاؤک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول
لوجدوا الله توابا رحیما الهی فقد اتیت نبیک مستغفرا
تائبا من ذنوبی فصل علی محمد و آله و اغفرها لی یا سیدنا
اتوجه بک و باهل بیتک الی الله تعالی ربک و ربی
لیغفر لی ذنوبی پس از آن سه بار بگوید انا لله
و انا الیه راجعون بعد از آن بگوید که اصبنا بک
یا حبیب قلوبنا فما اعظم المصیبة بک حیث انقطع
عنا الوحی و حیث فقدناک فانا لله و انا الیه راجعون
یا سیدنا یا رسول الله صلوات الله علیک و علی آل
بیتک الطیبین الطاهرین هذا یوم السبت و هو یومک
و انا فیه ضیفک و جارک فاضفنی و احسن ضیافتی
و اجرنا و احسن اجارتنا بمنزلة الله عندک
و عند آل بیتک و بمنزلتهم عنده و بما استودعکم
من علمه فانه اکرم الاکرمین دعا و زیارت حضرت امیر

یغبطه

امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب علیه السلام در روز یکشنبه

السلام علی الشجرة النبویة و الدوحة الهاشمیة المشرقة المضیئة المثمرة للنبوة المونعة بالامامة السلام علیک و علی ضجیعیک آدم و نوح و السلام علیک و علی اهل بیتک الطیبین الطاهرین السلام علیک و علی الملائکة المحدقین بک و الحافین بقبرک یا مولای یا امیر المؤمنین هذا یوم الاحد و هو یومک و باسمک و انا ضیفک فیه و جارک فاضفنی یا مولای و اجرنی فانک کریم تحب الضیافة و مأمور بالاجارة فافعل ما رغبت الیک فیه و رجوت منک بمنزلتک و آل بیتک عند الله و منزلته عندکم و بحق ابن عمک رسول الله صلی الله علیه و آله و علیکم اجمعین

دعا و زیارت حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام در روز دوشنبه **و یکی** زیارت امام حسن علیه السلام این است

السلام علیک یا ابن رسول الله رب العالمین السلام علیک یا ابن امیر المؤمنین السلام علیک یا ابن فاطمة الزهراء السلام علیک یا حبیب الله السلام علیک یا صفوة الله السلام علیک یا امین الله السلام علیک یا صراط الله السلام علیک یا بیان حکم الله السلام علیک یا ناصر دین الله السلام علیک ایها السید الزکی السلام علیک ایها البر الوفی السلام علیک ایها القائم الامین السلام علیک ایها العالم

بالتنزیل السلام علیک ایها العالم بالتأویل السلام علیک ایها الهادی المهدی السلام علیک ایها الطاهر الزکی السلام علیک ایها التقی النقی السلام علیک ایها الحق الحقیق السلام علیک ایها الشهید الصدیق السلام علیک یا ابا محمد الحسن بن علی و رحمة الله و برکاته

دعا و زیارت حضرت امام حسین علیه السلام این است السلام علیک یا ابن رسول الله السلام علیک یا ابن امیر المؤمنین السلام علیک یا ابن سیدة النساء العالمین اشهد انک قد اقمت الصلوة و آتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و عبدت الله مخلصا و جاهدت فی الله حق جهاده حتی اتاک الیقین فعلیک السلام منی ما بقیت و بقی اللیل و النهار و علی آل بیتک الطیبین الطاهرین انا یا مولای مولی لک و لآل بیتک سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم مؤمن بسرکم و علانیتکم و جهرکم و ظاهرکم و باطنکم لعن الله اعداءکم من الاولین و الآخرین و انا ابرء الی الله تعالی منهم یا مولای یا ابا محمد یا مولای یا ابا عبد الله هذا یوم الاثنین و هو یومکما و باسمکما و انا فیه ضیفکما فاضیفانی و احسنا ضیافتی فنعم من استضیف به انتما و انا فیه من جوارکما فانکما مأموران بالضیافة و الاجارة فصلی الله علیکما و آلکما الطیبین

دعا و زیارت علی بن الحسین

ومحمد بن علی وجعفر بن محمد علیهم السلام در روز سه شنبه السلام
علیکم یا خزان علم الله السلام علیکم یا تراجمة وحی الله
السلام علیکم یا ائمة الهدی السلام علیکم یا اهل التقی
السلام علیکم یا اولاد رسول الله انا عارف بحقکم مستبصر
بشأنکم معاد لاعدائکم موال لاولیائکم بابی انتم وامی
صلوات الله علیکم اللهم انی اتوالی آخرهم کما توالیت
اولهم وابرأ من کل ولیجة دونهم واکفر بالجبت
والطاغوت واللات والعزی صلوات الله علیکم یا
موالی ورحمة الله وبرکاته السلام علیک یا سید
العابدین وسلالة الوصیین السلام علیک یا باقر علم
النبیین السلام علیک یا صادقا مصدقا فی القول والفعل
یا موالی هذا یومکم وهو الثلثاء وانا فیه ضیف
لکم ومستجیر بکم فاضیفونی واجیرونی بمنزلتکم عند الله
ومنزلته عندکم وآل بیتکم الطیبین الطاهرین

دعاو زیارت موسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی و
علی بن محمد علیهم السلام در روز چهارشنبه السلام علیکم یا اولیاء الله
السلام علیکم یا حجج الله السلام علیکم یا نور الله فی ظلمات
الارض السلام علیکم صلوات الله علیکم وعلی آل بیتکم
الطیبین الطاهرین بابی انتم وامی لقد عبدتم الله
مخلصین وجاهدتم فی الله حق جهاده حتی اتاکم الیقین

فلعن الله اعدائکم من الجن والانس اجمعین انا ابرأ الی الله
والیکم منهم یا مولای یا ابا ابراهیم موسی بن جعفر یا مولای
یا ابا الحسن علی بن موسی یا مولای یا ابا جعفر محمد بن علی یا مولای
یا ابا الحسن علی بن محمد انا مولی لکم مؤمن بسرکم وعلانیتکم
وجهرکم متضیفکم فی یومکم هذا وهو یوم الاربعاء
ومستجیر بکم فاضیفونی واجیرونی بحقکم وان نقضت
حیاتی وزائرکم ولو عقرت رکابی بآل بیتکم الطیبین الطاهرین

دعاو زیارت امام حسن عسکری علیه السلام در روز پنجشنبه السلام
علیک یا ولی الله السلام علیک یا حجة الله وخالصته
السلام علیک یا امام المؤمنین السلام علیک یا امام المتقین
ووارث المرسلین وحجة الله رب العالمین صلی الله علیک
وعلی آل بیتک الطیبین الطاهرین یا مولای یا ابا محمد الحسن بن علی
انا مولی لک ولآل بیتک وهذا یومک وهو یوم الخمیس
وانا ضیفک فیه ومستجیر بک فیه فاحسن ضیافتی واجارتی
بحق آل بیتک الطیبین الطاهرین **دعاو زیارت** امام محمد مهدی
صاحب الزمان علیه السلام در روز جمعه السلام علیک یا حجة الله
فی ارضه السلام علیک یا عین الله فی خلقه السلام علیک
یا نور الله الذی یهتدی به المهتدون ویفرج به عن المؤمنین
السلام علیک ایها المهذب الخائف السلام علیک ایها الولی
الناصح السلام علیک یا سفینة النجاة السلام علیک یا عین

لِلحیوة السلام علیک صلی الله علیک وعلی آل بیتک الطیبین الطاهرین
السلام علیک عجّل الله لک ما وعدک من النصر وظهور الامر
السلام علیک یا مولای انا مولاک عارف باولاک و
اخراک اتقرب الی الله تعالی بک وبآل بیتک وانتظر
ظهورک وظهور الحق علی یدیک واسأل الله ان یصلی
علی محمد وآل محمد وان یجعلنی من المنتظرین لک والتابعین
والناصرین لک علی اعدائک والمستشهدین بین یدیک
فی جملة اولیائک یا مولای یا صاحب الزمان صلوات الله
علیک وعلی آل بیتک هذا یوم الجمعة وهو یومک
المتوقع فیه ظهورک والفرج فیه للمؤمنین علی یدیک
وقتل الکافرین بسیفک وانا یا مولای فیه ضیفک
وجارک وانت یا مولای کریم من اولاد الکرام و
مأمور بالاجارة فاضفنی واجرنی صلوات الله علیک
وعلی آل بیتک الطیبین الطاهرین و از جمله اوقاتی
که امید استجابت دعاست شب قدرست و او مجهولست در ماه رمضان
و معلوم نیست که کدام شبست بعضی گفته اند که منحصرست در یکی از افراد
که آن شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سیم است و بعضی گمان
کرده اند که شب قدر شب بیست و سیم است و از جمله آن اوقات
شبهای احیاست که آن شب اول رجبست و شب نیمه شعبان
و شب عید فطر و شب عید قربان بروایتی که امیرالمؤمنین علیه السلام

تعجب میفرمود که درین شبها کسی فارغ باشد و مشغول بدعا و عبادت نباشد
و از جملهٔ آن اوقات روز عرفه است که آن نهم ذی الحجه است بدرستی
که این روز روز دعا و سؤال و عرض حاجت است و ازین جهت است که
افطار کردن درین روز فاضلترست از روزه داشتن هر کسی را
که روزه او را ضعیف گرداند و مانع باشد از دعا با وجود آنکه
ترغیب عظیم وارد شده است در روزه داشتن این روز و
از جملهٔ آن اوقات وقت وزیدن بادهاست و وقت زوال آفتاب
و وقت فرود آمدن باران و وقت چکیدن اول قطرهٔ خون شهید
زیرا که روایت کرده است زید شحام که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
که دعا کنید در چهار ساعت در وقت وزیدن بادها و گشتن سایه‌ها
و فرود آمدن باران و چکیدن اول قطرهٔ خون مؤمنی که کشته شود بدرستی که
درین ساعتها درهای آسمان گشوده شود و نیز روایت است از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که گفت هرگاه زوال آفتاب شد گشوده میشود
درهای بهشت و بر آورده میشود حاجتهای بزرگ راوی میگوید که
پرسیدم از چه وقت آنحضرت گفت که آنمقدار که مرد چهار رکعت
نماز بگذارد و باستاد و از طلوع صبح تا طلوع آفتاب وقت اجابت دعاست
و روایت کرده است ابو الصلاح الکنانی که گفت ابوجعفر علیه السلام که
خدای تعالی دوست میدارد از بندگان خود آن بنده را که بسیار دعا کند در سحرها
که دعا کنید در سحر تا بر آمدن آفتاب بدرستی که درین ساعتها گشوده میشود
درهای آسمان و قسمت کرده میشود روزی بندگان و بر آورده میشود حاجتهای بزرگ

اوقات استجابت دعا

در مکان استجابت دعا

قسم دویم از اسباب اجابت دعا آنچیزیست که راجع میشود بمکان
مانند عرفه و آن موضعیست در مکه و در خبر است که حق تعالی میگوید بملایکه
در روزی که مردمان در عرفات باشند که ای فرشتهای من آیا نمی بینید
بندگان و کنیزان مرا که آمده اند از اطراف بلاد گرد و غبار آلوده آیا
میدانید حاجات ایشان را و آنچیز را که ایشان سوال میکنند فرشتها
میگویند که ای پروردگار ما ایشان سوال میکنند از تو مغفرت و آمرزش
حق تعالی میگوید که من آمرزیدم ایشان را و روایتست که بعضی از گناهان
که آمرزیده نمیشود مگر بعرفه و از جمله مکان دعا مشعر الحرام است
گفت خدایتعالی که فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ
الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ یعنی چون برگردید از موضعی که آنرا عرفات گویند
پس یاد کنید خدایتعالی را بتکبیر و تهلیل نزدیک آن موضع که او را مشعر الحرام
گویند و شب مشعر الحرام از شبهای احیاست که پیشتر مذکور شد
و از جمله مکان دعا حرم کعبه و کعبه است و در روایتست از حضرت امام رضا
علیه السلام که هیچکس از مومن و کافر توقف نکند درین کوهها یعنی کوههای مکه
مگر آنکه دعای او مستجاب شود اما دعای مومنان مستجاب میشود برای
آخرت ایشان و اما کافران دعای ایشان مستجاب میشود برای دنیای ایشان
و از جمله مکانهای دعا مسجدست هر مسجدی که باشد بدرستی که مسجد خانه خداست
و کسی که قصد کند که بمسجد برود قصد کرده است که بخانه خدایتعالی
رود و زیارت کند خدایتعالی را و در حدیث قدسی واقع است که
بدانید و آگاه باشید که خانهای من در زمین مسجدهاست خوش حال بنده که

که وضو کند در خانه خود و زیارت کند مرا در خانه من یعنی مسجد بر حقست بعد از آن بطاعت
و عبادت مشغول نماید و خدایتعالی کریمتر از آنست که ناامید سازد زایر و قاصد
خود را و روایت کرده است سعدان بن مسلم از معاویه بن عمار که گفت
که هرگاه ابو عبد الله علیه السلام حاجتی داشت طلب آن حاجت میکرد از حق تعالی
وقت زوال پس هرگاه میخواست طلب چیزی کند اول چیزی تصدق میکرد
و بوی خوش بکار میبرد و بمسجد میرفت و بعد از آن دعا میکرد بجهت
حاجت خود بآنچه حق تعالی خواهد پس تحقیق که این روایت دلالت کرده است
بر چهار چیز اول آنکه وقت زوال وقت طلب حاجتست دویم آنکه
تقدیم صدقه بر حاجت سیم بوی خوش بکار بردن چهارم بودن
مسجد مکان طلب حاجت و از جمله مکانهای دعا بلکه از اشرف مکانها
نزد قبر امام حسین علیه السلام است بدرستی که روایت کرده شده است
که حق تعالی چهار خصلت کرامت کرده است بامام حسین علیه السلام در عوض
شهادت او گردانید شفا را در تربت مطهر او و اجابت دعا را در
زیر قبه منوره او و ائمه اطهار را از ذریت طاهره او و نشمرده ایام زیارت
آنحضرت را از عمر زایران او و در روایتست که امام جعفر صادق علیه السلام
را دردی عارض شد پس امر فرمود باکسانی که در خدمتش بودند
که کسی را باجارت بگیرند و بفرستند بمشهد حضرت امام حسین علیه السلام
که نزد قبر امام حسین علیه السلام دعا کند که خدای تعالی آنحضرت را شفا دهد
از آن در پس بیرون رفت مردی از خدمتکاران آنحضرت پس یافت
مردی دیگر را بر در خانه و حکایت کرد با آن مرد آنچه آنحضرت فرموده بود

آمد و گفت که من بردم و این خدمت بجای آوردم و لیکن امام حسین علیه السلام
امام مفترض الطاعه است و آنحضرت نیز امام مفترض الطاعه است
پس چگونه است که آنحضرت توسل میجوید بامام حسین علیه السلام تحفه
ازو رد پس بازگشت او بمولای خود و عرض کرد سخن آن مرد را آنحضرت
گفت که آنچنانست که آن مرد میگوید لیکن من میدانم که حق تعالی را
بقعهاست که دعا مستجاب میشود در آن بقعها و روضه منوره امام حسین
علیه السلام از جمله آن بقعهاست قسم سیم از اسباب اجابت
دعا آنحضرت که راجع میشود بدعا و این آنحضرت که اسم اعظم باشند
و نمیدانند کسی آنرا بعینه مگر آنکسی که خدای تعالی او را بران مطلع کرده از
از انبیا و اولیا علیهم السلام و تحقیق که وارد شده است رمزها و اشارتها
مثل آنکه روایت کرده شده است که اسم اعظم در آخر سوره
حشر است و بعضی روایت کرده اند که اسم اعظم آیتست
در آیة الکرسی و بعضی گفته اند که در اول سوره آل عمرانست
پس گفته شده است که اسم اعظم در الحی القیوم است زیراکه الحی القیوم
موجود است در آیة الکرسی و در اول سوره آل عمران و منقولست
از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت که بسم الله الرحمن الرحیم
نزدیکترست باسم اعظم از سیاهی چشم بسفیدی او و بعضی گفته اند
که اسم اعظم در قول ماست که یا حی یا قیوم و بعضی گفته اند که در
یا ذا الجلال والاکرام است و بعضی گفته اند که درین کلماتست
که یا هو یا من لا اله الا هو و بعضی گفته اند که اسم اعظم اسم الله است

و اسم الله مشهورترین اسمای حق تعالیست و بلندترین اسمای حق تعالیست
و بلندترین اسمهاست از روی مرتبه در ذکر و دعا و اسم الله گردانیده
شده است عنوان باقی اسمای حق تعالی و مخصوصست کلمه اخلاص باسم الله
زیراکه حق تعالی گفته است که قل هو الله احد و نگفته است
قل هو الرحمن احد و غیر آن از اسما و مقیده است شهادت
باسم الله زیراکه میگویند اشهد ان لا اله الا الله و نمیگویند که
اشهد ان لا اله الا الرحمن و غیر آن از اسما و بدانکه این قول که
اسم الله اسم اعظم است بسیار نزدیکست بتحقیق زیراکه اخبار در تعظیم
بسیار است و بدانکه این اسم مقدس ممتازست از باقی اسمای حق تعالی
بخواص چند یعنی اسم الله چند خاصیت دارد اول آنکه نام ذات
مقدس حق تعالیست و مخصوص است بذات مقدس او و اطلاق
نمیکنند این اسم را بر غیر خدا تعالی نه بحقیقت و نه بمجاز چنانکه حق تعالی
فرموده است که هل تعلم له سمیا یعنی آیا میدانی مر خدا تعالی
را همنامی یعنی آیا میدانی که غیر خدا تعالی کسی را الله نام کرده باشند
دویم آنکه اسم الله دلالت میکند بر ذات حق تعالی و باقی اسمای
حق تعالی دلالت بر ذات نمیکنند بلکه دلالت بر معانی و صفات میکنند مثل
قادر که دلالت میکند بر قدرت و عالم که دلالت میکند بر علم و غیر این
از اسما که همه دلالت بر معانی میکنند سیم آنکه جمیع اسمای خدا تعالی
باسم الله می نامند و اسم الله را باسمی دیگر نمی نامند مثل
صبور را میگویند از اسمای الله و نمیگویند

یا رحیم یا شکور این هر سه خبر خاصه اسم الله است و شش خاصه
دیگر از پیش گذشت پس مجموع خواص الله که بسبب آن ممتاز میشود از
باقی اسمانه است و آن شش خاصه که از پیش گذشت آنست که اسم الله
اسم اعظم است و او مشهورترین اسمای خدا تعالی است و بلندترین اسمای
از روی مرتبه در ذکر و دعا و پیشوای باقی اسماست و مخصوص است و کلمه [illegible]
دو واقع شده است باو شهادت **و روایتست** که حضرت سلیمان علیه السلم چون دانست که
بلقیس می آید و باقی مانده بود میان او و بلقیس مقدار یک فرسخ گفت با جماعتی
که نزد او بودند که کدام یک از شما می آرد تخت بلقیس را پیش از آنکه او
و اتباع او بیایند و مسلمان شوند زیرا که بر گاه مسلمان شوند حرام است گرفتن تخت
او و روا نیست مگر برضای او گفت عفریتی از قوم جن که من بیارم نزد تو
پیش از آنکه برخیزی از مقام خود یعنی از مجلس حکومت و سلیمان علیه السلم
از صباح تا نیمروز در مجلس حکومت نشستی و بدرستی که من بر برداشتن
آن تخت قادر و توانایم و بر آنچه بر روی که در وست از طلا و ایشم نیست در ان
خیانت نمیکنم و با امانت بتو رسانم سلیمان علیه السلم گفت که زودتر
ازین میخواهم گفت آنکسی که نزد او علمی از کتابهای سماوی بود و کتب آسمانی
خوانده بود و که آن آصف برخیا بود وزیر حضرت سلیمان علیه السلم
و پسر خواهر آنحضرت بود و صدیق بود و میدانست اسم اعظم را که هر گاه
دعا میکرد بان اسم اعظم دعای او مستجاب میشد که من بیارم تخت بلقیس را
نزد تو پیش از آنکه باز گردد بسوی تو چشم تو یعنی پیش از آنکه چشم بر هم
زنی گفته اند که معنی این سخن آنست که پیش از آنکه برسد بتو آنکسی که

در نهایت مد نظر است و بعضی گفته اند که معنی دارد که چون در چیز
دوری نگریست چشم از ان بر داری پس بنا برین معنی این سخن آنست
که سلیمان علیه السلم نظر خود را بر چیز دوری انداخته بود و همیشه نظر میکرد
پس پیش از آنکه باز گردد بسوی او نظر او که مانده بود از نگریستن آن بسیار یا از
نگریستن آورد و تخت را **گفت** گویند که آصف بسجده در افتاد و دعا کرد
و خواند خدا تعالی را باسم اعظم پس فرو رفت تخت بلقیس در زیر زمین و
پیش تخت سلیمان از زمین بیرون آمد بعضی میگویند که تخت بلقیس آنجا
که بود زمین او را شکافت و پیش تخت سلیمان بیرون آمد و بعضی میگویند که زمین
در نوردید پیش برای حاضر شدن او و این قول مرویست از ابی عبدالله علیه السلم
و بعضی گفته اند که آن اسم که آصف خوانده اسم الله بعد از آنچه در عقب اوست
که از رحمن است و بعضی گفته اند که آن اسم یا حی یا قیوم است که بزبان عبری
آهیا شراهیا است و بعضی گفته اند که آن اسم یا ذا الجلال والاکرام است
و بعضی گفته اند که یا الهنا و اله کل شیء است و بتحقیق که وارد شده احادیث
در اخبار که اجابت دعا در خصوصیات الفاظ دعایی باشد برای خصوصیات مانند
مثل آنچه مرویست از امام جعفر صادق علیه السلم که آنکسی که بگوید ده بار
یا الله یا الله حق تعالی بگوید که لبیک ای بنده من سوال کن و طلب نمای
حاجت خود را تا بر آورم حاجت ترا **و** همچنین روایتست که هر که ده بار
بگوید یا ربّاه یا ربّاه دعای او مستجاب شود **و** مثل اینست یا رب یا رب تا
مانند اینست یا سیداه یا سیداه یا سیداه **و روایتست** که هر که در سجده سه بار
بگوید یا الله یا ربّاه یا سیداه حق تعالی بگوید لبیک ای بنده من

طلب کن حاجت خود را تا بر آورم و مثل آنچه روایت کرده است سماعه که گفت بمن ابو الحسن علیه السلام که ای سماعه وقتی که ترا حاجتی باشد بخدا بگو

اللهم انی اسئلک بحق محمد و علی فان لهما عندک شأنا من الشأن و قدرا من القدر فبحق ذلک الشأن و بحق ذلک القدر ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا یعنی حاجت خود را ذکر کن که این و این است بدرستی که هرگاه روز قیامت شود نمی ماند هیچ ملک مقرب و هیچ پیغمبر مرسل و هیچ بنده مومنی که امتحان کرده باشد حق تعالی دل او را برای ایمان مگر آنکه محتاج خواهد بود بمحمد و علی صلوات الله علیهما در آن روز و مثل آنچه روایت کرده است ابن ابی عمیر از معاویه بن عمار که گفت که انکسی که در عقب فریضه سه بار بگوید یا من یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء احد غیره و بعد از آن حاجت خود را سوال کند خدا تعالی بدهد با و آنچه سوال کرده است و مثل آنچه سوال کرده است و مثل آنچه روایت کرده شده است که بجهة ادای دین در روز جمعه بگوید اللهم اغننی بحلالک عن حرامک و بطاعتک عن معصیتک و اغننی بفضلک عمن سواک بعضی مطلق روایت کرده اند و تخصیص بروز جمعه نکرده اند روایت که از برای سعه رزق در عقب نماز صبح ده بار بگوید سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله و اسئله من فضله و نیز از برای سعت رزق بعد از نماز خفتن بگوید اللهم انه لیس لی علم بموضع رزقی و انما اطلبه بخطرات تخطر علی

قلبی فاجول فی طلبه البلدان و انا فیما انا طالب کالحیران لا ادری أفی سهل هو ام فی ارض حزن ام فی سماء ام فی بر ام فی بحر و علی یدی من و من قبل من و قد علمت ان علمه عندک و اسبابه بیدک و انت الذی تقسمه بلطفک و تسببه برحمتک اللهم فصل علی محمد و آل محمد و اجعل رزقک یا رب لی واسعا و مطلبه سهلا و ماخذه قریبا و لا تعننی بطلب ما لم تقدر لی فیه رزقا فانک غنی عن عذابی و انا فقیر الی رحمتک فصل علی محمد و آل محمد وجد علی عبدک بفضلک انک ذو فضل عظیم

۷ از برای دفع ظلم و خوف ظالم و داخل شدن نزد سلطان بخواند آنچه خوانده است امام جعفر صادق علیه السلام وقت داخل شدن نزد منصور دوانیقی که اللهم احرسنا بعینک التی لا تنام و اکنفنا برکنک الذی لا یرام و ارحمنا بقدرتک علینا و لا تهلکنا آخر و نیز از برای ادای دین بخواند آنچه روایت کرده است معاذ بن جبل که گفت که روز جمعه باز ماندم از خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و نتوانستم که نماز جمعه را با آنحضرت بگذارم آنحضرت فرمود که ای معاذ چه چیز مانع ترا از گذاردن نماز جمعه گفتم یا رسول الله یوحنای یهودی را بر من اوقیه گندم بود و او بر در خانه من انتظار میکشید ترسیدم که اگر بیرون آیم حبس کند مرا و نگذارد که بخدمت تو بیایم آنحضرت فرمود که ای معاذ میخواهی که خدا تعالی قرض ترا ادا کند گفتم بلی یا رسول الله آنحضرت گفت بگو

اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من
تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير تولج الليل في النهار
وتولج النهار في الليل وتخرج الحي من الميت وتخرج الميت من الحي
وترزق من تشاء بغير حساب يا رحمن الدنيا والآخرة ورحيمهما
تعطي منهما ما تشاء وتمنع منهما ما تشاء اقض عني ديني اگر معاذ
آنقدر رطلا قرض داشته باشی که روی زمین پر شود هر گاه آنچه مذکور شد
بخواند حق تعالی قرض ترا ادا کند و او قریب سیزده رطل عرافیت **ودیگر**
خط آنچه مرویست از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله که گفت یا علی
هر گاه خواهی که حفظ کنی هر چیز را که بشنوی در عقب هر نماز بگو سبحان
من لا یعتدی علی اهل مملکته سبحان من لا یاخذ اهل الارض
بالوان العذاب سبحان الرؤف الرحیم اللهم اجعل لی فی قلبی نورا
وبصرا وفهما وعلما انک علی کل شیء قدیر **و** روایتست که شکایت کرد
مردی از همسایه به نزد حضرت امام حسن علیه السلام که باو ایذا میرساند آنحضرت فرمود
با آن مرد که وقتی که نماز شام بگذاری دو رکعت نماز بگذاری دو رکعت نماز بگذار و بعد از آن بگو
یا شدید المحال یا عزیزا ذللت بعزتک جمیع ما خلقت اکفنی شر فلان
بما شئت بعد نام آن همسایه را بگو آن مرد چنان کرد در میان شب آواز نوحه و افغان
شنید وگفتند که فلان مرد درین شب فوت شد و مثل این که تعلق بخصوصیات دعوات دارد
بسیارست طول میدهد کتب باید که آن به بسنگی استخراج میکند از کتب ادعیه
المکمله که واقف شود بران **قسم چهارم** از اسباب اجابت دعا آنست که
مرکب از دعا باشد و زمان مانند دعای سمات که در آخر ساعت روز جمعه خوانند

دعای سمات اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک
باسمک العظیم الاعظم الاعز الاجل الاکرم الذی اذا دعیت به
علی مغالق ابواب السماء للفتح بالرحمة انفتحت واذا دعیت به
علی مضائق ابواب الارض للفرج انفرجت واذا دعیت به
علی العسر للیسر تیسرت واذا دعیت به علی الاموات للنشور
انتشرت واذا دعیت به علی کشف البأساء والضراء انکشفت
وبجلال وجهک الکریم اکرم الوجوه واعز الوجوه الذی
عنت له الوجوه وخضعت له الرقاب وخشعت له الاصوات
ووجلت له القلوب من مخافتک وبقوتک التی تمسک السموات
والارض ان تزولا وبمشیتک التی دان لها العالمون وبکلمتک
التی خلقت بها السموات والارض وبحکمتک التی صنعت بها
العجائب وخلقت بها الظلمة وجعلتها لیلا وجعلت اللیل
سکنا وخلقت بها النور وجعلته نهارا وجعلت النهار
نشورا مبصرا وخلقت بها الشمس وجعلت الشمس ضیاء
وخلقت بها القمر وجعلت القمر نورا وخلقت بها الکواکب
وجعلتها نجوما وبروجا ومصابیح وزینة ورجوما
وجعلت لها مشارق ومغارب وجعلت لها مطالع ومجاری
وجعلت لها فلکا ومسابح وقدرتها فی السماء منازل
فاحسنت تقدیرها وصورتها فاحسنت تصویرها
واحصیتها باسمائک احصاء ودبرتها بحکمتک تدبیرا
واحسنت تدبیرها وسخرتها بسلطان اللیل وسلطان النهار

والساعات عدد السنين والحساب وجعلت رؤيتها لجميع
الناس مرأى واحدا وأسألك اللهم بمجدك الذي كلمت به عبدك
ورسولك موسى بن عمران عليه السلام في المقدسين فوق احساس
الكروبيين فوق غمائم النور فوق تابوت الشهادة في عمود النار
وفي طور سيناء أو في جبل حوريث في الوادي المقدس في البقعة المباركة
من جانب الطور الأيمن من الشجرة وفي أرض مصر بتسع آيات
بينات ويوم فرقت لبني إسرائيل البحر وفي المنبجسات التي صنعت
بها العجائب في بحر سوف وعقدت ماء البحر في قلب الغمر كالحجارة
وجاوزت ببني إسرائيل وتمت كلمتك الحسنى عليهم بما صبروا
وأورثتهم مشارق الأرض ومغاربها التي باركت فيها
للعالمين وأغرقت فرعون وجنوده ومراكبه في اليم و
باسمك العظيم الأعظم الأعز الأجل وبمجدك الذي
تجليت به لموسى كليمك عليه السلام في طور سيناء ولإبراهيم
خليلك عليه السلام من قبل في مسجد الخيف ولإسحق
صفيك عليه السلام في بئر شيع وليعقوب نبيك عليه السلام
في بيت إيل وأوفيت لإبراهيم عليه السلام بميثاقك
ولإسحق عليه السلام بحلفك وليعقوب عليه السلام
بشهادتك وللمؤمنين بوعدك وللداعين بأسمائك
فأجبت وبمجدك الذي ظهر لموسى بن عمران عليه السلام
على قبة الرمان وبآياتك التي وقعت على أرض مصر

الأكرم

بمجد العزة والغلبة بآيات عزيزة وبسلطان القوة وبعزة
القدرة وبشأن الكلمة التامة الباقية وبكلماتك التي
تفضلت بها على أهل السماوات والأرض وأهل الدنيا
والآخرة وبرحمتك التي مننت بها على جميع خلقك و
باستطاعتك التي أقمت بها على العالمين وبنورك الذي
قد خر من فزعه طور سيناء وبعلمك وجلالك وكبريائك
وعزتك وجبروتك التي لم تستقلها الأرض وانخفضت
لها السماوات وانزجر لها العمق الأكبر وركدت لها
البحار والأنهار وخضعت لها الجبال وسكنت لها الأرض
بمناكبها واستسلمت لها الخلائق كلها وخفقت لها الرياح في جريانها
وخمدت لها النيران في أوطانها وبسلطانك الذي عرفت لك
به الغلبة دهر الدهور وحمدت به في السماوات والأرضين
وبكلمتك كلمة الصدق التي سبقت لأبينا آدم عليه السلام و
ذريته بالرحمة وأسألك بكلمتك التي غلبت كل شيء وبنور
وجهك الذي تجليت به للجبل فجعلته دكا وخر موسى
صعقا وبمجدك الذي ظهر على طور سيناء فكلمت به عبدك
ورسولك موسى بن عمران عليه السلام وبطلعتك في ساعير
وظهورك في جبل فاران بربوات المقدسين وجنود
الملائكة الصافين وخشوع الملائكة المسبحين وبركاتك
التي باركت فيها على إبراهيم خليلك عليه السلام في أمة محمد

صلى الله عليه وآله وباركت لإسحق صفيك عليه السلم في امة عيسى
عليه السلام وباركت ليعقوب إسرائيلك عليه السلم في امة موسى
عليه السلم وباركت لحبيبك محمد صلى الله عليه وآله في عترته وذريته
وامته اللهم وكما غبنا عن ذلك ولم نشهده وآمنا به
ولم نره صدقا وعدلا ان تصلي على محمد وآل محمد وان
تبارك على محمد وآل محمد وترحم على محمد وآل محمد كافضل
ما صليت وباركت وترحمت على ابراهيم وآل ابراهيم
انك حميد مجيد فعال لما تريد وانت على كل شيء قدير
بعد ازان هر حاجتی که دارد طلب کند و بگوید یا الله یا منان
یا بدیع السموات والارض یا ذا الجلال والاکرام یا ارحم
الراحمین اللهم بحق هذا الدعاء وبحق هذه الاسماء
التي لا یعلم تفسیرها ولا تاویلها ولا ظاهرها ولا باطنها
غیرك صل علی محمد وآل محمد وافعل بی ما انت اهله ولا تفعل
بی ما انا اهله وانتقم لی من ظالمی وعجل فرج آل محمد
واهلك اعداءهم من الجن والانس واغفر لی من ذنوبی
ما تقدم منها وما تاخر ووسع علی من حلال رزقك
واکفنی مؤنة انسان سوء وجار سوء وقرین سوء
وسلطان سوء ویوم سوء وساعة سوء انك علی ما تشاء
قدیر وبکل شیء علیم آمین رب العالمین و سنت که عقب
دعای سمات این دعا بخواند که اللهم انی اسئلك بحرمة هذا الدعاء

وترحمت

وبما فات منه من الاسماء وبما يشتمل عليه من التفسير والتدبير الذي
لا يحيط به الا انت ان تفعل بي كذا وكذا یعنی حاجت خود را ذکر کن
و مثل آنچه روایت کرده شده است از ابی جعفر علیه السلم که گفت که در ثلث دویم
از ماه رمضان بگیر مصحف را و بگشاید و بگوید اللهم انی اسئلك بکتابك
المنزل وما فیه وفیه اسمك الاعظم الاکبر واسماؤك
الحسنی وما یخاف ویرجی ان تجعلنی من عتقائك من النار
و دعا کند و هر حاجتی که داشته باشد طلب نماید و مثل آنچه روایت شده است
در اخبار در ثلث آخر شب جمعه یازده نوبت انا انزلناه بخواند و بعد از آن
دعا کند و طلب نماید آنچه خواهد

قسم پنجم

از اسباب اجابت دعا آنست
که مرکب باشد از دعا و مکان مثل آنچه روایت کرده شده است از امام جعفر صادق
علیه السلم که گفت که انکسی که او را حاجتی باشد بدرگاه حق تعالی باید که در روضه مطهر
حضرت امام حسین صلوات الله علیه نزدیک سر آنحضرت بایستد و بگوید یا ابا عبدالله
اشهد انك تشهد مقامي وتسمع كلامي وانك حي عند ربك
ترزق فاسأل ربك وربي في قضاء حوائجي بدرستی که چون چنین
کند بر آورده شود حاجت او ان شاء الله تعالی و روایتست که مردی وظیفه داشت
از خلیفه بغداد و خلیفه هر سال آن وظیفه را باو میداد پس غضب کرد خلیفه بر او
و قطع کرد وظیفه او را چند سال پس آمد بخدمت ابوالحسن علی الهادی علیه السلم
و عرض کرد حاجت خود را بآنحضرت که هر گاه ملاقات نماید بخلیفه یاد کند و شفاعت
نماید از خلیفه که وظیفه او را بدهد پس آمد و رفت بمنزل خود چون شب شد خلیفه کسی فرستاد
و آمد او را طلب نمود پس او ترسیده شد و متوجه منزل خلیفه گردید و چند کس دید که او را از عقب میطلبیدند

رسیده و گفتند که خلیفه میطلبد چون آنحضرت رسید بدربان پرسید از دربان
که امام علی نقی علیه السلام نزد خلیفه آمد دربان گفت نه چون نزد خلیفه آمد خلیفه اورا
نزدیک خود خواند و فرمود که هرچه قطع کرده بودند از وظیفهٔ او همه را باو داد
چون بیرون آمد گفت باو دربان که فتح نام داشت که بگو بعلی بن محمد علیهما السلام
که تعلیم کن بمن آن دعایی را که خواند از برای تو بعد از آن آنحضرت رفتم بخدمت
ابوالحسن علی علیه السلام آنحضرت چون دید آنحضرت گفت رضا و خشنودی از روی تو
معلوم میشود آنحضرت گفت بلی یابن رسول الله ولیکن چنین گفتند که تو پیش
خلیفه نرفتی و التماس متهم من نکردی آنحضرت گفت که عادت ما که اهل بیتیم
آنست که التجا نمیکنیم در مهمات مگر بخدای تعالی و سوال نمیکنیم از غیر او ترسیدم
که اگر تغییر دهم عادت خود را و از غیر حق تعالی سوال کنم تغییر یابد مستجاب
شدن دعای من آنحضرت گفت که ای سید و پیشوای من فتح دربان گفت
بمن که بگو بآنحضرت که تعلیم کن مرا دعایی که از برای تو کرده است آنحضرت گفت که
فتح بظاهر محبت ماست و بباطن محبت ما نیست و دعا مستجاب میشود بشرط دوستی ما که اهل بیتیم
ولیکن این دعاییست که بسیار دعا میکنیم بآن نزد حاجتها و آن حاجتها برآورده میشود
و من خواسته ام از خدا تعالی که هر که دعا کند باین دعا نزدیک قبر من دعای او
مستجاب میشود و دعا اینست یا عُدَّتی عِندَ العُدَدِ و یا رَجائی و المُعتَمَد
و یا کَهفی و السَّنَد و یا واحِدُ و یا اَحَدُ و یا قُل هُوَ اللهُ اَحَد
اَسئَلُکَ اللّهُمَّ بِحَقِّ مَن خَلَقتَهُم مِن خَلقِکَ وَ لَم تَجعَل
فی خَلقِکَ مِثلَهُم اَحَداً اَن تُصَلِّیَ عَلَیهِم وَ تَفعَلَ بی کَذا و کَذا یعنی
حاجت خود را ذکر کند و مثل این قسم نیز بسیارست و ما اقتصار کردیم بدین اشارت تا موجب

تطویل نشود **بدانکه** قول ابوالحسن علی الهادی علیه السلام که گفت که دعا فایده میدهد
مرد دعا کننده را و مستجاب میشود بشرط دوستی ما که اهل بیتیم اشارتست بشرط قبول ملکه اشارتست
بشرط قبول عمل خواه آن عمل واجب باشد خواه سنت و در این معنی است آنچه روایت
کرده است محمد بن مسلم از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام که گفتم او را
که ما میبینیم مردی را از مخالفان شما که عبادت میکند و جهد مینماید در عبادت
و خشوع و خضوع تمام دارد آیا این عبادت نفع میدهد او را آنحضرت فرمود
که ای محمد بدرستی که مثل ما مثل اهل بیتی است که بودند در بنی اسرائیل پس مردی
از بنی اسرائیل جهد میکرد در عبادت چهل شب و دعا میکرد دعای او مستجاب میشد
و مردی دیگر از بنی اسرائیل سعی و جهد میکرد در عبادت چهل شب و بعد از آن
دعا میکرد و دعای او مستجاب نشد آمد آن مرد نزد حضرت عیسی علیه السلام و شکایت
کرد از این و درخواست از حضرت عیسی علیه السلام که دعا کند از برای او حق تعالی
وحی کرد که ای عیسی بدرستی که آن بندهٔ من که دعای او مستجاب نمیشود بجهة آنست که
می آید بدرگاه من از غیر آن درکه می باید بدرستی که او دعا میکند بدرگاه من
و در دل او شکی است از تو و محبت تو ندارد پس اگر دعا کند و تضرع نماید و بخواند
مرا تا گردن او جدا شود و انگشتان او بریزد مستجاب نخواهم ساخت دعای او را پس
متوجه شد حضرت عیسی علیه السلام بآن مرد و گفت تو دعا میکنی و میخوانی پروردگار خود را
و در دل تو شکیست بنسبت به پیغمبر او آن مرد گفت که یا رسول الله بحق خدایی که آنچه فرمودی
واقعست پس سوال کن از حق تعالی که ببرد آن شک را از دل من حضرت عیسی علیه السلام
دعا کرد برای او پس حق تعالی تفضل کرد برو و داخل گردانید در سلک اهل بیت
عیسی علیه السلام همچنین ما که اهل بیت پیغمبریم قبول نمیکند حق تعالی عمل بنده را که آشنا نیست

شک

در بارهٔ ما **قسم ششم** از اسباب اجابت دعا آنچه ثابت که راجع میشود بفعل نماز
عقب نمازها **روایت** کرده است امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام از رسول خدا
صلی الله علیه و آله که گفت که انکسی که ادا کند برای خدا تعالی نماز فریضه را پس مر او را
در عقب آن نماز دعا مستجابست **گفت** ابن فحام که در خواب دیدم حضرت امیر المؤمنین
علی علیه السلام را و پرسیدم از آنحضرت که این حدیث که مرویست از شما صحیح است
آنحضرت گفت بلی صحیحست هرگاه فارغ شوی از نماز واجب سجده کن و در سجده بگو
اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ مَنْ رَوَاهُ وَبِحَقِّ مَنْ رَوَىٰ عَنْهُ صَلِّ عَلَىٰ جَمَاعَتِهِمْ وَافْعَلْ بِي
كَيْتَ وَكَيْتَ یعنی بار خدایا بحق آنکس که روایت کرده است این حدیث را و بحق کسی
که روایت کرده شده است ازو که رسول خداست صلوات بفرست بر همه ایشان و بکن
بمن چنین و چنین یعنی حاجت خود را ذکر کن بدرستی که چون چنین کنی دعای تو مستجاب میشود
گفت امام جعفر صادق علیه السلام که خدا تعالی واجب گردانیده است نمازها را در
دوست‌ترین اوقات نزد او پس سوال کنید و طلب نمایید حاجتهای خود را
در عقب نمازهای فریضه **و گفت** امیر المؤمنین علی علیه السلام که باید که بنده باز نگردد
از نماز و متوجه چیزی دیگر نشود تا آنکه سوال کند از حق تعالی بهشت و پناه جوید
بخدا تعالی از آتش دوزخ و طلب کند که تزویج نماید حق تعالی با حور عین **و گفت**
ابو حمزه که شنیدم از ابو جعفر علیه السلام که میگفت که وقتی که بنده مؤمن برخیزد و شروع
کند در نماز بفرستد حق تعالی حوران را که گرد او در آیند پس هرگاه بنده بعد از نماز
طلب نکند از آن حوران یکی را تعجب کنند آن حوران و متفرق شوند **و روایت**
کرده است فضل بقباق که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که دعا مستجاب میشود
در چهار محل در نماز وتر و بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز شام

از روایات واقع است که نهر ابن پانصد سال زندگانی کرد و رفت از دنیا و خانه
بنا نکرد چون بصباح میکرد میگفت شام نخواهم رسید و چون شام میکرد میگفت که
بصباح نخواهم رسید و همچنین پیغمبر ما صلی الله علیه و آله پرون رفت از دنیا و خشتی
بر بالای خشتی ننهاد و **روایت** که دید حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
مردی را از اصحاب خود که خانه بگچ و خشت پخته میساخت آنحضرت گفت
با آنمرد که دنیا زود میگذرد و در وقت این کار هانیست و اما ابراهیم
علیه السلام که پدر پیغمبران علیهم السلام بود بدرستی که لباس او پشم بود و خوردنی
او جو بود و اما یحیی بن زکریا علیهما السلام پس لباس او لیف خرما بود و خوردنی
او برگ درختان بود و اما سلیمان علیه السلام با وجود آنهمه مملکت و شوکت
لباس او پشم بود و چون شب در آمدی دستهای خود را بر گردن خود بستی
و همیشه ایستادی و گریه بودی تا صبح دمیدی و قوت او از بهای زنبیل بود
که از برگ خرما می‌بافت و میفروخت و اما سید بشر محمد مصطفی صلی الله
علیه و آله گرسنه بود پس سنگ بر شکم خود بست و بعد از آن گفت که
ای بسا گرامی کننده نفس خود را که خوار کننده است نفس خود را و ای بسا خوار کننده
نفس خود را که گرامی کننده است نفس خود را و ای بسا نفس گرسنه برهنه
در دنیا که سیر باشد در آخرت و تنعم کند در روز قیامت و ای بسا تنعم کننده
بر اسباب دنیوی بر وجهی که خدا و رسول فرموده که نباشد مر او را در آخرت
هیچ بهره و نصیبی و ای بسا نفس پوشیده تنعم کننده در دنیا که گرسنه و برهنه
باشد در روز قیامت و بدانید که عمل کردن برای بهشت مثل زمین ناهموار در بلندیست
بلندیست یعنی آسانست و دشواری ندارد و ای بسا شهوت یکساعت که حزن

خزن وانده وه دراز شود روز قیامت واما امیر المؤمنین و سید الوصیین
و تاج العارفین و برادر رسول رب العالمین پس حال او در زهد و ترک دنیا عالی
تر از آنست که احتیاج بحکایت داشته باشد گفت سوید بن غفله که آمدم نزد
حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام بعد از آنکه بیعت کرده بودند آنحضرت را بخلافت
پس دیدم که آنحضرت بر حصیری خورد نشسته و در آن خانه غیر از آن حصیر چیزی
دیگر نبود پس گفتم یا امیر المؤمنین بیت المال بدست تست و نمی بینم در خانه تو
چیزی که خانه را بآن احتیاج میباشد آنحضرت فرمود که ای پسر غفله بدرستی که
عاقل آراسته نمیکند و زینت نمیکند خانه را که از آنجا نقل می باید کرد و ما را
دار الامانی هست که نقل خواهیم کرد بسوی آن بهترین متاع خود را و ما نزدیک
زمانی میرویم بسوی آن دار الامان و در روایت که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام
وقتی که میخواست جامه بپوشد میرفت ببازار و دو جامه میخرید و بهتر را بقنبر
میداد و جامه دیگر را خود می پوشید و بعد از ان می آمد پیش نجار و میکشید
یک آستین خود را و آنچه زیاده بود از دست آنحضرت میگفت بنجار که
ببرد آنرا و میگفت که این برای مصلحتی دیگر بکار می آید و میکشید
آستین دیگر را بجای خود و میگفت که این آستین را گذاشتم بجهة آن
که چیزی از بازار بخرم و در و بنهم و برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام
بیارم پس باید که نظر کند عاقل بچشم صاف و فکر سلیم و بتحقیق بداند که
اگر در دنیا بسیاری او خیری میبود فوت نمیکردند او را این گروه
عاقلان و دانایان که خلاصه خلق خدا یند و حجت بر سایر مردمان
بلکه این گروه تقرب به نزدیکی جستند بحق تعالی بدوری از دنیا تا آنکه

امیر المؤمنین صلوات الله علیه خطاب کرد بدنیا و گفت ای دنیا ترا سه طلاق
دادم که دیگر رجعتی نیست در و وگفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله
که نیست هیچ عبادت در دنیا مانند دور بودن و حذر کردن از دنیا وگفت
حضرت عیسی علیه السلام مر حواریان را که راضی و خشنود باشید باندکی از دنیا
با سلامت دین شما همچنانکه خشنودند اهل دنیا باندکی از دین با سلامت
دنیای ایشان و دوستی نمائید و نزدیکی جوئید بحق تعالی بدوری از اهل دنیا
و خشنود گردانید حق تعالی را بخشم آوردن ایشان پس گفتند حواریان که
با که نشینیم یا روح الله آنحضرت گفت با کسی بنشینید که دیدن او بیاد شما آورد
حق تعالی را و سخن او زیاده گرداند عمل شما را و عمل او موجب رغبت
شما شود در آخرت فصل و چگونه رغبت بگرداند عاقل از دوستی
مسکنت و مسکینان و حال آنکه می بیند اولیا و اوصیا را با این اوصاف
بلکه وظیفه قیام نمودن بخدمت حق تعالی و پیروی کردن امر پیغمبران و شریعت
و احیا کردن دین حق تعالی و اعزاز کردن کلمه او و یاری دادن پیغمبر و منتشر
ساختن دعوت او از زمان آدم تا زمان پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و دنیا
قایم و برپا نیست مگر بصاحب فقر و مسکنت آیا نشنیده آنچه حق تعالی خبر داده است
بنو در کتاب عظیم خود بر زبان پیغمبر کریم خود و ظاهر گردانیده است برای
آنکه که انکار شریعت میکنند و اقدام مینمایند بر انکار حق تعالی نبوده اند
مگر اغنیائی که نعمت داشته اند مگر بزرگانی که علم تکبر برافراشته اند پس
حکایت کرد حق تعالی از قوم نوح و فخر که سرزنش میکردند نوح را و حقیر می شمردند اتباع او
را که متابعت نوح مینمودند و ایشان در آنچه میگفتند شاد و خرم بودند

چنانچه حق تعالی فرموده انؤمن لك واتبعك الارذلون یعنی آیا ایمان
آوریم و تصدیق کنیم ترا و حال آنکه پیروی کرده اند ترا سفلگان کم قدر اند
و نسب نیز حق تعالی فرموده از زبان قوم نوح که وما نریك اتبعك
الا الذین هم اراذلنا یعنی نمی بینیم که متابعت کرده باشند ترا
مگر آنانکه فرودان و فرومایگان مایند و قوم شعیب گفتند که انا لنریك
فینا ضعیفا ولولا رهطك لرجمناك وما انت علینا بعزیز
یعنی ما می بینیم ترا در میان قوم ما ضعیف بی قوت در دفع ما و اگر نه قوم
تو بودندی که بر دین ما یند و ما ایشانرا عزیز میداریم هر آینه ترا سنگسار
میکردیم و نیستی تو بر ما عزیز و مکرم بمرتبه که عزت تو مانع رجم یا موجب رحم
شود و گفتند متکبران از قوم صالح که ایمان آورده بودند که اتعلمون ان
صالحا مرسل من ربه قالوا انا بما ارسل به مؤمنون
قال الذین استکبروا انا بالذی آمنتم به کافرون
یعنی آیا شما میدانید که صالح فرستاده شده است از نزد پروردگار او
و این سخن بر سبیل استهزا میگفتند گفتند آن ضعیفان که بدرستی که ما بدان
چیز که صالح را بدان فرستاده اند که آن توحید و عبادتست ایمان آورده ایم
گفتند آنانکه سرکشی میکردند از ایمان بخدا و پیغمبر او که بتحقیق که ما بآن چیز که
شما آورده ایم ایمان بآورده ایم و منکرند و گفتند پسران یعقوب که
وجئنا ببضاعة مزجاة فاوف لنا الکیل وتصدق علینا
ان الله یجزی المتصدقین یعنی آورده ایم بضاعتی اندک بی اعتبار
پس تمام کن برای ما کیل را و تصدق کن بر ما بقدر بضاعت ما یا زیاده

از بهای متاع بدرستی که حق تعالی جزای نیک میدهد آنانرا که از روی
تفضل تصدق مینمایند و گفت فرعون بموسی در حالتی که حقیر میداشت
موسی را و افتخار میکرد بر موسی که فلولا القی علیه اسورة من
ذهب یعنی پس چرا نیفکنند بر دستوانها از طلا یعنی چرا او را
دستوانه زرین ندادند و گفتند کافران مر محمد را صلی الله علیه و آله که
لولا القی علیه کنز او تکون له جنة یاکل منها یعنی چرا فرو
نفرستادند بسوی او فرشته تا باشد با وی بیم کنند یا آنکه افگنده
شود با وی گنجی از آسمان ... ظاهر گشته از قرود و در تحصیل معاش
وی بگذرد و نیز گفتند مر محمد را صلی الله علیه و آله او تکون له جنة
من نخیل و عنب فتفجر الانهار خلالها تفجیرا یعنی یا باشد
ترا بوستانی از درختان خرما و انگور پس روان کردانی جویهای
آب را در میان آن بوستان روان کردانیدنی و نیز گفتند که
لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم یعنی چرا فرو
فرستاده نشد این قرآن که از پیش خداست بر مرد بزرگی از دو ده که
مکه و طایف است مردی بزرگ که صاحب مال و جاه بود و آن دو مرد
یکی مغیره بود که از مکه بود و بعضی گفته اند که ولید پسر مغیره بود دیگری
ابو مسعود عروة بن مسعود ثقفی بود که از طایف بود و بعضی گفته اند که حبیب
بن عمر ثقفی بود و کافران بنا بر این دو مرد را گفتند که این کس
بزرگ قوم خود بودند در اموال و خدم و حشم بسیار داشتند در این موضع
پس کافیست این هر دو ... این در مدح و فخر ... کی مال و ...

بزرگی و کمی مال و چگونه چنین نباشد و حال آنکه حق سبحانه و تعالی گفته بعیسی علیه السلام
که ای عیسی هر گاه که من بخشیدم ترا محبت مسکینان و رحمت بر ایشان را دوست
میداری تو ایشان را و دوست میدارند ایشان ترا راضی و خشنود باشند که
تو امام و پیشوای ایشان باشی و تو راضی و خشنودی که ایشان اصحاب و تابع تو باشند
و آنکسی که مسکین را دوست میدارد و آنکسی که مسکینان او را دوست میدارند تو
محل فتنه و آنکسی که ملاقات کند مرا بدوستی این دو مخلوق ملاقات میکند مرا با کثرت
عملها و دوسترین عملها بسوی من و گفت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم
که فقر فخر منست و بفقرا افتخار میکنم و مباهات **منقولست** از حضرت عیسی علیه السلام
که فرمود که آنچه میگویم حق میگویم و آن اینست که بدرستی که اطراف آسمان خالیست از
اغنیا و هر آینه در رفتن شتر بسوراخ سوزن آسانترست از داخل شدن
غنی در بهشت **روایتست** از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود که اطلاع
نمودم در بهشت پس یافتم که اکثر اهل بهشت فقرا و مساکین بودند و نبود
در بهشت کسی کمتر از اغنیا و زنان و اگر غنی بود در غنا و توانگری صحیح بدی
مگر خطر ترک مواسات فقرا و ترک مساعدت ضعفا و هر آینه همیشه یکی
می بود در مذمت غنا و اگر غنی قیام نماید بچیزی دادن بهر چه دستش میرسد
و بدور گردانیدن هر ضرورتی واقف شود بر آن و بدانکه از هر آینه مال
او میبرد و می نشیند ضعیف و حسرت خورنده بر تلف مال و میگردد دنیا
مردمان فقیر و موافق اینست آنچه اویس قرنی رحمه الله علیه گفت که حقوق
حق تعالی باقی نگذاشت از برای ما طلا و نقره **روایتست** که فروخت امیر المؤمنین
علی علیه السلام باغی را که حضرت رسالت پناهی بدست مبارک خود برای او

درختی

درختهای آن باغ را نشانده بود و بدست مبارک خود آب داده بود به دوازده
هزار درهم و همه را تصدق کرد و آمد بسوی عیال خود پس گفت حضرت فاطمه علیها السلام
بامیر المؤمنین صلوات الله علیه که تو میدانی که ایامست که ما طعام نچشیده ایم و گرسنگی
بنهایت رسیده گمان من اینست که تو هم حکم ما داری پس چرا از بهای باغ قوتی از
برای ما نگذاشتی امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود که منع کرد مرا ازین روی چند که
ترسیدم که به چشم بران روبها خواری را **روایتست** که سبب ترک کردن معاویه
بن یزید بن معاویه علیهم اللعنة خلافت را این بود که شنید از دو کنیزی که داشت
با یکدیگر نزاع میکردند و یکی از ایشان صاحب جمال بود پس گفت با کنیز دیگر که
پوشیده است ترا جمال تو تکبر ملوک یعنی بسبب حسن و جمال تکبر پیدا کرده
پس گفت آن کنیز صاحب جمال که کدام ملک برابری میکند بملک حسن و حسن
حاکمست بر ملوک پس حسن پادشاهست از روی خلق آن کنیز دیگر گفت که
چه خیر است در ملک و صاحب او یا قیام مینماید صاحب او بحقوق ملک و عمل
میکند بشکر در و پس او هیچ لذتی و قراری ندارد و از زندگانی خود حظی
ندارد و یا تابع شهوتها و آرزوهای نفس خودست و اختیار کرده است سلطنت نهانی
خود را و ضایع کرده است حقوق سلطنت را و اعراض کرده است از شکر آن
پس بدوزخ میرود این سخن کنیز در نفس معاویه جا گرفت و اثر تمام کرد و او را
برین داشت که سلطنت و خلافت را ترک کرد پس گفتند با او که وصیت کن کسی
که قیام نماید بامر خلافت و کسی را قایم مقام خود گردان پس گفت چگونه تلخی خورم
تلخی یافتن سلطنت را و بر گردن خود بگیرم وبال سلطنت را و اگر کسی را
اختیار میکردم برای خلافت هر آینه نفس خود را اختیار میکردم و از دنیا رفت

نگاه داشتم امارت را و بعد از آن رفت بخانه خود و در را بر روی خود بست و هیچکس را
اذن نداد که نزد او در آید پس درنگ کرد در آن خانه مدت پنج روز و بعد از آن
جان ناپاکش را بجهنم سپرد روایت که مادر او چون شنید این سخن را از او گفت
کاشکی تو لته زن حایض یهودی بودی او گفت که کاشکی می بودم و نمیدانستم که مردم را
بهشت و دوزخی هست و بدبختی که ما پیروی کردیم و درین باب از مناسبت کتاب
بجهت نقل این سخن واقع شد بالتماس بعضی از اصحاب از نسخه که دیده او نقل کرد
پس حجت داشت که ازین باب سخنان بسیار رفته کور شود پس ما کراهت داشتیم
که خلاف سخن او کنیم **فصل** و از جمله محل استجابت دعا عقب قرائت
قرآنست و میان اذان و اقامت و نزد رقت قلب و نزد روان شدن
اشک از چشم و **روایت** کرده است ابو بصیر از ابی عبد الله علیه السلام که گفت
که وقتی که رقت شود شما را باید که دعا کنید بدرستی که دل رقت پیدا نمیکند
مادام که خالص نشود **قسم هفتم** در بیان حال دعا کننده مثل مجاهد
و حاجی و عمره گذارنده و بیمار **گفت** عیسی بن عبد الله القمی که شنیدم
از ابی عبد الله علیه السلام که میگفت که دعای سه طایفه مستجابست یکی حاجی
و عمره گذارنده پس نظر کنید که چگونه میگذارید ایشانرا و دیگری غازی که
در راه خدا تعالی پس نظر کنید که چگونه میگذارید ایشانرا و دیگری بیمار
پس تعرض مکنید او را و مرنجانید او را و دلتنگ مسازید **فصل** دعای بیمار
برای عیادت کننده مستجابست **منقولست** از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که گفت بیمار را چهار خصلت است **اول** آنکه برداشته میشود از و قلم یعنی آنکه گناه
بر و ننویسند **دوم** آنکه امر میکند حق تعالی فرشته را که بنویسد برای او ثواب

هر عملی را که میکرد در ایام صحت خود **سیم** آنکه بیماری هر عضوی از جسد او بیرون
میبرد گناهان آن عضو را **چهارم** آنکه اگر بمیرد آمرزیده میشود و اگر زنده
بماند نیز آمرزیده میشود **و نیز** حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده
که وقتی که بیمار شود مسلمانی مینویسد حق تعالی برای او از ثواب بهتر از آنچه
می نوشت در ایام صحت او و فرو میریزد گناهان او را همچنانکه برگها از درخت میریزد
روایت که آنکسی که عیادت کند بیماری را برای خدا آن بیمار هر چه طلب نماید
از خدا تعالی برای او مستجاب میشود **روایت** که هرگاه مؤمنی بیمار شد وحی
میکند حق تعالی بفرشته دست چپ که منویس گناه بنده مرا مادام که بیمار است و
وحی میکند بفرشته دست راست که بگردان ناله بنده مرا حسنات بدرستی
که پاک میکند بیماری بدن آدمی را از گناه و میبرد گناهانرا همچنانکه میبرد دم آهنگر
کثافت و چرک آهن را و هرگاه بیمار شود طفلی بیماری او کفاره گناهان پدر و مادر او
و گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که تب پیک مرگست و خبر از مرگ میدهد و زندان حق تعالی است
در زمین و حرارت تب از حر جهنم است و آنچه بمؤمن میرسد از حر جهنم همین تب است
و خوب دردیست تب میرساند بهر عضوی حصه از بلا و خیر نیست در کسی که مبتلا نشود
به بیماری و بدرستی که هر مؤمنی که یک تب کشد فرو میریزد گناهان او همچنانکه
برگ از درخت فرو میریزد پس اگر ناله کند بر فراش خود ناله او تسبیح است
و فریاد و افغان او تهلیل است و گردیدن او بر روی فراش از پهلو به پهلو
همچنانست که شمشیر زند در راه خدا پس اگر متوجه عبادت حق تعالی شود
آمرزیده میشود و خوش حال او و تب یک روزه کفارت گناهان یک ساله است

بجهة آنکه الم آن تب یکسال با او می ماند و تب یک روزه کفارت گناهان یکساله است از
تب کرده و بعد از تب خواهد کرد و آنکه که یک شب بیمار بکشد و صبر کند بر آن
بیماری و شکر حق تعالی بجای آورد دو ساله گناهان او آمرزیده شود و یکسال
بجهة قبول آن بیماری و یک بجهة صبر بران بیماری و بیماری مومن را پاک
میگرداند و رحمتست و کافر را لعنتست و همیشه بیماری بر مومن راه می یابد
تا باقی نماند بر او گناهی و درد سر یک شبی بر جمیع گناهان او کفاره است
و منقولست از ابی جعفر علیه السلم که گفت که اگر بداند مومن که مر او را در
مصیبتها چه مقدار اجر و ثوابست هر آینه آرزو و تمنا کند که اعضای او را
بمقراضها ببرند **و منقولست** از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که بنده که عمل خیر کند
هرگاه بیمار شود یا سفر کند یا عاجز شود از عمل خیر کردن بسبب پیری نویسد
حق تعالی برای او ثواب عملی که پیشتر میکرد و بعد از آن خواند آنحضرت این آیت را
که فلهم اجر غیر ممنون یعنی پس مر ایشانراست مزدی که هرگز منقطع
نگردد یعنی چنانکه در جوانی و صحت مزد عبادات ایشان مینوشتند در پیری
و ضعف با آنکه عمل نمیکنند بهمان دستور مزد ایشان ثبت **منه**
و روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت هرگاه مومنی بیمار شود آن دو
فرشته که موکل وی اند میروند بجانب آسمان و میگویند ای پروردگار بندهٔ تو
فلان را پس حق تعالی میگوید بروید نزد او و نماز بکنید از برای او و تهلیل و تکبیر
بگوید مر او را و بنویسید هر عملی که میکند برای او **و روایتست** از جابر از صادق علیه السلام
که مردی کری گنگ متوجه رسول خدا صلی الله علیه و آله شد و آمد تا آنکه ایستاد
نزد آنحضرت پس اشارت کرد بدست خود پس آنحضرت گفت کاغذی باو

بدهید که آنچه مراد و مقصود اوست در او بنویسید کاغذ را بوی دادند
نوشت در آن کاغذ که انی اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله
پس آنحضرت گفت بنویسید برای او کتابی در بشارت دهید او را ببهشت
بدرستی که هر مسلمانی که مصیبتی و المی برسد بچشمهای او یا بزبان او یا بگوش او
یا بدست او یا ببیماری او پس او حمد بگوید حق تعالی او را نجات دهد از
آتش دوزخ و در آورد او را ببهشت **و بعد از آن گفت** رسول
صلی الله علیه و آله که بدرستی که اهل بلا را در دنیا درجاتیست در آخرت
که نمیتوان رسید بآن درجات بعمل تا غایتی که بنده آرزو کند که بدن
او در دنیا بمقراضها بریده میشد از آنچه میبیند از حسن ثواب حق تعالی
مر اهل بلا را اگر مسلمان باشند بدرستی که حق تعالی قبول میکند عمل را
در غیر اسلام و از آنجمله حالات دعاکننده روزه دار است **گفت**
امام جعفر صادق علیه السلام که خواب روزه دار عبادتست و خاموشی او تسبیح است
و عمل او مقبولست و دعای او مستجابست **و گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله
که رد نمیکند حق تعالی دعای روزه دار را **و گفت** امام محمد باقر علیه السلام
که آنکسانی که حج و عمره میکنند مهمانان خدایند اگر سوال کنند از حق تعالی
ضرورا بدهد بایشان و اگر دعا کنند دعای ایشان را مستجاب گرداند
و اگر شفاعت کنند کسی را قبول کند شفاعت ایشان را و اگر ایشان
ساکت شوند ابتدا کند بایشان و یکدرهم که صرف کنند هزار هزار درهم
عوض بدهد **و از جمله** آنکسانی که دعای ایشان مستجابست آنکسیست که دعا کند
برای چهل تن از برادران مومن بنامهای ایشان و نامهای پدران ایشان

یعنی نام ایشان و نام پدرانشان را در دعا ذکر کند و از جمله آنکسی که دعای ایشان
مستجاب است انکسی است که در دست او انگشتری فیروزه باشد روایت کرده است ابو عبد الله
علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که حق سبحانه و تعالی فرموده که شرم میکنم
از بنده که دست خود را بر دارد بدعا و در دست او انگشتری از فیروزه باشد
که باز گردانم دست او را نا امید و بی بهره بغیر دعای او و دوستی میکنم
منقول است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که بر داشته نمیشود دستی بسوی
خدای تعالی که محبوب تر باشد نزد او از دستی که در و انگشتری عقیق باشد و زود باشد
که حاجت بسیاری از آنها در اینجا که بیان کرده میشود و انکسی که مستجاب است دعای او
و در آداب دعا نیز

فصل

و در روایتیست از حضرت امام رضا علیه السلام که گفت
ابو عبد الله علیه السلام که انکسی که فرا گیرد انگشتری که نگین او عقیق باشد هرگز درویش
نشود و بر آورده شود حاجتها و بنیکوترین وجهی روایتست که گذشت ابو عبد الله
علیه السلام مردی از آل ابی طالب با غلامان حاکم آنحضرت گفت که انگشتری عقیقی با او
برسانید پس رسانیدند انگشتری عقیقی را بانکس هیچ مکروهی بر نرسید و گفت
ابو عبد الله علیه السلام که عقیق حرز است در سفر روایتست از ابی عبد الله علیه السلام
که گفت که انکسی که بامداد کند و در دست او انگشتری باشد که نگین آن عقیق باشد
و آن انگشتری را در دست راست کند و پیش از آنکه ببیند کسی را بگرداند نگین آن
انگشتری را بجانب کف دست خود و سوره انا انزلناه بخواند و بعد از آن بگوید
آمَنْتُ بِاللهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ آمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَانِيَتِهِمْ
نگاه دارد خدای تعالی او را از شر آنچه فرود آید از آسمان و بالا رود در آن و آنچه
در رود در زمین و بیرون آید از زمین و او در پناه خدا و رسول خدا باشد تا شب

شده است بنام رستگاری پس آنکه چنگ زدن بغیر حق تعالی و اعراض
کردن و روی گردانیدن از حق تعالی نزدیک شده است بسوای فضیحت و
موجب فرو گذاشتن حق تعالی است و را و مهیا بودن محرومان را از درگاه حق تعالی
آیا نظر نمیکنی بحکایت محمد بن عجلان وقتی که او را از وطن بیرون ساخت گردش زمان
گفت که بسیار درویش و محتاج شدم و کار بر من تنگ شد و هیچ چیزی نبود مرا و قرض
دار شدم و قرضخواه تقاضا میکرد مرا و طلب مینمود وجهی بجهت خود در این فوری
متوجه خانه حسن بن زید شدم بجهت سابقه معرفتی که میان من و او بود و او در آن زمان
امیر مدینه بود و محمد بن عبد الله بن علی بن الحسین علیهم السلام حال مرا دانسته بود و میان
من و او از قدیم الایام معرفتی بود پس محمد بن عبد الله در راه بمن رسید و دست
مرا گرفت و گفت که بمن رسیده است آنچه تو بجهت آن تردد میکنی از که امید داری
که کشف کند آنچه بتو رسیده است و رفع کند آنرا گفتم از حسن بن زید گفت
این هنگام بر آورده نمیشود حاجت تو و مهم تو گذارده نمیشود و بر تو باد که
متوجه شوی بکسی که قادر است بر بر آوردن حاجت تو و او بخشنده ترین بخشندگان است
پس التماس کن از او هر امیدی که داری بدرستی که شنیدم از پسر عمم جعفر
بن محمد علیهما السلام که خبر داد از پدر بزرگوار خود و پدر او خبر داد از جد عالی مقدار
او و جد او خبر داد از حسین بن علی و حسین بن علی خبر داد از پدر خود علی بن
ابی طالب علیهم السلام و امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرد از حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله که گفت که وحی کرد خدای تعالی ببعضی از پیغمبران خود که بعزت
و جلال من که قطع میکنم امید هر کسی که امیدوار باشد از غیر من
و بپوشانم او را جامه مذلت و خواری در میان مردمان و دور گردانم او را

از فرج و فضل خود و آیا امیدوارست بنده من در شداید و سختیها از غیر من
حال آنکه شداید در دست منست و آیا امیدوارست از غیر من و منم غنی بخشنده
و در دست منست کلید درها و آن درها بسته است و در من گشوده است برای
کسی که دعا کند و بخواند آیا نمیدانید شما که آنکسی که با و مصیبتی الهی برسد غیر من کشف
آن مصیبت نمیتواند کرد پس چه سبب است که می‌بینم بنده خود را که امیدوار است از
غیر من و اعراض میکند از من و حال آنکه عطا کرده ام بجود و کرم خود با و آنچه
که سوال نکرده است از من پس او اعراض کرد از من و سوال نکرد از من و
سوال کرد در مصیبت خود از غیر من و منم آن خدایی که عطا میکنم پیش از آنکه از من
سوال کنند آیا کسی سوال کرد از من که چیزی ندادم آیا بخشش و کرم نیست مرا آیا
دنیا و آخرت در دست من نیست پس اگر اهل هفت آسمان و اهل هفت زمین
از من سوال کنند و اعطا کنم بهر یک آنچه میخواهم کم نمیشود از ملک من برابر
چگونه کم شود ملکی که من قیم آن باشم پس چه بد است حال کسی که نافرمانی کند مرا
و چشم داشت نداشته باشد از من پس گفتم یا ابن رسول الله اعاده کن
حدیث را برای من پس آنحضرت سه بار اعاده کرد این حدیث را پس گفتم که
بحق خدایی که سوال نمیکنم و طلب حاجت نمینمایم بعد از این از کسی چیزی
درنگ نکردم که حق تعالی مرا روزی داد نزد خود **منقولست** از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که حق تعالی فرموده است که هر مخلوقی که چنگ
در زند بمخلوق دیگر و چنگ در نزند بمن قطع کنم اسباب آسمان و زمین را از او
پس اگر سوال کند از من عطا نکنم با و و اگر دعا کند اجابت نکنم دعای او را
و هر مخلوقی که چنگ در زند بمن و بمخلوق دیگر چنگ در نزند ضامن روزی او

کردم آسمان و زمین را پس اگر دعا کند اجابت کنم دعای او را و اگر سوال کند
از من عطا کنم با و و اگر طلب آمرزش کند بیامرزم او را **روایتست**
از ابو محمد حسن العسکری علیهما السلام که گفت که دفع کن سوال کردن را بآنچه یافتی آنمقدار که
کفایت که برداری بدرستی که هر روزی را روزی نوبتیست بدانکه مبالغه کردن
و ابرام نمودن در مطالب بر باد آوردی را و محنت و رنج می‌آورد پس صبر
کن که حق تعالی بگشاید برای تو دری که آسان شود در آمدن در و پس تعجیل مکن
بمیوه که هنوز نرسیده است بدرستی که خواهید رسید بآن میوه در وقتی که برسد
و فایده آن خواهی یافت و بدانکه مدبر کار تو داناتر است بوقتی که صلاح کار تو
در آنست پس اعتماد کن بعلم و دانایی او در جمیع کارهای خود تا بصلاح آورد
حق تعالی حال ترا و تعجیل مکن در حاجتهای خود پیش از آنکه وقت آن برسد که اگر
تعجیل کنی دلتنگ میشوی و سینه تو تنگ میآید و در میابد و فرو میگیرد
ترا ناامیدی و بدانکه بارا اندازه ایست پس اگر زیاده شود بر آن
اسرافست و موجب زیانی میشود و دانایی در هر کاری حدی و اندازه است
پس اگر زیاده شود بر آن تهور و بیباکی است و حذر کن از هر عاقل
زیرک که چشم پوشیده باشد از ضد اعتدال و اگر اهل دنیا عاقل بودند دنیا
خراب میشد پس نظر کن باین حدیث و بآنچه مشتمل است این حدیث بر او از
بسیار و فواید بیشمار و نیز این حدیث مشتملست بر ترک دنیا پس قول آنحضرت که اگر
اهل دنیا عاقل بودند دنیا خراب میشد دلالت میکند بر آنکه عقل سلیم
تقاضای خراب کردن دنیا میکند و اعتبار نکردن دنیا پس این حدیث
دلالت میکند بر آنکه هر که اعتبار کند دنیا را یا عمارت کند دنیا را امر او و عقل

قسم دویم کسی مستجاب نمیشود دعای او و روایت کرده است جعفر بن ابراهیم از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که دعای چهار کس مستجاب نمیشود اول مردی که بنشیند در خانه خود و بگوید که بار خدایا روزی ده مرا پس حق تعالی میگوید باو که آیا امر نکردم ترا که طلب روزی کنی دویم مردی که دعای کند بر زن خود پس حق تعالی میگوید که آیا زمام اختیار او را بدست تو ندادم سیم مردی که او را مالی بوده باشد و اسراف کرده باشد در خرج و ضایع و تلف کرده باشد مال خود را و بعد ازان بگوید بار خدایا روزی ده مرا پس حق تعالی میگوید که آیا امر نکردم ترا که اسراف نکنی در نفقه کردن آیا امر نکردم ترا که ضایع و فاسد نکنی مال خود را و بصلاح آوری و رعایت اعتدال کنی در معاش بعد ازان آنحضرت خواند این آیت را که الَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا یعنی ایشان آنکسانند که چون نفقه کردند اسراف نمودند و از حد نبردند و تنگ نگرفتند و بخل نورزیدند و طریقه اعتدال را مرعی داشتند و از طرفین که مذموم است احتراز نمودند چهارم مردی که مال خود را بقرض بکسی داده باشد و گواه نگرفته باشد پس آنکس منکر شود و او دعای بد کند برو دعای او مستجاب نمیشود پس حق تعالی میگوید که آیا امر نکردم ترا که گواه بگیری و در روایت ولید بن صبیح وارد است که از جمله آنکسانی که دعای ایشان مستجاب نمیشود مردیست که دعای بد کند بر همسایه بدرستی که حق تعالی راهی نموده است که از همسایگی او برود و بفروشد خانه خود را روایت کرده است یونس بن عمار که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام که میگفت که بنده میکشد دستهای خود را و میخواند خدا تعالی را

و سوال میکند از فضل حق تعالی مالی پس حق تعالی روزی میکند آن مال را و او نفقه میکند آن مال را در جایی که خیری در و نیست بعد ازان آن بنده باز میگردد و دعا میکند حق تعالی میگوید که عطا نمیکنم ترا چیزی آیا ترا عطا نکردم و ترا چنین و چنین نکردم و از جمله آنکسانی که دعای ایشان مستجاب نمیشود آنکسی است که دعا کند و دل او سخت و یا غافل باشد روایت کرده است سلیمان بن عمرو که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام که میگفت که حق تعالی قبول نمیکند دعای کسی را که دل او غافل باشد پس هرگاه دعا کنی متوجه شو بدل خود و بعد ازان یقین بدان که دعای تو مستجاب میشود روایت کرده است سیف بن ابی عمرو از کسی که او روایت کرده است از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که حق تعالی قبول نمیکند دعای کسی را که دل او سیاه و سخت باشد و از جمله کسانی که دعای ایشان مستجاب نمیشود کسی است که پیش از نزول بلا دعا نکند چون بلا نازل شود دعا کند حق تعالی دعای او را قبول نمیکند و در روایت کرده است هشام بن سالم از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که آنکسی که دعا کند پیش از نزول بلا و بعد ازان بلایی نازل شود چون دعا کند دعای او مستجاب میشود و فرشتها میگویند که این آواز آشناست و دعای او محجوب نمیشود در بر نمیدارند دعای او را از آسمان و هرگاه دعا نکند پیش از نزول بلا و بعد از نزول بلا دعا کند دعای او مستجاب نمیشود و فرشتگان میگویند که صاحب این آواز را نمی‌شناسیم و از جمله آنکسانی که دعای ایشان مستجاب نمیشود کسی است که گناه مصر باشد بر گناه کردن گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که مثل آنکسی که دعا میکند بی عمل همچون کسیست که تیر مر اندازد از کمان بی چله منقولست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که مردی بود در میان بنی اسرائیل و سه سال دعا کرد

که حق تعالی با او بسیار بود دعای او مستجاب نشد چون دید که حق تعالی اجابت نکند
دعای او را گفت ای پروردگار من آیا دورم از تو که نمی‌شنوی دعای مرا یا نزدیکم
ولی نمی‌شنوی دعای مرا و اجابت نمیکنی پس کسی بجواب آنمرد آمد و گفت که مدت سه
سالست که دعا میکنی و فرزند میطلبی بزبان بیشرم و دل نافرمان که تقوی و پرهیز
کاری ندارد و نیتی که صادق نیست پس آن شخص [?] کرد در یکسال خدای تعالی او را
پسری داد پس این حدیث دلالت میکند بر آنکه استجابت دعا چهار شرط دارد
اول باز ایستادن از شرم و بدی دویم سیاه دل بخت دل نبودن
سیم حسن نیت و حسن نیت عبارتست از گمان نیک داشتن بخدای تعالی چهارم
توبه کردن از گناه زیرا که گفت آنحضرت که برطرف کن گناه کردن را و پرهیزکار ساز
دل خود را و از جمله کسانی که مستجاب نمیشود دعای ایشان کسی است که دعا کند و
حرام میخورده باشد و در حدیث قدسی واقع است که از تو دعاست پس
محجوب نمیشود از من هیچ دعای مگر دعای کسی که حرام میخورده باشد منقولست
از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که گفت که آنکسی که میخواهد مستجاب شود
دعای او باید که پاک گرداند طعام و کسب خود را یعنی طعام و کسب او
میباید که از وجه حلال باشد روایتست که مردی گفت بحضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله که میخواهم که دعای من مستجاب شود آنحضرت گفت که باید پاک و حلال باشد
خوردنی تو و داخل مکن در شکم خود حرام را روایت کرده است علی بن اسباط از ابی عبدالله
علیه السلام که گفت که آنکسی که میخواهد که دعای او مستجاب شود باید که کسب حلال کند و گفت
ابو عبدالله علیه السلام که ترک کردن یک لقمه حرام محبوبتر است نزد حق تعالی از
گذاردن دو هزار رکعت نماز نافله و نیز گفت ابو عبدالله علیه السلام که رد کردن

پس برطرف کن بدی [?] را
از زبان خود و دل [?]
خود را از خوف پاک گردان
از پروردگار خود
و نیکو گردان نیت
خود را هم

یکدانگ حرام از ضمیری حرام بصاحب برابر میکند نزد حق تعالی بهفتاد
حج مقبول و از جمله کسانی که دعای ایشان مستجاب نمیشود کسی است که متحمل
مظالم و حقوق بندگان باشد و در روایت از اهل البیت علیهم السلام که مذکور
در مواعظ حق تعالی بعیسی علیه السلام که ای عیسی بگو بظالمان بنی اسرائیل که شما
شسته‌اید رویهای خود را و چرکین و آلوده است دلهای شما آیا مرا فریب
میدهید یا بر من جرأت مینمایید و از من نمی‌ترسید ظاهر خود را پاک و
پاکیزه ساختید ببوی خوش برای اهل دنیا و اندرون شما بمنزله مردار
گندیده بوده است گویا شما جماعت مرده‌اید ای عیسی بگو بظالمان بنی اسرائیل
که ببرید ناخنهای خود را از کسب حرام و کر سازید گوشهای خود را از
شنیدن فحش مردمان و متوجه شوید بدلهای خود بمن بدرستی که من
نظر بصورت شما نمیکنم بلکه نظر در دلهای شما میکنم ای عیسی بگو بظالمان
بنی اسرائیل که دعا مکنید و مخوانید مرا و حال آنکه حرام در زیر قدم شما باشد
و بتهای شما در خانهای شما باشد بدرستی که من سوگند خورده‌ام که اجابت
نکنم دعای کسی را که بخواند مرا و بدرستی که اجابت کردن من دعای کسی را
که حرام در زیر قدمهای ایشان باشد و بتها در خانهای ایشان باشد و در لعنت
از رحمت من تا متفرق شوند و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که حق تعالی
وحی کرد بمن که ای برادر پیغمبران و ای برادر بیم کنندگان بترسان قوم خود
را و بگو که داخل نشوند در خانه از خانهای من و حال آنکه یکی از بندگان
مرا نزد یکی از ایشان مظلمه و حقی بوده باشد بدرستی که من لعنت میکنم او

دو دیگر دانم او را از رحمت خود ما دام که ایستاده است پیش من و نماز میکند
تا رد کند آن مظلمه را چون رد کرد آن مظلمه را پس من گوش اویم که با آن چیزی
می شنود و چشم اویم که با آن چیزی می بیند و او از جملهٔ برگزیدهای بهشت و او
همسایهٔ منست با پیغمبران و صدیقان و شهیدان در بهشت **روایت** از امیر المؤمنین
علی علیه السلام که گفت که حق تعالی وحی کرد بعیسی علیه السلام که بگو مر بنی اسرائیل اگر داخل
نشوند در خانه از خانهای من مگر بچشمهای ترسنده و دلهای پاک و دستهای پاکیزه
و طاهره باید که من اجابت نمیکنم دعای کسی را اگر یکی از بندگان مرا نزد او مظلمه باشد

باب چهارم در کیفیت دعا کردن و مرد دعا را آدابست و آداب دعا

بر سه قسم است **قسم اول** پس بعضی از آداب دعا آنست که پیش از دعا بجای
می باید آورد مثل طهارت و بوی خوش بکار بردن و تعجیل کردن و صدقه
دادن زیرا که حق تعالی فرموده فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً
یعنی به پیش فرستید پیش از گفتن صدقه بمستحقان و اعتقاد دعا کننده قدرت
حق تعالی را بر مطلوب او یعنی باید که اعتقاد کند که حق تعالی قادرست بر آنکه
آنچه مطلوب اوست با او بدهد زیرا که حق تعالی فرموده که وَلْيُؤْمِنُوا بِي یعنی
آنکسانی که سوال میکنند باید که جزم بدانند که من قادرم بر عطا کردن آنچه سوال میکنند
منقولست از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله که حق تعالی میفرماید که کسی
که از من سوال نماید و بداند که من ضرر و فایده میرسانم دعای او را مستجاب
میگردانم **و** از جمله آداب دعا گمان نیک داشتن است بحق تعالی در اجابت دعا
گفت حق تعالی که وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا یعنی بخوانید حق تعالی را از بیم عذاب او

بامید

بامید ثواب او **و** در حدیث قدسی واقعست که من نزد گمان بندهٔ خودم
اگر گمان نیک دارد بمن خیر میرسد با او پس باید که بنده گمان نکند بمن مگر خیر
و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که دعا کنید و یقین کنید که حق تعالی دعای
شما را اجابت میکند **و** وحی کرده است حق تعالی بموسی علیه السلام که
ای موسی وقتی که بخوانی مرا و امیدوار باشی از من بدرستی که من زود
می آمرزم ترا **و روایت** کرده است سلیمان بن عمار که حضرت ادریس
از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که هر گاه که دعا کنی پس گمان کن که حاجت
تو بر درست **فصل** در چگونه بنده گمان نیکو داشته باشد بحق تعالی
و حال آنکه حق تعالی اکرم الاکرمین است و ارحم الراحمین است و حق تعالی
پیشی گرفته رحمت او غضب او را **و روایتست** که چون حق تعالی دمید
روح را در بدن آدم و او نشر کرد دید وقتی که درست شد خلقت او
نشست پس عطسه کرد پس الهام شد بگفتن الحمد لله رب العالمین
پس حق تعالی گفت یرحمک الله یا آدم یعنی رحمت کند ترا خدای تعالی
ای آدم پس اول خطابی که متوجه آدم شد از حق تعالی رحمت بود **و روایت**
که حق تعالی وقتی که فرستاد موسی را نزد فرعون که بیم کند و بترساند
فرعون را گفت بموسی که بگو بفرعون که من بعفو و آمرزش بیشتر شتاب
میکنم از غضب و عقوبت **روایتست** که فرعون وقت غرق شدن استغاثه
کرد بموسی علیه السلام و استغاثه نکرد بحق تعالی پس حق تعالی وحی کرد
بموسی علیه السلام که ای موسی بفریاد فرعون نرسیدی بجهت آنکه تو او را
نیافریده بودی و اگر فرعون استغاثه میکرد بمن بفریاد او میرسیدم

در روایت کرده است محمد بن خالد در کتب خود که گفت حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله که چون یونس علیه السلام در آمد بآن دریا که قارون در بود
گفت قارون بآن فرشته که موکل او بود که این چه آواز هولناک است که
می شنوم گفت آن فرشته که این پیغمبریست که حبس کرد خدای تعالی او را
در شکم ماهی و ماهی او را در همه دریا بگردانید تا باین دریا رسید این
آواز و هول بجهة اینست گفت قارون بآن فرشته که رخصت میدهی
مرا که سخن کنم با یونس آن فرشته گفت که رخصت دادم گفت قارون
بیونس علیه السلام که آیا تو توبه نکردی و بازگشت ننمودی بپروردگار خود
که باین بلا گرفتار شدی یونس علیه السلام گفت که تو توبه نکردی و بازگشت
ننمودی بپروردگار خود قارون گفت که بازگشت من بموسی بود و توبه
کردم و بازگشت نمودم بموسی و او قبول نکرد توبه مرا و اگر تو بازگشت
میکردی بحق تعالی می یافتی حق تعالی را نزد اول قدم که توبه نزد او قبول
میکرد ایا نظر نمیکنی تو بنیکوئیهائی که حق تعالی ببندگان کرده و چون
تعلق گرفته عنایت او باحسان بندگان و برحمت برایشان و از جمله
عنایتهای حق تعالی ببندگان آنست که خواند و ترغیب کرد که دعا کنند بعضی
از بندگان برای بعضی زیرا که حق تعالی فرموده دعا کن و بخوان مرا از زبانی
که گناه نکرده باشی و عاصی نشده باشی مرا بآن زبان و آن زبان غیر تست
و از جمله عنایتهای حق تعالی آنست که اجابت کرد دعای مومن را برای
برادر مومن و گفت مر تراست اضعاف آنچه برای برادر مومن دعا
کردی بروز و ببیاید تفصیل آن در محل خودش و از جمله عنایتهای



حق تعالی ببندگان آنست که ترغیب کرد که ثواب طاعتها را بهدیه
برای مردگان بفرستند و از برای آن طاعت حسنات میدهد
بایشان اضعاف آنچه بمردگان داده است چنانچه منقولست
از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که هر کسی که بزیارت قبور مومنان
برود و سوره یس بخواند اگر آن مردگان عذاب داشته باشند تخفیف
کرده شود عذاب ایشان در آن روز و مر آنکس را بعدد هر مرده که
در آن گورستان است حسنات باشد و گفت امام جعفر صادق
علیه السلام که هر کسی که داخل کرداند در قبر میت نماز و روزه و صدقه
و حج و نیکوئی و دعا را یعنی آنکس که برای میت این اعمال بجا آورد
نوشته میشود اجر و ثواب آن عمل برای آنکس و برای میت
و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آن مسلمان که عمل نیکوئی
کند برای میت مضاعف کرداند حق تعالی ثواب او را و آن
عمل و نفع دهد بآن عمل میت را و از جمله عنایتهای حق تعالی ببندگان
آنست که امر کرد پیغمبر خود را بآنچه واقعست در قول او که فاعلم
انه لا اله الا الله واستغفر لذنبک وللمومنین
والمومنات یعنی بدان ای محمد که نیست معبودی بجز خدای تعالی
و طلب آمرزش کن برای گناه خود و از برای مومنین و مومنات
پس نظر کن که چگونه نزدیک ساخت امر باستغفار را بشهادت توحید
که اصل اسلامست و بر اوست مدار احکام و نیست این غایت عنایت الله
و نهایت رحمت بسیار و کمال فضل یزدانی پس تاکید میکنم این ...

متعال درین مثال با انچه ظاهر است از شواهد حال که من نزد گمان بنده ام که
بمن دارد و ترسانیده است انکسی را که گمان بد دارد بما و غضب کرده است
بر انکسی که گمان بد دارد و از جمله واضح ترین دلیلها بر بسیاری کرم حق تعالی
و بزرگی است داشتن او گمان نیک را با او و بر انکه راست گرداننده گمان
بنده است و هر گاه ظن بنده نیک باشد خلاف آن نمیکند و نیک
آنچه است که امر کرده است حق تعالی بنده را بان از توکل بنده بر او پس فرمود
که وعلی الله فتوکلوا ان کنتم مؤمنین یعنی بر خدای تعالی
توکل کنید اگر هستید شما مؤمن و باور دارنده مر وعده حق را و کفایت
اورا این آیت در تحریص و ترغیب کردن بر توکل از جهت آنکه گردانیده درین آیت
توکل را شرط ایمان عجب از انکه تأکید کرد حق تعالی این را بشارت دادن مر
ایشان را بجزا دادن و کفایت کردن مهمات ایشان مر افضال بخشش نمودن
با ایشان و رعایت حال ایشان کردن زیرا که چون رسید ایشان را ندا باین
که خدای تعالی فرمود که توکل کنید اگر مؤمنید گفتند که حسبنا الله و نعم
الوکیل فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم یمسسهم سوء
یعنی بسنده است ما را خدای تعالی و نیکو وکیل و کارساز است
پس باز گشتند بنعمت و عافیت تمام و ثواب لا کلام که نرسید مر ایشان را مکروهی
و بعد از ان زیاده کرد سرور و شادی ایشان را و بشارت مر ایشان را با یافتن
قبول و محبت حق تعالی پس گفت حق تعالی که ان الله یحب المتوکلین
یعنی بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد توکل کنندگان را و متوکل حقیقی کسیست
که از غیر حق نترسد و جز با او امید دار نباشد **روایت** که رسیده

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام تعریف توکل را انحضرت گفت که توکل آنست
که نترسی با وجود خدای تعالی از چیزی پس مدار توکل بر حسن ظن و نیکوی گمان است
بخدای تعالی زیرا که انکسی که نترسید با وجود حق تعالی از چیزی گمان نیک بحق تعالی دارد
بعد از ان نظر کن بانچه وارد شده است از سید کاینات علیه الصلوة والسلام
و را وای ائمه معصومین **روایت** از عالم آل محمد موسی کاظم علیه السلام که گفت که
بحق خدای که عطا نمیکند هرگز مؤمن خیر دنیا و آخرت مگر بحسن ظن او بحق تعالی
و امید داشتن او از حق تعالی و حسن خلق او و باز ایستادن او از غیبت کردن
مؤمنان و حق تعالی عذاب نمیکند بنده را بعد از توبه و استغفار مگر بجهت بد
گمان بودن او بخدای تعالی و تقصیر کردن او در امیدواری از حق تعالی و بدخلقی او
و غیبت کردن او مؤمنان را و هر بنده که گمان نیک داشته باشد بحق تعالی نزد
گمان اوست یعنی بنده هر نوع گمان که بحق تعالی دارد فراخور گمان او حق تعالی
در عمل میکند پس نیکو سازید گمان خود را بحق تعالی و رغبت و میل کنید بسوی حق تعالی
و امیدوار باشید از و زیرا که حق تعالی فرموده است الظانین بالله
ظن السوء علیهم دائرة السوء وغضب الله علیهم ولعنهم
واعد لهم جهنم وساءت مصیرا یعنی انکسانیکه گمان بد بحق تعالی
گمان میبرند برایشان است گردش بد یعنی ایشان منکوب مخذول خواهند گشت و غضب
کرده است خدای تعالی و خشم گرفته است بر ایشان و رانده است ایشان را و دور کرده است
از رحمت خود و مهیا و آماده کرده است از برای ایشان جهنم را و بد بازگشتی است
جهنم **و در حدیث** که هر گاه حق تعالی حساب بندگان کند در روز قیامت مردی
بماند که گناهان او زیاده باشد از حسنات او و فرشتگان او را گرفته بجانب جهنم

برند پس او در وقت رفتن بکرر واپس نگاه کند حق تعالی امر کند بآن فرشتگان
باز کردانید اورا پس فرشتها اورا باز کردانند حق تعالی بگوید باو که چرا
واپس نگاه میکردی و حال آنکه حق تعالی دانا ترست بآنکه چرا نگاه کرده پس
آن مرد بگوید که ای پروردگار من واپس نگاه کردن من بجهة آن بود که گمان نیک
بتو داشتم و این گمان نداشتم که مرا بدوزخ فرستی حق تعالی بگوید بفرشتگان
که بعزت و جلال من که هرگز گمان نیک نداشت بمن ولیکن اورا ببر ببهشت
بجهة آنکه دعوی میکند که گمان نیک داشته بمن **روایت** کرده است عطا
بن یسار که گفت امیر المومنین علی علیه السلام که بیارند بنده را در روز قیامت
پیش حق تعالی پس حق تعالی بگوید که موازنه کنید نعمتهایی را که من باو دادم
با عمل او چون موازنه کنند نعمت حق تعالی فرا گیرد عمل او را بر وجهی که گویا او
هیچ عمل نکرده است پس حق تعالی بگوید که بخشیدم نعمتهای خود را باو و موازنه
کنید خیر و شر او را پس اگر خیر و شر او برابر باشد حق تعالی شر او را دفع
کند بسبب خیر او و ببرد او را ببهشت و اگر خیر او زیاده باشد حق تعالی
بجهة آن زیادتی باو ثواب بدهد و اگر شر او زیاده باشد و او از اهل تقوی
باشد و شرک نیاورده باشد بحق تعالی و حذر کرده باشد از شرک پس او
از اهل مغفرتست و حق تعالی بیامرزد اورا بفضل و رحمت خود و ببرد
اورا ببهشت بعفو خود اگر خواهد **روایت** که حق تعالی جمع کند بندگان را
در روز قیامت و بعضی از ایشان را بر بعضی حقوق باشد و حق تعالی را نیز بر ایشان
حقها باشد پس حق تعالی بگوید که ای بندگان من آنچه از جانب منست بخشیدم
بشما شما نیز حقهایی که دارید بر یکدیگر ببخشید و همه درآیید ببهشت برحمت من

منقولست

منقولست از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که گفت که در روز قیامت
در زیر عرش منادی ندا کند بگوید که حق تعالی میفرماید که ای امت محمد هر حقی که مرا است
بر شما بخشیدیم و ماند مظلمها که در میان شماست و حقهایی که بر یکدیگر دارید بیکدیگر
ببخشید بیکدیگر و همه درآیید ببهشت برحمت من **روایت** کرده است
محمد بن خالد البرقی از بعضی از اصحاب که ایشان روایت کرده اند از
امام جعفر صادق علیه السلام که گفت در میان بنی اسرائیل عابدی بود
پس وحی کرد حق تعالی بر داود علیه السلام که آن عابد مرد ریاکار است
و عبادت او ریاست بعد از آن آن مرد فوت شد حضرت داود علیه السلام
بجنازه او حاضر نشد پس چهل کس از بنی اسرائیل برخواستند و گفتند بار خدایا
نمیدانیم ما از این مرد مگر خیر و تو داناتری بحال او از ما پس بیامرز او را چون
غسل دادند چهل کس دیگر از بنی اسرائیل آمدند و همین سخن گفتند چون او را
در قبر نهادند و بر گشتند چهل کس دیگر آمدند و گفتند همین سخن پس وحی کرد حق تعالی
بداود علیه السلام که چه چیز منع کرد ترا که حاضر نشدی بجنازه آن عابد و
نماز نکذاردی بر او گفت داود علیه السلام که آنچه خبر دادی بمن که عمل او ریاست
این مانع شد مرا از نماز گذاردن بر او پس وحی کرد حق تعالی بداود علیه السلام
که قومی گواهی دادند بر نیکی او پس من قبول کردم گواهی ایشان را و آمرزیدم
آن کناهی که من میدانستم و ایشان نمیدانستند **نصیحت** سزاوار آنست که
امید و ترس باهم آمیخته باشد **و گفت** حضرت امیر المومنین علی علیه السلام
که اگر قدرت دارید که گمان نیک داشته باشید بحق تعالی و ترس نیز داشته
باشید از او پس جمع کنید میان این هر دو بدرستی که گمان نیک داشتن بنده بپروردگار

خود بقدر ترس او ست از پروردگار خود و بدرستی که آنکسی که بیشتر میترسد از خدا
ظن او بخدای تعالی بهتر است روایت کرده است حسن بن ابی ساره که شنیدم
از ابی عبد الله علیه السلام که میگفت که مؤمن نمیباشد بنده تا امیدوار و ترسنده
نباشد و امیدوار و ترسنده نمیباشد بنده تا عمل نکند آنچیزی را که میترسد و امید دارد
و گفت علی بن محمد که گفتم با ابی عبد الله علیه السلام که قومی از موالی و دوستان
تو گناه میکنند و میگویند که ما امید داریم بخدای تعالی گفت ابو عبد الله علیه السلام
که دروغ میگویند ایشان موالی و دوستان ما نیستند ایشان قومی اند که آرزوهای
نفس ایشان راجح و غالب است بر ترس و امید ایشان و آنکسی که امید چیزی
میدارد و میکشد برای آنچیز و آنکسی که میترسد از چیزی گریزان و هراسان است
از آنچیز روایت که می‌شنیدند آه کردن حضرت ابراهیم علیه السلام را بقول خدای
که اِنَّ اِبْرَاهِیمَ لَاَوَّاهٌ مُنِیبٌ یعنی بدرستی که ابراهیم دایم بردبار بود
و تعجیل نداشت در انتقام بدکاران آه زننده و تاسف خورنده بود در ... و
رجوع کننده بود بحضرت عزت جل جلاله روایت که وقتی که ابراهیم علیه السلام
نماز میکرد می‌شنیدند از وصدایی مانند دیگ روئین در حال غلیان و جوش
همچنین وقتی که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله نماز میکرد از وی مثل این
صدا از سینه بی‌کینه آنحضرت صلوات الله علیه می‌شنیدند و روایت که
امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه وقتی که شروع در وضو ساختن کردی رنگ
روی آنحضرت متغیر شدی از ترس حق تعالی روایت که حضرت فاطمه
علیها السلام وقتی که نماز کردی نفس او منقطع شدی و مضطرب گشتی از ترس
حق تعالی روایت که امام حسن علیه السلام وقتی که فارغ شدی از وضو رنگ مبارکش

متغیر شدی و مضطرب گشتی از وی پرسیدند از سبب آن آنحضرت فرمود که
واجب و لازم است بر کسی که خواهد پیش صاحب عرش برود که رنگش متغیر شود
روایت کرده اند مثل این از امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است
مفضل بن عمرو از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که خبر داد مرا پدر بزرگوارم
از پدر عالیقدر خود که امام حسن علیه السلام عابدترین مردمان بود در زمان خود و
هرگاه حج کردی پیاده حج کردی و در حجرات پیاده حج بجا آوردی و بسیار بود
که پای برهنه حج گذاردی و هرگاه که یاد مردن کردی گریستی و هرگاه که یاد حشر و نشر
کردی گریستی و هرگاه یاد کردی گذشتن بر پل صراط گریستی و هرگاه یاد کردی عرض
کردن اعمال را بر حق تعالی نعره زدی و بیهوش شدی از آن نعره و هرگاه برای
نماز برخواستی اعضای مبارکش بلرزه در آمدی پیش پروردگار او و هرگاه یاد بهشت
و دوزخ کردی مضطرب شدی همچون اضطراب کسی که مار گزیده باشد و سوال کردی از
حق تعالی بهشت را و پناه جستی بحق تعالی از دوزخ و گفت عایشه که رسول خدا صلی الله
علیه و آله با من سخن میکرد و ما با او سخن میکردیم پس هرگاه متوجه نماز شدی گویا
که نمی‌شناخت ما را و ما نمی‌شناختیم او را و هرگاه این باشد حال مقربان درگاه
حق تعالی و حال پیغمبران مرسل و شهدا و حجتهای حق تعالی بر تمام بندگان پس چه صورت
فصل گمان تو با اهل عیوب و آنها که بنهایت رسیده اند در گناه و ذنوب
و از جمله شرایط دعا آنست که چیزی حرام از حق تعالی سوال نکند و قطع صله
رحم سوال نکند و چیزی سوال نکند که متضمن کمی حیا و سوء ادب باشد
و گفته مفسران در تفسیر قول خدای تعالی که اُدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعًا
وَخُفْیَةً اِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ که بخوانید پروردگار خود را از روی

تضرع و زاری و خواری و نهانی بدرستی که حق تعالی دشمن میدارد انکسانی را که
در میگذرند از حد خود در دعا کردن مثل انکه طلب کنند قرب و منزلت پیغمبران را

وگفت امیر المومنین علی علیه السلام که ای صاحب دعا سوال مکن چیزی را که نمیشود
و چیزی را که حلال نیست **و نیز** گفت امیر المومنین علی علیه السلام که انکسی که سوال
کند چیزی را که فوق قدر و مرتبه اوست مستحق حرمان گردد یعنی محروم شود از
استجابت دعا و دعای او مستجاب نشود **و** از جمله آداب دعا یکی دیگر خالی داشتن
شکم است از حرام بروزه داشتن و گرسنگی و تجدید توبه کردن **و منقولست**
از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که فرمود که هر که چهل روز لقمه حلال بخورد
منور گرداند خدای تعالی دل او را **و نیز** گفت آنحضرت که حق تعالی را فرشته ایست
که ندا میکند هر شب بر بالای بیت المقدس که انکسی که حرام بخورد قبول نمیکند
حق تعالی از وی عملهای سنتی و واجبی **و نیز** گفت آنحضرت که اگر نماز کنید
تا همچون تار مو شوید و روزه بدارید تا همچون چوب شوید قبول نمیکند
حق تعالی نماز و روزه شما را مگر بورع و پرهیزکاری که مانع باشد
شما را از مرتکب شدن حرام **و نیز** گفت آنحضرت که عبادت کردن
با خوردن حرام همچون بنا نهادنست بر ریگ **و نیز** گفت آنحضرت
که کافیست از دعا با عمل نیکو آنمقدار که کافیست طعام را از نمک یعنی چنانکه
طعام را اندک نمکی کافیست با عمل نیکو اندک دعایی کافیست **و بدانکه**
بعضی ازین شرایط چنین که واجبست مقدم بودن او بر دعا و صحبت استمرار
و استدامه او بعد از دعا تا فایده دهد **فصل دوم** از آداب
آنچیزیست که متعلق بحال دعا کننده باشد و آن چند امر است **اول**

درنگ

درنگ کردن به دعا و تعجیل نکردن در دعا زیرا که واقع است در روحی قدیم که بگو
خویش را از دعا کردن بدرستی که من ملول نمیشوم از اجابت کردن **و روایت** کرده
از عبد العزیز طویل از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که هرگاه که بنده دعا
کند همیشه حق تعالی متوجه بر آوردن حاجت اوست مادام که تعجیل نکند
و در روایتست از ابی عبد الله علیه السلام که بنده هرگاه تعجیل نماید و برخیزد
بجهة حاجت خود حق تعالی گوید که آیا نمیداند بنده که منم خدا و منم که روا
میکنم و بر می آورم حاجتها را **و** در روایتی واقع است که هرگاه بنده
تعجیل نماید در نماز خود که زود فارغ شود و متوجه شود بجهة حاجت خود حق تعالی
میگوید که تعجیل کرد بنده من و گمان می برد که حاجتهای او در دست
غیر منست **روایتست** از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که ای کمیل
زیاده مسکین علم را نماز مکنید پیش از انکه فارغ نباشی بر شبی و روزی
که نماز بگذاری بدرستی که مثل نماز مر صاحب نماز را همچون مثل مردیست
که در آید نزد سلطان که عرض کند حاجت خود را با آن سلطان و
فارغ شود آن سلطان از عرض کردن حاجت خود و همچنین مرد مسلمان
باذن خدای تعالی مادام که در نماز است همیشه حق تعالی نظر میکند باو تا فارغ شود
از نماز **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه نماز فریضه میگذاری در
وقت بگذار آنرا مانند نماز کسی که وداع میکند نماز را و میترسد
که دیگر او را میسر نشود نماز گذاردن هرگز پس صرف کن چشم خود را
در موضع سجود و نظر بجای دیگر مکن پس اگر بدانی که کیست در جانب راست
و چپ تو هر آینه نیکو بجا آوری نماز خود را و بدانکه تو در پیش کسی نماز میگذاری

که او ترا می بیند و تو او را نمی بینی و گفت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
مر ابا ذر را که یا ابا ذر مادام که تو در نمازی در بهشت را میکوبی در دوستی
پادشاه را و آنکسی که بسیار بکوبد در خانهٔ پادشاه را گشوده شود آن در بر روی او
یا ابا ذر هر مومنی که برخیزد بنماز گذاردن ریخته شود بر او نیکویی از عرش
و حق تعالی موکل سازد فرشته را باو که ندا کند که ای فرزند آدم اگر بدانی
که چه مقدار ثوابست ترا در نماز گذاردن و بکه مناجات میکنی و از مناجات
در نماز ملول نمیشوی از نماز گذاردن و ترک نمیکنی نماز گذاردن را
و وحی کرده است حق تعالی بموسی بن عمران که ای موسی تعجیل کن در توبه
و تاخیر کن در گناه و مکث و درنگ کن پیش من در نماز گذاردن
و امیدوار مباش از غیر من و مرا سپر خود ساز در سختیها و مرا پناه خود ساز
در حوادث دنیا دویم مبالغه کردن در دعا و گفت رسول خدا
رسول خدا صلی الله علیه و آله که حق تعالی دوست میدارد کسی را که مبالغه
و الحاح میکنند در سوال و در چیزی طلبیدن از حق تعالی و گفت
ولید بن عقبه هجری که شنیدم از ابی جعفر علیه السلام که میگفت که نه والله
که مبالغه و الحاح نمیکند بندهٔ مومن در حاجت خود بر خدای تعالی مگر
آنکه حق تعالی بر می آورد حاجت او را روایت کرده است ابو الصباح
از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که حق تعالی کراهت دارد و نمیخواهد که
الحاح و مبالغه نمایند بعضی از بندگان در سوال کردن از بعض دیگر
و دوست میدارد که الحاح و مبالغه نمایند مردمان در سوال و طلب
کردن چیزی که نزد اوست سیم نام بردن حاجت روایت کرده است

ابو عبد الله الفرّاء از امام جعفر صادق علیه السلام که حق تعالی میداند آنچه بنده
میخواهد در وقت دعا ولیکن دوست میدارد که اظهار کنند آنرا و شکایت رسانند
بندگان باو حاجتهای خود را منقولست از کعب الاحبار که گفت که نوشته است
در توریت که گفت حق تعالی که ای موسی آنکسی که دوست میدارد مرا فراموش نمیکند
مرا و آنکسی که امید احسان دارد از من الحاح و مبالغه مینماید در سوال کردن
از من ای موسی من غافل نیستم از بندگان خود ولیکن دوست میدارم که
بشنوند فرشتگان جزع و فزع بندگان مرا در دعا و ببینند فرشتگان که
می پوشانم اعمال بنی آدم را و تقرب بنی آدم را بمن با آنکه من نزدیک گردیده ام
ایشان را بآن و سبب ساخته ام مراتب ترا چهارم پنهان کردن دعا
بجهت دور بودن دعای پنهان از ریا و بجهت قول خدای تعالی که ادعوا ربکم
تضرعا و خفیة یعنی بخوانید پروردگار خود را بزاری و پوشیدگی
زیرا که پنهان داشتن دعا دلیل اخلاصست و مخلص امیدواری دارد باجابت
روایت کرده اسمعیل بن همام از امام رضا علیه السلام که گفت یک
دعای پنهانی فاضلترست از هفتاد دعای آشکارا و منقولست از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت پروردگار شما تفاخر و مباهات میکند بر فرشتها
بر کس اول مردی که در زمینی بوده باشد که کسی را از مردم باشد و آب
و علفی نداشته باشد صباح برخیزد و بانگ نماز و قامت بگوید و
بعد از آن نماز بگذارد پس میگوید پروردگار تو که نظر کنید باین
بندهٔ من که نماز میگذارد و هیچکس نمی بیند او را بغیر از من پس فرود می
آیند هفتاد هزار فرشته و در عقب او نماز میگذارند برای او و از آن روز

تا روز دیگر **دوم** مردی که شب برخیزد و تنها نماز کند از پس در سجده
بخواب رود پس میگوید حق تعالی که ای فرشتها نظر کنید به بندهٔ من
که روح او نزد منست و جسد او در سجدهٔ منست **سیم** مردی که بجنگ
کافران رود با جماعتی و اصحاب او بگریزند و او ثبات قدم ورزد و
نگریزد و جنگ کند تا کشته گردد **پنجم** تعمیم در دعا یعنی دعا را مخصوص
خود نسازد بلکه برای دیگران نیز دعا کند **روایت** کرده ابن قداح از ابی عبد الله
علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هرگاه دعا کنید
تعمیم کنید در دعا بدرستی که آن واجب تر است در دعا **ششم** اجتماع
در دعا گفت خدا تعالی که واصبر نفسک مع الذین یدعون
ربهم یعنی صبر کن با آنکسانی که میخوانند پروردگار خود را وامر
کرد خدا تعالی باجتماع از برای مباهله **روایت** کرده است ابو خالد
که گفت ابو عبد الله علیه السلام که هر گروهی که چهل کس باشند و جمع شوند
و بخوانند حق تعالی را در امری مستجاب گرداند حق سبحانه و تعالی دعای
ایشان را پس اگر چهل کس نباشند چهار کس ده بار دعا کنند مستجاب
گرداند حق تعالی دعای ایشان را و اگر چهار کس نباشند یک کس چهل
بار دعا کند مستجاب گرداند حق تعالی دعای او را **روایت** کرده است
عبد الاعلی از ابی عبد الله علیه السلام که هرگاه چهار کس جمع شوند بر امری
و دعا کنند و بخوانند خدا تعالی را متفرق نشوند از اجابت یعنی
دعای ایشان مستجاب شود پیش از آنکه متفرق شوند **تأمین** و آمین کسی
که آمین میگوید شریکست با آنکسی که دعا میکند و گفت حق تعالی قد اجیبت

دعوتکما یعنی مستجاب شد دعای شما هر دو دعا کننده حضرت موسی بود
و هارون علیهما السلام آمین میگفت پس حق تعالی نسبت داد دعا را بهر
دو و گفت که دعای هر دو مستجاب شد **روایت** کرده است علی بن عقبه از مردی که آنرا روایت
کرده است از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که هرگاه اندوهگین میساخت پدرم را امری
مرا امر بجمع میکرد زنان و اطفال را و بعد از آن دعا میکرد و ایشان آمین میگفتند
روایت کرده است سکونی از ابی عبد الله علیه السلام که گفت دعا کننده و آمین
گوینده هر دو شریکند در دعا **هشتم** اظهار خشوع و فروتنی گفت حق تعالی که
ادعوا ربکم تضرعا و خفیه و معنی این آیت از پیش گذشت و
واقع است در دعائی که منقولست از اهل البیت علیهم السلام که و لا ینجی
منک الا التضرع الیک یعنی نجات نمیدهد از تو مگر تضرع و زاری بسوی تو
و وحی کرد حق تعالی بموسی علیه السلام که ای موسی هرگاه دعا میخوانی مرا ترسنده
و هراسنده باش از من و بنه روی خود را بر خاک و سجده کن مرا به تمام
بدن خود و قنوت بخوان پیش من ایستاده و مناجات کن و راز گوی
مرا آنجا که مناجات میکنی و راز میگویی از دل ترسناک **و** وحی کرد حق
تعالی بعیسی علیه السلام که ای عیسی دعا کن و بخوان مرا مانند دعا کردن کسی
که غرق شده باشد و اندوهگین بوده و هیچ یاوری نداشته باشد ای عیسی
ذلیل و خوار گردان از برای من دل خود را و بسیار یاد کن مرا و ذکر بگو
در خلوتها و بدانکه سرور من در آنست که تملق کنی و فروتنی نمایی و در تملق
کردن زنده دل باش نه مرده دل و بشنوان بمن آواز حزین اندوهناک خود را
روایت کرده که چون فرستاد حق تعالی موسی و هارون را بسوی فرعون گفت

مسکین و

بایشان که نترسانند شما را لباس فرعون بدرستی که موی پیشانی او در دست منست
یعنی او عاجز است در دست من و در عجب نیارد آنچه فرعون دارد از زینتهای
زندگانی دنیا و آرایش متنعمان پس اگر میخواستم زینت میدادم شما را از زینتی
که چون ببیند فرعون آن زینت را بداند که او عاجز از آن زینت است
ولیکن رغبت ندارم که بدهم شما را زینت دنیا را بلکه دور میکنم از شما دنیا را و همچنین
میکنم بدوستان خود که دور میکنم ایشان را از نعمتهای دنیا همچنانکه میراند شبان
گوسفندان خود را از چراگاه هلاک کننده بدرستی که من اجتناب میفرمایم
دوستان خود را از مواضع هلاک کننده و نیست که دور گردانیدن ایشان را
خود را از دنیا بجهة خواری ایشان نزد من ولیکن میخواهم که نصیب کامل از کرامت
خود بایشان بدهم بر وجهی که سالم و بی عیب باشند و حظ وافر داشته باشند
بجهة این زینت دنیا را از ایشان دور گردانیدم بدرستی که زینت دوستان
خواری و فروتنی و ترس است که در دلهای ایشان ثابت و قرار گرفته
پس ظاهر میگردد بر جسدهای ایشان آنچه در دل ایشان قرار گرفته پس آن
لباسهای ایشانست که بدان متفخر اند و نجات ایشانست که بسبب آن فیروز
و رستگار اند و درجات ایشانست که بدان شناخته میشوند پس هرگاه
ملاقات کنی ای موسی ایشان را پس بگستران برای ایشان بال خود را و نرم و ملایم
ساز برای ایشان جانب خود را و خوار و ذلیل گردان برای ایشان دل و زبان
خود را و بدانکه هر که بترساند دوستی از دوستان مرا پس با من در مقام جنگ
و محاربه در آمده پس من خصم خواهم کرد با او و انتقام خواهم کشید از او در روز
قیامت **هشتم** مقدم داشتن مدح و ثنای خدای تعالی بر سوال کردن

روایت کرده حارث بن مغیره از ابو عبد الله علیه السلام که میگفت که
هرگاه خواهید که طلب کنید از حق تعالی حاجتی از حاجتهای دنیا باید که ابتدا
کنید بمدح و ثنای حق تعالی و صلوات بفرستید بر نبی و آل و صلوات الله علیهم
و بعد از آن طلب کنید آن حاجت را **و گفت** ابو عبد الله علیه السلام که
مردی در آمد بمسجد و دو رکعت نماز گذارد و بعد از آن طلب حاجت خود
کرد از حق تعالی پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که تعجیل کرد
این بنده در طلب حاجت خود از پروردگار و مردی دیگر آمد بمسجد
و دو رکعت نماز گذارد و بعد از آن حمد و ثنای حق تعالی بجا آورد
و صلوات فرستاد بر نبی و آل او علیهم السلام پس گفت رسول خدا صلی الله
علیه و آله بخواه که طلب [illegible] خود کن از حق تعالی بدرستی که حق تعالی
میدهد بتو آنچه میخواهی **و روایت** کرده است مسلم که گفت ابو عبد الله
علیه السلام که واقعست در کتاب امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه
که گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که اول مدح حق تعالی باید گفت مدحت
و بعد از آن طلب باید کرد حاجت خود را از حق تعالی پس هرگاه دعا کنی و طلب حاجت
خود کنی از حق تعالی تمجید کن حق تعالی را یعنی ببزرگی یاد کن و بعد از آن
دعا کن **و گفت** محمد بن مسلم که پرسیدم از ابو عبد الله علیه السلام که چگونه
تمجید کنم حق تعالی را آنحضرت گفت بگو یَا مَنْ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ
حَبْلِ الْوَرِيدِ يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ يَا مَنْ
هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ **روایت**
کرده است معاویة بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلام که مثل از دعا

مدح حق تعالی بجا می باید آورد و بعد از آن ثنا می باید گفت حق تعالی را
و بعد از آن اقرار می باید کرد بگناهان خود و بعد از آن طلب حاجت
خود می باید کرد از حق تعالی بحق خدا که بیرون نمیرود بنده از گناه مگر
باقرار کردن بگناه خود **روایت** کرده عیص بن ابی القاسم که گفت
ابو عبد الله علیه السلام که هرگاه که خواهید حاجت خود را طلب کنید از خدا تعالی
باید که ثنا بگوئید حق تعالی و مدح بگوئید او را و بعد از آن طلب حاجت
خود کنید بدرستی که هرگاه کسی طلب حاجت خود کند از سلطانی آماده
و مهیا میکند برای آن سلطان بهترین سخنانی که قادر است بر آن
پس هرگاه که خواهید طلب حاجت کنید از حق تعالی تمجید کنید حق تعالی را
و مدح و ثنا بگوئید باین طریق که یَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَى وَيَا خَيْرَ
مَنْ سُئِلَ وَيَا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ وَيَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ
یا صمد یا من لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد
یا من لم یتخذ صاحبة ولا ولدا یا من یفعل ما یشاء ویحکم
ما یرید ویقضی ما احب یا من یحول بین المرء وقلبه
یا من هو بالمنظر الاعلى یا من لیس کمثله شیء یا سمیع
یا بصیر و بسیار از نامهای خدا تعالی بگوئید بدرستی که نامهای
خدا تعالی بسیار است و صلوات بفرستید بر محمد و آل او علیهم السلام
و بگوئید اللّٰهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ مَا أَكُفُّ
به وجهی وأؤدی به عن امانتی وَأَصِلُ به رحمی
یکون لی عونا علی الحج والعمرة **نهم** مقدم داشتن صلوات

بر نبی و آل او علیهم السلام بر دعا **روایت** کرده است ابو بصیر از ابی عبد الله
علیه السلام که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که نام من مذکور
شود نزد او و او فراموش کند صلوات فرستادن را بر من گم کرداند خدا تعالی
از راه بهشت و بپوشاند راه بهشت را از او **روایت** کرده است
ابن قداح که گفت ابو عبد الله علیه السلام که پدرم شنید که مردی چنگ در زده بود
بخانه کعبه و میگفت اللهم صل علی محمد پس گفت پدرم که صلوات را
قطع مکن پیش از اتمام و ستم مکن حق ما را و بگو اللهم صل علی محمد و
اهل بیته **و روایت** کرده است عبد الله بن نعیم که گفت بابی عبد الله علیه السلام
که من داخل شدم در خانه کعبه و هیچ دعائی بیاد من نبود غیر از صلوات بر محمد
صلی الله علیه و آله پس گفت ابو عبد الله علیه السلام که هیچکس بیرون نبرد از
خانه کعبه چیزی که فاضلتر و بهتر باشد از آنچیزی که تو بیرون آوردی
روایت کرده است جابر از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که در آخرت بنده درنگ
کند در آتش دوزخ و طلب نجات بکند از حق تعالی هفتاد خریف و خریف
هفتاد سال و هفتاد سال و هفتاد سال است و بعد از آن سؤال کند
از حق تعالی و دعا کند که بحق محمد و اهل بیت او که بر من رحمت کن پس
حق تعالی وحی کند بجبرئیل که برو نزد بنده من و او را بیرون آور از دوزخ
و بیار نزد من گفت جبرئیل که ای پروردگار من چگونه در اندرون آتش
بروم گفت حق تعالی که من آتش را بر تو خنک میسازم و تو بسلامت
از میان آتش بیرون می آیی و ضرری بتو نمیرسد گفت جبرئیل علیه السلام
که ای پروردگار من نمیدانم موضع او را اعلام کن بمن گفت حق تعالی

که او در چاهیست در قعر دوزخ پس جبرئیل آمد بسوی او و پایهای او را بر زنجیرها
بسته بودند در انجا گفت جبرئیل علیه السلام که گفتم باو که چند وقت که درنگ
داری در اینجا گفت که نمیتوانم شمرد از روی اندازه که چه مقدار زمانست
که من در اینجا مانده ام گفت جبرئیل که بیرون آوردم او را و بردم نزد
حق تعالی پس گفت حق تعالی که بگو ای بنده که چندگاه بودی که مرا میخواندی و استغاثه
میکردی در انجا گفت نمیتوانم شمرد ای پروردگار من گفت حق تعالی که
بعزت و جلال من که اگر سوال میکردی از من نجات خود را بحق محمد و اهل بیت او
هر آینه در امان میگردانیدم خوار ترا در دوزخ ولیکن واجب کردانیدم
بر خود که سوال نکند بنده از من بحق محمد و اهل بیت او مگر آنکه بیامرزم گناهان
او آنچه میان من و اوست پس آمرزیدم ترا امروز **روایت** از سلمان فارسی
رحمة الله علیه که گفت که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میگفت
که خدای تعالی میگوید که ای بندگان من کسی که باشد او را بسوی شما حاجتهای
بزرگ که بر نیاورید حاجتهای او را او شفیع آورده است بهترین خلق
را بشما که بر آرید حاجتهای او را بجهته کرامت شفیع او پس بدانید که فاضلترین
و بزرگترین خلق نزد من محمد است و برادر او علی و بعد از او ائمه معصومین
علیهم السلام که ایشان وسیله بر آوردن حاجتهایند نزد من پس آنکسی که نزد من
حاجتی داشته باشد و خواهد که نفعی بیابد از ان حاجت یا آنکه حادثه و امری
دشوار و بلایی پیش او بیاید و خواهد که از ان ضرری باو نرسد باید که دعا کند
و بخواند مرا بوسیله محمد و اولاد طیبین و طاهرین او صلوات الله علیهم تا بر آورم
حاجت او را بهتر از آنچه بر می آورد کسی حاجت کسی که محبت ترین خلق بسوی او

شفیع بیارند بسوی او پس گفتند قومی از مشرکان و منافقان بسلمان رحمة الله علیه
از روی استهزا و مسخرگی که یا اباعبدالله چرا درخواست و التماس نمیکنی از حق تعالی
که بوسیله محمد و اولاد او ترا غنی ترین اهل مدینه بگرداند گفت سلمان رحمة الله علیه
که من سوال کرده ام از حق تعالی بوسیله محمد و اولاد او علیهم السلام چیزی که
بزرگتر و نفع دهنده تر و فاضلتر و بهتر است از تمام ملک دنیا و این آنست
که سوال کرده ام بوسیله ایشان که بدهد مرا زبانی که حمد و ثنای او بگوید و دلی
که یاد کند نعمتهای او را و بدنی که صابر باشد بر بلاها و سختیها و حوادث ایام
و حق تعالی مستجاب گردانیده ملتمس مرا و این صد هزار هزار بار بهتر است و فاضلتر است
از تمام ملک دنیا و آنچه در ملک دنیاست از خیرات **روایت** کرده است محمد بن بابویه
رحمة الله علیه باسناد خود از امام جعفر صادق علیه السلام که در وقتی که یوسف
علیه السلام حاکم مصر شد آمد زلیخا و رخصت طلبید که نزد یوسف علیه السلام
در آید خدمتکاران یوسف علیه السلام گفتند باو که کراهت میداریم گفتن
ترا نزد یوسف علیه السلام بجهته آنچه واقع شده است میان تو و او گفت
زلیخا که من نمیترسم از کسی که از خدا میترسد چون زلیخا در آمد نزد
یوسف علیه السلام گفت یوسف علیه السلام باو که چرا رنگ تو متغیر شده است
گفت شکر و ستایش مر خدایرا که گردانید پادشاهان را بسبب گناه کردن
بندگان و گردانید بندگان را بسبب اطاعت و فرمانبرداری پادشاهان
گفت یوسف علیه السلام باو که ای زلیخا چه باعث بود ترا که از تو آن نوع عملی
صادر شد نسبت بمن زلیخا گفت که حسن روی تو یوسف علیه السلام گفت
که چگونه باشد حال تو اگر ببینی پیغمبری را که او را احمد میگویند و او در آخر الزمان

خواهد بعد در روی او و بهترست از روی من خلق او و بهترست از خلق من بخشنده
ترست از من گفت زلیخا که راست گفتی یوسف علیه السلام گفت که چون دانستی
که من راست گفتم زلیخا گفت بجهة آنکه در هنگامی که او را ذکر کردی محبت او
در دل من افتاد پس وحی کرد حق تعالی به یوسف علیه السلام که زلیخا راست
گفت و من دوست داشتم زلیخا را بجهة آنکه دوست داشت محمد را پس امر کرد
حق تعالی یوسف علیه السلام که زلیخا را بنکاح خود آورد و روایت
کرده است جابر از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که فرشته از فرشتگان
درخواست کرد از حق تعالی که عطا کند باو شنیدن آنچه بندگان گویند
پس حق تعالی عطا فرمود باو آن را و این فرشته برین مقام دارد
تا قیامت هر مومنی که بگوید صلی الله علی محمد و آله و سلم آن فرشته گوید که
و علیک السلام بعد از آن آن فرشته میگوید که یا رسول الله بدرستی
که فلان کس ترا سلام میرساند رسول خدا صلی الله علیه و آله میگوید که برو باو سلام
از جانب من و گفت امیر المومنین علی علیه السلام که خدای تعالی [illegible]
کرداده پیغمبر صلی الله علیه و آله و بهشت و دوزخ و حور عین پس هرگاه
بنده از نماز فارغ شود باید که صلوات بفرستد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله
و باید که سوال کند و طلب نماید از حق تعالی بهشت را و زنهار جوید بحق تعالی
از آتش دوزخ و سوال کند از حق تعالی که در نکاح او در آورد حور عین را
بدرستی که آنکسی که صلوات بفرستد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله دعای او را بالا برند
بسوی آنحضرت و آنکسی که سوال کند از حق تعالی بهشت را بهشت میگوید که ای
پروردگار عطا کن بده به بنده خود آنچه طلبید و آنکسی که زنهار بجوید بحق تعالی

از آتش

از آتش دوزخ دوزخ گوید که ای پروردگار زنهار ده بنده را از آنچه زنهار جسته و آنکسی
که سوال کند از حق تعالی حوریا را حوریان میگویند ای پروردگار عطا بده بنده خود را
آنچه از تو سوال کرده و روایت کرده است محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام یا از امام جعفر صادق
صادق علیه السلام که گفت نیست هیچ چیز گرانتر در ترازوی اعمال از صلوات بر محمد
و آل محمد بدرستی که مردی باشد که بنهند عمل او را در میزان پس میل کند بسبب آن پس
بیرون آورد پیغمبر صلی الله علیه و آله صلوات را که باو فرستاده اند بر آن پس بنهند
آنرا در میزان او پس راجح آید بجهة آن و روایت کرده است هشام بن سالم از ابی عبد الله
علیه السلام که گفت که همیشه دعا محجوب است تا مستجاب نمیشود تا صلوات بفرستد بر محمد و آل او
علیهم السلام و روایت است از ابی عبد الله علیه السلام که آنکس که دعا کند و ذکر نکند حضرت
پیغمبر را صلی الله علیه و آله و صلوات نفرستد بر آنحضرت آن دعا میگردد بر بالای
سر او و بالا نمیرود و پس وقتی که صلوات بفرستد بر آنحضرت آن دعا بالا میرود
و نیز روایت است از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که آنکسی که حاجتی داشته باشد بجناب حق تعالی
باید که ابتدا کند بصلوات بر محمد و آل او علیهم السلام و بعد از آن طلب حاجت خود
کند و ختم کند بر صلوات بر محمد و آل او علیهم السلام بدرستی که خدای تعالی کریم تر از آنست
که قبول کند هر دو طرف را و قبول نکند میانه را بجهة آنکه میان دو صلوات بر محمد و آل او
و میان حق تعالی هیچ حاجب نمیشود قبول میکند حق تعالی آنرا و هرگاه قبول کرد دو طرف
دعا را قبول میکند دعا را نیز دوم گریه کردن در حال دعا و این از بهترین آداب است
و بلند ترین آداب است از روی مرتبه از چند وجه اول بجهة آنکه گریه دلالت میکند
بر رقت قلب که آن دلیل اخلاص است نزد اخلاص حاصل میشود اجابت دعا
و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که وقتی که بلرزه در آید بدن تو و روان شود

آب از چشمان تو و بترسد دل تو در این وقت دعا کن بتحقیق که بمقصود میرسی و بهشتی که ترسندگان
آب از سخت دلیست و لب تشنه شدن آب لیکن چه بی معبود نیست از حق تعالی و وحی کرده
حق تعالی بموسی علیه السلام که ای موسی طول مده در دنیا آرزو و امید خود را بدرستی که دل
سخت و سیاه میشود و کسی که دل او سخت است از من دور است و کسی که دل او سخت است
دعای او مرده و دست زیرا که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده که حق تعالی قبول
نمیکند دعای کسی که دل او سخت باشد **و اما دوم** بجهت آنچه در گریه کردن است از بریدن
از خلق و پیوستن بحق و زیاد شدن خشوع و فروتنی **گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله
که هرگاه دوست دارد حق تعالی بنده را نصب میکند در دل او نوحه کنان و بدرستی که حق تعالی
دوست میدارد هر دل اندوهگین را و بدرستی که نمیرود بدوزخ هر دیده که گریسته باشد
از ترس حق تعالی تا باز گردد شیر به پستان و باز گشتن شیر به پستان متعذر است
پس بدوزخ رفتن او متعذر باشد بدرستی که جمع نمیشود غباری که در راه خدا و دود جهنم
در سوراخهای بینی مومن هرگز و هرگاه دشمن دارد حق تعالی بنده را میگرداند در دل او
خنده و شادی را و خنده میمیراند دل را و حق دوست نمیدارد کسی را که شاد و خندان
سیم بجهت موافقت امر حق تعالی در وصیتهای خود که بعیسی علیه السلام فرموده زیرا که
گفت بعیسی علیه السلام که ای عیسی برای رضای من بریز از چشمان خود اشک و جای ده
ترس را در دل خود و بایست بر قبر مردگان پس آواز کن ایشان را باواز بلند
شاید که پند و موعظه بگیری از ایشان و بگوی که من هم ملحق میشوم بایشان ای عیسی
طلب فریادرسی کن از من در حال شدت و سختی که من فریادرس غمگینانم و من
اجابت کننده دعای درماندگانم و ارحم الراحمینم **و** وحی کرده است حق تعالی
بموسی علیه السلام که ای موسی هرگاه دعا کنی خایف و ترسناک باش از من و بنده گی

خودرا

خود را بر خاک و سجده کن مرا بگرامی ترین بدن خود و دعا کن در پیش من ایستاده و چهره
مناجات کن دراز گوی بدل ترسنده گوی و زنده گردان تو بر نشستن ایام حیات خود را تعلیم بکن
بجاهلان حمد و شکر بی مرا و بیاد ایشان بده نعمتهای مرا که بایشان انعام فرموده ام و بگو بایشان
که تمام عمر نکند دانند بگمراهی که حالا ایشان در آن اند بدرستی که گرفتن من سخت است ای موسی
دراز مکش در دنیا آرزو و امید خود را که اگر چنین کنی سخت دل شوی و کسی که دل او سخت است از من دورست
و بیران خود را بجوف از ترس من و باید که جامه تو کهنه باشد و دل تو تازه باشد و پنهان از خلق
بر اهل زمین مشهور و معروف ساز خود را بر اهل آسمان نمیشین خانهای خود را باش و کوچ شو از خانه
خود و ملازم خانه خود باش و چراغ شب باش و دعا کن در پیش من و دست نیاز بدرگاه من دراز کن
بطریق قنوت خواندن صابران و فریاد و فغان بردار بسوی من از بسیاری گناهان همچون
فریاد کسی که میگریزد از دشمن خود و طلب یاری کن از من بدرستی که من خوب یاری دهنده ام
از جمله آنچه ذکر کرده است حق تعالی بموسی علیه السلام اینست که ای موسی گریان مرا
حوز و پناه خود و بنه نزد من کنجی که داری از عملهای پسندیده **و اما چهارم**
بجهت آنکه در گریه است از خصوصیات و فضیلتها که یافت نمیشود در غیر گریه از انواع
طاعتها **روایتست** که میان بهشت و دوزخ راه دشوار است که نمیتوانند گذشت
از آن راه مگر کسانی که گریسته باشند از ترس حق تعالی **روایتست** از حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله که گفت که پروردگار من خبر داد مرا و گفت که بعزت و جلال من که
در نمی یابند عابدان آن مرتبه را که در می یابند گریه کنندگان نزد من و بدرستی که من بنا کرده ام
برای گریه کنندگان قصری در بهشت که شریک نمیشود با ایشان در آن قصر غیر ایشان
و وحی کرده است حق تعالی بموسی علیه السلام که ای موسی گریه کن بر خود مادام که در دنیا باشی
و بترس از هلاک شدن و افتادن در مهلکها و باید که مغرور و فریفته نشود ترا زینت دنیا

ونوریست در ترا از آتش او و وحی کرده است حق سبحانه و تعالی بعیسی علیه السلام که ای
عیسی گریه کن بر نفس خود همچون گریستن کسی که وداع کند اهل عیال خود را و دشمن دار دنیا
و بگذار دنیا را با اهل دنیا و بگردان از رغبت و میل و در چیزی که نزد خدا تعالی است
و منقولست از حضرت امیر المومنین علی علیه السلام که گفت که چون سخن کرد موسی علیه السلام
با خدا تعالی گفت که ای معبود من چیست جزای آنکسی که اشک بریزد چشمهای او از ترس
حق تعالی گفت که ای موسی جزای او اینست که نگاه دارم روی او را از گرمی آتش دوزخ
و ایمن گردانم او را از روز فزع اکبر که آن روز قیامت است و گفت امام جعفر صادق
علیه السلام که همه چشمها گریان باشند در روز قیامت مگر سه چشم چشمی که نظر نکرده باشد
بچیزهایی که حق تعالی حرام کرده است و چشمی که بیدار بوده باشد در طاعت حق تعالی
و چشمی که گریسته باشد در دل شب از ترس حق تعالی و منقولست از امام جعفر صادق
علیه السلام که گفت که هر چیزی که هست او را کیلی و وزنی هست مگر آب چشم بدرستی
که قطره از وی فرو نشاند دریاهای آتش را و هر گاه که فرو بارد آب چشم بر رخسار
نرسد در روز قیامت بر روی او غباری و خواری و هر گاه آب چشم او روان
شود حرام گرداند خدای تعالی آتش دوزخ را بر وی و اگر مردی بگرید در میان امتی
حق تعالی بر آن امت رحم کند بجهت گریه او و نیز منقولست از امام جعفر صادق علیه السلام
که گفت که هر چشمی که هست گریان خواهد بود در روز قیامت مگر چشمی که گریسته باشد
در دنیا از ترس حق تعالی و چشمی که اشک ریخته باشد از ترس حق تعالی حرام گرداند حق تعالی
باقی جسد او را بر آتش دوزخ روایت کرده است معاویه بن عمار که شنیدم
از ابو عبدالله علیه السلام که میگفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیتی
که کرد امیر المومنین علی را علیه السلام فرمود که یا علی وصیت میکنم ترا که نگاه دار

که چند خصلت در نفس تو باشد حفظ کن این وصیت را و بعد از آن فرمود که بار خدایا یاری
کن علی را در حفظ این وصیت و شمرد آنحضرت این سه خصلت را و گفت که چهارم
از این خصلتها بسیار گریستن است از ترس خدا تعالی و هر گاه که گریه کنی از ترس خدا تعالی
بنا کند حق تعالی بعدد هر قطره هزار خانه در بهشت روایت کرده است ابو حمزه
از ابو جعفر علیه السلام که گفت که هیچ قطره دوست تر نزد حق تعالی از قطره اشکی
که در سیاهی شب از ترس حق تعالی باشد و غیر حق تعالی را در آن دخلی نباشد
و گفت کعب الاحبار که بحق آنکسی که جان من در قبضه قدرت اوست که اگر بگریم
از ترس حق تعالی و روان شود اشک بر روی من محبوبتر است نزد من از آنکه کوهی از طلا
تصدق کنم روایت کرده است ابن ابی عمیر از یکی از اصحاب خود که ابو عبدالله علیه السلام
فرمود که حق تعالی وحی کرد بموسی علیه السلام که بندگان نزدیکی نجویند بمن بچیزی که
محبوبتر باشد از سه خصلت گفت موسی علیه السلام که آن سه خصلت
کدامست ای پروردگار من حق تعالی فرمود که زهد در دنیا و پرهیزکاری
از معصیتها و گریستن از خوف من گفت موسی علیه السلام که چیست ای پروردگار من جزای آنکسی
که این خصلتها داشته باشند حق تعالی وحی کرد بموسی که ای موسی اما زاهد
در دنیا پس حکم خواهم کرد که ایشان در بهشت باشند و اما گریه کنندگان از ترس
من ایشان در جای بلندی از بهشت خواهند بود که شریک نباشد با ایشان
کسی و اما پرهیزکاران از معصیتها بدرستی که من تفتیش و تحقیق خواهم کرد از حال
مردمان و در گذر از ایشان هم از ایشان تفتیش نخواهم کرد و واقع است در خطبه
الوداع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که آنکسی که اشک بریزد چشمهای او از ترس
حق تعالی مر او را بعدد هر قطره از آن اشک اجر و ثواب باشد برابر کوه احد که در

ترا روی اعمال دهند و مر او را بعدد هر قطرهٔ چشمه باشد در بهشت که بر هر طرف
آن چشمه شهرها و قصرها باشد که مثل آن هیچ چشمی ندیده باشد و هیچ گوشی نشنیده باشد
و در دل هیچکس نگذشته باشد **و منقولست** از ابی جعفر علیه السلام که گفت ابراهیم
خلیل علیه السلام گفت ای معبود من چیست جزای بنده که تر شده باشد روی او از آب
چشم او از ترس تو حق تعالی فرمود که جزای او آمرزش و خشنودی منست در
روز قیامت **روایت** کرده است اسحق بن عمار که گفتم با بی عبد الله علیه السلام
که من دعا میکنم و آرزوی گریه دارم و گریه نمی آید مرا و بسا که یاد میکنم کسی
را که مرده اند از اهل من پس رقت میکنم و میگریم آیا این جایز است آنحضرت
گفت بلی یاد کن ایشان را پس هرگاه رقت شود ترا گریه کن برای رضای
پروردگار خود **تقریب و تحقیق** و اگر گریه نیاید او را باید که خود را
بر گریه دارد زیرا که گفته است امام جعفر صادق علیه السلام که اگر ترا گریه نیاید
خود را بر گریه بدار **روایت** است از سعید بن یسار که گفت گفتم
با بی عبد الله علیه السلام که آیا خود را بر گریه بدارم در دعا وقتی که گریه نیاید
آنحضرت گفت بلی و اگر چه آن مثل سر مگسی باشد **منقولست** از ابی حمزه
که گفت ابو عبد الله علیه السلام بابی بصیر که اگر ترسی از چیزی یا حاجتی
داشته باشی ابتدا کن بنام حق و او را به بزرگی یاد کن و ثنا و ستایش بگو
بر حق تعالی بر وجهی که لایق و سزاوار کبریای او باشد و صلوات بفرست
بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و خود را بر گریه بدار و اگر چه آن مثل سر مگسی باشد
که پدر بزرگوارم میگفت که قرب و نزدیکی که بنده را حاصل میشود به پروردگار
وقتی است که او در سجده باشد و گریه کند **و منقولست** از ابی عبد الله علیه السلام

که گفت که اگر گریه نیاید ترا خود را بر گریه بدار پس اگر اشکی بیرون آید
مثل سر مگسی نیکست نیکست **نصیحت** و هرگاه توفیق یافتی بر دعا کردن و مدد
و یاری کرد هر دو چشم ترا بر گریستن و بخشش شود ترا بر روان کردن اشک
نزد یاد کردن گناهان عظام و فضیحتها و رسوائیها در روز قیام و ترسیدن
خلایق از ملک علام و آنچه در پیش آید خلایق را در آن روز که گنگ شود زبانهای
ایشان و مهر و میرود آوازهای ایشان از هول آن روز و اعضا و جوارح
گواهی دهند و سخن در آیند و بسیار شود اندوه پس غرق عرق شوند و برسد
عرق تا نرمهای گوش ایشان آن روزیست که آشکارا شود سرها و ظاهر شود
آنچه در ضمیرهاست و منکشف شود در آن روز عورتها و هیچکس نظر نمیکند
و ملتفت نشود از غایت گرفتاری که بخود دارند **و گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله
که حشر کنند مردمان را در روز قیامت برهنه و عریان و ختنه ناکرده و غرق
شوند در عرق و عرق برسد تا نرمهای گوش ایشان چون شنیدند این سخن را
سوده که زوجهٔ حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود گفت و اویلاه نظر خواهیم
کرد بعضی از ما ببعضی دیگر پس گفت آنحضرت که چندان مشغول باشند مردمان
بخود که کسی را پروای دیگری نباشد و هر مردی از ایشان را کاریست در آن روز
که باز میدارد او را از حال دیگران چگونه نظر توانند کرد بعضی ببعضی و حال آنکه
بعضی از ایشان پرده کشیده شود بر روی ایشان و بشکم خود راه روند و بعضی
از ایشان را پامال کنند مثل مور ضعیف و بعضی از ایشان را پا و ریزند بر کنار
دوزخ تا مردمان از حساب فارغ شوند و بعضی دیگر مسلط شوند بر ایشان
چهارپایانی که ستم داشته باشند و پامال کنند و بگویند ایشان را به سمهای خود



و بعضی مسلط شوند بر ایشان چهارپایانی که سم و شاخ داشته باشند بزنند ایشان را بشاخها
و پامال کنند بسمهای خود در فکر و تأمل کن و فرو رو در احوال مردمان در آن روز که
پیش از آن روز بوده و بعد از آن روز خواهد بود از شقاوت و بدبختی و سعادت
و نیکبختی بدرستی که هرگاه تأمل کنی در احوال مردمان حاصل شود ترا باعث خوف
و ترس و چون ترس حاصل شود ترا باعث گریه و رقت و اخلاص قلب پس بخوف غنیمت دان
فرصت دعا را و بدانکه این ساعت نفیس‌ترین ساعتهاست از عمر و بر تو باد که مشغول
شوی بطلب حق سبحانه و تعالی و ترک کنی آرزوها را و متعرض سؤال نشوی و اگر سؤال کنی
باید که سؤال و طلب تو دوام و توجه خدای تعالی باشد و باید که سؤال کنی از حق تعالی
که باقی گذارد او برای تو جمال خود را و بردارد از تو وبال خود و مال باقی نمیماند برای تو
و تو باقی نمیمانی برای او **تنبیه** و بدانکه گریه و زاری و اضطراب و بیقراری
بسوی حق از ترس گناهان صفتی است که رحمت میآورد حق تعالی را و لیکن آن
فایده نمیدهد هرگاه ترک گناهان نکند و توبه از گناهان ننماید **و گفت**
سید العابدین علی بن الحسین علیهما السلام که نیست ترسیدن از حق تعالی آنکه گریه کنی
و روان شود آب از چشمهای تو دائم که ورع و پرهیزکاری نداشته باشد که
منع کند او را از معصیت کردن بدرستی که این ترسیدن دروغ است
و منقول است از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که گذشت موسی علیه السلام
بمردی از اصحاب خود و آن مرد در سجده بود و موسی علیه السلام بازگشت از حاجت
خود و همچنان آن مرد در سجده بود و گفت موسی علیه السلام که اگر حاجت تو در دست
من میبود بر میآوردم حاجت ترا پس وحی کرد حق تعالی بموسی علیه السلام
که ای موسی اگر سجده کند آن مرد تا جدا شود گردن او قبول نکنم دعای او را تا بگردد

از آنکه

از آنچه من نمیخواهم و بکند آنچه من دوست میدارم **روایت** دیگر وارد شده
که موسی علیه السلام گذشت بمردی و آن مرد میگریست موسی علیه السلام بازگشت و آن مرد همچنان
در گریه بود و گفت موسی علیه السلام که ای معبود من بنده تو میگرید از ترس تو حق تعالی
گفت که ای موسی اگر چندان گریه کند که دماغ او فرود آید با اشکهای چشم او نمی‌آمرزم
او را زیرا که رحمت میآرد دنیا را وحی کرده است حق تعالی بموسی علیه السلام
که ای موسی عاکف شو و بخوان مرا بدل پاک و زبان راستگو **منقولست**
از امیر المؤمنین علی علیه السلام که دعا دلیل رستگاری است و دلیل فیروزی است
و بهترین دعاها آنست که صادر شود از سینه پاک و دل پرهیزکار و در مناجات
سبب رقت و با اخلاص میباشد خلاصی پس هرگاه سخت شود فزع بسوی حق تعالی
پناه باید برد **یازدهم** اعتراف کردن بگناه پیش از سؤال بجهت آنکه در دست
از انقطاع از خلق و توجه بحق و فروتنی نفس و انکسار و تواضع و فروتنی نماید
از برای خدا تعالی بلند کرداند حق تعالی مرتبه او را و حق تعالی نزد دل شکستگان است
روایت که عابدی هفتاد سال عبادت کرد حق تعالی را باین
کیفیت که روزها بروزه بود و شبها بطاعت و نماز مشغول میبود پس
طلب کرد از حق تعالی حاجتی و بر آورده نشد پس متوجه نفس خود شد
و گفت که ای نفس از پیش تست که دعای من مستجاب نمیشود اگر نزد تو خیری میبود
بر آورده میشد حاجت تو پس حق تعالی فرشته فرستاد بسوی او و گفت مر او را
که ای فرزند آدم ساعتی که حقیر داشتی نفس خود را و سرزنش کردی او را بهتر
از عبادتی که در هفتاد سال گذشته کردی **و منقولست** از امام محمد باقر علیه السلام که
گفت که وحی کرد حق تعالی بموسی علیه السلام که ای موسی آیا میدانی که چرا برگزیدم ترا از خلق



نه بخیر ترا موسی علیه السلام گفت که نمیدانم ای پروردگار من حق تعالی گفت که ای موسی
من پشت بر روی کردم و تفتیش نمودم بندگان خود را پس ندیدم کسی که نفس او
خوارتر و ذلیلتر بود برای من از تو بدرستی که هرگاه نماز میکنی ای موسی میمالی روی
خود را بر خاک و در روایتی دیگر واقع شده که من پشت و روی کردم بندگان
خود را پس ندیدم کسی که نفس او ذلیلتر و خوارتر باشد برای من از تو پس
دوست داشتم که بلند گردانم مرتبه ترا در میان بندگان خود و در روایتی دیگر
که وحی کرد حق تعالی بموسی علیه السلام که بر بالای کوهی برآ بجهت مناجات با من پس هر کوهی
که بود گردن خود را کشید و طمع آن کرد که حضرت موسی علیه السلام بر بالای او
برآید و مناجات کند با حق تعالی مگر کوهی خورد که خود را حقیر شمرد و گفت
که من از همه کوهها کمترم و آن مرتبه ندارم که پیغمبر خدا بر بالای من برآید
بجهت مناجات کردن با پروردگار عالمیان پس وحی کرد حق تعالی بموسی علیه السلام
که بر بالای آن کوه حقیر برای مناجات کردن با من بجهت آنکه او خود را حقیر شمرد
و در جواب ثنا ورد منقولست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که سه چیز است
که نمیخواهد خدا تعالی بآن سه چیز مگر خیر و نیکی را اول تواضع و فروتنی
نمیخواهد بآن خدا تعالی مگر علو مرتبه و بلندی دویم خواری نفس نمیخواهد بآن
خدا تعالی مگر عزت و ارجمندی سیم پرهیزکاری نمیخواهد خدا تعالی بآن مگر
غنی و توانگری و نیز در تواضع و شکست نفس و بخشم آوردن نفس رضا و خشنودی
حق تعالی است و وحی کرده است حق تعالی بداود علیه السلام که ای داود
من نهاده ام پنج چیز را در پنج چیز و مردمان طلب میکنند آن پنج چیز را
در پنج چیز غیر آن پس نمی یابند آنرا من نهاده ام علم را در گرسنگی و مشقت

و مردمان

و مردمان طلب میکنند آنرا در سیری و راحت پس نمی یابند آنرا و من
نهاده ام عزت را در طاعت خود و مردمان میطلبند آنرا در خدمت
سلاطین پس نمی یابند آنرا و نهاده ام توانگری را در قناعت و ایشان
طلب میکنند آنرا در بسیاری مال و نمی یابند آنرا و نهاده ام رضا
و خشنودی خود را در خشم گرفتن بنفس و ایشان طلب میکنند خشنودی
مرا در رضای نفس پس نمی یابند آنرا و نهاده ام راحت را در بهشت
و ایشان طلب میکنند آنرا در دنیا و نمی یابند آنرا و بجهت آنکه یاد کردن
گناهان موجب خوف و ترس و رقت میشود و گفت امام جعفر صادق
علیه السلام که هرگاه رقت شود شما را دعا کنید بدرستی که دل رقت
پیدا نمیکند مادام که خالص نشود و باید که یاد کردن گناهان سبب
گریه و روان شدن اشک شود و این نیز از آداب و شرایط دعاست
و پسندیده است ترا ادب که بسبب ادب دیگر شود و بجهت قول امام جعفر صادق
علیه السلام که آداب دعا مدح گفتن حق تعالی است و بعد از آن ثنا
و ستایش کردن او و بعد از آن اقرار کردن بگناهان خود و بعد از آن
دعا و سوال کردن از حق تعالی بحق خدای که بنده بیرون نمیرود
از گناه مگر باقرار کردن بگناهکاری خود پس مر اقرار بگناه چند فایده است
اول بریدن از خلق و پیوستن بحق دویم شکستگی دل فضیلت
بسیار دارد سیم آنکه نزد اقرار کردن بگناه رقت حاصل شود
و رقت دلیل اخلاص است و نزد اخلاص دعا مستجاب میشود چهارم
آنکه اقرار کردن بگناهان سبب گریه شود و گریه پسندیده آداب دعاست

دوازدهم

پنجم موافقت امام جعفر صادق علیه السلام یازدهم از آداب
دعا متوجه شدن به دعاست بدل زیرا که انکسی متوجه نشود بتو مستحق آن نمیشود
که متوجه او شوی همچنانکه کسی که سخن میکند بتو و میداند که دل او غافلست
ازان سخن کردن و اعراض دارد ازیجا درست و نزدیک تو بدرستی که
او مستحق آنست که تو اعراض کنی از سخن کردن او و گران باشی از جواب
دادن او وگفت امام جعفر صادق علیه السلام که انکسی که میخواهد
که بداند قرب منزلت خود را از نزد حق تعالی باید که نظر کند منزلت حق تعالی
را از نزد خود بدرستی که حق تعالی فرود می آورد بنده را مثل آنچه فرود
می آورد بنده حق تعالی را در نفس خود وگفت امیر المومنین علی
علیه السلام که قبول نمیکند حق تعالی دعای کسی را که دل او غافل باشد
روایت کرده است سیف بن عمیره از امام جعفر صادق علیه السلام
که گفت که هرگاه که دعا کنی متوجه شو در دعا کردن بدل خود و وحی
کرده است حق تعالی بعیسی علیه السلام که ای عیسی دعا کن مرا مخوان مرا مگر از
روی تضرع و زاری بسوی من و می باید که قصد تو یکی باشد یعنی
می باید در حال دعا کردن متوجه چیزی دیگر نشوی بدرستی که هرگاه
چنین دعا کنی دعای تو مستجاب میگردانم و منقولست از اهل البیت صلوات الله
علیهم که دو رکعت نماز که از روی فکر باشد بهترست از آنکه تمام شب نماز کند
و دل او غافل باشد و نیز منقولست از اهل البیت علیهم السلام که نیست
از نماز مگر آنچه حاضرست نفس تو بران و از سنتهای ادریس علیه السلام است
که هرگاه شروع کنید در نماز صرف کنید بنماز خاطر و فکرهای خود را و متوجه

چیزی دیگر مشوید و دعا کنید و بخوانید حق تعالی را خواندن پاکیزه فرح آورنده
و سوال کنید از حق تعالی مصالح و منافع خود در الخضوع و خشوع و فروتنی
و طاعت و فرمانبرداری و گردن نهادن و نیز از سنتهای ادریس است
علیه السلام که چون داخل شوید در روزه پاک گردانید نفسهای خود را
از چرک و ناپاکی و روزه بدارید برای حق تعالی بدلهای خالص صافی
که منزه باشد از فکرهای بد و چیزهای ناخوش که در خاطر میگذرد
بدرستی که حق تعالی محبوس میگرداند دلهای آلوده و نیتهایی را که خالص نباشد
سیزدهم از آداب دعا مقدم داشتن دعاست پیش از حاجت
روایت است که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله یا با ذر که ای اباذر تعلیم
کنم بتو کلمه چند که فایده دهد ترا حق تعالی بآن کلمات ابوذر میگوید که گفتم
بلی یا رسول الله آنحضرت گفت که نگاهدار جانب حق را تا حق نگاهدارد
ترا و نگاهدار جانب حق را تا یابی حق تعالی را پیش خود بشناس حق تعالی
را در وقت آسانی تا بشناسد حق تعالی ترا در وقت سختیها و هرگاه که
سوال کنی و طلب چیزی نمایی سوال کن از حق تعالی و هرگاه مدد و یاری
خواهی پس مدد و یاری خواه از حق تعالی بدرستی که جاری شده است
قلم بآنچه خواهد شد تا روز قیامت و اگر تمام مخلوق سعی کنند که نفع
رسانند بتو چیزی که ننوشته باشد حق تعالی برای تو قادر نیستند بر آن
و روایت کرده است هارون بن خارجه از ابی عبدالله علیه السلام که
گفت دعا در حالت عافیت و آسانی بیرون می آورد حاجتها را
در وقت بلا و منقولست از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که انکسی

بترسد از بلایی و پیش از آنکه بلا باو رسد دعا کند تا نمایاند حق تعالی باو آن بلا را هرگز گفت
سید العابدین علی بن الحسین علیهما السلم که دعا بعد از نزول بلا فایده نمیدهد چهارم
از آداب دعا دعا کردنست برای برادران مومن و التماس دعا کردن ازیشان روایت
کرده است ابن ابی عمیر از هشام بن سالم و او روایت کرده است از ابو عبد الله علیه السلم
که اگر کسی پیش از آن دعا چهل مومن را ذکر کند و بعد از آن دعا کند دعای او مستجاب شود
و تاکید کرده اند این را بعد از فارغ شدن از نماز شب باین کیفیت که چون فارغ
شود از نماز شب سجده کند و بگوید در سجود که اللهم رب الفجر و اللیالی
العشر و الشفع و الوتر و اللیل اذا یسر و رب کل شیء و اله کل
شیء و ملیک کل شیء صل علی محمد و آل محمد و افعل بی و بفلان و فلان
یعنی چهل مومن را نام برد ما انت اهله و لا تفعل بنا ما نحن اهله
یا اهل التقوی و اهل المغفرة **روایت** که وحی کرد حق سبحانه و تعالی
بموسی علیه السلم که ای موسی دعا کن و بخوان مرا بزبانی که گناه نکرده باشی آنگاه زبان حضرت
موسی علیه السلم گفت که بار خدایا کیست مرا آن زبان حق تعالی فرمود که دعا کن مرا
بزبان غیر خود **روایت** که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که زودترین دعایی
قرین‌تر و نزدیکتر باجابت از دعای غایب برای غایب **روایت** کرده است فضل بن
یسار از ابو جعفر علیه السلام که گفت که نزدیکترین دعاها باجابت دعای مومنست برای
برادر مومن غایبانه **و نیز** منقولست از ابو جعفر علیه السلم که سریعترین دعاها باجابت دعای
برادرانست برای برادر غایبانه پس کسی که دعا میکند باید که ابتدا کند بدعا کردن
برای برادر مومن پس هر گاه دعا کند برای برادر مومن آمین میگوید فرشته که موکلست
باو و میگوید باو که مر تراست مثل آن **روایت** کرده عبد الله بن سنان از ابو عبد الله

علیه السلم

علیه السلم که گفت دعا کردن برادر مومن غایبانه پیوسته میگرداند روزی او را و دفع میکند
مکروه را **و** منقولست از ابو عبد الله علیه السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که هر مومنی که دعا کند برای مومنان باز گرداند حق تعالی بر وی مثل آن دعایی که کرده است
برای ایشان از هر مومن و مومنه که در دنیا بوده اند و خواهند بود از اول دنیا تا روز قیامت
روایت که در روز قیامت حق تعالی امر خواهد کرد که بنده را به دوزخ برند پس
او را کشان کشان بدوزخ برند پس بگویند مردان مومن و زنان مومنه که ای پروردگار ما
این بنده در دنیا دعا کرده برای ما پس شفاعت کنند او را و حق سبحانه و تعالی
قبول کند شفاعت ایشان را در حق او و او نجات یابد از دوزخ **روایت** کرده
از پدر خود که گفت که دیدم عبد الله بن جندب را در جایی که جایی بهتر از آن ندیدم
پس همیشه دستهای خود را برداشته بود بسوی آسمان و اشک میریخت بر رخسار او تا
زمین میرسید چون مردمان باز گشتند گفتم یا ابا محمد هرگز ندیدم جایی بهتر از جای تو
گفت ابو محمد که بخدا سوگند که دعا نکردم مگر برای برادران مومن بجهت آنکه شنیدم از ابو الحسن
علیه السلام که کسی که دعا کند برای برادر مومن غایبانه ندا کنند از عرش که از برای تو
که مر تراست صد هزار چندان پس کراهت داشتم که بگذارم صد هزار را
که یقین میدانم مستجابست برای یکی که نمیدانم که مستجاب میشود یا نه **روایت**
از ابن ابی عمیر از زید نرسی که گفت که بودم با معاویة بن وهب در موقف عرفات
و او دعا میکرد پس تفحص کردم دعای او را ندیدم که دعا کرده باشد برای خود
بحرفی و دیدم که دعا میکرد برای مردمان عالم و نام میبرد ایشان را
و پدران ایشان را تا باز گشتند مردمان از عرفات بمنی آمدند پس گفتم باو که ای عم
من چیز عجبی دیدم از تو گفت چه چیز دیدی که در تعجب آوردت ترا گفتم اختیار کردن تو

برادران مومن را بر نفس خود در این موضع شریف و دعا کردن برای هر یک یک
پس گفت ای عم من که می بینم که تعجب کنی از این کاری که من کردم ای پسر برادر من
که من شنیدم از مولای خود و مولای تو و مولای هر مومن و مومنه و حجت خدا
که او ستیده و پیشوای هر کسیست که پیشتر بوده است و خواهد بود بعد از این
بعد از پدران بزرگوار خود علیهم السلام و گر باد هر دو گوشم و کور باد هر دو چشمم
و در نیابم شفاعت محمد صلی الله علیه و آله را که اگر نشنیده باشم از او
میگفت که آنکسی که دعا کند برای برادر مومن غایبانه ندا کند فرشته از آسمان
اول که ای بنده خدا مر تراست دویست هزار چندان از آنچه دعا کردی و ندا
کند فرشته دیگر از آسمان سیم که ای بنده خدا مر تراست سیصد هزار چندان
از آنچه دعا کردی و ندا کند فرشته دیگر از آسمان چهارم که ای بنده خدا
مر تراست چهارصد هزار چندان از آنچه دعا کردی و ندا کند فرشته دیگر
از آسمان پنجم که ای بنده خدا مر تراست ششصد هزار چندان از آنچه
دعا کردی و ندا کند فرشته دیگر از آسمان ششم که ای بنده خدا مر تراست
هفتصد هزار چندان از آنچه دعا کردی بعد از آن ندا کند حق سبحانه و تعالی
که منم غنی مطلق که محتاج نمیشوم ای بنده من مر تراست هزار هزار چندان از آنچه
دعا کردی پس کدام ازین دو امر بزرگترست ای پسر برادر من آنچه من اختیار
کردم او را برای خود یا آنچه تو امر میکنی مرا بآن **تنبیه** و سزاوار انست
که با دعایی که میکنی از برای برادر مومن محبت داشته باشی بباطن خود و با او
و دعایی که میکنی برای او با خلاص کنی در دعای و تمنا کنی بدل خود آنچه
دعا کرده برای برادر مومن که حق تعالی روزی او کند بدرستی که هرگاه چنین باشی

سخن و سزاوار آن میشوی که حق تعالی مستجاب کرداند برای تو آن دعا را
و عوض بدهد ترا اضعاف آن زیرا که محبت داشتن مومن حسنه ایست عظیمه
و اراده خیر برای او حسنه دیگر است پس دعای برادر مومن مشتمل است
بر حسنه محبت و اراده خیر و دعا و نیز هرگاه طلب کنی برای برادر مومن
چیزی را که حاجت داری آنرا بدل خود شفاعت کنی برای او آنچیز را بدعای خود بسوی
کریم ترین کریمان و بخشنده ترین بخشندگان و او کریمتر و قادرتر و سزاوارتر
بنفع رسانیدن ببنده خود از تو اجابت میکند دعای ترا بکرم خود و بیشک
و اشارتست بآنچه ذکر کردیم بآنچه روایت کرده است جابر انصاری از ابی جعفر
علیه السلام که گفت در تفسیر قول حق تعالی که وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ که مراد آنست که مومن دعا کند
برای برادر مومن غایبانه پس میگوید فرشته مر دعا کننده را که مر تراست
مثل آنچه سوال کردی برای برادر مومن و حال آنکه عطا کرده است ترا بواسطه
دوست داشتن تو برادر مومن را و معنی آیه آنست که اجابت حق تعالی دعوت
کسانی را که ایمان آورده اند و عملهای پسندیده کرده اند و زیاده کرداند برای
ایشان آنچه سوال کرده اند از فضل خود **حکایت** کنند که یکی از صالحان در
مسجد بود و دعا میکرد برای برادران مومن تعقیب نماز از آنکه فارغ شده بود از نماز
چون بیرون رفت از مسجد خبر رسید او را که پدرش مرده است مشغول شد
بتجهیز و تکفین پدر چون فارغ شد از تجهیز و تکفین او شروع کرد در قسمت ترکه که مانده
بود از پدر او بر برادران مومن که از برای ایشان در مسجد دعا کرده بود کسی
گفت باو که چرا چنین کردی گفت که من در مسجد برای ایشان دعا کردم که حق تعالی

ایشان را بهشت بر ... که بهلاک خواند باشند **و** تفکر و تامل کن در قول
امام جعفر صادق علیه السلام که وقتی که مصافحه کنند دو مومن با یکدیگر قسمت کنند حق تعالی
میان ایشان صد رحمت را و نود و نه از آن کسی است که محبت بیشتر دارد به مصاحب
خود در نظر کن بعنایت حق تعالی نسبت بمومن و محبت داشتن حق تعالی محبت مومن را
و می باید که دعایی که میکنی برای برادر مومن قصد تو از دعا کردن آن نباشد
که حاصل شود ترا ثوابی که آماده و مهیا شده است برای کسی که دعا میکند برای
برادر مومن نه آنکه این دعا رحمت باشد بر برادر مومن و قطع نظر از دوست
داشتن او مستجاب شدن دعا را برای برادر مومن میترسیم که اگر قصد تو
این باشد فوت شود ترا آن ثوابی که آماده و مهیا شده است و حاصل شود
ترا آن ثواب با نظر میکنی بر روایت جابر که میگوید که فرشته که بجهت دوست
داشتن تو برادر مومن را آن دعا در حق تو مستجاب میشود **فصل**
و چگونه محبت نداری برادر مومن را و حال آنکه یار و مددکار تست بر دفع
دشمن و مقوی تست بر دین موافق تست بر محبت داشتن دوستان حق و دشمن
داشتن دشمنان حق **منقولست** از اهل البیت علیهم السلام که کامل نمیگردد
ایمان بنده تا دوست ندارد برادر مومن را **و نیز** منقولست از اهل البیت علیهم السلام
که گفتند که شیعیان ما آنانند که یکدیگر را دوست دارند و یکدیگر چیزها بخشند
بجهت محبت ما **و گفت** عبد المومن انصاری که رفتم نزد امام ابو الحسن موسی
بن جعفر علیهما السلام و محمد بن عبد الله الجعفری نزد آنحضرت بود پس نگاه کردم
بجانب او و تبسم کرد آنحضرت علیه السلام و فرمود که محبت میداری او را گفتم بلی یا ابن
رسول الله و محبت نمیدارم او را مگر برای شما آنحضرت گفت که او برادر

مومن است برادر مومنست از پدر و مادر ملعون و ملعونست آنکه تهمت کند
برادر مومن را ملعون ملعونست آنکسی که دروغ گوید با برادر مومن و عیب کند
برادر مومن را ملعون ملعونست آنکسی که نصیحت نکند برادر مومن را ملعون
آنکسی که برگزیند خود را بر برادر مومن ملعونست و ملعونست آنکسی
در حجاب شود از برادر مومن ملعون است ملعونست آنکسی که غیبت کند
برادر مومن را **و منقولست** از ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام که
محکمترین گوشها محبتی است در راه خدا تعالی و دشمنی است
در راه خدا تعالی **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که هر چیزی
استراحت میباید از چیزی و مومن استراحت میباید از برادر
مومن همچنانکه استراحت میباید مرغ از دیدن صورت مانند خود
آیا ندیده تو این را **و گفت** حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که مومن برادر مومنست و نور دیده و آینه و دلیل و راهنمای
مومنست باید که خیانت نکند بمومن و فریب ندهد او را و ستم نکند بر او
و دروغ نگوید با او و غیبت نکند او **و نیز** گفت امام جعفر صادق
علیه السلام که هر گاه دو مومن یا سه مومن که جمع شوند نزد برادر مومن
و ایمن باشند از بدیهای او و نترسند از بلاهای او و امیدوار باشند
آن خیر را که نزد اوست اگر دعا کنند اجابت کند حق تعالی دعای ایشان را
و اگر سوال کنند از حق تعالی عطا کند آن خیر را بایشان و اگر طلب کنند
که زیاده کند حق تعالی خیر ایشان را زیاده کند و اگر خاموش شوند
و خیر را طلب نکنند حق تعالی ابتدا کند برای ایشان **و نیز** گفت امام

جعفر صادق علیه السلام که هر کسی که زیارت کند مؤمن را برای خدا تعالی
نه بجهت چیزی دیگر بلکه بجهت التماس آنچه نزد اوست موکل میسازد حق تعالی
هفتاد هزار فرشته که ندا کنند که خوش باد حال تو و خوش باد مر ترا بهشت
ونیز منقولست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله که
کسی که معامله کند با مردمان و ستم نکند در آن معامله با ایشان و سخن که بگوید با ایشان
دروغ نگوید و وعده که با ایشان کند خلاف نکند حرام است غیبت کردن او
و کاملست مروت او و ظاهرست عدالت او و واجبست برادری کردن با او
و منقولست از ابی جعفر علیه السلام که گفت که بهشت نمیروند مگر سه کس مردی
که حکم کند بنفس خود بحق و مردی که زیارت کند برادر مومن را برای رضای خدا
و مردی که برگزیند برادر مومن را برای رضای خدا تعالی **ونیز** منقولست از
ابی جعفر علیه السلام که گفت که هرگاه دو مومن با هم ملاقات نمایند و مصافحه
در میان آورد خدا تعالی دست خود را در میان ایشان پس مصافحه کند با کسی
که محبت بیشتر دارد بمصاحب خود **ونیز** منقولست از ابی جعفر علیه السلام
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هرگاه ملاقات کنید یکدیگر
سلام کنید یکدیگر را و مصافحه کنید و هرگاه از هم جدا شوید استغفار کنید
و منقولست از امیر المومنین امام المتقین علی بن ابی طالب علیه السلام
که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که ملاقات کرد فرشته
مردی بر در خانه که صاحب آن خانه غایب بود پس گفت آن فرشته
بآن مرد که بچه کار آمدی بر در خانه این مرد گفت که مرا برادریست
که صاحب این خانه است خواستم که زیارت کنم او را فرشته گفت

با نمرد که هیچ خویشی داری آنمرد گفت که هیچ خویشی نزد یکتر از اسلام نیست
و بجهت حاجتی نیز نیامده ام باینجا لیکن خواستم که زیارت کنم او را برای
خدا تعالی که پروردگار عالمیانست گفت آن فرشته که بشارت باد ترا
که خدا تعالی مرا فرستاده است بسوی تو و سلام میرساند و میگوید که تو
قصد کردی زیارت مرا و خواستی آنچیزی که نزد منست باین کار که کردی
پس واجب گردانیدم بر تو بهشت را و عافیت دادم ترا از غضب خود و نجات
دادم ترا از آتش دوزخ بجهت آنکه آمدی بزیارت برادر مومن **ونیز**
منقولست از امیر المومنین علی علیه السلام که نظر کردن بعالم عبادتست و نظر
کردن بپادشاه عادل عبادتست و نظر کردن بپدر و مادر از روی مرحمت
و مهربانی عبادتست و نظر کردن ببرادر مومنی که دوست داشتن او برای
خدا تعالی عبادتست **ونیز** منقولست از امیر المومنین علی علیه السلام
که گفت که پیدا میکند خدا تعالی برادری را میان دو مومن مگر آنکه
پیدا میکند برای هر یکی از ایشان درجه در بهشت یعنی هرگاه حق تعالی
توفیق دهد که دو مومن با یکدیگر عقد برادری ببندند حق تعالی هر یک
را درجه بدهد در بهشت **ونیز** منقولست از امیر المومنین علی علیه السلام
که هر کسی که برادری بگیرد بمومنی برای خداوند تعالی با و خانه بدهد خدای تعالی
در بهشت **ونیز** منقولست از امیر المومنین علی علیه السلام که گفت
که هر کسی که اکرام کند برادر مومن را بدرستی که اکرام کرده حق تعالی را
پس چیست گمان تو بآنکسی که اکرام کرده باشد حق تعالی را که چه لطفها کند
حق تعالی با او **روایت** کرده است عمر بن شمر از جابر و او روایت

کرده است از پدر خود و پدر او روایت کرده است از ابی جعفر علیه السلام
که دو مومن که برادری گرفته باشند یکدیگر برای خدا یکی مرتبه او بلند باشد
از دیگری یک درجه در بهشت پس گوید آنکه درجه او بلند ترست که
ای پروردگار من مصاحب من مرا امر میکرد بطاعت تو و نهی میکرد
از معصیت تو و ترغیب میکرد مرا بآنچه نزد تست پس جمع کن میان
من و او درین درجه پس جمع کند حق تعالی ایشان را دران درجه
و چون منافق که یکی فروتر باشد از مصاحب خود بیک طبقه در دوزخ
پس گوید آنکه در طبقه فروترست که ای پروردگار من مصاحب من
امر میکرد مرا بمعصیت تو و نهی میکرد مرا از طاعت تو و ناامید میکرد
مرا از آنچه نزد تست و میترسانید مرا از جزای تو پس جمع کن
میان من و او درین طبقه از دوزخ پس جمع کند حق تعالی میان ایشان
دران طبقه و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام خواند این آیه را
که الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین
یعنی دوستان در آن روز بعضی از ایشان مر بعضی را دشمن باشند
مگر پرهیزکاران اهل ایمان روایت کرده است ابان بن تغلب از
ابی عبدالله علیه السلام که گفت که هر مومنی که بخواهد از برادر مومنی حاجتی
و او قادر باشد بر ادا کردن آن حاجت و رد کند آن حاجت را بر او
مسلط سازد حق تعالی در قبر او ماری که بگزد انگشتان او را
و گفت اسمعیل بن عمار که گفتم بابی عبدالله علیه السلام که مومن رحمتست
گفت بلی رحمتست و هر مومنی که بیاید نزد آن برادر مومن بجهة حاجتی

آن برادر مومن رحمتیست که از حق تعالی بسوی او آمده است و
حق تعالی آن برادر مومن را سبب نزول رحمت ساخته است پس اگر
برآورد حاجت آن برادر مومن را قبول کرده رحمت را و اگر قادر بود
که برآورد حاجت او را و رد کرد پس رحمتی که رد کرد از خود
رحمتی را که حق تعالی فرستاده است بر او و برادر مومن را سبب
نزول رحمت ساخته است ذخیره شود آن رحمت برای آنکه او در
مومن که حاجت او برآورده شد و آنکه قدم نهد برای حاجت
برادر مومنی و هر جهدی که دارد بکند و تقصیر کند در جهد کردن
پس خیانت کرده است بحق تعالی و برسول او و بمومنان و هر مرد
از شیعه ما که بیاید نزد او مردی از برادران مومن و طلب
یاری کند از او در حاجتی و او امداد نکند و یاری ندهد او را و
حال آنکه قادر باشد بران مبتلا گرداند حق تعالی او را به برآوردن
حاجتهای دشمنان ما تا عذاب کند حق تعالی او را بجهة آن و آنکسی که
حقیر شمرد مومنی را که فقیر و محتاج باشد و استخفاف کند و خوار شمرد
او را بجهة آنکه در دست او چیزی اندکست و فقیرست مشهور گرداند حق تعالی
او را در روز قیامت نزد خلایق و حقیر گرداند او را همیشه باشد او در مقام
غضب باشد و آنکسی که غیبت کنند نزد او برادر مومنی را پس او یاری کند
آن برادر مومن را و منع کند از غیبت کردن او حق تعالی یاری کند
او را در دنیا و آخرت و آنکسی که یاری نکند و دفع نکند از برادر مومن
غیبت را و حال آنکه قادر باشد فرو گذارد حق تعالی او را در دنیا و آخرت

وگفت حسین بن ابی علا که بیرون رفتیم و متوجه مکه شدیم زیاده از بیست مرد
ومن در هر منزلی گوسفندی میکشتم برای ایشان چون رفتم نزد ابی عبدالله علیه السلام
آنحضرت گفت بس کن ای برادر ای حسین خوار میکنی مومنان را گفتم پناه میجویم
ازین بخدای تعالی آنحضرت گفت که بمن رسیده که تو در هر منزلی گوسفندی میکشتی
برای ایشان گفتم ای مولای من بحق خدای که منظور نکردم این کار را مگر برای خدا
آنحضرت گفت آیا نمیدیدی تو که در میان آن جماعت کسی باشد که خواهد بکند آنچه
تو میکنی و قدرت نباشد بر آن ملول گردد و نفس او از آن منزجر شود گفتم یا ابن
رسول الله استغفار میکنم و دیگر این کار نمیکنم وگفت رسول خدا صلی الله
علیه و آله که همیشه امت من بخیر و خوبی باشند مادام که یکدیگر را دوست دارند
و ادا کنند امانت را و زکوة را بدهند پس هرگاه چنین نکنند مبتلا شوند بقحط
[illegible] که بیاید زمانی بر امت من که بد باشد باطنهای ایشان بجهت طمع دنیا
و عمل ایشان ریا باشد اختلاط باید کرد با ایشان از ترس آنکه مبتلا گرداند خدا
تمام ایشان را ببلایی پس دعا کنند و بخوانند خدا تعالی را مانند دعا کردن کسی که
غرق شده باشد پس مستجاب نشود دعای ایشان وگفت ابراهیم التیمی که من در
خانه کعبه بودم پس تکیه کرد ابو عبدالله علیه السلام بمن و گفت آیا خبر دهم ترا که چه
ثوابست ترا درین طواف گفتم بلی فدای تو گردم آنحضرت گفت که هر کسی که بیاید به
این خانه و بداند حق این خانه را پس هفت نوبت طواف کند این خانه را و دو رکعت
نماز بگذارد در مقام ابراهیم علیه السلام بنویسد حق تعالی برای او ده هزار حسنه
و بلند گرداند مرتبه او را ده هزار درجه بعد از آن آنحضرت گفت که آیا خبر دهم
ترا بچیزی بهتر ازین گفتم بلی فدای تو گردم فرمود که آنکه بر آرد حاجت برادر مومن را

همچنان باشد که ده طواف کرده باشد خانه کعبه را و هر مومنی که سوال کند
از برادر مومنی حاجتی را و او قادر باشد بر آوردن آن حاجت و بر نیاورد
حاجت او را مسلط گرداند حق تعالی بر او ماری در قبر او که بگزد انگشتان او را
روایت از ابن عباس رضی الله عنه که گفت که بودم با امام حسن علیه السلام
در مسجد حرام و آنحضرت در آنجا باعتکاف نشسته بود و طواف خانه کعبه میکرد
در اثنای طواف مردی از شیعیان آنحضرت آمد و گفت یا ابن رسول الله
فلان کس از من قرضی دارد و تهدید کرد که مرا حبس میکند هیچ توانا نبودم که
قرض مرا ادا کنم آنحضرت گفت که نه بحق پروردگار این خانه که نیست امروز
نزد من چیزی آن مرد گفت که هیچ توانی بود که مهلت طلبی از وی برای
من ابن عباس گفت که آنحضرت قطع کرد طواف را و سعی کرد با آن مرد
که حاجت او را بر آورد گفت ابن عباس که گفتم یا ابن رسول الله آیا فراموش
کردی که اعتکاف کرده آنحضرت گفت که فراموش نکرده ام ولیکن شنیدم
از پدر خود صلوات الله علیه که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که
هر کسی که بر آورد حاجت برادر مومن را همچنانست که عبادت کرده باشد حق تعالی
را نه هزار سال که روز روزه داشته باشد و شب بیدار بوده باشد
و بعبادت مشغول باشد فصل چون دانستی عنایت بغایت حق تعالی را نسبت
بمومنان که میخواهد که ایشان یکدیگر را محبت داشته باشند و بیکدیگر چیزی بدهند
برای خدا بدانکه از جمله فاضلترین عملها نزد خدای تعالی شاد ساختن برادر
مومنست روایت کرده است حسن بن یقطین از پدر خود و پدر او روایت
کرده است از جد او که گفت که حاکم گردانیدند بر ما مردی از نویسندگان

یحیی بن خالد و بود بر من بقایا از خراج دیوان که موجب زوال نعمت من و موجب
بیرون رفتن من میشد از ملک خود پس گفتند بمن که این امیر خود شیعه است پس ترسیدم
که ملاقات کنم او را از ترس انکه انچه بمن رسیده است حق نباشد پس موجب
بیرون رفتن من شود از ملک خود و موجب زوال نعمت من شود پس گریختم از او
و پناه بردم بخدای تعالی و آمدم نزد امام جعفر صادق علیه السلام و پناه آوردم بانحضرت
و آن حضرت رقعهٔ صغیری نوشت بآن امیر و در آن رقعه این بود که بسم الله
الرحمن الرحیم بدرستی که مر خدای را در سایهٔ عرش سایه ایست که ساکن نمیشود
در ان سایه مگر کسی که بردارد از دل برادر مومن غم و اندوه را یا انکه یاری
و مدد کند او را بنفس خود یا نیکوئی باو بکند و اگرچه آن نیکوئی بنصف خرما
باشد و این برادر تست و السلام و بعد از ان مهر کرد رقعه را و بمن داد
و فرمود که آن رقعه را باو رسانم چون بازگشتم بشهر خود شبی رفتم بمنزل او و رخصت
طلبیدم که در آیم نزد او و گفتم که فرستادهٔ امام جعفر صادق علیه السلام بر در است
و من بر در خانه بودم پس پا برهنه بیرون آمد و چون چشم او بر من افتاد
سلام کرد بر من و بوسید میان دو چشم مرا و گفت ای سید من تو فرستادهٔ
مولای من امام جعفر صادق علیه السلام گفتم بلی گفت آزاد کردی مرا از آتش
دوزخ اگر راست میگوئی پس گرفت دست مرا و در آورد بمنزل خود
و نشاند مرا بجای خود و در برابر من نشست پس گفت ای سید من چگونه است
مولای مرا گفتم بخیر و سلامت پس سه نوبت احوال آنحضرت پرسید بعد از ان
دادم باو رقعهٔ آنحضرت را پس خواند و بوسید و بر چشمهای خود مالید بعد از ان
گفت که بفرما بمن هر کاری که داری گفتم در دفتر تو بنام من هزار هزار درهم است

و اگر این مبلغ را از من طلب کنند موجب هلاکت من میشود پس طلبید دفتر را
و هرچه در ان دفتر بنام من بود بر طرف کرد و خطی که بمن داد و بعد از ان
صندوقهای مالهای خود را آورد و بخشش کرد نصفی را بمن داد و نصفی را خود برداشت
و بعد از ان طلبید چهارپایان خود را و یکی را خود برمیداشت و یکی را بمن میداد
تا تمام شد و بعد از ان طلبید غلامان خود را یک غلام بمن میداد و یکی خود برمیداشت
تا تمام شد بعد از ان طلبید جامهای خود را یک جامه را خود برمیداشت و یکی
را بمن میداد تا انکه هر مالی که داشت همه را بخشش کرد و نصفی را خود برداشت
و نصفی را بمن داد و گفت بمن که شاد ساختم ترا گفتم بلی بحق خدای که مرا شاد
و خرم ساختی و زیاده گردانیدی سرور مرا چون موسم حج در آمد گفتم که در
برابر این فرح و سرور چیزی بهتر نیست نزد خدای تعالی و رسول او از
بیرون رفتن بحج و دعا کردن برای او و رفتن نزد سید و مولای خود
امام جعفر صادق علیه السلام و شکر گذاری او کردن نزد آنحضرت و التماس
نمودن از آنحضرت که دعا کند برای او پس بیرون رفتم بجانب مکه و گردانیدم
راه خود را بجانب مولای خود امام جعفر صادق علیه السلام چون آمدم بخدمت
آنحضرت پس گفت که چه ساختی معامله خود را با آن مرد انچه واقع شده بود
تمام را عرض کردم بخدمت آنحضرت آنحضرت بغایت شاد و خرم شد گفتم ای سید من
آیا شاد شدی بجهة آنچه او کرد نسبت بمن که شاد گرداند حق تعالی او را در جمیع کارها
آنحضرت گفت بلی بحق خدای که شاد گردانید مرا و پدران مرا بحق خدای
که شاد گردانید امیر المومنین علی بن ابی طالب را علیه السلام بحق خدای که شاد
گردانید رسول خدای را صلی الله علیه و آله بحق خدای که شاد گردانید حق تعالی

راد رعرش پس نظر کن باین مومن که چگونه پیش آمد فرستاده امام خود و چگونه پیغام
نمود در اکرام و تعظیم او وقتی که برابر او آمد و سلام کرد بر او و بعد از ان نظر کن که
راضی شد باکرام و خوش کرد هر مالی که داشت و نصف آنرا با داد او و آنچه باقی ماند
او را بر نگار قول حضرت امام علیه السلام بود که او برادر تست و حکم برادر آن
که در ملک برابر باشد و بدرستی که دلالت میکند این حدیث بر چند چیز **اول**
آنکه شاد گردانیدن مومن موجب شاد گردانیدن حق تعالی و رسول و ائمه است صلوات الله
سلامه علیهم اجمعین **دیگر** آنکه هرگاه برادر مومن محتاج شود بمومن مدد و یاری کند
او را آنمقدار که تواند تا بجاه و دعای خود چنانکه حضرت امام علیه السلام فرمود
در ان رقعه که یاری کند او را بنفس خود **دیگر** آنکه سزاوار آنست که آدمی در
حاجات خود فزع کند بخدا ایشان و بانهائی که مقربان درگاه او بند که ایشان آل محمد اند
صلوات الله علیهم اجمعین زیرا که راوی گفته است که رفتم بسوی حق تعالی و بسوی
امام جعفر صادق علیه السلام و این موجب فرج و رستگاری است چنانچه دیدی
که حاصل شد راوی را **در روایت** که وحی کرد حق تعالی به داود علیه السلام که
ای داود بنده از بندگان من که بیاید نزد من بحسنه بهشت برم او را بهشت
گفت داود علیه السلام ای پروردگار من کدام است آن حسنه حق تعالی گفت که
شاد ساختن بنده مومن را اگر چه بیک خرما باشد داود علیه السلام گفت حقست ترا
برکسی که شاد ساخته است ترا که قطع امید از تو نکند **و گفت** رسول خدا صلی الله
علیه و آله که هر مومنی که به پرسش بیماری برود بدرستی که شروع کرده است در رحمت
پس چون نشیند نزد بیمار فرو رفته است در رحمت و هرگاه عیادت کند بیمار را
در صباح طلب رحمت کنند برای او هفتاد هزار فرشته تا شب و اگر عیادت

نماید در وقت شام طلب رحمت کنند برای او هفتاد هزار فرشته تا صباح **منقولست**
منقولست از ابو عبدالله علیه السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که
حق تعالی فرموده که دستور برداده است که کسی که جنگ کند با من آنکسی که ایذا و آزار کند بنده
مومن مرا و ایمن گردد از غضب من آنکسی که اکرام کند بنده مومن را و اگر نبود در
روی زمین میان مشرق و مغرب مگر یک مومن یا امام عادل هر آینه مستغنی می بودم از عبادت
این جمیع خلقی که آفریده ام در زمین و هر آینه مسکن دادم برای
ایشان از ایمان ایشان انسی و محتاج نمیشدند بانسی دیگر **پانزدهم**
از آدابی که مقارن حال دعا کننده است برداشتن دستهاست وقت دعا
کردن **منقولست** که رسول صلی الله علیه و آله برمیداشت هر دو دست خود را در
تضرع و ابتهال و دعا میکرد مانند مسکین بی نوا که طلب طعام کند **و** وحی کرد
حق تعالی بموسی علیه السلام که ای موسی بکش دست خود در اینجا اری پیش من
مانند بنده که استغاثه کند بسید خود پس هرگاه چنین کردی رحم میکنم بر تو
و من کریمترین کریمانم و تواناترین قادرانم ای موسی سوال کن مرا از فضل
و رحمت من بدرستی که رحمت در دست منست و مالک رحمت نیست غیر از من کسی
و نظر کن در وقتی که از من سوال میکنی که چگونه است رغبت تو بانچه نزد منست
بدرستی که هر کسی که عمل میکند جزا میبابد و جزا میبابد هر کسی که ناسپاس است بانچه
سعی میکند **روایت** که پرسید ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام
از کیفیت دعا کردن و دست برداشتن در حالت دعا آنحضرت گفت که دست
برداشتن بر پنج وجه می باشد **اگر** دعا بجهت پناه جستن است از چیزی
کف هر دو دست خود را بجانب قبله میکنی **و اگر** دعا بجهت طلب روزی میکنی

هر دو دست خود را و کف هر دو دست را بجانب آسمان مکن واگر دعا از روی
تبتل است اشاره میکنی بانگشت شهادت خود و مراد از تبتل بریدن
از خلق و پیوستن است بحق و واگر دعا از روی ابتهال است برمیداری
هر دو دست خود را و میگذرانی از سر خود و ابتهال زاری کردن است
واگر دعا از روی تضرع است حرکت میدهی انگشت شهادت را
نزدیک روی خود و دعا از روی تضرع پنهانست روایت از محمد
بن مسلم که گفت که شنیدم از ابا عبدالله علیه السلم که گفت که گذشت بمن مردی
و من دعا میکردم در نماز بدست چپ خود آنمرد گفت که ای بنده خدا
دعا کن بدست راست خود گفتم بآن مرد که ای بنده خدا بدرستیکه مر خدا تعالیرا
حقی است بر دست چپ مثل حقی که بر دست راست است یعنی دعا
بهر دو دست که باشد ممنوع نیست وگفت ابو عبدالله علیه السلم که هرگاه دعا کنید
بجهة طلب چیزی از خدا تعالی انگشت بکشائید هر دو دست خود را و ظاهر سازید
پشت هر دو دست خود را یعنی پشت هر دو دست خود را بجانب آسمان
کنید و هرگاه دعا کنید از برای تضرع حرکت دهید انگشت شهادت دست راست را
بجانب راست و بجانب چپ و هرگاه دعا کنید از روی تبتل حرکت
دهید انگشت شهادت دست چپ را در وقتی که برمیدارید هر دو دست را
در پی هم و فرود می آرید در پی هم و هرگاه دعا کنید از روی ابتهال بکشائید
دست خود و ذراع خود را بجانب آسمان و ابتهال آنست که اسباب گریه
حاصل شود و منقولست از سعید بن یسار که گفت که ابو عبدالله علیه السلم
کف هر دو دست خود را بجانب آسمان کرد و گفت دعائیکه بجهة رغبت وطلب چیزی

باشد

باشد از خدا تعالی باین کیفیت است که می باید که پشت دو دست خود را بسوی آسمان گرداند
و گفت که دعائی که بجهة ترس باشد چنین می باید و حرکت داد انگشتان خود را
بجانب راست و بجانب چپ وگفت که دعائیکه از روی تضرع باشد
اینچنین باید و برداشت انگشتان خود را یکبار و فرود آورد یکبار دیگر
وگفت دعائیکه از روی تبتل باشد چنین می باید و دست خود را رد(؟)
برابر روی خود وگفت دعائیکه از روی ابتهال باشد چنین می باید
و کشید دستهای خود را بجانب روی خود را وگفت که دعا مکن
از روی ابتهال تا آنکه روان شود اشک بر دو رو(؟) و در حدیث دیگر واردست
که استکانت در دعا آنست که بنهی هر دو دست خود را بر هر دو دوش خود
تنبیه این هیئات و کیفیاتی که مذکور شد برای دعا کردن با توصیف
یعنی اینچنین رسیده بما از رسول خدا و اهل البیت علیهم السلام و مناسب آنرا شاید
باشد که مراد از گشودن دستها در وقت دعا بجهة رغبت وطلب چیزی
از حق تعالی آن باشد که این نزدیکتر است بحال کسی که رغبت دارد در حاصل
شدن امیدهای او و گمان نیک داشتن بفضل و کرم حق تعالی و امید داشتن
بر نعمتهای حق تعالی را پس کسیکه رغبت دارد در چیزی سئوال میکند با یمن و امان
پس میگشاید هر دو دست خود را بجهة آنکه احسان در هر دو دست او واقع شود
و مراد در ترس برگردانیدن پشت دستها بآسمان آن باشد که بنده میگوید بزبان حال
خواری و مذلت من کسی ام که دانای رازها و اسرار است که من اقدام نمیکنم
برگشودن کف دستهای خود بسوی تو و گردانیده ام روی دستهای خود را
بجانب زمین بجهة آنکه ذلیل و خوار و شرمنده ام در پیش تو و مراد در

تضرع بحرکت دادن انگشتان بجانب راست و بجانب چپ آن باشد که زاری
کند زنی که فرزند او مرده باشد و گریه کند وقت مصیبت هولناک
بدرستی که آن زن میگرداند دستهای خود را در نوحه میکند و در وقت نوحه
کردن دستهای خود را پس و پیش می‌آرد و بجانب راست و بجانب
چپ حرکت میدهد و مراد در تبتل برداشتن انگشتان یکبار دیگر
آن باشد که معنی تبتل انقطاعست از خلق و پیوستن بحق تعالی پس گویا
میگوید بزبان حال خود که ای برآورنده امیدها و آرزوهای اوست
که بریدیم از خلق و پیوستیم بتو تنها بجهة آنچه سزاوار آنی از الوهیت پس
اشارت میکند بیک انگشت خود تنها نه بانگشتان دیگر بوحدانیت حق تعالی
و مراد در ابتهال بکشیدن دستها را برابر روی بسوی قبله یا کشیدن
دست و ذراع خود بجانب آسمان یا برداشتن دستها مرتبه که بگذرد آن
از سر خود بحسب روایتها که در ابتهال واقع شده آن باشد که این کار از
یکنوعیست از بندگی و خواری و مذلت یا مانند کسی است که غرق شده باشد
و برداشته باشد دستهای خود را و بیرون آورده باشد و چنگ در زده
باشد بدامن رحمت حق تعالی و در او بچسبیده باشد بگیسوهای رحمت او که نجات
میدهد هالکان را و بفریاد میرسد عاجزان را و رسیده [illegible]
و ابتهال مقامی بلند و بزرگست پس باید که بنده دعوی نکند این مقام را
مگر نزد روان شدن اشک و بسیاری آه و ناله و فریاد و ایستادن بجای
بنده ذلیل خوار و مشغول بودن بحق سبحانه و تعالی و اعراض کردن از طلب
آرزوها و سوال و مراد در استکانت فروتنی برداشتن دستها و نهادن

بر دوشهای خود آن باشد که مانند بنده گنه کاری است که بیارند او را از در
مولای او و بند کرده باشد او را قید هوا و آرزوی او دستهایش بسته شده باشد
بندهای گران و مناجات کند بزبان حال و بگوید این دستهای منست
که بر گردن بسته‌ام و دست و گردن بسته بدرگاه تو آمده‌ام بسبب خطاها
و گناهی که کرده‌ام و جرأت و دلیری که نموده‌ام بدانکه بعضی از علما
گفته‌اند که دعا کننده وقتی که تمجید کند و بزرگی یاد کند حق تعالی را و ثنا و
ستایش بگوید او را سزاوار آنست که ذکر کند از اسما حسنای حق تعالی
اسمی که مناسب مطلوب او باشد مثلا هرگاه مطلوب او روزی باشد
مناسب آنست که ذکر کند از اسمای حق تعالی مثل رزاق و وهاب
و جواد و مغنی و منعم و مفضل و معطی و کریم و واسع
و مسبب الاسباب و منان و رازق من یشاء بغیر حساب
و هرگاه مطلوب او مغفرت و آمرزش و توبه باشد مناسب آنست
که ذکر کند از اسمای حق تعالی مثل تواب و رحمن و رحیم و رؤف
و عطوف و صبور و شکور و غفور و عفو و ستار
و غفار و فتاح و مرتاح و ذی المجد و السماح و محسن
و مجمل و منعم و مفضل و اگر مطلوب او انتقام کشیدن باشد از دشمن
مناسب آنست که ذکر کند از اسمای حق تعالی مثل عزیز جبار و منتقم و بطاش
و ذی البطش الشدید و فعال لما یرید و مدوخ الجبابرة
و قاصم المردة و الطالب الغالب و المدرک المهلک
الذی لا یعجزه شیء و الذی لا یطاق انتقامه و برین قیاس و اگر

و اگر مطلوب او علم باشد مناسب آنست که ذکر کند از اسمای حق تعالی مثل عالم
و فتاح و هادی و مرشد و معز و رافع و مانند اینها **قسم**
سیم در آداب که بعد از دعا بجای باید آورد و آن چند چیز است **اول**
معاودت نمودن و باز گشتن به دعا و ملازمت دعا نمودن خواه مستجاب شود
و خواه نشود و اما بر تقدیری که دعا مستجاب شود نوعی از جفاست بلکه لایق
و سزاوار آنست که در مقابل اجابت دعا اکثار کند مدح و ثنای حق تعالی را
و دیگر آنکه ملامت بسیار کرده است حق تعالی ترک دعا کردن را بعد از
مستجاب شدن دعا در چند موضع از قرآن چنانچه فرموده است وَإِذَا مَسَّ
الْإِنسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا
كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ یعنی چون برسد آدمی را سختی چون مرضی و
فقری و بلایی بخواند پروردگار خود را بازگردیده بسوی او و گوید خدایا
از وی پس چون بدهد او را حق تعالی و انعام کند از نزد خود و آن سختی را
از وی ببرد فراموش کند آنچیز را که بود که میخواند حق تعالی را که کشف و دفع
مثل این نعمت بغیر آن سختی را فراموش کند و بعد از راحت دست بدارد
از دعا و زاری خود و نیز فرموده که وَإِذَا مَسَّ الْإِنسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا
لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا
إِلَىٰ ضُرٍّ مَّسَّهُ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ یعنی چون
برسد آدمی را سختی بخواند ما را باخلاص در وقتی که تکیه کرده باشد بر پهلوی خود
یعنی صاحب فراش باشد از آن رنج یا نشسته باشد یا ایستاده چون برداریم
و ببریم از وی رنج و مضرت را بجهت اخلاص او در دعا بگذرد از دعا و دیگر

بدان رجوع کند و دعا ننماید گویا که او نخوانده است ما را به دفع کردن رنجی که
باو رسیده بود و همچنین آراسته شده است مر اسراف کنندگان را آنکه از حد
تجاوز نموده اند آنچه بودند که میکردند از امور ناشایسته **روایت ۲**
از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که سزاوار آنست مومن را که دعا کردن او
در آسانی مانند دعا کردن او باشد در شدت و سختی و فتور نشود
او را از دعا کردن وقتی که مطلوب او حاصل شود و ملول نشود از دعا کردن
بدرستی که دعا را نزد حق تعالی مرتبه و منزلتیست اما بر تقدیری که مستجاب
نشود دعای او و بجهت آنکه تاخیر در اجابت دعا اوست که سبب آنست که
حق تعالی دوست میدارد او را یا نظر کرده نمیشود بروایت احمد بن محمد بن ابی نصر که
گفت که گفتم بابی الحسن علیه السلام که فدای تو گردم بدرستی که من سوال کرده ام
از حق تعالی حاجتی را مدت چند سالست و حاجت من بر آورده نشده و در
و در دل من از ناروا شدن حاجت من چیزیست آنحضرت گفت ای احمد حذر
کن از آنکه شیطان از برای تو راهی باشد که ترا نا امید سازد از درگاه حق تعالی
بدرستی که ابو جعفر علیه السلام فرموده است که مومن طلب حاجت خود میکند
از حق تعالی و حضرت حق سبحانه و تعالی تاخیر میکند از و تعجیل اجابت را از روی
رغبتی آورده حاجت او را بجهت آنکه دوست میدارد آواز شنیدن گریه
او را بعد از آن گفت آنحضرت که بحق خدای که آنچه تاخیر میکند حق تعالی از مومنان
در دنیا بهتر است ایشان را از آنچه تعجیل میکند برای ایشان در دنیا و چیز
ورد روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که بنده که دوست حق تعالی است
دعا میکند حق تعالی را در کار دشوار پس میگوید حق تعالی بآن فرشته

که موکلست بآن بنده که بر سیار حاجت بنده مرا تعجیل مکن در بر آوردن
حاجت او به درستی که من میخواهم که بشنوم آواز او را و بنده که دشمن خداست
دعا میکند در کار دشواری که باو برسد پس حق تعالی میکوید بفرشته که
موکلست باو که بر آور حاجت این بنده و تعجیل کن در بر آوردن حاجت او
به درستی که من نمیخواهم که بشنوم ندا و آواز او را و گفت حضرت امام علیه السلام
که مردمان میکویند که روا شدن حاجت این بنده نیست مکر بجهت کرامت و تعظیم او
و روا شدن حاجت آن بنده نیست مکر بجهت اهانت و خواری او و نیز روایت
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت همیشه مومن بخیر و خوبی و رحمت است
از حق تعالی مادام که تعجیل نکند در سوال آنکه بدرستی که هرگاه تعجیل کند نا امید میشود
چون تاخیر شود در اجابت و ترک میکند دعا را راوی میکوید که گفتم بحضرت
که چگونه است تعجیل کردن آنحضرت گفت که باین طریق که بگوید که مدتیست
که دعا میکنم و نمی بینم اجابت را و نیز روایت از امام جعفر صادق علیه السلام
که گفت که هر مومنی که دعا کند حق تعالی بجهت حاجتش حق تعالی میکوید بفرشتگان
که تاخیر کنید در اجابت دعای او بجهت آنکه شوق دارم که بشنوم آواز دعای
او را پس هرگاه روز قیامت شود بکوید حق تعالی که ای بنده من دعا کردی
و خواندی مرا در دنیا و من تاخیر کردم اجابت دعای ترا و ثواب تو اینست
و اینست دعا کردی در فلان چیز و فلان چیز و من تاخیر کردم اجابت
دعای ترا و ثواب تو اینست حضرت امام علیه السلام گفت که آن مومن آرزو
میکند که کاش هیچ دعای او مستجاب نمیشد در دنیا بجهت آنکه می بیند از خوبی
ثواب که حق تعالی باو میدهد و نیز روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که

طلب کند
گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که رحمت کند حق تعالی بنده را که
حاجت خود را از حق تعالی و الحاح و مبالغه نماید در دعا خواه مستجاب شود
دعای او و خواه نشود و آنحضرت خواند این آیت را که وَادعُوا ربی عسی
الا اکون بدعاء ربی شقیا یعنی میخوانم پروردگار خود را و امیدوارم که
شاید نباشم بخواندن و پرستیدن پروردگار خود نا امید و بی بهره و نیز
منقولست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که حق تعالی دوست میدارد بنده را
که الحاح و مبالغه نماید در سوال و گفت کثرة الالحاح که [illegible] در توریت که
ای موسی [illegible] دوست میدارد مرا فراموش نمیکند و امید [illegible] میکوید دارد
از من [illegible] میکند در سوال کردن از من ای موسی من غافل نیستم از بندگان خود
و لیکن دوست میدارم که بشنوم [illegible] تشنگان خود جزع و فزع و زاری دعا را از بنده
خود [illegible] تقرب بنی آدم را ابن بجز [illegible] که من تقرب
بآن و [illegible] را سبب تقرب ایشان گردانیدم ای موسی بگو بنی اسرائیل را که
نگردانید شما را نعمتها به درستی که آن نعمت زود بر طرف میشود و غافل میشوید
بدرستی که خوار میشوید و الحاح و مبالغه کنید در دعا تا رحمت شامل شما شود و فرا
گیرد شما را باجابت آن دعا و عاقبت [illegible] روایتست از امام جعفر صادق
علیه السلام که مبالغه نمیکند بنده مومن بر خدا تعالی در حاجت خود مکر آنکه بر آورد
حق تعالی حاجت او را و گفت منصور صیقل که گفتم با بی عبدالله علیه السلام
که بسا دعا میکند مرد که مستجاب میشود برای او و تاخیر کرده میشود اجابت آن دعا
تا مدتی آنحضرت گفت که بلی گفتم سبب این چیست آیا بجهت آنست که زیاده کند دعا را
آنحضرت گفت بلی و گفت اسحق بن عمار که گفتم با بی عبدالله علیه السلام که آیا

مستجاب میشود دعای مردی و بعد از آن تأخیر میشود در استجابت آن دعا آنحضرت
گفت بلی تا چهل سال گاه باشد که در تأخیر افتد **روایت** کرده است هشام بن سالم
از ابو عبد الله علیه السلام که گفت میان قول خدا تعالی که گفت موسی و هرون
علیهما السلام که مستجاب شده دعای شما و میان دعا کردن و غرق شدن فرعون چهل سال
فاصله بود **روایت** کرده است ابو بصیر از ابو عبد الله علیه السلام که گفت که
مؤمن دعا میکند و تأخیر میشود در اجابت دعای او تا روز جمعه **نصیحت**
سزاوار آنست که عاقل همیشه دعا کند و قطع نکند دعا را اصلا بجهت چند چیز
اول بجهت آنکه دانستی از فضیلت دعا و بجهت آنکه دعا عبادتست بلکه دعا مغز
عبادتست **دویم** فیروزی یافتن بتقدیم دعا بر بلا بدرستی که میتواند بود که بلائی
مقدر باشد و تو ندانی آنرا پس هرگاه همیشه دعا کنی رد میشود آن بلا از تو
سیوم بدرستی که هرگاه بسیار دعا کنی آواز تو معروف و مشهور میشود در آسمان
پس محجوب نمیشود دعای تو نزد احتیاج تو بدعا **چهارم** یافتن بهره
و نصیبی از دعای حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله زیرا که آنحضرت فرموده است
که رحمت کند حق تعالی بنده را که دعا کند و طلب نماید از حق تعالی حوایج را
پنجم بدرستی که اگر آواز ترا حق تعالی دوست میدارد و موافقت میکنی
باراده حق تعالی و کاری میکنی که دوست میدارد حق تعالی آنرا و اگر حق تعالی
دشمن میدارد آواز ترا و دعای تو اهلیت اجابت ندارد پس او کریم و رحیم است
شاید که رحم کند بر تو بتکرار کردن تو دعا را و خواندن تو او را و نا امید نمیکند
ترا از فضل خود و نفع بتو برسد و اجابت کند دعای ترا و چگونه
چنین نباشد و حال آنکه هر شب ندا میکند که آیا دعا کننده هست تا

اجابت کنم دعای او را ای طالب خیر متوجه شو بدرگاه او و سؤال کن
آیا نظر نمیکنی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هرگاه بسیار
بکوبی دری را گشوده میشود آن در بروی تو **و در روایت** است از رسول
خدا صلی الله علیه و آله که هرگاه بنده بگوید بار خدایا بیامرز مرا و حق
اعراض کند و باز بگوید که بار خدایا بیامرز مرا و حق تعالی از او
اعراض کند و باز بگوید که بار خدایا بیامرز مرا حق سبحانه و تعالی
بگوید بفرشتها که آیا نمی بینید بنده مرا که طلب آمرزش کرد از من و من
اعراض کردم از او باز طلب آمرزش کرد از من و من اعراض کردم از او
باز طلب آمرزش کرد از من بدرستی که میداند بنده من که نمی آمرزد
گناهانرا مگر من گواه باشید شما که من آمرزیدم او را **ششم** بدرستی
که حق تعالی بر تقدیری که دوست میدارد آواز ترا تأخیر میکند از تو اجابت
دعای ترا بجهت آنکه مداومت نمائی بدعا کردن پس هرگاه تو مداومت نمائی
بدعا تأخیر در اجابت دعای تو فایده ندارد بجهت آنکه میداند حق تعالی
مداومت دعای ترا و تأخیر در اجابت بجهت مداومت نمودن تست بدعا
مگر آنکه تأخیر در اجابت دعا بجهت آن چیزی باشد که آماده و مهیا ساخته
است برای تو از ثواب در روز جزا و حساب پس این هنگام سرور و فرح تو
زیاده میشود بجهت آنکه عطای آخرت دایمی است و مال دنیا منقطع است
و تفاوت بسیار است میان آنچه دایم است و میان آنچه منقطع است
هفتم فیروزی یافتن بمحبت حق تعالی زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرموده است که خدای تعالی دوست میدارد از بندگان خود بنده را که

همیشه دعا کنند **هشتم** اقتدا کردن با امام خود زیرا که امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که امیر المومنین علی صلوات الله علیه همیشه دعا میکرد پس اگر بگویی که منع میکند مرا از دعا کردن آنچه مذکور شد از شرایط و آداب دعا که آن متوجه شدن است بدل و قیام نمودن بمناجات پروردگار و آنچه مذکور شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که حق تعالی قبول نمیکند دعای کسی که دل او غافل باشد و نیز فرموده که حق تعالی قبول نمیکند دعای کسی که دل او سخت و سیاه باشد و می‌خواهم که در دعا احوال میسر نمیشود که توجه کنم بدل خود و قساوت مستولیست بر دل من و این موجب نا امیدیست از پروردگار من در جواب میگوییم که بدانکه تو با وجودی که این صفتها داشته باشی که مذکور شد هرگاه ترک کنی دعا را یاری میکنی دشمن را که آن شیطانست بر مستولی شدن بر تو و سزاوار آن میشود که دشمن بر تو ظفر یابد و غالب بیا زد دشمن را بر تو نفس اماره تو که موافق نیست مر دعا را و کاهل است در دعا کردن و میل کننده است بشهوات و آرزوها بدرستی که مثل تو و مثل شیطان که دشمن تست مانند دو کس اند که بر یکدیگر حمله کنند پس هرگاه بیابد از نفس خود کاهلی و بیدلی از جنگ کردن با او پس حذر کن از آنکه پیش او بروی و در آویزی با او با وجود این حال بی سلاح بدرستی که او غنیمت میداند فرصت را و ظفر می‌یابد بر تو و غالب میشود بر تو و می‌اندازد ترا اینجا بلکه می‌باید که سلاح بپوشی و جرأت و صلابت بنمایی و اظهار کنی که تو قادری بر جنگ کردن با او و پشت میگردانی از وی شاید که دشمن تو بیدل شود و برشته

داینست بگرداند از تو پس سالم بمانی یا آنکه شاید که تو دریابی که جرأت و چالاکی بهم رسانی قوی شود دل تو و نشاط کند نفس تو و برود از تو آن کاهلی و فرو گذاشتن که میبافتی در نفس خود یا آنکه شاید که دریابی که تو این کار بکنی رحم کند خدای تعالی بر تو و تقویت کند ترا و نصرت دهد و بجهة اینست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله دعا را سلاح نام کرده است آنجا که گفته است که آیا دلالت کنم شما را بسلاحی که نجات دهد شما را از دشمنان و بیوسته گرداند روزی شما را اصحاب گفتند بلی یا رسول الله آنحضرت گفت که دعا کنید و بخوانید پروردگار خود را بشب و روز بدرستی که سلاح مومن دعاست **و بدانکه** دشمنان تو چهار اند هوا و دنیا و شیطان و نفس اماره و تو توفیق نمای جمعیت ورد دعایی که منقولست از اهل البیت علیهم السلام که یا غوثاه ثم واغوثاه بک یا الله من هوی قد غلبنی ومن عدو قد استکلب علی ومن دنیا قد تزینت لی ومن نفس امارة بالسوء الا ما رحم ربی یعنی پس استغاثه میکنم و پناه میجویم بتو یا الله از هوایی که غالب شده بر من و از دشمنی که میخواهد غالب شود بر من و از دنیایی که زینت و آرایش نموده خود را برای من و از نفسی که امر میکند مرا ببدی مگر آنکه رحم کند پروردگار من پس نظر کن باین دعا که چگونه استغاثه کرده نزد ذکر این چهار دشمن تا باشد استغاثه هرگز از کسی که ترسد بر نفس خود و از بدترین دشمنان که آن قدرت ابتلا و آنکه کرده بنهاد دشمن درا و عاجز شده در دست دشمن هلاک شده بدست پس بر تو باد که دعا کنی و تضرع و زاری نمایی و اگر ترا

توجهی نباشد و اشتغال رهبر که دل تو فارغ شود به درستی که فراغت دل و آسودگی خاطر کم وجود
و عزیزست در دعا کن بهر کیفیت که آسان گشته باشد و میسر شود و بهر حال که هست به درستی که مجرد دعا و ذکر
حق سبحانه و تعالی میراند شیطان را از تو **روایت** از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
که گفت که در هر دلی شیطانیست که در کمین است که بگرداند او را از حق پس هرگاه ذکر کرد
نام خدای تعالی را او بار میگردد و میگدازد و هرگاه ترک کرد ذکر حق تعالی را او وسوسه
شیطان او را میکند و از راه میبرد و می لغزاند و گمراه میسازد و بسا که ترک دعا
میکنیم در دعا بتکلف بی توجه و آخر دعا میکشد بگریه و تضرع و زاری و مبالغه در سوال
بلکه ترک دعا و سوال سیاه و تیره میسازد دل را تا از بسیاری ترک دعا نفس میل نمیکند بسوی دعا
اصلا و هرگاه عادت کرد نفس به دعا الفت میگیرد به دعا و محبت پیدا میکند و شیفته دعا میشود
و باز میگردد و میل و آرزوی نفس به دعا **گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله که بیغمبر
کردن بعبادت می باشد و بسیاری را دیدیم که اشتیاق دارد نفس ایشان در اوقات
بسیار بگریه و دعا همچنانکه اشتیاق دارد نفس بیمار بعافیت و شفا و نفس تشنه
بشربت لذیذ و آب خوش و هرگاه بنشیند کسی و خلوت کند با پروردگار خود
و منقطع شود از خلایق همه کلفتها و از او نفس و فراغت باطن و آسایش عقل و
آرام دل و نور درخشنده که بزرگ کرده اند او را و تاج مرصع از نور بسر او
و بر او همنشین پروردگار خود و سخن کند با خالق خود و سوال کند از روزی دهنده خود
و نیم باشد گشاده در فنا و در بقا را و مشرف باشد بحضرت سلطان آسمان
روایت که پرسیدند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که چه حالت که آنهایی
که شبها بیدار میگردند و نماز شب میگذارند روی ایشان بهتر است از روی
مردمان دیگر آنحضرت فرمود که بجهت آنکه ایشان خلوت کرده اند با حق سبحانه و تعالی پس پوشانید

حق تعالی ایشان را از نور خود **روایت** کرده است امام جعفر صادق علیه السلام از پدر بزرگوار
خود امام محمد باقر علیه السلام که گفت که حق تعالی وحی کرد بموسی بن عمران علیه السلام که ای موسی
دروغ میگوید آنکسی که گمان کرده است که محبت میدارد مرا و چون شب در آید خواب کند
ای موسی کرده بینی آنکسانی را که نماز میگذارند برای من در تاریکی شبها و تحقیق که
نفس خود را پیش چشم ایشان میدارم که خطاب کنند بمن و حال آنکه من بزرگترم از آنکه
مشاهده توانند کرد مرا و سخن بگویند با من و حال آنکه عزیزترم من از آنکه حاضر
شوم نزد کسی ای موسی ببخش بمن از چشمهای خود اشک و از دل خود ترس را و از
بدن خود فروتنی را و بعد از آن دعا کن مرا و بخوان در تاریکی شبها تا بیابی مرا
نزدیک خود اجابت کننده دعا **روایت** از علی بن محمد النوفلی که گفت
که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که میگفت که بنده که برخیزد در شب
برای نماز و خواب ببرد او را پس میل کند بجانب راست و بجانب چپ خانه که
واقع شود زنخدان او بر سینه او امر کند حق سبحانه و تعالی فرشتگان که بکشند
آنها را و نظر کنید ببوسید بنده من و آنچه رسیده است او را در تقرب جستن بسوی من
بچیزی که فرض نکرده ام بر او و این کار میکند بجهت آنکه امید دارد از من رضا را
گواه باشید که بیامرزم گناهان او را و تجدید کنم توبه او را یا زیاده کنم روزی او را
از فرشتگان من که هر سه را باو عطا کردم **روایت** که امام جعفر صادق علیه السلام
گفت روزی بمفضل بن صالح که ای مفضل به درستی که مر حق تعالی را بندگان هست که
معامله میکنند با او بخالص از نیت خود پس خدا تعالی معامله میکند با ایشان بخالص
نیکوئی خود پس ایشان آنانند که میگذرد در صحیفه اعمال ایشان از حسنات
از غیر حق تعالی و آنها را میگردد بسوی حق تعالی پس گفتم که ای مولای من چرا نامه اعمال

چنین است گفت آنحضرت که ایشان بزرگترند از آنکه مطلع شوند فرشتها که موکل اند
بر آنچه میان ایشان و میان حق تعالی است ای مفضل غافل مشو از این مقامات شریفه
که نفیستر و بهتر است از بهشت عنبر سرشت و چگونه چنین نباشد و حال آنکه این مقامات
که سبب رسیدن به بهشت میشود و بچیزی که بزرگتر است از بهشت بدرستی که این
مقامات شریفه سبب است خشنودی حق تعالی را خدا از ایشان خشنود باشد و عملهای
ایشان را در پذیرد و خشنود باشند ایشان از خدای تعالی بدان ثواب بحساب
بدایشان خشنودی از جانب حق تعالی مومنان را بزرگتر است از بهشت و تعظیم او زیرا
که منشا جمیع سعادات رضای حضرت عزت است و این خشنودی و فیروزی
بزرگتر است زیرا که نعیم دنیا در جنب او محقر است بلکه نعیم بهشت در برابر او محقر
و در حدیث قدسی واقع است که ای بندگان صدیق تنعم کنید بعبادت من
در دنیا پس بدرستی که شما بعبادت من تنعم خواهیم کرد در بهشت و گفت سید اوصیا
امیرالمومنین علی صلوات الله علیه که نشستن در مسجد جامع نزد من بهتر است از نشستن
در بهشت زیرا که در بهشت خشنودی و رضای نفس منست و نشستن در مسجد جامع
رضای پروردگار منست روایت که گفتند بگوشه نشینی که چه صبر
فرموده است ترا بر تنهائی گفت همنشین پروردگار خودم وقتی که میخواهم که
راز گوید پروردگار من با من میخوانم کتاب او را که از آسمان نازل شده است و هرگاه
میخواهم که من راز گویم با پروردگار خود نماز میگذارم روایت از امام حسن عسکری
علیه السلام که گفت که هر که انس گرفت بحق تعالی وحشی و بیگانه شد از مردمان و علامت
انس گرفتن بحق تعالی وحشت و بیگانگیست از مردمان آیا نظر نمیکنی با آنچه صفت کرد
ضرار بن ضمره اللیثی از مقامات سید الاوصیا و اکمل الاولیا امیرالمومنین علی علیه السلام

وقتی که در آمد ضرار نزد معاویه پس گفت معاویه بضرار که صفت کن برای من علی را
پس گفت ضرار که عفو کن از من و گذران از این گفت معاویه که عفو نمیکنم از این پس گفت
ضرار که بحق خدا که امیرالمومنین علی علیه السلام دور اندیشه بود در امور آخرت
و فکر بسیار میکرد و سخت قوی بود و هر سخنی که میگفت حق بود و هر حکمی که میکرد از روی
عدل بود و اشک روان میشد از چشمهای او از ترس حق تعالی و فکر بسیار میکرد
در امور آخرت و میگردانید دست خود را و مخاطب میساخت نفس خود را
و مناجات میکرد و راز میگفت پروردگار خود و اختیار میکرد از لباس آنچه
درشت بود و از طعام آنچه غلیظ بود بحق خدا که در میان ما مانند یکی از ما بود و دیگر
ما می نشست وقتی که نزد او می آمدیم و اجابت میکرد ما را وقتی که از و سوال
میکردیم و با وجود نزدیکی او بما و قرب ما با و نمیتوانستیم گفت با او از هیبت او
و نمیتوانستیم چشم گشودن بسوی او بجهة عظمت و بزرگی او پس اگر تبسم میکرد
دندان آنحضرت ظاهر میشد مانند مرواریدی که در رشته کشیده باشند
و تعظیم میکرد اهل دین را و محبت میداشت درویشان و مسکینان را و در طمع نمی انداخت
قوی را در خیال باطلی که آن قوی را میبود و نا امید نمیشد ضعیف از عدل او
و گواهی میآرم بخدا که دیدم آنحضرت را در بعضی مکانها وقتی که فرو گذاشته بود
شب پرده خود را و تاریک شده بود و فرو رفته بود ستارها و آنحضرت
در محراب ایستاده بود و محاسن مبارک خود را گرفته بود و می جنبید مانند
کسی که مار گزیده باشد او را و میگریست گریستن حزین پر سوز پس گویا که من الآن
میشنوم آواز گریه آنحضرت را و میگفت که ای دنیا ای دنیا آیا بمن عرض میکنی
خود را که در آویزی بمن با شوق داری و آرزومندی بمن و جلوه میکنی بمن

بیهات بیهات قرب ده و منزل و بسا زخم مرا که حاجتی نیست در این طلاق پس نگاه
تو کوتاهست و قدر تو اندک به جایگاه دلشته انیه و آرزو در توجه و به اعتبار
آه آه از کمی توشه و دوری سفر و وحشت راه و بزرگی قرارگاه پس فرو ریخت اشک
از چشم مشرم معاویه بر محاسن او و خشک میکرد اشکها را باستین خود و گریه در گلو
قوم که حاضر بودند گریه بعد از آن معاویه گفت که بحق خدای که ابو الحسن چنین است که
صفت کردی چگونه صبر میکنی ای ضرار بر مفارقت او ضرار گفت صبر من همچنین
صبر زنی است که یکی از فرزند او را بر روی سینه او بکشند پس هرگز اشک او منقطع
نگردد و حرارت او تسکین نیابد بعد از آن برخواست و گریه کنان بیرون آمد از مجلس معاویه
پس گفت معاویه بجماعتی که نزد او حاضر بودند که آیا در میان شما کسی هست که مدح و ثنا گوید
مرا مثل این جایی که من حاضر نباشم یکی از آن کسان که حاضر بودند گفت که مصاحب
مدح و ثنا میگوید مصاحب را بقدر مرتبه او **دوم** از آدابی که بعد از دعا
بجا باید آورد مالیدن هر دو دست بر روی خود **روایت** کرده است ابن فلاح
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که هر بنده که دست بردارد بسوی خدای تعالی
شرم میکند حق تعالی که خالی و تهی باز گرداند دست او را پس هرگاه که دست بردارید و دعا کنید
باید که باز گردانید دست خود را تا بمالید آنرا بر سر و روی خود **و روایت**
از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که آن بنده که بکشاید دست و دستهای خود را بجانب
خدای تعالی شرم کند خدای تعالی که خالی باز گرداند دست او را و بدهد از فضل و رحمت خود
آنچه آن بنده خواهد پس هرگاه دعا کنید باید که باز گردانید دست خود را تا بمالید بر روی خود
و در روایتی دیگر واقع شده که بمالید بر روی و سینه خود **و** واقعست در دعای
که منقولست از اهل البیت علیهم السلام که ولم یرجع یا طالبه صفرا من عطائك

ولا خائبة من نحل هباتك یعنی باز مگردان دست طلب کننده او خالی از
ونا امید از جود و بخششهای او **سیوم** از آدابی که بعد از دعا بجا باید آورد ختم کردن
دعاست بصلوات بر نبی و آل او صلوات الله علیهم اجمعین زیرا که امام جعفر
صادق علیه السلام فرمود که آنکسی که حاجتی داشته باشد بخدای تعالی باید که ابتدا
بصلوات بر محمد و آل او علیهم السلام کند و بعد از آن طلب حاجت خود کند
و ختم کند بصلوات بر محمد و آل او علیهم السلام بدرستی که حق تعالی کریم تر از آنست که قبول
کند هر دو طرف را و قبول نکند میانه را بجهة آنکه میان صلوات بر پیغمبر و آل او و میان
حق تعالی هیچ حجابی نمیشود و چون هیچ حجابی نباشد قبول کند حق تعالی صلوات او و هرگاه
قبول کرد هر دو طرف را دعا را نیز قبول کند **چهارم** از آدابی که بعد از دعا
بجا باید آورد آنست که بگوید بعد از دعا آنچه روایت از امام جعفر صادق
علیه السلام که گفت که هرگاه کسی دعا کند و بعد از آن بگوید ماشاء الله
لا قوة الا بالله حق تعالی بگوید که بنده من بریده از خلق و روی بمن آورد و
گردن نهاده امر مرا بر آورید حاجت او را **و** واقعست در حدیث دیگر
که گفت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه که آنکسی که میخواهد دعای او مستجاب
شود باید که بعد از فارغ شدن از دعا بگوید که ماشاء الله استکانة
لله ماشاء الله تضرعا الی الله ماشاء الله توجها الی الله
ماشاء الله لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم **پنجم** از آدابی
که بعد از دعا بجا باید آورد آنست که بعد از دعا بهتر باشد از آنچه
بود پیش از دعا یعنی می باید که بعد از دعا گناهی نکند بدرستی که گناهانی که
واقع شود بعد از دعا آنها که منع میکند دعا را از اجابت مانا شنیده تو آنچه

وفعت در دعای ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که واعوذ بک من الذنوب
التی ترد الدعاء واعوذ بک من الذنوب التی تحبس القسم یعنی پناه
میجویم بتو از گناهانی که رد کند دعا را و پناه میجویم بتو از گناهانی که منع کند
روزی را روایت کرده است ابن مسعود از حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وآله که فرمود که حذر کنید از گناهان بدرستیکه گناهان نیست
و نابود میکند خیرات را بدرستی که بنده گناه میکند و بسبب آن گناه فراموش
میکند علم و دانشی که حاصل کرده بود و بدرستی که بنده گناه میکند و آن
مانع میشود او را از برخاستن شب و عبادت کردن و بدرستی که بنده
گناه میکند پس محروم میشود بسبب آن گناه از روزی که حال آنکه حق تعالی
آن روزی را باو عطا فرموده بود و بعد از آن آنحضرت خواند این آیه را که
انا بلوناهم کما بلونا اصحاب الجنة تا آخر آیه که درین باب وارد شده
و در تفاسیر مذکور است و معنی آیه اینست که بدرستی که ما آزمودیم ایشان را
همچنانکه آزمودیم اهل باغ را بر فال میوه وقتی که سوگند خوردند که ببرند
میوهای آن باغ را و آورده اند که در نواحی صنعا در ولایت یمن مرد صالحی
را باغی بود و در روز میوه چیدن درویشان را جمع کردی و بساطی در زیر
درخت بیفکندی و هر میوه که دست بآن برسیدی با دانرا از درخت
بیفکندی با بر طرف بساط افتادی به درویشان دادی و ده یکی از حاصل
برایشان قسمت کردی چون آن عزیز وفات کرد پسران او گفتند که مال اندک است
و عیال بسیار اگر ما چنان کنیم که پدر ما میکرد معیشت بر ما تنگ میگردد
صباح که درویشان حاضر نباشند برویم بمیوه چیدن و برین سوگند خوردند

چنانکه حق تعالی میفرماید که چون سوگند خوردند وارثان باغ که پنهان از فقرا
ببرند میوهای آن باغ را و روایت که واقع گشت در زبور داود
علیه السلام که حق تعالی میگوید که ای فرزند آدم تو سوال میکنی از من خیر را
و من منع میکنم و عطا نمیکنم بتو آنخیر را بجهت آنکه من دانایم بآنچه بتو فایده
میدهد بار بمبالغه و الحاح میکنی بر من در سوال کردن و طلب نمودن آنخیر
را که سوال کردی از من و تو استعانت و یاری میجویی بآنخیر بر معصیت
پس قصد میکنم من در دریدن پرده ترا پس تو دعا میکنی و میخوانی مرا و من میشوم
کنم ترا پس بسیار نیکوئی و احسان میکنم من با تو و تو بسیار فعلهای قبیح
و زشت میکنی با من نزدیک است که غضب کنم بر تو چنان غضبی که بعد از آن
هرگز از تو راضی و خشنود نشوم و وحی کرد حق تعالی بعیسی علیه السلام که ای
عیسی تو بسته و مغرور نشود ترا آنکه سرکشی میکند و فرمان برداری من نمیکند
گناه کردن میخورد روزی مرا و میپوشد غیر مرا و بعد از آن دعا میکند و میخواند
مرا از غم و اندوه پس اجابت میکنم دعای او را باز رجوع میکند بنافرمانی
و گناه کردن همچنانکه من شکر و پس من سرکشی میکند با خشم من تعرض میکند سوگند
میخورم بذات پاک خود که میگیرم او را گرفتنی که نباشد مر او را از آن گریز و خلاصی
و نباشد او را غیر از من پناهی که بجا میگریزد از آسمان و زمین من روایت
از ابو جعفر علیه السلام که بنده سوال میکند بنده از خدای تعالی حاجتی از حاجتهای
دنیا را پس از شان حق تعالی آنست که برآرد حاجت او را در وقت نزدیک یا دور
پس آن بنده گناه کند در آن وقت یکنوع گناه پس حق تعالی بگوید بفرشته که
موکل آن حاجت است که حاجت او را روا مکن بدرستی که او متعرض شده است

خشم مرا و مستوجب حرمان شده است از من **فصل** به آنکه واقع شده است
در دعاهای ائمه انام علیهم السلام پناه جستن بخدا تعالی از انواع گناهان و بتحقیق که وارد شده
تغییر آن گناهان **گفت** حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام
گناهانی که تغییر میدهد نعمت را ستم است بر مردمان و گردیدن از عادت خیر و از
نیکوئی و احسان و کفران نعمت و ترک شکر کردن خدا تعالی که ان الله
لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم یعنی خدا تعالی تغییر
نمیدهد نعمتی را که داده است بقومی تا ایشان تغییر دهند آنچه در
نفسهای ایشانست و گناهانی که پشیمانی می آورد کشتن نفس است که حرام
کرده حق تعالی آنرا که گفت خدا تعالی در قصه قابیل وقتی که کشت برادر خود
هابیل را و عاجز شد از دفن او که فاصبح من النادمین یعنی پس گردید
قابیل از پشیمان شدگان و ترک صله رحم در وقت توانائی و ترک نماز
تا بیرون رود وقت آن و ترک وصیت و ترک رد مظالم و
منع زکوة تا مرگ در رسد و زبان بسته شود و گناهانی که زایل میکند نعمت را
نافرمانی است و دست درازی بر مال مردمان و استهزا و مسخره بر مردمان
و گناهانی که دفع میکند روزی را اظهار فقر و در وقت خواب کردن
از نماز خفتن و از نماز صبح و حقیر شمردن نعمتهای حق تعالی را و شکایت کردن
از حق تعالی و گناهانی که میدرد پرده عصمت را شراب خوردنست و قمار باختن
و فرا گرفتن چیزی که مردمانرا بخنده آرد و کار عبث و بیهوده کردن و مزاح
و ذکر عیبهای مردمان نشستن با اهل شک و ریب و آنها که یقین ایشان بحق تعالی
درست نیست و گناهانی که فرود می آورند بلا را ترک فریاد رسی بیچارگانست

و ترک یاری دادن مظلوم و ضایع کردن امر معروف و نهی منکر و گناهانی که موجب
غالب شدن دشمنست ستمکار ظلم کردنست و علانیه فسق کردن و حلال گردانیدن حرام
و نافرمانی نیکان و گردن نهادن و رام شدن بدان گناهانی که سبب تعجیل فنا
میشوند قطع صله رحم است و سوگند دروغ و سخنان دروغ و زنا و راه بستن بر مسلمانان
و دعوی امامت بغیر حق و گناهانی که قطع میکند رجا و امید را ناامیدی است بسبب بودن
از بخشایش حق تعالی و ناامیدی از رحمت الهی و اعتماد کردن بغیر حق تعالی و اعتقاد
کذب بوعدهای حق تعالی و گناهانی که تیره میگرداند هوا را سحر است و کهانت و ستاره بینی
و ایمان بنجوم و اعتقاد کذب بتقدیر حق تعالی و نافرمانی پدر و مادر و گناهانی که کشف
میکند و میدرند پرده را قرض کردنست بی نیت ادا و اسراف در نفقه و بخیلی بر اهل و عیال
و فرزندان و خویشان خود و بدی خلق و کمی صبر و دلتنگی و کاهلی و خواری باهل دین
گناهانی که رد میکند دعا را بدی نیتست و زشتی باطن و نفاق با برادران
و ترک تصدیق باجابت دعا و تاخیر کردن در نمازهای واجب تا بگذرد اوقات آن
و گناهانی که منع میکند نزول باران را جور حاکمست و گواهی بدروغ و پوشیدن
گواهی و منع زکوة و قرض نمک و آب و آتش و مانند اینها بر اهل فقر و حاجت
و سیاهی و تیرگی دل و ظلم به بیوه زن و یتیم و رد کردن سایل بشب نعوذ بالله
از جمیع این گناهان **فصل** در بیان مباهله اما وقت آن پس سزاوار است که اختیار
کنند وقتی را که مرویست از ائمه انام علیهم السلام اگر ممکن نشد و آنچه مرویست از ائمه معصومین
علیهم السلام آن وقتست که روایت کرده است محمد بن ابی عمیر از محمد بن حکیم و او روایت کرده است
از ابی مسروق که گفت که گفتم بابی عبد الله علیه السلام که ما سخن میکنیم با مخالفان و حجت
میگیریم بر ایشان بقول خدا تعالی که و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول

واولی الامر منکم یعنی ای گروه مومنان فرمان برید خدای تعالی را و فرمان
بردار رسول کنید و اطاعت کنید خداوندان امر را از شما پس مخالفان
میگویند که این آیه نازل شده است در شان بعضی از امرا که رسول خدا
صلی الله علیه و آله تعیین کرده بود ایشان را برای جنگ کافران پس ما حجت میگیریم
بر ایشان بقول خدا تعالی که انما ولیکم الله و رسوله والذین
آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة وهم راکعون
یعنی جز این نیست که حاکم شما خداست و رسول و آنکسانی که ایمان آورده اند
و آنکسانی که بر پای میدارند نماز را و زکوة میدهند در حال رکوع پس مخالفان
میگویند که این آیت فرود آمده در شان مومنان پس حجت میگیریم بر ایشان
بقول خدا تعالی که قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی
یعنی بگو ای محمد که نمیخواهم شما را بر رسانیدن پیغام مزد ولیکن دوستی خویشان پیغام
در خویشان که اهل بیت منند پس مخالفان میگویند که این آیت نازل شده
در شان خویشان اهل اسلام گفت ابو مسروق که پس میگذارم حضرت
ازین دلیلها که حاضر نیست نزد من از این آیتها که مذکور شد و مانند آنچه در شان اهل بیت
نازل شده مگر آنکه ذکر میکنم آنها را برای مخالفان و ایشان قبول نمیکنند گفت
ابوعبدالله علیه السلام که هرگاه چنین باشد بخوان ایشان را بمباهله و مباهله کن
با ایشان گفتم یا بن رسول الله چگونه مباهله کنم آنحضرت گفت که اصلاح کن نفس
خود را سه روز و بازدار خود را درین سه روز از چیزهایی که لایق نیست از خوردنی
و پوشیدنی و غیر آن و گمان میبرم که گفت درین سه روز روزه بدار
غسل کن و بیرون رو تو و آنکسی که مباهله میکنی با او بجانب صحرا و انگشتان

دست راست خود را در آور در میان انگشتان دست راست او و ابتدا کن بنفس خود
و بگو اللهم رب السموات السبع و رب الارضین السبع عالم الغیب
والشهادة الرحمن الرحیم و اگر خواهی بفارسی بگوی چنین بگوی که
ای بار خدایا ای پروردگار هفت آسمان و هفت زمین ای دانای چیزهای پنهان و عیان
و چیزهایی که حاضرست ای رحمن و ای رحیم اگر ابو مسروق یعنی نام خود را
بگوید انکار کند حق تعالی را و دعوی باطل کند فرو فرست بر وی صاعقه از آسمان
یا عذابی دردناک بعد از آن رد کن این دعا را بر آنکس و بگو اگر فلان یعنی
نام آنکس را بگو انکار کند حق تعالی را و دعوی باطل کند فرو فرست بر وی صاعقه
از آسمان یا عذاب دردناک بعد از آن گفت آنحضرت بس که هرگاه چنین کردی
درنگ نمیکنی که می بینی آن بلا یا عذاب در وی پس بحق خدا که نیافتم که اجابت
کرد دعای مرا بسوی او **روایت** از ابی العباس که گفت که چون
خواهی که مباهله کنی در آور انگشتان خود را در میان انگشتان کسی که با او مباهله
میکنی و بکش انگشتان خود را و جدا کن از انگشتان او و بعد از آن بگو که
اگر انکار کند فلان حقی را و اقرار کند باطلی پس بفرست بر او صاعقه از آسمان
یا عذابی از نزد خود و منتقل دار لعنت برو **خاتمه** چون دانستی شرایط
و آداب را که پیش از دعا و در حال دعا و بعد از دعا میباید آورد
بدانکه از جمله آداب و شرایط دعا پنهان داشتن دعاست و اصرار کردن در دعا
و این سلطان آداب است و نگاه دارنده آداب است زیرا که باو نگاه داشته میشود
دعا از دشمن عملها و نیست کننده آن و گرداننده عملها ضایع و هبا منثورا
بلکه گرداننده عملها و بال آن و دشمن ریاست پس کاشکی اگر فوت شود او را

ثواب سالم ماند از عقاب و شایبه ریا و از آفت عمل عجب است بدرستی که عجب باطل میکند
عمل را و موجب دشمنی حق تعالی است پس ابتدا دو قسم است

قسم اول ریاست

و حقیقت ریا تقرب جستن است بمردمان باظهار طاعت و طلب مرتبه و منزلت
در دل ایشان با آنکه مردمان تعظیم کنند و بزرگ دارند او را و تسخیر کردن
او مردمان را از جهت بر آوردن حاجت های او و قیام نمودن بمهمات او و ریا شرک خفی است
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنکسی که نماز کند از برای ریا بتحقیق که شرک
آورده است بحق تعالی بعد از آن آنحضرت خواند این آیه را که قل انما انا
بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان یرجوا
لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعبادة ربه احدا
یعنی بگو ای محمد که بجز این نیست که من مثل شما آدمی ام اینقدر هست که بواسطه
جبرئیل وحی کرده میشود بمن که بجز این نیست که معبود شما یکیست پس
هر که امید میدارد لقای پروردگار خود را پس باید که عمل صالح نیکی
بکند و باید که شریک نسازد بعبادت و پرستش پروردگار خود کسی را یعنی باید
که بریا ضایع نکند عمل خود را **روایتست** از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که گفت که حق تعالی میگوید که من بهترین شریکانم و آنکسی که شریک سازد با من
کسی را در عمل خود پس آن عمل از برای شریک است نه از برای من زیرا که من قبول نمیکنم
مگر عملی را که خالص باشد از برای من **و** در حدیث دیگر واقع است که حق تعالی
میگوید که من غنی ترین شریکانم پس آنکسی که عملی کند و شریک سازد در آن عمل غیر مرا
پس من بیزارم از او و آن عمل برای شریک است نه از برای من **وگفت** حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله که هر حقی را حقیقتی است و نمیرسد بنده بحقیقت اخلاص تا آنکه نخواهد که

ستایش کرده شود بعملی که کرده نفرموده حق تعالی **بدانکه** همچنانکه پنهان
داشتن دعا شرطست در ابتدا همچنین شرطست بعد از دعا پس بر تو باد که باقی
گذاری پنهان داشتن دعا را و نیست و نابود نکنی دعا را باظهار و آشکارا کردن آن
و طلب کنی خلوت را از مردمان بدرستی که خلوت جستن از مردمان مدد بزرگیست
بزرگ ریا و اگر با مردمان باشی و ببینی نفس خود را نیز مخلص و عارض نشود ترا
شایبه از ریا پس این بلند ترین درجات مخلصانست که غایب بودن مردمان
و حاضر بودن ایشان نزد او یکسان باشد و این مرتبه تمام نمیشود مگر بتحقیق معرفت
و معرفت خلق و شرف نفس و علو همت پس هرگاه کسی را این حالت حاصل شد
نزد او وجود و عدم مردمان یکسانست و شاید که بسوی این اشارت کرده باشد
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بقول خود که ای اباذر کامل نمیشود [illegible]
کسی تا آنکه نبیند مردمان را مانند شتران یعنی باید که اعتباری نداشته باشند
مردمان نزد او و وجود و عدم ایشان مساوی باشد نزد او پس باید که
باکی نداشته باشد از بودن مردمان و تعظیم نکند وجود ایشان را و تغییر ندهد
وجود ایشان در عمل همچنانکه تغییر نمیدهد بودن شتر او را در عمل آنچنان تغییر نمیدهد
و تمام خبر دلالت میکند بر معنی دیگر و آن معنی اینست که مراد باین شکستن نفس
و فروتنی است زیرا که آخر این خبر اینست که بعد از آن رجوع کند بنفس خود و خود را
از همه حقیرتر داند و باشد او بزرگترین تحقیر کننده مر نفس خود را **و**
مثل اینست آنچه خبر داده اند بعضی از اصحاب که حق سبحانه و تعالی وحی کرد بموسی علیه السلام
که ای موسی وقتی که بمناجات من آیی یار با خود کسی را که تو بهتر از او باشی وقتی که
موسی علیه السلام میرفت بکوه طور بمناجات گردید در میان همه مردمان هر کسی که

اورا باخود راست توانست آورد و جرأت نکرد که بگوید من ازو بهترم پس
گذاشت مردمانرا و شروع کرد در اصناف حیوانات پس هر حیوانی که
پیش آمد او را جرأت نکرد که بگوید من ازو بهترم تا گذارش بسگ گرگینی افتاد
گفت که این را باخود میبرم ریسمانی در گردن آن سگ کرد و باخود میبرد پس ریسمان را
گذاشت ریسمان او را و گذاشت آن سگ را و رفت چون بکوه طور که مناجات
میکرد با پروردگار خود حق تعالی فرمود که ای موسی کجاست آنکه من امر
کرده بودم ترا آن حضرت موسی علیه السلام گفت که ای پروردگار من نیافتم
کسی را که من بهتر ازو باشم حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود که بعزت و جلال
من که اگر میآوردی کسی را باخود میآوردی محو میکردم نام ترا از دیوان پیغمبری

توضیح و تقسیم بدانکه خطرهای ریا بسیار است **اول** آنکه خطر از عمل
پیدا شود پس باعث شود بر ابتدای عمل از برای دیدن مردمان و نباشد
مراو را باعث بر آن عمل جز این پس واجبست که ترک کند آن عمل را زیرا
که آن عمل معصیت است و طاعت و فرمان برداری خدای تعالی در آن عمل نیست
اصلا و این آن ریاست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله اشاره کرده
بقول خود که ریا شرکست پس اگر توانائی و قدرت دارد آدمی که دفع کند
از نفس خود باعث ریا را و مسخر سازد نفس خود را و عمل کند برای خدای تعالی
بجهت عقوبت کردن نفس را برآنکه ریا بخاطر گذرانیده و بجهت کفارت آن
که مشغول شود بعمل و اگر قادر نیست برآنکه دفع کند از نفس باعث ریا را پس
ترک عمل کردن سالمتر و بهتر است **دویم** آنکه باعث عزم بر عمل برای خدای تعالی
باشد لیکن عارض شود او را ریا با عقد عبادت پس بر او لازم نیست که ترک

عبادت

عبادت و عمل کند زیرا که او یافته باعث دینی بر عبادت پس باید که شروع
کند در عمل و جهد کند و کوشش نماید بنفس خود در دفع ریا و حاصل کردن اخلاص و علاج
کردن ریا که اگر خواهیم کرد بعد ازین آنرا **و** دیگر آنکه در ترک عمل موافقت شیطان است
و شاد ساختن او را و مقصود شیطان از پیش آوردن ریا ازین بود که تو
ترک عبادت بکنی و هرگاه تو ترک عبادت کردی پس حاصل کردی مقصود او را
و ظفر دادی او را بر آوردن حاجت و مراد او **سیم** آنکه عقد عبادت بسته باخلاص
کرده باشی و بعد از آن ریا عارض شود و باعث ریا حاصل شود پس سزاوار
آنست که جهد کنی و سعی نمائی در دفع آن و ترک نکنی عمل را و باید که رجوع کنی
باخلاص و باز گردانی نفس خود را باخلاص بعمل تا تمام شدن عمل زیرا که شیطان
میخواند ترا در اول بترک عمل پس هرگاه اجابت نکردی در اول سخن شیطان را و مشغول
شدی بعمل پس میخواند ترا بریا و هرگاه اجابت نکردی سخن او را و دفع
ریا را میگوید که این عمل خالص از برای خدا نیست و تو ریاکننده و رنج و تعب
تو ضایع است پس چه فایده است ترا در عملی که اخلاص با او نباشد و هر عملی
که اخلاص با او نباشد و بال است بر صاحب او و ترک او بهتر است و فایده
در ترک او بیشتر است و زینت میدهد و میآراید برای تو شیطان ترک عمل را
مثل این سخنان و داخل میشود بر تو بمثل این مثال تا باعث شود ترا این سبب
بر ترک عمل پس هرگاه تو ترک کردی عمل را پس حاصل کردی غرض او را و مثال آنکسی
که ترک میکند عمل را از ترس ریا همچون آنکسی است که تسلیم کند باو مولای او گندمی که
جو یا خاک داشته باشد و بگوید که پاک کن آن گندم را از جو یا خاک و مبالغه تمام
در پاک کردن آن داد اصلا پاک نکند آن گندم را و بگوید که میترسم که اگر مشغول شوم

بر گرداننده که اول عمل و دین

بپاک کردن آنچه که مرا باید پاک نخواهم کرد و ازین قبیل است کسی که ترک میکند
عمل را از ترس آنکه مردمان بگویند که ریا میکند و این ریا نهایت بجهت آنکه دفع
میکند از نفس خود بترک عمل مذمت مردمان را پس او همچون کسی است که عمل میکند بجهت
آنکه مردمان بگویند که عمل میکند و بغایت بد عمل است و جز زینت بردار
بلکه این سخن مردمان ابلغ است در ثواب پس اینجا ثواب همچون نهان داشتن عمل
از مردمان بلکه هرگاه برسد با آنکه مردمان مذمت کنند او را و اثبات عمل کنند
برای او بلکه او را حقیر و خوار دارند و عیب کنند درین عمل مجهول شود در میان مردمان
و مشهور و معروف شود در آسمان پس مرا باید بهره و نصیبی از صفت کریمان
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله زیرا که آنحضرت فرموده است که محبت‌ترین بندگان نزد
حق تعالی متقیانند که عمل خود را پوشیده و پنهان دارند از مردمان چون غایب گردند
نشناسند مردمان ایشان را و یا باشند مانند آنکه که عمل کنند پنهان و کسی مطلع نباشد
بر عمل ایشان بیست و یکم این خیال که ترک کردن عمل بجهت مردمان بگریستن از
مکرهای شیطان و در شیطانی است درین خیال دام چند **اول** آنکه او گمان
بد برد بمسلمانان و نیست از حق او که گمان بد برد بمسلمانان **دوم** آنکه اگر ازدواد اوراد باید
که میگفت ایشان اگر گمان مردم راست باشد و اگر گمان ایشان خلاف باشد ضرر میکند
او را که مردمان بگویند که او ریا میکند پس ترک عبادت کردن محروم شدن از ثواب
عبادت بجهت ترس گفتن مردمان که او ریا میکند بعینه ریاست پس اگر محبت نمارد
مدح گفتن مردمان او را و نترسد از مذمت ایشان چه کار است او را با گفتن ایشان که
ریا میکند درین عمل یا باخلاص میکند این عمل را و چه فرق است میان آنکه ترک کند
عمل را از ترس آنکه بگویند که ریا میکند و میان آنکه نیکو بجا آورد عمل را از ترس آنکه

بگویند

بگویند که غافلت و تقصیر میکند در عمل **سیم** اطاعت کردن شیطان و خوری
که خواهد شیطان او را بسوی او و حاصل کردن سرور و شادی برای شیطان
زیرا که قصد شیطان آنست که متابعت او نماید و به آنکه نفس را انجا کیدی
بدست از کیدهای شیطان خبیث پس باید که نگاه دارد خود را از آن
کید و بداند آن کید را و غافل نشوی از او و آن کید آنست که میگوید شیطان
ترک ترک کن عمل را بجهت شفقت بمسلمانان از واقع شدن ایشان در گناه
بسبب گمان بد که بتو میبرند و هرگاه که ترک کنی عمل را بجهت شفقت بمسلمانان
و نظر کردن با آنکه در گناه نیفتند تو ثواب داری و ترک عمل کردن بجهت این قائم مقام
عمل است بجهت آنکه نظر کردن در مصلحت مسلمانان خیر است پس ابری میکنند
ثوابی که حاصل میشود ترا از دعا بلکه این نفعیست که فایده او بغیر میرسد
پس فاضلتر و بهتر باشد **چهارم** آنست که این خیال از کیدهای نفس اماره
کرما نیست بکجا و بیکاری و کیده عظمیست از کیدهای شیطان خبیث چون
کرمی باید بتو راهی که وسوسه کند ترا قصد میکند که ازین راه در آید
و وسوسه کند و زینت میدهد از برای تو این خیال را و فساد این خیال
ظاهرست از چند وجه **اول** آنکه تعجیل میکند از برای تو در افتادن در گناه
منیقن را به رستی که گمان بد بر تو که مسلمانان گمان میبرند که ریا میکنند
و این گمان بد است بر تقدیر وقوع این گمان از ایشان حاصل میشود ترا سبب
آن گناهی وقتی که گمان تو موافق نباشد مر آنچیزی را که گمان کرده و ترک عمل
کرده برای آن پس عدول کرده از گمان موهوم بسوی گناه معلوم و ضرر کرده
از لازم آمدن گناه مر غیر را و واقع کردانیده نفس خود را در گناه **دوم**

اگر موافقت کرده اراده شیطان را بترک عمل که آن مراد شیطانست در ترک
عمل کردن و بیکار بودن موجب جرأت شیطانست و قدرت و دستیاری رفتن
او بر تو زیرا که یاد کردن حق تعالی و برپای بودن در خدمت او نزدیک
میگرداند ترا باو و هر قدر که نزدیک میشوی بحق تعالی دور میشوی از شیطان
بدرستی که در ترک عمل موافقت نفس اماره است که مایلست بکاهلی و بیکاری
و کاهلی و بیکاری چیزیست که حاصل میشود از او آفتهای بسیار و تو میدانی
آن آفتها را اگر ترا بصیرت و بینایی باشد سیم از آنچه راه مینماید
که این از خیالات نفس است و میل اوست به بیکاری آنست که چون نظر
کردی بفوت شدن ثوابی که آن حاصل شده است از بیکاری و نظر کردی
بفوت شدن وقوع مردمان در گناه برگزیدن ایشان ترا بتخفیف گناهی
که لازم می آید برایشان بسبب گمان بد و محروم کردن نفس خود را از ثواب
تامل و تفکر کن در نفس خود و نظر کن بدل خود و بعین انصاف که اگر نزاع
واقع شود میان تو و میان مردمان در چیزی از حظهای دنیا مثل خانه
یا مالی یا ظاهر شود ترا نوع معیشتی که گمان بری که در و فایده هست
و مالی حاصل میشود و اختیار میکنی ایشان را بر نفس خود و میگذاری آن چیزها
برای ایشان هرگز چنین نمیکنی و نزاع و مناقشه میکنی با ایشان تمام
مناقشه که دشمن میکند و اختیار میکنی نفس خود را بر ایشان از هر چیزی که
ظاهر شود ترا از انواع معیشت اگر ممکن باشد ترا فرصت اختیار
کردن نفس خود و دشمن میداری حسد را بجهة آن و دور میکنی خویش را
و باکه میشنیم ما کسی را که دور میکند از خویشان خود و جفا میکند با ایشان

دور میکند

دور میکند پسر خود را بجهة دنیا و ازو کینه میکند و بسیار میشنیم تو را
که مدتهای مدید میان ایشان دوستیست و زمانهای بسیار میان ایشان
ملاطفه و برادریست تا دنیا میان ایشان در آمد بسبب معامله یا شرکت پس
مفارقت و جدایی افتد در میان ایشان و بسبب این برگزیدن یکی ثابت
نفس خود را بر دیگری پس از اینجا معلوم شد که ترک کردن تو عمل را بجهة
شفقت و مرحمت نیست بر مسلمانان و بدرستی که این وسوسه ایست از وسوسهای
شیطانی و میل نفس است بفراغت و راحت و دست باز داشتن از کارها
و هرگاه تو راضی نشوی که ترک کنی چیزهای بی اعتبار دنیا را از برای ایشان
چگونه ترک میکنی عمل آخرت را برای ایشان و حال آنکه او نفیس ترین چیزهاست
و تو محتاج تری باو در رفاقت روز قیامت از همه چیزها و او بیشتر باقی
میماند برای تو از حظهای دنیا پس نیست ترک کردن عمل مگر بجهة گرانی
و کاهلی در عمل و میل کردن نفس بفراغت و راحت و تعلل کردن تو در
عمل کردن بچیزی که زینت داده شیطان و آراسته آنرا برای تو از
خیالات باطل و وسوسهایی که معطل سازد ترا در عمل و هرگاه مشغول
شوی بعمل نفع میرسانی بنفس خود و نافرمانی میکنی دشمن خود را که آن شیطان است
و فایده میرسانی به بندگان خدا بدرستی که ایشان سبب که موافقت میکنند ترا
در آن عمل پس حاصل میشود ترا ثوابی مثل ثواب ایشان از عملی که ایشان
میکنند هرگاه تو سبب باشی در آن عمل و آنکه که سنتی نیکو نهاد بدرستی
که مر او راست ثواب آنکسی که عمل کند بآن سنت نیکو و تو میدانی شاید
که در میان مردمان کسی باشد که خواهد که عمل خیر کند و او نیز گمان کند

مثل کاری که تو کرده پس تو مشغول کن بعمل و ببند در شیطان را و منتشر و پراکنده
ساز عبادت در حرم را و وارد شده است از ائمه معصومین علیهم السلام
در بیان اینمعنی که عاقل نمیکند چیزی از خیر را بریا و ترک نمیکند چیزی از
خیر را بجهة حیا و بدانکه این کیدی دیگرست شیطان را تنگ تر از
کید اول پس سعی و جهد کن در بستن آن کید و مسلط مساز شیطان را
بر گشودن آن کید بدرستیکه هرگاه شیطان گشود در آن کید را قوی
میشود بر گشودن کیدهای دیگر و آن کید آنست که شیطان میگوید مر ترا
که ترک کن عمل را تا مردمان گمان نکنند تو نیکی را و مشهور نشوی میان
مردمان بنیکی و حال آنکه محبت ترین بندگان نزد حق تعالی متقیانند که عمل
را پوشیده و مخفی میدارند از مردمان و هرگاه تو مشهور شدی میان
مردمان بعبادت ترا حظی و بهره از این صفت نخواهد بود و بدانکه
آنچه واجبست بر تو رعایت کردن است در عمل و هیچ بدی نیست بر تو
هرگاه مردمان ببینند ترا که عمل خیر میکنی یا مشهور شوی در میان
مردمان بعمل خیر و نیکی و دل تو مایل باشد بدانستن و ندانستن ایشان
و هرگاه عمل خیر کنی چگونه شهرت نکنی تو در میان مردمان بعمل خیر و حال
آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که برتست که بپوشی عمل خیر خود را و
نه آنکه اظهار کنی عمل خیر بلکه واجبست بر تو که نگاه داری دل خود را
پس علاج این هنگام صلاح دل تراست که نباشد در دل تو میل مردمان و دوستی
آنکه دشمنان ستایش کنند ترا باین کیفیت تفکر و تامل کن که چندان نفع و ضرری
نیست در مدح کردن و مذمت کردن مردمان ترا و مشهور بودن نزد

در ان

در میان ایشان تو نظر کن باحتیاج خود در عرصات قیامت بسوی عمل خود
و فکر کنی در نعمتهای آخرت پس ترک نباید کرد عمل را بدرستیکه
تمام آفتها در ترک عملست زیرا که عمل راننده شیطانست و سبب فروتنی
و ترس از رحمن است و موجب شوق و نشاط او بعمل آخرتست و ترک
عمل برخلاف اینست پس اگر بگوید ترا که منع میکند مرا از دعا کردن و از
بسیاری اعمال و کردار ترک متعذر بودن کردن آن را باخلاص بر وجهی
که دانستی تو اخلاص را بقول رسول خدا صلی الله علیه و آله که نمیرسد بنده
بحقیقت اخلاص تا محبت ندارد که ستایش کنند او را بر عملی که از برای خدا
از روی اخلاص کرده لیکن هرگاه دانسته مردمان آن را که ثنا و ستایش میکنند
او را بسبب آن پس خوشحال میشود و کم است که شاد نشود و همچنین آدمی نماز میگذارد
و دعا میکند از روی اخلاص برای خدا پس مطلع میشود کسی بر آن پس شاد میشود
او از آن اطلاع و حال آنکه تو ذکر کردی که با وجود شادی در ریا فوت ثواب عمل
نمیشود پس بدانکه سوال کردند حضرت رسالتپناه را صلی الله علیه و آله در آنچه
روایت کرده اند اهل تفسیر از سعید بن جبیر که گفت که آمد مردی بخدمت رسول خدا
صلی الله علیه و آله و گفت که من صدقه میدهم و صله رحم بجا می آورم و نمیکنم این کارها
را مگر برای خدا پس مردمان ذکر میکنند مرا و ستایش میکنند بجهة این کارها و شاد
میگرداند مرا ستایش ایشان و خوش می آید مرا پس ساکت شد رسول خدا
صلی الله علیه و آله و حرفی نگفت پس این آیه نازل شد که قل انما انا بشر مثلکم
یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل
عملا صالحا و لا یشرک بعبادة ربه احدا و تفسیر این آیه انشاء الله

انا

تحقیق آنست که شاد شدن بسبب اطلاع مردمان بر عمل صالح که از او در وجود آید
دو قسم است یک قسم نیک است و یک قسم بد است و آن قسم که نیک است
اول آنکه باشد قصد او پنهان کردن طاعت و اخلاص از برای خدا و لیکن چون مردمان
مطلع شوند بر عمل او ببیند که حق تعالی مطلع ساخت ایشان را بر عمل او و اظهار
کرده نیکوی از عمل او بر خلق از جهت بزرگ نمودن او و نوازش و فضل او و اظهار
کردن عمل نیکو از صفات حق تعالی است آیا نمی بینی که میخوانند حق تعالی را باین طریق که
یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح یعنی ای کسی که اظهار میکنی عمل نیک
و می پوشی عمل بد را و واقع است در بعضی از وحی الهی که برتست که بپوشی عمل
صالح را پس استدلال میکند بظاهر کردانیدن حق تعالی عمل صالح او را بر نیکوئی حق تعالی
با او و بر نظر رحمت و لطف الهی نسبت با او به دوستی که بنده میپوشد طاعت و معصیت را
و حق تعالی میپوشد بکرم خود معصیت او را و ظاهر میسازد طاعت او را و هیچ لطفی بزرگتر
نیست از پوشیدن عمل قبیح و ظاهر ساختن نیکوئی پس فرح و سرور او به نیکوئی
حق تعالی است با او نه بستایش مردمان و حصول شدن مرتبه و منزلت در دلهای ایشان
قل بفضل الله و برحمته فبذلک فلیفرحوا یعنی بگو که باید که بفضل
و رحمت حق تعالی است آنچه شاد شکسته از اعمال و افعال خیر پس است ان با فرحان
دوم آنکه استدلال جسته اند باظهار جمیل و ستر قبیح در دنیا پس حق سبحانه و تعالی
همچنین خواهد کرد با او در آخرت زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که
هر بنده که بپوشد حق تعالی عمل قبیح او را در دنیا بپوشد عمل قبیح او را در آخرت
سیم آنکه چون ستایش کنند کسانی که مطلع شوند بر عمل صالح او شاد میکردانند
او را اطاعت ایشان مر خدا را در ستایش و محبت داشتن او را بجهت دوستی ایشان

طاعت حق تعالی را و آنکسی را که اطاعت و فرمانبرداری حق تعالی کند و میل میکند
دلهای ایشان بطاعت به دوستی که بعضی از مردمان مرتبه اهل طاعت را و دشمن میدارند
ایشان را و حصه بزنه برایشان و استهزا میکنند با ایشان و نسبت میدهند ایشان را
باکه خود را بر عمل میدارند و آراسته میکنند خود را بعمل پس این نوع از فرح و شادی
نیکوست و مذموم نیست و علامت اخلاص در این نوع از فرح آنست که اطلاع مردمان
بر عمل او زیاده نکردانند نشاط و فرح او را در عمل بلکه یکسان باشد حال او در
اطلاع و عدم اطلاع ایشان و اگر بیابد از نفس خود نشاط و زیادتی
در نشاط پس بداند که او ریاکار است باید که سعی نماید و جهد کند در دفع آن
بعقل و دین و اگر برطرف نکند آن ازیرا از جمله هالکان است والله اعلم
کننده مذموم و بد است آنست که فرح و شادی او بجهت آن باشد که منزلت در دلهای
حاصل کند تا مدح و ستایش کنند او را و تعظیم نمایند او را و قیام نمایند برای او و
حاجتهای او و در مقابل عمل او اکرام و تعظیم کنند او را پس این شادی حقیقت
و باطل کننده عمل است و نقل کننده عمل است از کفه حسنات بکفه سیئات و از
میزان رجحان بمیزان زیان کاری و خسران و از درجات بهشت و جنان
بسوی درکات دوزخ و نیران به آنکه اصل ریا دوستی دنیاست و فراموشی
آخرت و کم تفکر کردن در آنچه نزد حق تعالی است و تامل کردن در آفتهای دنیا
و در برکات نعمتهای آخرت و اصل همه اینها حب دنیاست چه دوستی آن زر و نفس
و محبت دنیا سر هر خطا و منبع هر گناه است بجهة آنکه اگر عبادت از برای خدا
باشد خالی میباشد از شایبه ریا و اراده میکند بآن عبادت شکر رضای
خدا تعالی و سرای آخرت را و میل آدمی به دوستی جاه است و منزلت در دلهای

مردمان و رغبت در نعمتهای دنیا هلاک میکند دل او جاهل میشود میان دل و دین
فکر کردن در عاقبت و رسوائی یافتن نور علوم پنج پس اگر بگوئی که اگر کسی که بیابد
در نفس خود کراهیت از ریا و باعث شود آن کراهیت دشمن داشتن در ریا
و ابا کردن از ریا و او اراده نکند بعمل خود مگر خدا را و زیاده نکرداند اطلاع
مردمان بر عمل او فرح و نشاط او را در عمل بلکه وجود و عدم مردمان یکی باشد
نزد او نسبت بمقدار عمل و کیفیت عمل و کراهت داشته باشد نفع خود
اطلاع مردمان را بعمل او ولیکن با این خالی نباشد از میل طبع بسوی اینکه مردمان
اطلاع یابند بر عمل او و ستایش کنند او را و خالی نباشد از دوستی این شاد
شدن باین اما کراهت داشته باشد این خواهش و میل او و دشمن داشته باشد
این را بفعل خود و سرزنش کند در این نفس خود را آیا بسبب این در زمره اهل
در میآید پس جواب آنست که حق سبحانه و تعالی تکلیف نکرده بنده را مگر بقدر
و نیت در طاقت بنده که منع کند شیطان را از وسوسه او و در طرف کند
از طبع خود وسوسهای شیطان را تا میل کند بشهوتها اصلا و نزاع کند بسوی
شهوات البته بدرستیکه این مقدور آدمی نیست و از اینجهت رخصت داده است
رسول خدا صلی الله علیه و آله بعفو از وسوسهای شیطان بجهت ضرر آن
و از نا امید سازد از رحمت حق تعالی و بجهت دفع حرج و تقرب بحق تعالی و طمع در
رحمت او که فرا گرفته است همه را آنچه که گفته است رسول خدا صلی الله علیه و آله
که عفو کرده است حق سبحانه و تعالی برای امت من آنچه حدیث کنند بآن
نفسهای ایشان و در خاطرهای ایشان بگذرد مادام که بزبان نیاورند آن را
یا عمل نکنند بآن بجهت آنکه حرکت دادن زبان و اعضا باختیار آدمیست بخلاف آنچه

در خاطرها میگذرد و وسوسهای دلها بدرستیکه آن باختیار ایشان نیست
و این خطرها بدست مردمان نیست و او را بر عاقلی و لیکن واجبست که مقابل آنچه که در خاطر
میگذرد و نقیض آن را در خاطر بگذراند و مقابل آن وسوسها ضد آن وسوسها را در دل
بگذراند و مقابل آن شهوتها کراهت داشته باشد از آن شهوتها و این حاصل
میشود از دانستن عواقب امور و از علم دین و از عقل پس هر گاه چنین کرد بجا
آنچه مکلف است آن بجا آورده زیرا که آنچه در خاطر میگذرد که حرکت در مردم آورد
ریا را از شیطانست و میل کردن بریا بعد از آن از نفس اماره است و کراهت
از آنها از ایمانست و غفلت **علاج ریا** به آنکه اصل اخلاص برابر بودن نهان و آشکار
همچنانکه گفته اند هر بعضی از مردمان را که بر تو باد که عمل آشکارا کنی آنکه گفتن که عمل آشکار
کراهت گفته باد که عمل آشکار را آنست که اگر حق تعالی مطلع گرداند مردمان را
بر عمل تو شرم نکنی از او **و** این سخن فرو گرفته شده است از کلام با نظام اوصیا و سید اوصیا
و مکمل اولیا و مرشد علما و امام اتقیا و والد ائمه امنا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
صلوات الله علیه و آله الطیبین الی که گفت که حذر کن از هر عملی که پنهان کنی
و شرم کنی از آن عمل در آشکارا و حذر کن از عملی که هر گاه بگویند بصاحب
آن عمل که چنین کردی منکر شود **و گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله که
بلندترین منازل ایمان یک درجه ایست که هر که رسید بدان درجه فیروزی
و رستگاری یافت و آن درجه آنست که برسد بعمل پنهانی خود در صلاح بمرتبه که
باک نداشته باشد اگر آن عمل او ظاهر شود و نترسد از عقاب آن عمل هر گاه پوشیده
و پنهان باشد **و در حدیث** که رسیده از رسول خدا صلی الله علیه و آله که نجات
در چه چیز است گفت که نجات در آنست که عملی که بکنند برای خدای تعالی اراده نکنند

آن عمل مردمان را یعنی ریا نکنند **و روایت** از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که گفت که حق سبحانه و تعالی قبول نمیکند عملی را که در او مثقال ذرهٔ از ریا بوده باشد
و نیز روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی که در حق سه طایفه
وارد شده کسی که کشته شود در راه خدای تعالی و کسی که تصدق کند مال خود را
در راه خدا و کسی که قرآن بخواند که حق تعالی میفرماید بهر یک از این سه کس
دروغ گفتی که این کار را از برای خدا کردم بلکه خواستی که مردمان بگویند که فلان
شجاع است و دروغ گفتی بلکه خواستی که مردمان بگویند که فلان بخشنده است
و دروغ گفتی بلکه خواستی که مردمان بگویند که فلان قاریست و دروغ گفتی
و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله باصحاب که بدترین آنچه من میترسم بر شما شرک
اصغر است اصحاب گفتند یا رسول الله شرک اصغر چیست فرمود که
ریا میگوید حق تعالی در روز قیامت با اهل ریا که هرگاه بندگان اجرهای
اعمال ایشان دهند که بروید بسوی آنکسانی که عمل بریا میکردید که ایشان را
ببینید در دنیا و ببینید که می یابید نزد ایشان ثواب عملهای خود را
و در حدیث واقع است که در روز قیامت حق سبحانه و تعالی امر میکند که جماعتی
از مردمان را بدوزخ برند پس وحی میکند حق تعالی بمالک دوزخ که بسوزد
قدمهای ایشان را که بقدمهای خود میرفتند بمساجد و بگو باتش دوزخ که
بسوزد روهای ایشان را که ایشان وضو را تمام میکردند و نیکو میآوردند
و بگو باتش که بسوزاند دستهای ایشان را که دستهای خود را برمیداشتند
بدعا بسوی من و بگو باتش دوزخ که بسوزاند زبانهای ایشان را که بسیار
تلاوت قرآن میکردند پس بگوید مالک دوزخ بایشان که ای بدبختان

اعمال شما در دنیا چه بود ایشان بگویند که ما عمل میکردیم از برای غیر حق تعالی
پس حق تعالی میگوید که بگیرید ثواب خود را از کسی که برای او عمل میکردید
و ریا موجب دشمنی حق تعالی است و سبب رسوایی دنیا و آخرتست از آنجهت
که منادی ندا میکند در روز قیامت بر اهل ریا در میان مردمان که
ای فاجر ای فاسق ای ریاکار آیا شرم نداشتی وقتی که خریدی بطاعت
حق تعالی زندگانی دنیا را و مراقبت دلهای بندگان کردی و چشم داشت
آن داشتی که جا داشته باشی در دلهای ایشان و استخفاف کردی و اعتبار
نمودی سلطان آخرت را و دوستی نمودی بمخلوقات و دشمنی نمودی به پروردگار
عالمیان و زینت دادی خود را برای ایشان بعملها که بایستی که از برای خدا
باشد و نزدیکی جستی بایشان و دوری نمودی از حق تعالی و طلب کردی
رضای ایشان را و خود را در معرض غضب الهی در آوردی آیا کسی خوارتر
بود نزد تو از حق تعالی پس هرگاه تفکر کند بنده در این رسوایی و مقابله
کند آنچیز را که حاصل میشود او را از بندگان و از زینتی که بکند برای
ایشان در دنیا با آنچیزی که فوت میشود از ثواب عملهای او که گران میساخت
اکمال میزان او را اگر آن عملها از روی اخلاص و از برای خدا می بود
و حال آنکه او فاسد ساخته است آن عملها را بریا و نقل کرده است
آن عملها را از کفهٔ حسنات بکفهٔ سیئات پس اگر نبود در ریا هیچ بدی بجز
نقل عمل از ثواب بعقاب هر آینه همین کافی میبود در دانستن ضرر ریا
مانع میبود از کردن ریا و حال آنکه اگر ریا نمیبود میرسید باین عمل
رتبهٔ صدیقان پس بسبب ریا فرود آمد از رتبهٔ صدیقان و در یافت

مرتبه دوزخیانرا پس چه چیز است که خواهد بود همیشه و نفرید نیست که بر طرف گردد
شد با آنچه میرسد باو از رسوائی و سرزنش در روز قیامت در میان خلقان اضافه
بر آنچه عارض میشود او را در دنیا بسبب غمی که حاصل میشود او را بجهت ملاحظه
دلهای خلقان پس رضا و خشنودی مردمان چیزیست که کسی در نمی یابد او را که
جماعتی از او راضی و خشنود شدند جماعتی دیگر از او خشمگین و ناراضی اند و رضای
بعضی مردمان در خشم بعضی دیگر است و آنکسی که طلب رضای مردمان کند در خشم
خشم کند حق تعالی بر او و خشمگین سازد مردمانرا نیز بر او پس چه غرض متعلق
بنده را در ستایش مردمان او و اختیار کردن مذمت حق تعالی او را بجهت ستایش
مردمان و را و حال آنکه زیاده نمیکند ستایش ایشان روزی و عمر او را
و فایده نمیکند ستایش مردمان او را در روز فقر و فاقه و سختی روز قیامت
و اما طمع بچیزیکه در دست مردمانست پس با آنکه حق تعالی روزی و منت
و عطای حق تعالی بهترین عطاهاست و آنکسی که طمع کند از خلق خالی نباشد
از خواری و ناامیدی و اگر بمراد خود برسد خالی نباشد از منت و اهانت و حکم
ترک کند عاقل آنچیزیرا که نزد خدای تعالی است بامید کاذب و وهم فاسد از
مردمان که گاه باشد که صواب باشد و گاه باشد که خطا باشد و اگر صواب باشد
وفا نمیکند لذت آن بالم منت و خواری او و حال آنکه آنچه از منبکان باو میرسد
از روزی حق تعالی است مر او را و نوشته میشود بر او از روزیی که حق تعالی
برای او مقرر کرده است پس سزاوار آنست که قرار دهد عاقل نظر خود را
را و ضرر آنرا و ملاحظه کند مآل آنرا و کم کند میل و رغبت خود را از آن
و متوجه شود بجانب حق تعالی بدل خود بدرستی که عاقل رغبت نمیکند بچیزیکه ضرر

دیگر عاقل را در توجه بحق تعالی و ترک ریا آنکه گر مردمان بدانند آنچه در باطن اوست
از قصد ریا و اظهار اخلاص هر آینه دشمن او شوند و زود باشد که حق تعالی
پرده پرده او را و ظاهر کند ستر او را تا مردمانرا دشمن او گرداند و مطلع
سازد مردمانرا بآنکه او از اهل ریاست و حق تعالی دشمن اوست و اگر
عملی از روی اخلاص کند حق تعالی ظاهر گرداند اخلاص او را بر مردمان و دوست
گرداند مردمانرا باو و ایشانرا مسخر او سازد و زبان ایشانرا بمدح
و ثنای او گویا کند و روایتست که گفت مردی از بنی اسرائیل که من عبادت میکنم
حق تعالی را بجهة آنکه مشهور شوم در میان مردمان بعبادت پس مدتی عبادت
کرد و مبالغه نمود در عبادات و طاعات و هر گاه میگذشت بگروهی از مردمان
میگفتند که او ریا کننده است و خود را بطاعت میدارد پس آمد و متوجه نفس خود شد
و گفت که در رنج و تعب انداختی خود را و ضایع کردی عمر خود را در هیچ
پس سزاوار آنست که عمل مخلص از برای خدا تعالی کنی پس تغییر داد آن مرد
نیت خود را و خالص ساخت عمل خود را از برای خدا پس هر گاه میگذشت
بجماعتی از مردمان میگفتند که این مرد پرهیزکار و متقی است و مثل این هست
از منش گذشت که حق تعالی میفرماید که بر نیست که هوش نه عمل خود را و بر
که اظهار کنم آنرا و روایتست از ائمه معصومین علیهم السلام که گفت که حق تعالی
میکند ثنا و ستایش او بر مردمان همچنانکه قسمت میکند روزی او بر ایشان
با آنکه مدح کردن مردمان نفع نمیدهد او را هر گاه او مذموم باشد نزد حق تعالی
و او از اهل دوزخ باشد و مذمت ایشان ضرر نمیرساند باو هر گاه او نیکو و محمود
باشد نزد حق تعالی و در زمره مقربان درگاه الهی باشد و چگونه ضرر کند او را مذمت

۱۳۵

ایشان باکید ایشان و حال آنکه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
فرموده است که آنکسی که اختیار کند ستایش حق تعالی را بر ستایش مردمان
کفایت کند او را حق تعالی از رنج و سختی مردمان و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرموده است که آنکسی که اصلاح آورد و نیکو سازد کار آخرت خود را حق تعالی
اصلاح آورد کار دنیای او را و آنکسی که اصلاح آورد آنچیزی را که میان او
و میان خدای تعالی است حق تعالی باصلاح آورد آنچیزی را که میان او و مردمان است
و سزاوار آنست که بنده یاد کند شدت فقر و بسیاری حاجت خود را بسوی
عملهای خود در روز قیامت در وقتی که نفع ندهد و بکار نیاید در آن روز مال و
پسران مگر کسی مگر آنکسی که رود نزد حق تعالی بدل سالم از گناه و دفع کنند
و باز دارند او را از روز عذاب آنچه را از پسر و مشغول و درمانده باشند
در آن روز حال صدیقان هرگاه این باشد حال دیگران چه خواهد بود پس از آن است
که با او باشد عملی که خالص نباشد از برای خدا همچنانکه مسافری که از شهر خود بیرون
بیرود و با خود نبرد مگر طلای خالص بجهت سبکباری و بسیاری نفع یافتن با او
در وقت حاجت بسوی او و هیچ حاجت بزرگتر نیست از حاجت روز قیامت
و هیچ عمل نافع تر نیست از عملی که خالص باشد از برای خدا پس عملی که از برای
خدا باشد نفیس ترین ذخیرهاست و سبکترین بارهاست بجهت برداشتن
بلکه او بر میدارد صاحب خود را و میبرد برو وجهی که در تفسیر قول خدای تعالی است
که وینجی الله الذین اتقوا بمفازتهم من العذاب بغیر حساب
میدهد حق تعالی آنانکه پرهیز کرده اند باسباب اخلاص و رستگاری
ایشان از عذاب و وارد شده است که عمل صالح میگوید بصاحب خود نزد داخل شدن

روز قیامت که سوار شو بر من که من در ایام دراز سوار می شدم بر تو
در ایام دنیا پس سوار شود او را و اوطی کند با و سختیهای آن روز را روایت
کرده است داود بن فرقد از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که عمل صالح پیشتر
از برای صاحب خود فرشها در بهشت مهیا میکند همچنانکه میفرستد مردی غلام خود را که
برای او فرش بیندازد و بعد از آن خواند این آیه را که و من عمل صالحا
فلانفسهم یمهدون یعنی هر کس که عمل صالح بکند پس برای نفسهای خود
میگسترانند فرشها یعنی جایگاه راست میکنند در بهشت پس آنکسی که حاضر
گردانید در دل خود آخرت را و هولهای روز قیامت و مرتبهای بلند خود را
در روز قیامت نزد حق تعالی حقیر شمارد چیزی را که متعلق است بخلق و در ایام
حیات با آنچه در دست از کدورتها و ناخوشیها و جمع کند قصد خود را و
صرف کند دل خود را بسوی حق تعالی و خالص سازد از خواری ریا و از رنج کشیدن
قبول در دل خلق و بتابد از اخلاص و نورها بر دل او که گشاده شود بسبب
آن نورها سینه او و گویا شود بآن زبان او و گشوده شود برای او از الطاف جمیع
چیزی که زیاده کند انس او را بحق تعالی و وحشت و بیگانگی او را از مردمان
و حقیر شمردن دنیا را و عظیم و بزرگ داشتن آخرت را و ساقط کرده
اعتبار خلق از دل او و گشوده شود و برطرف گردد از او آنچه باعث باشد
و اختیار کند تنهایی و وحدت را و محبت دارد خلوت را و ببارد ابرهای رحمت بر دل او
و ناطق و گویا شود زبان او و بحکمتهای خوش آینده روایت است از حضرت
رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که گفت که آنکسی که اخلاص ورزد از برای خدای تعالی
چهل روز روان گرداند حق تعالی چشمهای رحمت را از دل او بر زبان او

روایت کرده است عبید بن زراره از امام جعفر صادق علیه السلام که
گفت که هر مؤمنی که هست داده است حق تعالی او را انسی با یمان که ساکن میشود
بایمان خود تا انکه اگر بر قلهٔ کوهی باشد وحشتی ندارد روایت کرده است
حلبی از ابو عبد الله علیه السلام که گفت که اختلاط کن با مردمان و امتحان کنی
ایشان را و هرگاه ازمودی کناره کن از ایشان و آمیزش کم کن روایت
از ابو محمد حسن بن علی صلوات الله علیهما که گفت که وحشت و یگانگی از مردم
بقدر دانستن احوال مردمان میباشد روایت کرده است کعب الاحبار
که حق تعالی وحی کرده است بعضی از پیغمبران علیهم السلام که اگر میخواهی که فردای قیامت در حظیرهٔ
قدس باشی که آن عبارت از بهشت است باش در دنیا غریب و تنها و اندوهگین
و مستوحش و یگانه از مردمان همچون مرغ تنهایی که می پرد در زمینی خالی
و گیاه و خضری میخورد از سرهای درختان بار دار پس چون شب در آید
جا میگیرد بآشیان خود و نمیباشد با مرغان بجهة انس گرفتن بلکه بجهة وحشت
و یگانگی از مردمان روایت از فاطمه زهرا سیدهٔ نساء ...
و مادر ائمهٔ هدی صلوات الله علیها که گفت که انکسی که بالا فرستد بسوی خدای تعالی
خالص عبادت خود را فرو فرستد حق تعالی بسوی او بهترین مصلحتهای خود را
روایت از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که بنده عبادت میکند مر خدای تعالی
را انچه حق عبادت اوست تا منقطع نشود از جمیع خلق و نه پیوندد بحق پس در ان
هنگام حق تعالی میگوید که این خالص از برای منست قبول میکنم آنرا از کرم خود و
روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که انعام نکرده است حق تعالی
بر بنده چیزی که بزرگتر باشد از ان که نباشد در دل او با خدای تعالی غیر خدا

و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام مر هشام بن حکم را که ای هشام
صبر کردن بر تنهایی علامت قوت عقلست پس کسی که عقل یافت از حق تعالی
کناره میکند از اهل دنیا و از انکسانی که رغبت دارند در دنیا و رغبت میکند
بانچه نزد حق تعالیست و حق تعالی انیس اوست در وحشت یگانگی و مصاحب
اوست در وحدت تنهایی و غنای اوست در ناداری و عزیز گرداننده
اوست بی خویش و اقربا ای هشام انکسی که قلیل العمل باشد با علم مقبول
و ثواب او بسیارست و کسی که کثیر العمل باشد از اهل جهل مردود است
منقولست از ابو جعفر محمد الجواد علیه السلام که گفت فاضلترین عبادتها ...
روایت از علی هادی علیه السلام که گفت که اگر سلوک نمایند مردمان وادی
وسیع را هر آینه من سلوک نمایم وادی مردی را که عبادت کند حق تعالی
را تنها از روی اخلاص روایت از امام حسن عسکری علیه السلام
که گفت که اگر بگردانم تمام دنیا را یک لقمه و بدهم آن لقمه را در دهان کسی که عبادت
کند حق تعالی را از روی اخلاص هر آینه می بینم خود را که تقصیر کرده ام
در حق او و اگر منع کنم کافر را از دنیا تا نزدیک باشد که گرسنگی و تشنگی بمیرد
و بعد از ان بچشانم باو شربت آبی هر آینه می بینم خود را که اسراف کرده ام
پس نیست حجابی چو اهل علمی که کننده بنیان ریاست از دل آدمی
سد کننده مسام هوا و آرزوست و لا دوا ای علما مر بیماران عادت
دهند نفس خود را به پنهان داشتن عبادتها از مردمان و بنده در نزد عبادت کردن ...
مگر این کار نیست نزد خواهش و اعمال قبیحه و قناعت کند باطلاع حق تعالی او
او و نزاع نماید نفس خود را بطلب داشتن غیر حق تعالی اعمال او را پس صحیح ...

موافق‌تر از این نیست ریا را **روایت** که حضرت عیسی علیه السلام میگفت بحواریون که هرگاه
روزه میدارید روغن بمالید بر کاکل و لبهای خود تا ندانند مردمان که شما روزه دارید
و هرگاه که خیر کنید بدست راست خود باید که پنهان دارید از دست چپ خود و هرگاه
نماز گذارید باید که فرو گذارید پرده در خانه خود را بدرستی که حق تعالی قسمت کرده
ثنا و ستایش خود را همچنانکه قسمت کرده روزی را **و گفت** رسول خدا صلی الله
علیه و آله که در سایه عرش هفت کسند که حق تعالی پناه میدهد ایشان را در سایه رحمت خود
در روزی که هیچ سایه نباشد مگر سایه خدا تعالی **اول** دو مردی که دوست دارند
یکدیگر را برای خدا جدا نشوند از یکدیگر بهمان محبت **دویم** مردی که تصدق کند
بدست راست خود و پنهان دارد آنرا از دست چپ خود **سیم** مردی که زنی
صاحب جمال بخواند او را بسوی خود پس آن مرد گوید که من از خدا تعالی میترسم
پروردگار عالمیان **و روایت** کرده است جعفر بن بختری که شنیدم
از ابی عبدالله علیه السلام که میگفت که خبر داد مرا پدر من از پدران بزرگوار
خود علیهم السلام که گفت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بکمیل بن زیاد نخعی
که ببخش و مکن بشهرت مده و پنهان دار از مردمان خود را و مشهور مگردان
خود را و علم بیاموز و عمل کن و خاموش باش تا شرع سالم باشی شاد گردان نیکان
و بخشم آور فاسقان را و هیچ بدی نیست بر تو هرگاه بشناساند حق تعالی بتو دین
خود را اگر تو نشناسی مردمان را و مردمان نشناسند ترا **تذنیب** و هرگاه
پوشیده و پنهان داشتی عمل را و در اخفای آن کوشیده و دانستی خالص بودن
آنرا از برای خدا تعالی پس باید که فاش نکنی بعد از آن و نگوئی که واقع شده است
این عمل از من مگر از روی اخلاص بحقیقت که نوشته شده است در دیوان حسنات

حفص

و گردانیده

و گردانیده شده است در گفتهای اعمال که آن گفتها راجح اند پس آشکار اگر کنی
بعد از آن این عمل را کم شود قصد و جهد تو بر پوشیدن آن عمل بلکه بتحقیق
که فاش کرده اینه تو این عمل را بعد از پنهان کردن آن عمل همچون فاش گردانیدن
تست مر آن عمل را در ابتدا پس حذر کن حذر کن از آنکه تو ضایع کنی آن رنج
و مشقت که کشیده در آن عمل و نقل کنی آن عمل را از دیوان سر بدیوان آشکارا
پس اگر این کار کنی و اخلاص تو با تو باشد بدرستی که کم کرده از عمل خود نصف
چندان فضیلت که عمل پنهانی دارد بر وجهی که **روایت** از ائمه علیهم السلام
که گفته‌اند که فضل عمل پنهانی بر عمل آشکارا هفتاد درجه است **و روایت**
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که آنکس که عمل نیکی بکند پنهانی نوشته میشود
از برای او عمل پنهانی پس هرگاه اقرار کند بآن محو کرده میشود و نوشته میشود برای او
عمل آشکارا پس هرگاه اقرار کنند دو مرتبه محو کرده میشود آن عمل و نوشته میشود ریا
پس چه کلمه شومیست و چه مصیبت عظیمی است [illegible] در وقت اظهار کردن بکسی
رسد و خاموشی روی دهد **آری** از حضرات ائمه علیهم السلام رخصت است
اگر خواهد نفعی رساند بآن برادر مؤمن را و در نشاط آورد او را [illegible]
قسم دویم عجب و تکبر است و عجب از مهلکات است **گفت**
رسول خدا صلی الله علیه و آله که مهلکات سه است بخلی که اطاعت کرده شود
و آرزوی نفس که پیروی کرده شود و چیزی که مرد را بعجب آورد و عجب باطل کننده
عملهاست و موجب دشمنی خدا تعالی است **و نیز** گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که اگر گناه بهتر نمی‌بود مؤمن را از عجب هرگز حق تعالی نمیگذاشت که مؤمن گناه کند
و گفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که گناهی که بد آید ترا بهتر است از حسنه

که بعجب آرد ترا **و نیز** گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که هیچ شرفی بهتر و بزرگتر
از تواضع نیست و هیچ تنهایی پر وحشت تر از عجب نیست **روایت** از امام جعفر
صادق علیه السلام که گفت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی
وحی کرد بداود علیه السلام که ای داود بشارت ده گناهکاران را و بترسان صدیقان را
حضرت داود علیه السلام گفت که بار خدایا که چگونه بشارت دهم گناهکاران را
و بترسانم صدیقان را حق تعالی فرمود که ای داود بشارت ده گناهکاران را
بآنکه من قبول میکنم توبه را و عفو میکنم از گناه و بترسان صدیقان را بآنکه عجب نیارند
بعملهای خود زیرا که هر بنده که عجب کند بعملهای حسنه خود هلاک گردد **و** در روایتی
دیگر واقع شده که زیرا که هر بنده که مناقشه کند در حساب او هلاک گردد **و روایت**
کرده است ابو جعفر علیه السلام از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که حق تعالی
فرموده است که من داناترم بآنچه صلاح کار بندگان در آنست و بدرستی که از بندگان
مؤمن من آن بنده که سعی کند در عبادت خود پس برخیزد از خواب خوش خود
و از بالین لذیذ خود و سعی کند و رنج و تعب بنهد بر نفس خود در طاعت و عبادت من
پس غالب گردانم خواب را یک شب یا دو شب بر وجه آنکه نظری دارم باو و باقی گذارم او را
در آن خواب پس خواب کند تا صباح چون صباح برخیزد دشمن دارد نفس خود را و ملامت کند
و سرزنش نماید نفس را و اگر بگذارم او را در عبادتی که میخواهد عجب پیدا میکند بعملهای خود
و هلاک میشود بجهة عجب او بعملهای خود و رضا و خشنودی از نفس خود تا آنکه گمان میبرد
که مرتبه او از مرتبه عابدان بلندتر است و گذشته است در عبادت خود از تقصیر
پس هرگاه این گمان کند دور می افتد از من و حال آنکه گمان میبرد که نزدیک شده است بمن
و از طریق دیگر روایت کرده است صاحب جواهر این حدیث را و زیاده کرده است

این کلام

پس کلام این است که باید که اعتماد نکنند عمل کنندگان بر عملهای خود بدرستی که اگر ایشان
سعی کنند و در رنج و تعب اندازند نفسهای خود را و صرف کنند عمر خود را در طاعت
و عبادت من هنوز تقصیر کرده اند و نرسیده اند بآنچیزی که طلب میکنند از کرامت من
و از نعمتهای بهشت و درجات بلند که در جوار منست لیکن باید که طلب کنند رحمت مرا
و امیدوار باشند از فضل و کرم من و امیدوار باشند بگمان نیکو داشتن بمن بدرستی
که هرگاه چنین باشند رحمت من در می یابد ایشان را و ایشان میرسند بخشنودی و رضا
و آمرزش من و میپوشانم بایشان عفو خود را بدرستی که منم خدای که رحمن و رحیم و باین خود را
نام کرده ام **و روایت** از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که حق تعالی فرمود که بدرستی
که از بندگان مؤمن من بنده مؤمنی است که طلب میکند از من طاعتی را پس من صرف میکنم
من آن طاعت را از او از ترس آنکه عجب پیدا کند گفت شیخ الله که این جماعت
جوانان بدانند که بسیاری از جماعتی که باو نیست دور او و بسیاری از عام
است که عجب فاسد میسازد او را **در بیان حقیقت عجب** بدانکه حقیقت عجب عظیم
و بزرگ شمردن عمل صالحست و بسیار دانستن عمل صالح را و شاد شدن بعمل صالح
بگو پیر تو آنکسی که بیابد در نفس خود فرح و شادی در طاعت و لیکن بزرگ
طاعت بلکه شاد شود بکردن طاعت و محبت دارد زیاده کردن طاعت را
و این امریست که جدا نمیشود آدمی از او زیرا که هرگاه آدمی برخیزد در شب و عبادت
کند یا روز روزه بگیرد یا حاصل شود او را مقام شریفی و دعا و عبادت بدرستی
که اینها پیشک مسرور کرده اند او را پس آیا این عجبی است که ناخوش کننده عمل او است
و او باین داخل میشود در زمره ارباب عجب جواب آنست که عجب شادی است
بعمل صالح و نازیدن بآن و بزرگ شمردن آنرا و دیدن نفس خود را که بسر دان آمده است

باین عمل از حد تقصیر و این مهلکست چه شک نقل کننده عمل است از کفه حسنات
بکفه سیئات و نقل کننده عملست از درجات بلند به پست ترین درکات جحیم

روایت کرده است سعید بن ابی خلف از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت که
بر تو باد که جد و جهد کنی در عبادت و بیرون نبری نفس خود را از حد تقصیر
در طاعت و عبادت حق تعالی بدرستی که کسی عبادت نمیتواند کرد حق تعالی را و شکر
کردن مر خدا تعالی را بجهة توفیق طاعت و طلب زیادتی طاعت و عبادت از
حق تعالی خوب و پسندیده است وگفت امیر المومنین علی صلوات الله علیه که اگر کسی
شاد سازد او را حسنه که از و صادر شود و بد حال سازد او را عمل بدی که از و
در وجود آید پس او مومنست ونیز گفت امیر المومنین علی صلوات الله علیه که
نیست از ما کسی که حساب نطلبد از نفس خود هر روز پس اگر عمل خیر کرده باشد
شاد و مستبشر گردد حق تعالی را و طلب زیادتی آن نماید و اگر عمل بد از و صادر شده
باشد طلب آمرزش کند از حق تعالی ونیز گفت امیر المومنین علی علیه السلام که بعضی از بندگان
خدا که بر ... صباح و شام میکنند مگر انکه گمان دارد ... و ...
کرده است در عمل پس همیشه سرزنش و عتاب میکند نفس را با تقصیر
باشید شما مانند سابقان که بعضی اند پیش از شما و انانکه گذشتند از پیش
دنیا را مانند کسی که کوچ میکند از منزلها و میگذارد آنرا و در نوردید دنیا را
در نوردیدن منزلها علاج عجب آنست که کسی تفکر کند در امور که عجب بآن ...
بدرستی که عجب میرساند کس را بدشمنی حق تعالی و ناچیز شدن عمل و تفکر کند در آنچه
که کسب کرده است بآن آنها طاعت را و قدرت پیدا کرده است بآنها بر طاعت
آنچیزها نیست مگر ملک حق تعالی و بعد از ان نظر کند بآنچیزی که میخورد از قوتی که

[illegible]

راست میدارد بآن پشت خود را که آنچیزی نیست مگر روزی حق تعالی و بعد از ان
نظر کند بعافیتی که شامل حال اوست و آن دائم میپردازد از چیزها و مشغول میشود
بهر چه اراده اوست که آنچیزی نیست مگر از نعمتهای خدا تعالی پس بسیار که اگر
مخیر سازند او را میان عافیت و صحت و میان انکه قیام نماید در برابر صبح و شام
روزها و شبها هر آینه اختیار میکند عافیت و صحت را و می بخشد بسیاری از
شبهای بسیار و عبادت ایشان را اینست حال تو و تو عجب میکنی بقیام نمودن بعضی
از شب بعبادت و حال انکه تو بسیار تمتع گرفته بعافیت و صحت از روز و شب
بلکه از ماه و سال در چه چیز عجب میکنی و حال انکه تو قیام مینمائی بتوفیق حق تعالی بعمل
و تمکن پیدا میکنی بر طاعت بعافیت حق تعالی و قوت میدهی بر روزی او و عمل میکنی
بجوارح و آلاتی که او عطا کرده است و واقع میشود این عمل در روز و شب او
پس قیاس کن قدر عمل خود را بنعمتهای او که بتو داده است پس هیچ نمی یابی
قدر عمل خود را که وفا کند نعمت او را بلکه عشر نعمت او را و توفیق بقیام نمودن عمل
نیست مگر بجهة نعمت حق تعالی بر تو که لازمست ترا شکر نعمت و بیترسی که از تقصیر
کنی در آن مواخذ کردی وروایت که وحی کرد حق تعالی بداود علیه السلام که
ای داود شکر کن مرا داود علیه السلام گفت که ای پروردگار من چگونه شکر کنم ترا
و حال انکه شکر از نعمتهای تست که واجب میگردد بر ان شکر دیگر حق تعالی گفت
که ای داود راضی و خشنودم باین اعتراف از تو و این اعتراف شکرست بلکه
قیاس کن تمام عمل خود را بیکی از نعمتهای حق تعالی که بتو کرامت کرده است
و تو تصرف میکنی در آنها از خوردن طعام و آب و بغیر آنها خود را که قیام نموده باشی
باندکی از و قیام نمیتوانی نمود بشکر کردن در اندکی از نعمتهای حق تعالی و از عهده

آن بیرون نمی تواند آمد چه جای بسیار و ازین قبیلست آنچه **روایت** کرده شده است که
یکی از واعظان آمد نزد هرون الرشید پس گفت هرون که از برای من وعظ بگو و بیان
بده مرا گفت آن واعظ که ای امیر آیا چون هیچ خود را اگر منع کرده شود از تو
شربت آبی نزد تشنگی تو بچه چیز میخری آن شربت آب را هرون گفت که بنصف مملکت خود
گفت آن واعظ که ای امیر اگر حبس کرده شود از تو بول وقت بیرون آمدن بچه چیز
میخری آن را هرون گفت که بنصف دیگر از مملکت خود پس گفت واعظ که مغرور
و فریفته نگردانند ترا مملکتی که قیمت او شربت آبی باشد پس ای بنده در شبانروزی
چند مرتبه میخوری چیزی که برابر مملکت هرون است و زیاده بران بچند مرتبه پس صحیح خواهد
بود قیمت عبادت تو و آنچه بکار می آوری تو او را از عبادات در شبانروزی و توی میخ
و شاهد بیکنی که مزدوری در تمام روز کار میکند به دو درهم و پاسبانی تمام شب
میخوابد میبرد به دو دانگ و همچنین مردانی که صنعت و پیشه دارند مثل طباخ
و خبازی و غیر ایشان را که تمام روز کار میکنند و در اول شب و آخر شب نیز
کار میکنند و قیمت کار ایشان درهمی چند است و هرگاه صرف کردی کار خود
را بسوی خدا و کار کردی از برای خدا پس یک روز روزه داشتی حق تعالی
میگوید که روزه از برای منست که من جزا میدهم **و گفته است** حق تعالی که مهیا
و آماده ساخته ام از برای بندگان خود چیزی را که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده
و بر خاطر هیچکس خطور نکرده پس اینست آن زری که قیمت دو درهم بود با احتمال تعب
و مشقت عظیم و هرگاه صرف کردی آن روز را در عبادت کردی قیمت او چنین و اگر قیام
نمودی شبی بعبادت از برای خدا تعالی میگوید که نمیداند هیچ نفسی آنچه پنهان داشته
شده است از برای ایشان از روشنی چشمها از جهت جزای آنچه بودند که عمل میکردند

پس اینست آن زری که قیمت او دو دانگ بود و اگر سجده کردی از برای رضای حق تعالی
سجده کردنی که خواب بند اگر رد ترا این سجده حق تعالی مباهات میکند بتو بر فرشتگان
و چند باشد زمان این سجده با آنچه حاصل شده است ترا در آن سجده از خواب و غفلت
و لیکن چون آن سجده برای خدا واقع شده است آمد در جلالت و نفاست باین مقدار
که انکار کرده اند تو از برای حق تعالی ساعتی را که میگذاری در رکعت نماز یا کلمه نفسی که بگوئی
در و لا اله الا الله حق تعالی میگوید که هر که بکند عمل صالح و کردار شایسته از مرد
و زن در حالی که او مومن باشد پس آن کرده شایسته در آورده میشوند ببهشت و روزی
داده میشوند در بهشت از فواکه پاکیزه و طعامهای لذیذ و شربتهای خوشگوار
بی حساب یعنی نه باندازه عمل **و گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله که اگر کسی که بگوید
سبحان الله بنا نهد حق تعالی برای او درختی در بهشت پس ای غافل النفس
ساعتهای ترا و بسیار است که ضایع میکنی تو این ساعت را در هیچ و بسیاری
که میکنند و بر تو مثل این ساعت بیفایده پس سزاوار آنست که حقیر در نظر آوری
عمل خود را و کم بدانی مقدار عمل خود را از آنجهت که عمل تست نه بمعنی شرف قدر عمل
خود را و جوار عظیم را که حق تعالی بتو کرامت کرده کرمت و عطای حق تعالی بر تو
و خداترسی از واقع شدن عمل تو بر وجهی که صلاحیت آن نداشته باشد که از برای
خدا تعالی باشد و خداترسی از واقع نشدن عمل تو بر وجهی که رضای خدا در آن باشد
پس بعد از آن عمل قیمتی که حاصل شده بود مرا او را باز کرده تعمیر حقیری که در اصل ادا شد
کرد آن دو درهم بود یا دو دانگ و حقیر تر از آن بلکه سالم نشود از دشمنی و عقوبت
حق تعالی پس لازم گردان بر خود ترقب و امید را از حق تعالی و منت را از وی و حقیر دانستن
نفس خود را شاید که فیروزی یابی و برسی برحمت حق تعالی بدرستی که **روایت**

از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت که آنکسی که دشمن دارد نفس خود را و دشمن ندارد مردم را
ایمن کرداند خدا تعالی او را از فزع روز قیامت **و در روایت** است که عابدی عبادت
کرد حق تعالی را هفتاد سال باین کیفیت که روزها روزه دار بود و شبها زنده میداشت
و بعبادت مشغول می بود پس طلب کرد از حق تعالی حاجتی و حاجت او بر آورده نشد
پس رو آورد بنفس خود و گفت بنفس خود که این از شر تست و روا نشد حاجتم
اگر نزد تو خیری می بود حاجت من بر آورده می شد پس حق تعالی فرشته فرستاد
نزد آن عابد پس گفت آن فرشته که ای فرزند آدم این ساعت که حقیر داشتی
نفس خود را و سرزنش کردی بهترست از عبادتی که در هفتاد سال گذشته کردی
و در روایت که آنکسی که شب بروز آورد و پشیمان باشد از گناه خود و ملامت و سرزنش کند
خود را بهترست از آنکه صباح کند و خوشحال باشد و مغرور بعمل خود پس برتست ای
عاقل که نگاه داری عمل خود را از عجب و ریا و غیبت و کبر بدرستی که غیبت و کبر
ضایع میکند و ریا و عجب و خطر رسانیدن بعمل **آیا** نظر نمیکنی بخبر معاذ جبل
که شیخ ابو محمد جعفر بن احمد بن علی القمی که در ری ساکن بود در کتاب خود
خبر میدهد از زهد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است از
عبد الواحد و او روایت کرده است از کسی که خبر داده از معاذ جبل که گفت
آنکس که گفتم بمعاذ که خبر ده مرا بحدیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده
و حفظ کرده و یاد گرفته از وقتی که حدیث کرده است آنحضرت ترا گفت
معاذ که خبر دهم ترا و در گریه شد بعد از آن گفت معاذ که بحق پدر و مادرم
که خبر داد مرا رسول خدا صلی الله علیه و آله در وقتی که من ردیف آنحضرت
بودم و سیر میکردیم و بجایی میرفتیم پس ناگاه برداشت آنحضرت چشم مبارک

خود را بسوی آسمان و متوجه آسمان شد پس گفت ثنا و ستایش مر خدا را که حکم
میکند در میان خلق بانچه محبت میدارد و بعد از آن فرمود که ای معاذ گفتم لبیک
یا رسول الله ای سید مومنان باز گفت ای معاذ گفتم یا رسول الله ای پیشوای خیر و ای رحمت
پس گفت که خبر میدهم ترا بانچه خبر نداده است هیچ پیغمبری با امت خود اگر
یاد گیری آنرا نفع میدهد ترا در زندگانی و اگر بشنوی این خبر را و حفظ نکنی
منقطع میشود حجت تو نزد حق تعالی بعد از آن فرمود که بدرستی که حق تعالی هفت
فرشته آفریده است پیش از آنکه خلق کند آسمانها را پس تعیین کرده است
در هر آسمانی فرشته که پوشانیده است آن آسمان را عظمت او و تعیین کرده است
بر هر دری از درهای آسمان فرشته که دربان شد پس می بینند فرشتگانی
که موکل عمل آدمی اند عمل بنده را از وقت صبح تا وقت شام بعد از آن بالا
میبرند فرشتگانی که موکلند عمل آن بنده را و مر آن عمل را نوریست مانند
نور آفتاب تا بسر آن عمل بآسمان دنیا که آن آسمان اولست پس آن فرشتها
که برده اند عمل را ستایش میکنند آن عمل را و بسیار میدانند پس میگوید آن
فرشته که موکل آسمان دنیاست که توقف کنید و بزنید این عمل را بر روی صاحب او
بدرستی که من فرشته غیبتم پس آنکسی که غیبت کرده باشد نمیگذارم که عمل او از من
بگذرد و بغیر من برسد زیرا که پروردگار من امر کرده است مرا باین کار گفت آنحضرت
که بعد از آن بالا میروند فرشتگانی که موکلند باعمال بندگان و با ایشانست عمل صالح
پس میگذرانند آن عمل را ستایش میکنند آن عمل را و بزرگ میدانند آن عمل را
تا برسند بآسمان دوم پس میگوید فرشته که در آسمان دوم است که توقف کنید
و بزنید این عمل را بر روی صاحب این عمل بدرستی که اراده نکرده است صاحب

این عمل با این عمل مکر اسباب دنیا را منم صاحب وی نمیگذارم عمل او را که از من
بگذرد و بغیر من برسد و حال آنکه محبت میدارد دنیا را گفت آنحضرت که بعد از آن
بالا میروند فرشتگانی که موکلند بر بندگان و میبرند عمل بنده را از روشنائی
با صدقه و نماز و بسبب این عمل که با ایشانست عجبی دارند و میگذرند از آسمان
دویم و میرسند باسمان سیوم پس میگوید فرشته که در آسمان سیوم است که توقف
کنید و بزنید این عمل را بر روی و پشت صاحب او زیرا که من فرشته صاحب کبرم
این بنده اگرچه عمل صالح کرده اما کبر نموده بر مردمان در مجالس امر کرده مرا
پروردگار من که نگذارم عمل او را که از من بگذرد و بغیر من برسد بعد از آن
گفت آنحضرت که بالا میروند فرشتگانی که موکلند بر آدمی و با خود میبرند
عمل بنده را و آن عمل میدرخشد مثل ستاره درخشنده و مر آن عمل را آواز
بلندیست به تسبیح و روزه و حج پس فرشتگان میبرند آن عمل را باسمان چهارم
پس میگوید فرشته که در آسمان چهارم است که توقف کنید و بزنید این
عمل را بر پشت و شکم صاحب این عمل من فرشته عجبم بدرستی که صاحب
این عمل عجب داشت بنفس خود او عمل میکرد و عجب در نفس او پیدا میشد از آن عمل
امر کرده مرا پروردگار من که نگذارم عمل او را که از من بگذرد و بغیر من برسد
و گفت آنحضرت که بالا میروند فرشتگانی که موکلند بر اعمال بندگان و میبرند
با خود عمل بنده را مانند عروسی که ببرند بسوی اهل او پس برسند باسمان
پنجم بجهاد و نماز و مر آن عمل را آوازی بود مانند شتر و بر و روشنی باشد
مانند روشنی آفتاب پس میگوید فرشته که در آسمان پنجم است که توقف کنید
که من فرشته حسدم بزنید این عمل را بر روی صاحب او و بنهید این عمل را بر گردن

بدرستی

بدرستی که او حسد میبرد بر کسی که چیزی می آموخت یا عمل میکرد از برای خدا و بطاعت
و فرمانبرداری او و هرگاه که میدید دیگری را که زیاده بر او است در عمل و عبادت حسد میبرد
و مر او شاد در عمل پس میداشتن عمل را بر پشت خود تا نمایان میشد و لعنت میکرد
آن عمل او را و گفت آنحضرت که بالا میروند فرشتگانی که موکلند بر عمل بندگان
تا میرسند باسمان ششم پس میگوید فرشته که موکلست باسمان ششم که توقف
کنید بدرستی که من صاحب رحمتم بزنید این عمل را بر روی صاحب او و بپوشید
و نابینا کنید روشنائی هر دو چشم او را بجهت آنکه صاحب این عمل رحم نکرده است
بر ضریری بدرستی که وقتی که میرسید بنده از بندگان خدا بجهت ضرری در دنیا یا ضرر
در آخرت شادی میکرد بخواری او امر کرده است مرا پروردگار من که نگذارم
عمل او را که از من بگذرد و گفت آنحضرت که بالا میروند فرشتها و با خود عمل
بنده را با دانش و اجتهاد و ورع و پرهیزکاری و مر آن عمل را آوازی بود مانند
آواز رعد و روشنی برق و با آن عمل سه هزار فرشته باشند پس میروند
تا برسند بفرشته که در آسمان هفتم است پس میگوید آن فرشته که در آسمان
هفتم است که توقف کنید و بزنید این عمل را بر روی صاحب او بدرستی که من
فرشته حجابم محجوب میسازم هر عملی را که از برای خدا نیست بدرستی که او خواسته است
باین عمل رفعت شان و بلندی نزد بزرگان و ذکر کردن او را در مجالس و
آوازه در شهرها امر کرده است مرا پروردگار من که نگذارم عمل او را که از من
بگذرد و بغیر من برسد مادام که آن عمل از روی اخلاص از برای خدا نباشد
و گفت آنحضرت که بالا میروند فرشتگان و میبرند عمل بنده را از روی شادی
که آن عمل نماز و روزه و زکوة و حج و عمره و خلق نیک و خاموشی و ذکر بسیار است

کناهی

وستایش میکند آن عمل را فرشتگان که در آسمانند و آن هفت فرشته که موکل
هفت آسمانند با جماعت خود در می نوردند حجابها را و از همه در میگذرند
تا آنکه می ایستند پیش حق تعالی و گواهی میدهند برای آن بنده بعمل صالح و دعا
پس حق تعالی میگوید بتو شما که نگاهبان عمل بنده منید من نگاهبان
آنچیزم که در نفس اوست بدرستی که او اراده نکرده است باین عمل مرا لعنت
من بر او باد پس فرشتها میگویند که بر او باد لعنت تو و لعنت ما بعد از آن
گریست معاذ گفت یا رسول الله چه عمل کنم که پسندیده بود آنحضرت گفت
که پیروی یقین خود کن ای معاذ در یقین گفتم که تو رسول خدایی و من
معاذم آنحضرت گفت که اگر در عمل تو تقصیری باشد قطع کن زبان خود را
از برادران مومن خود و از حافظان قرآن و بد ایشان را مگو و عیب
ایشان را و باید که باشد گناهان تو بر تو و بار مکن گناهان خود را بر برادران
مومن خود و ناپاک مگردان نفس خود را بمذمت برادران مومن و بلند
مگردان نفس خود را به پست ساختن برادران مومن و ریا مکن و منظور دار بعبادت
عمل خود را و داخل مکن دنیا را در آخرت و فحش و ناسزا مگو بمردمان در
مجلس خود که موجب آن میشود که حذر کنند از تو بجهت بدخلقی تو و سرگوشی مگو
با کسی هرگاه دیگری حاضر بوده باشد و تعظیم مکن بر مردمان که اگر چنین کنی منقطع
شود از تو خیرات دنیا و از هم مدر مردمان را یعنی درشتی و بدخلقی مکن با مردمان
که از هم میدرند ترا سگان اهل دوزخ گفت حق تعالی که والناشطات
نشطا آیا میدانی که مراد چیست از ناشطات بدرستی که ناشطات سگان اهل دوزخند
که گوشت و استخوان اهل دوزخ را از یکدیگر جدا میکنند گفتم که طاقت این خصلتها

در کجا را

که دارد آنحضرت گفت ای معاذ اینها آسانست بر کسی که حق تعالی
آسان گرداند اینها را بر او راوی میگوید که ندیدم معاذ را که تلاوت بیشتر
قرآن کند همچنانکه تلاوت بسیار میکرد این حدیث را

باب پنجم

در بیان آنچه الحاق کرده شده است بدعا و آنچه ذکرست و چون مقصود از
از این کتاب تنبیه است بر فضیلت دعا و اشارت آنچه اعتماد کنند دعا کننده
و مشتمل این کتاب از آنچه مذکور شد بر چیزی که قناعت بآن میتوان کرد در جمله
که کافیست خواستم که در عقب آن بیارم چیزی را که مساوی دعا باشد
در فضیلت و در ترغیب کردن باو و قایم بودن در مقام دعا در تحصیل
مرادات و دفع شداید و سختیها و آنچه ذکرست و بتحقیق که ظاهر شد
از آنچه ذکر کردیم ما در فواید دعا که باعث بر دعا عقل میباشد و نقل از
کتاب و سنت و دعا رفع میکند بلای حاصل را و دفع مینماید
بلا را که نازل میشود و حاصل میشود بدعا مراد از رسیدن
نفع و قرار دادن آنچه حاصلست از نفع و دوام نفع و ذکر
مشتمل است بر تمام اینها و زود باشد که بدانی این را در چیزی
که بیان میکنیم پس میگوییم که تحریص و ترغیب کرده اند در ذکر
و دلالت میکند بر ترغیب در ذکر عقل و نقل اما عقل بجهة آنکه
شکر منعم واجبست و شکر قسمیست از اقسام ذکر و دیگر آنکه
ذکر دفع میکند ضرری را که گمان برده شده است حصول او و دفع
ضرری که گمان حصول او باشد واجبست و دفع او با قدرت بر دفع آن
اما آنکه ذکر دفع میکند ضرر را بجهة آنست که روایت کرده است

حسین بن مختار از ابی عبدالله علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که
هر قومی که جمع شوند در مجلسی و در آنجا ذکر خدای تعالی نکویند و صلوات نفرستند
بر نبی و آل او علیهم السلام آن مجلس حسرت و وبال گردد بر ایشان در روز قیامت
و در روایت از امام محمد باقر [جعفر صادق] علیه السلام که گفت که هر قومی که جمع شوند در مجلسی
و ذکر حق تعالی نکویند و ذکر ما که اهل بیتیم نکنند آن مجلس حسرت شود بر ایشان
در روز قیامت و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هر مجلسی
که جمع شوند در وی یکسان از اهل صلاح یا فاسقان و ذکر حق تعالی نکویند و متفرق
شوند آن مجلس حسرت شود بر ایشان در روز قیامت و نیز امام جعفر صادق
علیه السلام گفت که مومن میمیرد به هر نوع مردن مگر بصاعقه بدرستی
که صاعقه فرا نمیگیرد ذاکر را و حال آنکه او در ذکر باشد اما آنکه دفع
ضرر واجب پس گفتن ذکر ضروریست و اما نقل پس از قرآن
و حدیث است اما قرآن پس در قرآن چند آیت که دلالت میکند
بر آنکه ذکر میباید گفت بعضی از آن آیتها اینست که گفته است حق تعالی
به پیغمبر خود که قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِی خَوْضِهِمْ یَلْعَبُون
یعنی بگو ای محمد که خدای تعالی فرستاد و پس دست بدار از ایشان
و بگذار ایشان را تا در کارهای باطل خود بازی کنند و بعضی دیگر
از آیتها اینست که وَاذْکُرْ رَبَّکَ تَضَرُّعاً وَخِفْیَةً یعنی یاد کن
ای محمد پروردگار خود را در دل خود بزاری و ترسکاری و بعضی
دیگر از آن آیتها اینست که اُذْکُرُونِی اَذْکُرْکُمْ یعنی مرا یاد کنید
بطاعت تا شما را یاد کنم بمغفرت و بعضی دیگر از آن آیتها اینست که

یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا اللّٰهَ ذِکْراً کَثِیراً وَسَبِّحُوهُ بُکْرَةً
وَاَصِیلاً یعنی ای آنکسانی که ایمان آورده اید یاد کنید خدای تعالی را
یاد کردن بسیار از تهلیل و تحمید و تکبیر و تمجید بگوئید او را بامداد و شبانگاه
و اما احادیث بدرستی که احادیث بسیار است بر آنکه ذکر میباید
گفت و آوردن تمام آن احادیث موجب تطویل میشود پس اختصار
میکنیم بر چند روایت اول روایت کرده است محمد ابن ابی عمیر
از هشام بن سالم و او روایت کرده است از ابی عبدالله علیه السلام
که گفت که حق تعالی میگوید که آنکسی که مشغول شود بذکر من و چیزی طلب
نکند از من بجهة مشغولی او بذکر بدهم باو بهتر از آنچه داده ام بآنکسی
که سوال کرده است از من و بدانکه این خبر کافیست در بیان آنچه
ما در صدد بیان آنیم زیرا که این خبر دلالت کرد بر آنکه ذکر قائم مقام
دعاست و زیاده بر دعا پس فایده که از او حاصل میشود از ذکر
نیز حاصل میشود دویم روایت کرده است هارون بن خارجه
از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که هر بنده که مر او را حاجتی باشد
بحق تعالی پس ابتدا کند بحمد و ثنای حق تعالی و صلوات بفرستد بر محمد
و آل تا غایتی که فراموش کند حاجت خود را پس بر آورد حق تعالی
حاجت او را بی آنکه سوال کند و طلب نماید حاجت خود را سیوم
روایت است از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله که فرمود که آنکسی که باز دارد
عبادت حق تعالی او را از سوال کردن عطا کند حق تعالی باو زیاده از
آنچه میدهد بآنکسی که سوال میکنند از حق تعالی چهارم روایت

از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که حق تعالی فرموده که آنکسی که یاد کند مرا
در میان گروهی از مؤمنان یاد کنم او را در میان گروهی از فرشتگان **پنجم**
روایت کرده است ابن القداح از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که
هر چیزی که هست حدی دارد که منتهی میگردد بآن حد مگر ذکر حق تعالی
بدرستی که نیست مر او را حدی که منتهی شود بآن حد بدرستی که فرض
گردانیده است حق تعالی نمازهای فریضه را پس هر که ادا کرد آن
فرایض را پس ادا کردن حد آن فرایض است و فرض گردانیده است حق تعالی
روزه ماه رمضان را پس هر که روزه داشت ماه رمضان را پس آن
روزه داشتن حد او است و فرض گردانیده است حق تعالی حج را پس هر که
حج کرد پس آن حج کردن حد او است مگر ذکر بدرستی که حق تعالی راضی نمیشود
در ذکر گفتن باندکی و نگردانیده از برای ذکر حدی که منتهی شود ذکر
بآن حد و بعد از آن آنحضرت خواند این آیت را که یا ایها الذین آمنوا
اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة و اصیلا و معنی آ
ایش گذشت پس نگردانیده است حق تعالی از برای ذکر حدی که منتهی
گردد بآن حد **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که پدر بزرگوار
من بسیار ذکر میگفت بدرستی که راه میرفتم با او و او ذکر میگفت و
و طعام میخوردیم با او و در ذکر حق تعالی بود و سخن میگفت با مردمان و او در ذکر
مشغول بود و سخن گفتن باز نداشتی او را از ذکر حق تعالی و بودم که میدیدیم
که زبان مبارکش چسپیده بود بکام او و میگفت لا اله الا الله و جمع
میکرد ما را و میفرمود که ذکر بگوئید تا برآمدن آفتاب و امر میکرد بقرآن خواندن

آنکس را که قرآن میتوانست خواند از ما و هر که قرآن نمیتوانست خواند
امر میکرد او را به ذکر گفتن و خانه که در او قرآن بخوانند و ذکر حق تعالی بگویند بسیار شود
برکات او و فرشتها حاضر شوند در آن خانه و شیاطین دور شوند از آن خانه و قرآن
خواندن و ذکر گفتن نور دهنده است مر اهل آسمان را همچنانکه کواکب نور دهنده اند مر اهل
زمین را و خانه که در او قرآن نخوانند و ذکر حق تعالی نگویند کم است برکات او و دور شوند
فرشتها از آن خانه و حاضر شوند شیاطین در آن خانه **و نیز** گفت امام جعفر صادق
علیه السلام که آمد مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول الله بهترین اهل مسجد
کیست گفت بهترین اهل مسجد آنکس است که ذکر بیشتر بگوید **ششم** روایت کرده است
ابو بصیر از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که شیعه ما آنکسانند که هرگاه خلوت دریابند
ذکر حق تعالی را بسیار بگویند **هفتم** روایت است از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که
حق سبحانه و تعالی فرمود بموسی علیه السلام که بسیار ذکر بگو مرا بشب و بروز و نزد ذکر
گفتن من بخشوع و خضوع باش **هشتم** روایت است از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که حق سبحانه و تعالی
فرمود که ای فرزند آدم یاد کن مرا در میان جماعت تا یاد کنم ترا در میان جماعتی
که بهتر از جماعت تو باشند **نهم** روایت است از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله
که گفت که چهار چیز است که نمیرسد بآن مگر مؤمن **اول** خاموشی و این اول عبادت است
دویم تواضع و فروتنی از برای خدای تعالی **سیم** ذکر حق تعالی بهر حال **چهارم**
کمی مال **دهم** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که میمیرد مؤمن بهر نوع مردنی
بمیرد بغرق شدن و میمیرد بفرود آمدن دیوار بر سر او و مبتلا میشود بدرندها و میمیرد
بصاعقه و نمیرسد این نوع مردنها بکسی که ذکر حق تعالی بگوید **و** در روایتی دیگر
واقع شده که نمیرسد بمومن این چیزها و حال آنکه او ذکر گوید حق تعالی را **یازدهم**

روایت در بعض احادیث قدسی که اطلاع یابم بر دل او پس ببینم غیر از قانت او را
که چنگ میزند بذکر من که نگاه میدارم او را و من همنشین او باشم و با او سخن کنم و این او را
دوازدهم روایت از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که گفت که حق سبحانه و تعالی
فرمود که هر گاه بدانم که غالب بر بنده من مشغول اوست بذکر من نقل کنم آرزوی
او را در سوال کردن از من و مناجات دراز گفتن با من پس هر گاه بنده
من چنین باشد اگر خواهد که سهوی کند حایل باشم میان او و میان آن سهو
ایشان جماعت خاصان منند حقا ایشان جماعت دلیرانند حقا ایشان جماعت اند که هر گاه
خواهم هلاک گردانم اهل زمین را از روی عقوبت چون یاد کنم ایشان عقوبت را
از ایشان بجهة ایشان جماعت دلیران سیزدهم روایت از رسول خدا صلی الله
علیه و آله که گفت که نوشته است در توریه که تغییر نیافته است که موسی علیه السلام
سوال کرد از پروردگار خود که ای آیا تو نزدیکی بمن که مناجات کنم با تو یا از من [پروردگار من]
دوری که ندا کنم ترا پس وحی کرد حق تعالی بموسی علیه السلام که ای موسی
من همنشین آنکسم که یاد کند مرا پس گفت موسی علیه السلام که آیا کیست در ستر
و پناه تو روزی که ستری نباشد مگر ستر تو حق تعالی فرمود که آنکسانی که یاد کنند
مرا پس یاد کنم ایشان را و آنکسانی که دوست دارند یکدیگر را از برای من پس من
دوست میدارم ایشان را پس ایشان جماعت اند که هر گاه میخواهم که بدی باهل زمین رسانم
یاد میکنم ایشان را پس دفع میکنم بدی را از اهل زمین بسبب ایشان چهاردهم روایت
کرده اند شعیب انصاری و هرون بن خارجه که گفت ابو عبد الله علیه السلام
که موسی علیه السلام سیر میکرد که نظر کند بعلمای بندگان پس آمد نزد مردی که عابدترین
مردمان بود چون شام شد آمد درختی را که در پهلوی او بود پس ناگاه دو انار از آن درخت

افتاد و گفت آمد بموسی علیه السلام که ای بنده خدا کیستی تو بدرستی که تو بنده صالح
میباشی من اینجا مدتی است که میباشم که خدا میداند و نیافتم درین درخت مگر یک انار
و اگر تو بنده صالح نبودی نمییافتم دو انار ازین درخت موسی علیه السلام گفت که من
مردی ام که ساکنم در زمین موسی بن عمران چون صباح شد حضرت موسی علیه السلام
گفت آیا میدانی که هیچ میدانم مردی را که عبادت او بیشتر از عبادت تو باشد آن مرد
گفت فلان بن الفلانی عبادت او بیشتر است از عبادت من گفت حضرت موسی که
رفتم نزد آن مرد پس عبادت او بیشتر بود از مرد اول چون شب شد دو گرده و آبی
آوردند پس گفت آن مرد بموسی علیه السلام که ای بنده خدا تو کیستی بدرستی که تو بنده
صالح میباشی زیرا که مدتی مدید است که من درینجا ساکنم که مقدار آن را خدای تعالی
میداند و هرگز زیاده از یک نان برای من نمی آوردند پس اگر تو بنده صالح نبودی
دو گرده از برای من نمی آوردند کیستی تو حضرت موسی علیه السلام گفت که من مردی ام
که ساکنم در زمین موسی بن عمران بعد از آن حضرت موسی گفت که هیچ میدانی کسی را
که عبادت او از عبادت تو بیشتر باشد آن مرد گفت بلی فلان آهنگر که در شهر
چنین و چنین میباشد عبادت او از عبادت من بیشتر است پس آمد موسی علیه السلام
بآن شهر پس دید که آن مرد آهنگر هیچ عبادتی ندارد بلکه ذکر حق تعالی میگوید و هر گاه
وقت نماز در می آید بر میخیزد و نماز میگذارد چون شب شد آن مرد آهنگر نظر کرد بحاصل
خود پس یافت که دو چندان بود که هر روز حاصل میکرد گفت بحضرت موسی که
ای بنده خدا تو کیستی بدرستی که تو بنده صالحی من مدتها که بدینجا ساکنم که
تعیین آن را خدای تعالی میداند و دایم آنچه حاصل میکردم نزدیک بیکدیگر بود
و امشب حاصل من دو چندان شد پس کیستی تو حضرت موسی علیه السلام گفت که

من مردی ام که ساکنم در زمین موسی بن عمران آن مرد آهنگر آنچه حاصل
کرده بود سه بخش کرد یک بخش را تصدق کرد بفقرا و مساکین و یک بخش را
بخواجه خود داد و یک بخش را طعام خرید و با حضرت موسی علیه السلام خورد
پس موسی علیه السلام تبسم کرد آن مرد آهنگر گفت بموسی علیه السلام که بچه جهة تبسم کردی
گفت که من بجهة آن تبسم کردم که من میخواستم که نظر کنم باعمال بندگان و ببینم که
عابدترین مردمان کیست پس دلالت کرد مرا پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل
بفلان مرد که در بالای درختی عبادت میکرد پس یافتم او را که از عابدترین مردمان
بود و آن مرد دلالت کرد مرا بفلانی پس یافتم او را که عبادت او بیشتر بود
از عبادت مرد اول و آن مرد دلالت کرد بتو و گمان برده است که عبادت تو
بیش از وست و نمی بینم ترا برابر آن دو کس در عبادت تو حکم با تقی مردمان
داری پس گفت آن مرد آهنگر که من بنده مردیم آیا ندیدی مرا که ذکر حق
میگویم و نماز را در وقت میگذارم و اگر من متوجه بنماز زمانی سست شوم
ضرر میرسانم بحصه مولای خود و ضرر میرسانم بحصه مردمان پس گفت آن مرد
آهنگر بحضرت موسی علیه السلام که میخواهی که بشهر خود بروی موسی علیه السلام گفت بلی
پس ابری گذشت آن مرد آهنگر گفت آن ابر که بیا آن ابر آمد نزد او و گفت
بآن ابر که بکجا میروی ابر گفت که بفلان زمین میروم آن مرد گفت که برو ابری دیگر
گذشت آن مرد گفت ای ابر بیا آن ابر آمد رسید از آن ابر که بکجا میروی گفت که
بفلان زمین میروم گفت برو و بعد از آن ابری دیگر آمد گفت ای ابر بیا آمد
رسید که بکجا میروی گفت ابر که بزمین موسی میروم گفت ابر که بردار این مرد
را از روی زهد و مهربانه و ببر و بنه در زمین موسی بن عمران از روی شفقت

و مهربانه پس آن ابر برداشت حضرت موسی علیه السلام را چون حضرت موسی
رسید بشهر خود گفت ای پروردگار من بچه چیز رسانیدی آن مرد را بآن مرتبه که
من دیدم حق سبحانه و تعالی فرمود که بدرستی که این بنده من صبر میکند بر بلای من
و خشنودی میورزد بقضای من و شکر مینماید بر نعمتهای من **پانزدهم**
روایت کرده است حسن بن ابی الحسن الدیلمی در کتاب خود از وهب بن منبه که
گفت که وحی کرد حق تعالی بداود علیه السلام که ای داود هر کسی که دوست دارد کسی را قبول میکند
سخن او را و آنکسی که راضی باشد بآن حبیب خود راضی است از کاری که او بکند و کسی
که اعتماد دارد به دوستی بدرستی که اعتماد میکند و آنکسی که مشتاق حبیب باشد جد میکند
و سعی مینماید در رفتن بسوی او ای داود ذکر من از برای ذاکرانست و بهشت
من از برای مطیعانست و رحمت من از برای مشتاقانست و من خاصه از
برای محبانم و گفت حق سبحانه و تعالی که اهل طاعت من در ضیافت منند
و اهل معصیت من ناامید نمیکردانم ایشان را از رحمت خود اگر توبه کنند پس من
حبیب ایشانم و اگر دعا کنند من اجابت میکنم دعای ایشان را و اگر بیمار شوند
من طبیب ایشانم و دوا میکنم ایشان را بمحنتها و مصیبتها تا پاک کردانم ایشان را
از عیبها و گناهان **شانزدهم** روایت از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت
که هر قومی که بنشینند و ذکر حق تعالی بگویند ندا میکند ندا کننده از آسمان که برخیزید
که بدل کردم سیئات شما را بحسنات و آمرزیدم همه شما را و هر گاه جماعتی از اهل زمین
بنشینند و ذکر حق تعالی بگویند جماعتی از فرشتگان نیز بنشینند با ایشان و ذکر بگویند
هفدهم روایتست که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله بیرون آمد بسوی اصحاب
گفتند یا رسول الله با غنیمت بهشت کدامست آنحضرت فرمود که مجلسهای ذکر

بروید در صباح و شام و در مجالس ذکر بگوید و انکسی که میخواهد که بداند قدر و منزلت خود را نزد حق تعالی باید که نظر کند قدر و منزلت حق تعالی نزد او بدرستی که حق تعالی جا مید هد بنده را انجا که جا مید هد بنده حق تعالی را از نفس خود و بدانید که بهترین عملهای شما نزد پادشاه حقیقی شما و پاکترین و بلندترین عملها در درجات شما و بهترین انچه افتاب برو میتابد ذکر حق سبحانه و تعالی است بدرستی که حق تعالی خبر داد از نفس خود که من همنشین انکسم که یاد میکند مرا و گفت حق سبحانه و تعالی مرا یاد کنید تا یاد کنم شما را یاد کنید مرا بطاعت و عبادت تا یاد کنم شما را بنعمتها و احسان و رحمت و خشنودی

هیجدهم روایتست از ائمه معصومین علیهم السلام که در بهشت صحراهاست پس هر گاه بنده شروع کند در ذکر گفتن شروع کنند فرشتگان در درخت نشاندن و هرگاه که توقف کند فرشتگان هم از وی میپرسند که چرا توقف کردی در درخت نشاندن پس او میگوید که صاحب من سست شد در ذکر گفتن یعنی ترک ذکر گفتن کرد **فصل** بدانکه سنت است ذکر گفتن در همه وقت و ذکر گفتن بکرده نیست در هیچ وقتی از اوقات و در هیچ حالی از احوال **روایت** کرده است حلبی از ابی عبدالله علیه السلام که گفت باکی نیست ذکر گفتن حق تعالی را وقتی که بول میکنی بدرستی که ذکر حق تعالی نیکوست در همه حال و باید که ملول نشوی از ذکر حق تعالی **روایت** از ابی عبدالله علیه السلام که حق تعالی وحی کرد بموسی علیه السلام که ای موسی شاد مشو بسیاری مال و ترک مکن ذکر مرا در هیچ حال بدرستی که بسیاری مال فراموش میکرداند گناهان را و ترک ذکر من سیاه و سخت میسازد دلها را **روایت** کرده است

ابوحمزه از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که نوشته شده در توریت که تغییر نیافته است که موسی سوال کرد از پروردگار خود که بار خدایا می آید بر من مجلسها که عزیزتر و بزرگتر میدانم ترا که ذکر کنم ترا در ان مجلس حق تعالی فرمود که ای موسی ذکر من بهر حال نیکوست و بدانکه حق تعالی را بندگانیست که مبتلا میسازد بنده را ببلایی تا یاد کند حق تعالی را و بخواند او را یعنی که حق تعالی دوست میدارد که بنده ذکر او بگوید و یاد کند او را هیچ که گذشته روی **روایت** کرده است ابو الصباح که گفتم بابی عبدالله علیه السلام که بلایی که بمؤمن میرسد آیا بسبب گناهیست که کرده است گفت نی و لیکن بجهة آنست که بشنود حق تعالی ناله و شکایت او و دعای او حسنات برای او بنویسد و سیئات او را محو کند و بدرستی که حق تعالی معذرت میگوید بنده مؤمن را و عذرخواهی میکند او را چنانچه برادر عذرخواهی کند برادر را پس حق تعالی میگوید که بعزت و جلال که فقیر و محتاج نساختم ترا بجهة اهانت و خواری تو نزد من پس بردار این پرده را پس گشوده شود آن پرده پس نظر کند ان بنده در عوضی که حق تعالی باو داده است پس بگوید که ضرر نکرد مرا ای پروردگار انچه روداشتی از من و نداری مرا در دنیا و دوست میدارد حق تعالی قومی را مگر انکه مبتلا میسازد ایشان را ببلایی و بدرستی که بزرگی اجر و ثواب با بزرگی بلاست بدرستی که حق تعالی میگوید که بعضی از بندگان مؤمن من آن بندگان مؤمن اند که بصلاح نمی آید کار دین ایشان مگر بغنا و توانگری و صحت بدن پس میدهم غنا و صحت بدن بایشان و آزمایش میکنم ایشان را باین

و بعضی از بندگان مؤمن من آن بندگانند که اصلاح نمی‌آید کار دین ایشان
مگر به درویشی و مسکنت و فقر و سقم و بیماری در بدن ایشان پس امتحان میکنیم
ایشان را بآن و اصلاح می‌آورم کار دین ایشان را و بدرستی که حق تعالی عهد
گرفته از من که درستی نماید در سخن و انتقام نکشد از دشمن و بدرستی که هرگاه
حق تعالی دوست میدارد بنده را فرو میبرد او را ببلا فرو بردنی پس هرگاه
بخواند حق تعالی بنده حضرت حق سبحانه و تعالی در جواب بگوید که لبیک لبیک
ای بنده من بدرستی که آنچه سوال میکنی و طلب مینمائی از من قادرم بر عطای آن
ولیکن آنچه من ذخیره میکنم برای تو بهتر است ترا بدرستی که حواریان شکایت
کردند از عیسی علیه السلام از آنچه بایشان رسیده بود از مردمان آنحضرت
فرمود که مؤمنان همیشه در دنیا تنگ عیش اند و ناخوش است عیش ایشان
و روایت از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که گفت که در بهشت
منازل هست که نمیرسند بندگان بآن منازل بعملهای خود و نیست آن منازل
را ربطی بالا و ندارد ستونی در زیر خود پرسیدند که یا رسول الله
اهل آن منزلها آنحضرت فرمود که اهل بلاها و غمها **فصل** سزاوار است
که خالی باشد مجلس آدمی از ذکر حق تعالی و سزاوار نیست که برخیزد آدمی از مجلسی
بی ذکر حق تعالی **روایت** کرده است ابو بصیر از ابی عبدالله علیه السلام که گفت هر قومی
که جمع شوند در مجلسی و ذکر حق تعالی نکویند و ذکر نکنند ما را که اهل بیتیم آن مجلس
حسرت و ندامت شود برایشان در روز قیامت بعد از آن گفت حضرت
ابو جعفر علیه السلام که ذکر ما که اهل بیتیم همان ذکر حق تعالی است و ذکر دشمن ما از ذکر
شیطان است **روایت** از ابی جعفر علیه السلام که اگر کسی خواهد که وزن کرده شود

اعمال او بمیزانی که پر از حسنات باشد وقتی که از مجلسی برخیزد باید که بگوید سبحان ربک
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر سبحان ربک رب
العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین
و روایت کرده است حسن بن ابی الحسن الدیلمی از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
که فرموده که فرشتگان میگذرند بر حلقهای ذکر پس می‌ایستند بر سر جماعت
که ذکر میگویند و میگریند بگریه ایشان و آمین میگویند دعای ایشان را پس چون
فرشتگان بالا میروند بآسمان حق تعالی بایشان میگوید که ای فرشتهای من
کجا بودید و حال آنکه حق تعالی داناست بحال ایشان فرشتگان میگویند که
ای پروردگار ما بدرستی که ما حاضر شدیم در مجلسی از مجلسهای ذکر پس دیدیم
قومی را که تسبیح میگفتند ترا و تمجید و تقدیس میکردند ترا و بعضی بزرگی و یاد
یاد میکردند ترا و میترسیدند از آتش تو پس حق سبحانه و تعالی میگوید که
ای فرشتهای من دور گردانید آتش دوزخ را از ایشان و گواه میگیرم شما را
که آمرزیدم ایشان را و ایمن ساختم از آنچه میترسیدند پس فرشتگان میگویند
که ای پروردگار ما بدرستی که در میان آن قوم فلانی بود و ذکر تو نمیگفت حق سبحانه
که آمرزیدم او را بسبب همنشینی او برکت ایشان بدرستی که بدبخت نمیباشد
کسی همنشین جماعتی باشد که ذکر میگویند **فصل** و سنت موکد است
ذکر گفتن هرگاه کسی در میان جماعتی باشد که غافل باشند از یاد حق تعالی و یاد
نکنند بجهت نگاه داشتن خود از بلایی که فرود آید بایشان پس هرگاه کسی ذکر گوید
در میان غافلان نجات مییابد از آن بلا بسبب ذکر گفتن خود و شاید که غافلان نیز
نجات یابند برکت ذکر گفتن او و بجهت آنکه گفته است امام جعفر صادق علیه السلام

هر کسی که ذکر گوید حق تعالی را در میان غافلان مانند کسیست که جنگ کند با کافران همراهان
او گریخته باشند و آنکسی که جنگ کند در میان جماعتی که گریخته باشند بهمراهان او واجبست
مر او را بهشت روایت از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که فرمود که
آنکسی که ذکر گوید حق تعالی را در بازار از روی اخلاص نزد غفلت مردمان
و مشغولی ایشان بانچه در بازارست بنویسد حق تعالی برای او هزار حسنه و بیامرزد
او را در روز قیامت آمرزیدنی که خطور نکرده باشد در دل آدمی فصل
و فاضلترین اوقات ذکر نزد صباح و شامست و بعد از ظهر و بعد از عصر گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله که حق سبحانه و تعالی فرموده که ای فرزند آدم یاد کن مرا بعد از صبح ساعتی
تا کفایت کنم ترا آنچه اهم مهمات تست و گفت امام محمد باقر علیه السلام که شیطان
پراکنده میکند لشکر خود را در شب از وقت فرو رفتن آفتاب و وقت برآمدن
آفتاب پس بسیار ذکر گوئید حق تعالی را درین دو ساعت و پناه جوئید
بخدا از شر شیطان و لشکر او و در پناه آورید طفلان خود را درین دو ساعت
از شر شیطان و لشکر او بدرستی که این دو ساعت ساعت غفلت است
و گفت امام جعفر صادق علیه السلام در بیان قول خدا تعالی که و ظلالهم
بالغدو و الآصال که مراد دعاست پیش از برآمدن آفتاب و بعد از
فرو رفتن آفتاب و این ساعت اجابت دعاست و معنی آیه اینست که
سجده میکنند سایهای اهل آسمان و زمین بتبعیت اشخاص بامداد بسوی مغرب
و شبانگاه بسوی مشرق فصل و سنتست پنهان و آهسته ذکر گفتن
زیرا که نزدیکترست باخلاص و دورترست از ریا گفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله بابی ذر ذکر بگو حق تعالی را در حالی که خامل باشی ابوذر میگوید

که گفتم یا رسول الله خامل چه چیز است آنحضرت فرمود که ذکر خفی و گفت
امیر المومنین علی علیه السلام که آنکسی که ذکر بگوید حق تعالی را آهسته پس بتحقیق
که ذکر گفته است حق تعالی را بسیار بدرستی که منافقان ذکر میگویند حق تعالی
را آشکارا و ذکر نمیگویند خفیه پس گفت حق تعالی که مینمایند بمردمان که ذکر میگویند و ذکر
نمیگویند حق تعالی را مگر اندکی و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که حق سبحانه و تعالی
فرمود که آنکسی که ذکر میکند مرا پنهان در خفیه ذکر نمیکنم مرا یاد کنم من او را آشکارا روایت کرده
زراره از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که فرمودند که نمینویسد
فرشته که موکلست بآدمی مگر آنچه بشنود و گفت خدای تعالی که یاد کن پروردگار
خود را در نفس خود از روی تضرع و ترس پس نمیداند قدر آن ذکر را که در نفس و دلست
بجز خدای تعالی بجهت عظمت ذکر کردن روایت که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
در غزائی بود پس برآمد بر وادیی و دیگر مردمان آواز خود را بلند کرده اند و
تهلیل و تکبیر میگویند آنحضرت گفت که ای مردمان ذکر بگوئید بر نفسهای خود بدرستی
که شما نمیخوانید کسی را که کر باشد و غایب بدرستی که میخوانید کسی را که
شنواست و نزدیکست بشما فصل در ذکر چند فضیلتست بعضی از اقسام
ذکر حمد که افضلست روایت کرده است سعید قماط از مفضل که گفت که گفتم بابی عبد الله
علیه السلام که فدای تو گردم بیاموز مرا دعائی که جامع باشد پس آنحضرت فرمود
ونیز بگو حمد بگو حق تعالی را بدرستی که هر نمازگذارنده دعا میکند برای تو زیرا
که میگوید که سمع الله لمن حمده یعنی بشنود خدای تعالی دعای کسی را که
حمد گفته است او را و روایت از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که
سخنی که ابتدا نکنند در حمد خدای تعالی پس آن سخن ناتمامست روایت

٢
دیخوانیده

کرده است ابو مسعود از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که هر کسی که در وقت صباح
چهار مرتبه بگوید الحمد لله رب العالمین بدرستی که ادا کرده است شکر آن روز را
و هر کسی که در وقت شام چهار بار بگوید الحمد لله رب العالمین بدرستی که ادا
کرده است شکر آن شب را و در روایت از امام جعفر صادق علیه السلام
که هر کسی که بگوید الحمد لله کما هو اهله مشغول گردانند فرشتگان آسمان را
که اعمال بندگان را می نویسند پس بگویند که بار خدایا ما غیب نمیدانیم حق تعالی
گوید که بنویسید همچنانکه بنده من گفته است و برمنست ثواب آن صورة
تمجید یعنی ببزرگی یاد کردن روایت کرده است علی بن حسان از بعضی
اصحاب خود که گفت ابو عبدالله علیه السلام که هر دعای که پیش از وی تمجید نباشد آن دعا ابتر
اول تمجید می باید کرد و بعد از آن ثنا می باید گفت گفتم کمترین آنچه کافیست از تمجید
کدامست آنحضرت گفت که بگو اللهم انت الاول فلیس قبلک شیء
و انت الآخر فلیس بعدک شیء و انت الظاهر فلیس
فوقک شیء و انت الباطن فلیس دونک شیء
و انت العزیز الحکیم و باین اسناد گفت که پرسیدم از
ابی عبدالله علیه السلام که کمترین آنچه کافیست از تمجید کدامست آنحضرت
گفت بگو که الحمد لله الذی علا فقهر و الحمد لله الذی بطن فخبر
و الحمد لله یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر و بعضی از
اقسام ذکر تهلیل و تکبیر است روایت کرده است ربعی از فضیل و او
روایت کرده است از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام که گفت که
بسیار تکبیر و تهلیل بگوئید بدرستی که هیچ چیز محبوبتر نیست نزد حق تعالی از تکبیر و تهلیل

در روایت از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که گفت که بهترین عبادت گفتن
لا اله الا الله است و بعضی از اقسام ذکر تسبیح است روایت
کرده است یونس بن یعقوب که گفتم با بی عبدالله علیه السلام که هر کسی که صد بار
سبحان الله بگوید باشد از جمله آنکسانی که ذکر گفته اند حق تعالی را بسیار آنحضرت
گفت بلی و در روایت که لشکرگاه سلیمان بن داود علیهما السلام صد فرسخ در صد
فرسخ بود بیست و پنج فرسخ در بیست و پنج فرسخ برای جنیان بود و بیست و پنج فرسخ در
بیست و پنج فرسخ از برای آدمیان بود و بیست و پنج فرسخ در بیست و پنج فرسخ از برای
مرغان بود و بیست و پنج فرسخ در بیست و پنج فرسخ برای وحوش بود و مر حضرت
سلیمان را هزار خانه از آبگینه بود که بر بالای چوبها ساخته بودند و در این هزار خانه
سیصد زن بود که آنحضرت نکاح کرده بود و هفتصد سریه بود و جنیان
از برای آنحضرت بساطی بافته بودند از طلا و ابریشم که طول و عرض آن بساط فرسخ
در یک فرسخ بود و آنحضرت منبری از طلا می نهاد در میان آن بساط و بر روی آن می نشست
و در گرد آنحضرت سیصد کرسی طلا و نقره می نهادند بر کرسیهای طلا پیغمبران
می نشستند و بر کرسیهای نقره علما و در گرد آن بساط مردمان می بودند و در گرد
مردمان جنیان و شیاطین می بودند و مرغان به بالهای خود سایه می انداختند
بر آن بساط تا آفتاب بر آن بساط نیفتد و باد برمیداشت آن بساط را و یکماهه
راه را در یک روز می برد و روایت که روزی حضرت سلیمان امر کرد باد شمال را
که بردارد آن بساط را و می برد آن بساط را پس وحی کرد حضرت حق سبحانه و تعالی
بحضرت سلیمان علیه السلام و او سیر میکرد در میان آسمان و زمین که زیاده کردم
در ملک تو این را که هر کس سخنی بگوید باد آنرا بیارد و بگوش تو رساند پس حکایت کنند

که حضرت سلیمان گذشت بر زراعت کننده با آن جاه و جلال پس گفت آن
مزارع که حق تعالی بال داود را ملکی عظیم داده است پس باد بگوش حضرت سلیمان علیه السلام
رسانید آنحضرت فرود آمد و رفت نزد آن مزارع و گفت که آمدم بسوی تو بجهة آنکه
آرزو نکنی چیزی را که قادر نباشی بران بعد ازان گفت حضرت سلیمان علیه السلام
که یک تسبیح که قبول کند خدا تعالی بهترست از آنچه داده اند بآل داود **و در بعضی**
دیگر وقعشده بجهة آنکه ثواب تسبیح باقی می ماند و ملک سلیمان فانی میشود **و بعضی**
از اقسام ذکر تسبیح و تحمید است **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که تسبیح پر میکند ترازوی اعمال را از ثواب
والله اکبر پر میسازد میان آسمان و زمین را از ثواب و بعضی از اقسام
ذکرست اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ اِلهًا واحِدًا
اَحَدًا فَرْدًا صَمَدًا لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَدًا حضرت پیغمبر صلی الله علیه
گفت که آنکسی که بگوید این کلمات را چهل و پنج بار بنویسد خدا تعالی از برای او
چهل و پنج هزار حسنه و محو کند از نامهٔ اعمال او چهل و پنج هزار سیئه و بلند گرداند از برای
او را چهل و پنج هزار درجه و آنکسی که این کلمات را بگوید ثواب او برابر ثواب کسی است
که او ازده هزار بار قرآن را در آن روز ختم کرده باشد و بنا کند خدا تعالی
برای او خانه در بهشت **و بعضی** از اقسام ذکر کلمات خمس است گفت حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که آیا تعلیم کنم شما را پنج کلمه که آسان و سبک باشد بر زبان
و گران باشد در ترازوی اعمال که خشنود گرداند رحمن را و براند شیطان را
و آن کلمات از گنجهای بهشت که در زیر عرش است و از باقیات صالحات است
اصحاب گفتند بلی یا رسول الله گفت آنحضرت بگوید سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ

ولا اله

وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ
و نیز گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که چه خوب و پسندیده است این کلمات
و چه ثقیل و گران است این کلمات در ترازوی اعمال **و بعضی** از اقسام
ذکر چهار تسبیح است **روایت** از ابی جعفر علیه السلام که گفت که گذشت
رسول خدا صلی الله علیه و آله بمردی که درخت غرس میکند در محوطه که داشت پس
ایستاد آنحضرت و گفت آیا دلالت کنم ترا بر نشانیدن چیزی که اصل او ثابت تر
و محکم تر باشد از درختی که می نشانی و زودتر میوه دهد و میوه او بهتر باشد
و پاکیزه تر و باقی ماند آن مرد گفت بلی یا رسول الله دلالت کن مرا آنحضرت گفت
که در صباح و شام بگو سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
بدرستی که اگر بگوئی تو این تسبیح را بعدد هر تسبیح ده درخت میوه بخشد خدای تعالی ترا
در بهشت از هر گونه میوه و این کلمات از باقیات صالحات است پس گفت آن مرد که
یا رسول الله گواه میگیرم ترا که این محوطه که درخت مینشانم که در وی است
صدقه است بر فقراء اهل اسلام که اهلیت صدقه داشته باشند پس
فرو فرستاد حق تعالی آیتها از قرآن که از انجمله اینست فَاَمّا مَنْ اَعْطی وَاتَّقی
وَصَدَّقَ بِالْحُسْنی فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْری یعنی پس اما هر که بداد مال خود را
در راه خدا تعالی و پرهیز کرد از گناهان و تصدیق کرد کلمهٔ نیکو را یا وعدهٔ
عوض را پس زود باشد که آسانی دهیم او را بچیزی که سبب آسانی و راحت باشد
روایت کرده است محمد بن خالد البرقی از امام جعفر صادق علیه السلام
از جد عالیمقدار او علیهم السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که
آنکسی که سُبْحانَ الله بگوید بنشاند حق تعالی برای او درختی در بهشت این کلمه

والکسی که لا اله الا الله بگوید بنشاند حق تعالی برای او درختی در بهشت که این کلمه
والکسی که الله اکبر بگوید بنشاند حق تعالی برای او درختی در بهشت که این کلمه
پس گفت مردی از قریش که درختهای ما در بهشت بسیار باشد حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود بلی ولیکن حذر کنید از آنکه آتشی بفرستید برای درختها
که بسوزاند آن درختها را و موید اینست قول خدای تعالی که یا ایها الذین
آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول ولا تبطلوا اعمالکم
یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید فرمان برید خدای را در آنچه حکم کند
و فرمان برید رسول خدا را در آنچه فرماید و باطل و بیهوده مسازید عملهای خود را
بریا و عجب روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله روزی با اصحاب خود گفت که اگر جمع کنید آنچه نزد شماست از
جامها و متاعها و بعضی را بر بالای بعضی بنهید آیا میرسد به آسمان اصحاب گفتند نه
یا رسول الله آنحضرت گفت آیا دلالت کنم شما را بر چیزی که بیخ او در زمین باشد
و شاخ او در آسمان اصحاب گفتند بلی یا رسول الله آنحضرت گفت که هرگاه
فارغ شوید از نماز فریضه سی بار بگوئید سبحان الله والحمد لله ولا
اله الا الله والله اکبر بدرستی که اصل این کلمات در زمین است و فرع
این کلمات در آسمان و این کلمات دفع میکند فرود آمدن سقف و دیوار
و سوختن و غرق شدن و افتادن در چاه و خوردن درندها و مردن بد و بلای
که از آسمان نازل شود در آن روز بر بنده و این کلمات باقیات صالحات است
روایت کرده است حماد بن عثمان از جعفر بن محمد صلوات الله علیهما و آنحضرت
روایت کرده است از پدران بزرگوار خود علیهم السلام و ایشان روایت کرده اند

از امیر المومنین علی صلوات الله علیه که گفت که حضرت رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمود که چون شب معراج مرا بر آسمان بردند در آمدم به بهشت پس دیدم زمین هموار سفیدی
از مشک دیدم که در آن زمین فرشتها بنا میکنند که یک خشت او از طلا بود و یکی از نقره
و گاه از خشت زدن نگاه میداشتند گفتم با ایشان که چیست شما را که گاه بنا میکنید
و گاه بنا نمیکنید و خشت را نگاه میدارید فرشتها گفتند که ما نگاه میداریم تا نفقه
و مزد ما بیاید گفتم که نفقه شما چیست گفتند که نفقه ما قول مومنست این کلمات که
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر پس هرگاه مومن بگوید این کلمات را
ما بنا میکنیم و خانه میسازیم و هرگاه او خاموش شد و خود را نگاه داشت ما نیز خود را
نگاه میداریم و کار نمیکنیم و بعضی از اقسام ذکر استغفار است روایت کرده است
سکونی از ابو عبد الله علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بهترین دعا
استغفار است و نیز گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که دلها را زنگی هست
مانند زنگ مس پس جلا دهید دلها را باستغفار و نیز گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که کسی
که بسیار استغفار گوید حق تعالی او را از هر غمی خلاصی دهد و از تنگی بیرون شدن راهی
دهد و روزی دهد او را از جایی که گمان نداشته باشد و روایت کرده است زراره از
ابو عبد الله علیه السلام که گفت که هرگاه بنده بسیار استغفار کند روشن شود نامه اعمال او
و آن نامه درخشان باشد و در روایت از امام رضا علیه السلام که مثل استغفار مثل برگ
بر درختی که هرچند میجنبانی برگ از درخت میریزد و بعضی بنده هرچند استغفار
میکند گناهان او میریزد همچنانکه برگ از درخت میریزد و کسی که استغفار
کند از گناه و گناه میکرده باشد همچون کسیست که استهزا و مسخره کند پروردگار خود را
و نیز روایت از امام رضا علیه السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله بمنزله است [illegible]

آن مجلس سبکباری بود تا مبت پنج بار استغفار نمیکرد خدا تعالی را و نیز روایت
از حضرت امام رضا علیه السلام که گفت که حضرت رسالت پناهی با وجود هر روز هفتاد بار استغفار
میکرد خدا تعالی را و هفتاد بار توبه و بازگشت میکرد بحضرت معبود را وی میگوید که گفتم
چگونه استغفار میکرد حضرت امام رضا علیه السلام گفت که آنحضرت هفتاد بار استغفر الله
و اتوب الیه میگفت پس گفت پیغمبر مود با نیظر ابق هفتاد بار استغفر الله و اتوب الیه هفتاد بار
اتوب الیه و نیز روایت از امام رضا علیه السلام که گفت که استغفار و گفتن
لا اله الا الله بهترین عبادتهاست زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده که فاعلم انه
لا اله الا الله و استغفر لذنبك فصل ۴ فاضل ترین اوقات از برای ذکر سحر است
و بعد از صبح و بعد از عصر روایت از ائمه معصومین علیهم السلام که گفته که هر که بر نیسه
اول نامهای خود را خیر و آخر نامهای خود را از خیر تمام آمرزیده شود برای گناهان
آنچه در میان اول و آخرست روایت کرده هارون بن موسی التلعکبری
باسناد خود از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که آنکسی که هر روز بعد از عصر یکبار بگوید استغفر الله الذی لا اله
الا هو الحی القیوم ذا الجلال و الاکرام و اسئله ان یتوب علی
توبة عبد ذلیل خاضع فقیر بائس مسکین مستکین لا یملك
لنفسه نفعا و لا ضرا و لا حیوة و لا نشورا امر کند حق تعالی آن دو فرشته
را که موکل آدمی اند که بدرند نامه اعمال او را هر چه باشد در و روایت از ائمه معصومین
علیهم السلام که گفته که رحمت خدا بر سحرخیزان و استغفار کنندگان در سحرها
روایت که ابو القمقام آمد نزد ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما
و آدم مردی بود درمانده و محتاج و شکایت کرد نزد آنحضرت از تنگی معاش خود

و از آنکه متوجه هر حاجتی که میشود بر آورده نمیشود حاجت او پس حضرت امام رضا
علیه السلام گفت او که ده بار بگو در عقب نماز صبح سبحان الله العظیم و بحمده
استغفر الله و اسئله من فضله گفت ابو القمقام که لازم کردانیدم
بر خود گفتن این کلمات را بحق خدا که درنگ نکردم اندک زمانی که آمدند نزد من
جماعتی از بادیه و خبر دادند بمن که مردی از قوم من مرده است و معلوم نیست
او را وارثی غیر از من پس رفتم و گرفتم میراث او را و از آن غنی و توانگر شدم
فصل در ذکر دعاهایی که مخصوصست باوقات اول روایت که امیر المؤمنین علی علیه السلام
وقتی که صباح میشد میگفت سبحان الملك القدوس و بعد از آن
میگفت اللهم انی اعوذ بك من زوال نعمتك و تحویل عافیتك
و من فجاءة نقمتك و من درك الشقاء و من شر ما سبق
فی الکتاب اللهم انی اسئلك بعزة ملکك و شدة قوتك
و تعظیم سلطانك و بقدرتك علی خلقك و بعد از آن سؤال
میکرد حاجت خود را دویم روایت که امیر المؤمنین علی علیه السلام وقتی که صباح
میشد میگفت مرحبا بکما ملکین حفیظین کریمین املی علیکما
ما تختار ان شاء الله تعالی و همه تسبیح و تهلیل میگفت تا آفتاب بر آمدی
و همچنین میکرد و بعد از عصر سیم روایت از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که آنکس که خواهد که ملاقات کند حق تعالی را در روز قیامت
و در نامه اعمال او این گواهی باشد که نیست معبودی بحق بغیر حق تعالی و محمد رسول خداست
و گشوده شود از برای او هشت در بهشت و گفته شود با او که از رحمت خدا از هر دری

در ذکر دعاهای مخصوصه باوقات

ومن سوء القضاء

خواهد در آن بهشت باید که در وقت صباح و در وقت شام بگوید الکتبا
بسم الله الرحمن الرحیم اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
واشهد ان محمدا عبده ورسوله واشهد ان الساعة آتیة لا ریب
فیها وان الله یبعث من فی القبور علی ذلک احیی وعلی ذلک
اموت وعلی ذلک ابعث ان شاء الله اقرء آل محمد منی السلام
صلی الله علیه وآله الحمد لله الذی اذهب اللیل مظلما بقدرته وجاء بالنهار
مبصرا برحمته خلقا جدیدا بعد از آن متوجه جانب راست خود شود و بگوید
مرحبا بالحافظین و بعد از آن متوجه جانب چپ خود شود و بگوید
حیاکما الله من کاتبین چهارم روایت کرده است حماد بن عثمان از امام جعفر
علیه السلام که گفت که هر کی در عقب هر نماز صبح پیش از آنکه سخن کند بگوید رب
صل علی محمد واهل بیته نگاه دارد حق تعالی روی او را از آتش دوزخ پنجم روایت
از امام رضا علیه السلام که گفت که هر کی بگوید این کلمات را در عقب نماز صبح التماس
نکند از خدا تعالی هیچ حاجتی مگر آنکه حق تعالی میسر گرداند حاجت او را و کفایت کند مهمات او را
وکلمات اینست بسم الله وصلی الله علی محمد وآل محمد وافوض امری
الی الله ان الله بصیر بالعباد فوقیه الله سیئات ما مکروا
لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له
ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین حسبنا الله ونعم الوکیل
فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم یمسسهم سوء ما شاء الله
لا حول ولا قوة الا بالله ما شاء الله لا ما شاء الناس ما شاء الله

وان کره

وان کره الناس حسبی الرب من المربوبین حسبی الخالق من
المخلوقین حسبی الرازق من المرزوقین حسبی الله رب العالمین حسبی من
هو حسبی حسبی من لم یزل حسبی حسبی منذ کنت لم یزل حسبی حسبی الله
لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم ششم نماز ظهر
که نزد زوال آفتاب بخواند اینست اللهم انک لست باله استحدثناک ولا
برب یبید ذکرک ولا کان معک شرکاء یقضون معک ولا کان قبلک
من اله فنعبده غیرک یدعک ولا اعانک علی خلقنا احد فنشک فیک
انت الله لا شریک لک وانت الله الدائم لا یزول ملکک انت اول الاولین
وآخر الآخرین ودیان یوم الدین یفنی کل شیء ویبقی وجهک الکریم لا اله
الا انت لم تلد فتکون فی العز مشارکا ولم تولد فتکون موروثا هالکا
ولم تدرکک الابصار فتقدرک شبحا ماثلا ولا تتعاوره زیادة
ولا نقصان ولا توصف باین ولا کیف ولا اثر ولا مکان بطنت فی خفیات
الامور وظهرت فی العقول بما یری فی خلقک من علامات التدبیر الذی
سألت الانبیاء علیهم السلام عنک فلم تصفک بحد ولا ببعض من ذلک
علیک من آیاتک ولا یستطیع المنکرون جحده لان من کانت السموات
والارضون وما بینهما فطرته فهو الصانع الذی بان عن الخلق
فلا شیء کمثله واشهد ان السموات والارضین وما بینهما آیات
تادی عنک الحجة وتشهد لک بالربوبیة موسومات ببرهان قدرتک
ومعالم تدبیرک فاوصلت الی قلوب المؤمنین من معرفتک ما الهمها
من وحشة الفکر ووسوسة الصدر فهی علی اعترافها بک شاهدة

بانك قبل القبل بلا قبل وبعد البعد بلا بعد انقطعت الغايات
دونك فسبحانك لا شريك لك سبحانك لا وزير لك سبحانك لا عديل لك
سبحانك لا ضد لك سبحانك لا ند لك سبحانك لا تاخذك سنة ولا نوم
سبحانك لا تغيرك الازمان سبحانك لا تنقلبك الاحوال سبحانك لا يغيبك
شئ سبحانك لا يفوتك شئ سبحانك انى كنت من الظالمين وان
لم تغفرلى وترحمنى اكن من الخاسرين اللهم صل على محمد عبدك ورسولك
ونبيك وصفيك وحبيبك وخاصتك وامينك على وحيك
وخازن علمك الهادى اليك باذنك الصادع بامرك عن وحيك
القائم بحجتك فى عبادك الداعى اليك الموالى اولياءك معك
المعادى اعداءك دونك السالك جدد الرشاد اليك القاصد
منهج الحق نحوك اللهم صل عليه وآله افضل واكمل واشرف واعظم
واطيب واتم واعم وانمى وازكى واوفى واكبر واكثر
ما صليت على نبى من انبيائك ورسول من رسلك وبجميع
ما صليت على جميع انبيائك وملائكتك ورسلك وعبادك الصالحين
انك حميد مجيد اللهم اجعل صلاتى بهم مقبولة وذنوبى بهم مغفورة
وسعيى به مشكورا ودعائى بهم مستجابا ورزقى بهم مبسوطا وانظر
الى فى هذه الساعة بوجهك الكريم نظرة استكمل بها الكرامة عندك
ثم لا تصرفه عنى ابدا برحمتك يا ارحم الراحمين **و فاضلترين** دعائى كه
در آخر روز جمعه بخوانند دعاء سمات است و بعد از دعاء سمات دعايى كه مذكور
شد مى بايد خواند چنانكه در اول كتاب گذشت

هفتم روايتست از ابو جعفر عليه السلام كه گفت كه وقتى كه آفتاب سرخ مى شد بر گوشه
از چشمهاى مبارك حضرت رسالت پناه صلى الله عليه وآله اشك ميريخت و بعد از آن ميگفت
امسى ظلمى مستجيرا بعفوك وامست ذنوبى مستجيرة بمغفرتك وامسى
خوفى مستجيرا بامانك وامسى ذلى مستجيرا بعزك وامسى فقرى مستجيرا
بغناك وامسى وجهى البالى الفانى مستجيرا بوجهك الدائم الباقى اللهم
البسنى عافيتك وغشنى رحمتك وجللنى كرامتك وقنى شر خلقك
من الجن والانس يا الله يا رحمن يا رحيم **هشتم** روايتست از سليمان الجعفرى
كه گفت كه شنيدم كه ابو الحسن عليه السلام ميگفت كه وقتى كه شام شود و نظر كن در فرو رفتن
آفتاب وادبار او پس بگو بسم الله وبالله والحمد لله الذى لم يتخذ صاحبة
ولا ولدا ولم يكن له شريك فى الملك ولم يكن له ولى من الذل وكبره
تكبيرا والحمد لله الذى يصف ولا يوصف ويعلم ولا يعلم يعلم خائنة
الاعين وما تخفى الصدور واعوذ بوجه الكريم وباسم الله العظيم
من شر ما ذرأ وما برأ ومن شر ما تحت الثرى ومن شر ما ظهر
وما بطن ومن شر ما وصفت وما لم اصف والحمد لله رب العالمين
گفت ابو الحسن عليه السلام كه هر كه در فرو رفتن آفتاب اين دعا بخواند ايمن ميشود از شر هر درنده
و از شر شيطان رجيم و ذريه او و از شر هر گزنده و ضرر رساننده و آنكسى كه خواند
اين دعا را ضررى باو نرسد از دزد و از غول **و گفت** سليمان الجعفرى كه گفتم با ابو الحسن
عليه السلام كه من صاحب صيد و درنده ام و شبها در خرابها بسر ميبرم و رميده و ترسناك
ميشوم آنحضرت گفت كه وقتى كه در آيى بخرابها بگو بسم الله و پاى راست خود را
پيش بنه و وقتى كه بيرون مى آيى پاى چپ خود را پيش بنه و بسم الله بگو بدرستى

که هرگاه چنین کنی گروهی بتو نیز رسد **نهم** روایت کرده است صدوق رحمه الله
باسناد خود از عبد الله الانصاری و او روایت کرده است از خلیل الشکری که گفت
که شنیدم از بعضی از اصحاب خود که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام در هر روز از
روزهای دهه ذی الحجه این کلمات فاضل را میگفت که لا اله الا الله عدد اللیالی
والدهور لا اله الا الله ورحمته خیر مما یجمعون لا اله الا الله عدد
الشوک والشجر لا اله الا الله عدد الشعر والوبر لا اله الا الله عدد
القطر والمطر لا اله الا الله عدد الصخر والمدر لا اله الا الله عدد
لمح العیون لا اله الا الله فی اللیل اذا غسق والصبح اذا تنفس لا اله
الا الله عدد الریاح فی البراری والصخور لا اله الا الله الی یوم ینفخ
فی الصور بعد از ان حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام گفت که هر کسی که
در هر روز از روزهای دهه ذی الحجه ده بار این کلمات را بگوید بدهد خدای تعالی
او را بعدد هر تهلیل درجه در بهشت از در و یاقوت که مابین هر دو درجه صد ساله
راه باشد مر سواری را که شد برود و در هر درجه شهری بخشد که در ان شهر قصرها
باشد از [illegible] جوهر یکپاره که هیچ فاصله در ان جوهر نباشد و باشد در هر شهری
از ان شهرها سراها و قلعها و غرفها و خانها و فرشها و زنان و تختها و حور العین و بالشها
و بسترها و خانهای نعمت و خدمتکاران و جویها و درختها و زیورها و حلها که
صفت نتواند کرد هیچکس آنها را پس هرگاه که آن کس بیرون آید از قبر بدرخشد از موی
نوری و بیاید بسوی او هفتاد هزار فرشته که میرفته باشند در پیش او و از جانب راست
و از جانب چپ او تا برسد بدر بهشت پس هرگاه در آید بهشت آن فرشتگان
در پس او باشند و او در پیش ایشان میرفته باشد تا برسد بشهری که بیرون او از

سرخ باشد و اندرون او از زبرجد باشد در آن شهر از انواع آنچه حق تعالی قرار داده
در بهشت پس هرگاه فرشتگان به آن شهر رسند بگویند با او که ای ولی خدا بستان این شهر را
با آنچه در وست او بگوید که شما کیستید فرشتگان گویند که ما فرشتهایم که حاضر بودیم در دنیا
روزی که تو تهلیل میگفتی [illegible] را باین تهلیل این شهرها با آنچه در وست
آن تهلیل است که حق تعالی بتو عطا فرموده است و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام
[illegible] زیاده ازین ثواب از ثواب خدای تعالی در هنگامی که بمنزل تو که
مهیا [illegible] کرده است حق تعالی برای تو که در دار السلام است در جوار همسایگی خود
عطا [illegible] منقطع نگردد هرگز گفت خلیل که بگویید این تهلیل را اگر بیشتر از آنچه
قدرت دارید بگوید تا زیاده شود ثواب شما **دهم** روایتست که شخصی گفت روزی
بابو درداء رضی الله عنه که خانه تو بسوخت ابو درداء گفت که خانه من نسوخت
پس شخصی دیگر آمد و گفت با او که خانه تو سوخت او گفت نسوخت بعد از آن
ظاهر شد که هر خانه که در حوالی خانه او بود سوخت و خانه او نسوخت پرسیدند
از ابو درداء که تو چه دانستی که خانه تو نسوخت گفت شنیدم از حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله که میگفت که هر کسی که بگوید این کلمات را در صباح روز خود
بهر بلا و نرسد در آن روز و هر کسی که بگوید این کلمات را در شام خود بدی
با و نرسد در آن شب و بتحقیق گفته بودم من آنرا و آن کلمات اینست اللهم
انت ربی لا اله الا انت علیک توکلت وانت رب العرش العظیم
ما شاء الله کان وما لم یشأ لم یکن اعلم ان الله علی کل شیء قدیر
وان الله قد احاط بکل شیء علما واحصی کل شیء عددا اللهم
انی اعوذ بک من شر نفسی ومن شر کل دابة انت آخذ بناصیتها

إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ **خاتمه** در طلب شفا کردن بدعا و افسون و آن چند

قسمت **قسم اول** برای دفع علتها و بیماریها و آن چند دعاست **اول** روایت کرده اند

ابو نجران و ابن فضال از بعضی از اصحاب که حضرت ان روایت کرده اند که ابو عبدالله

علیه السلام نزد علت مسکنت اللهم انک عیرت اقواما فقلت

قل ادعوا الذین زعمتم من دونه فلا یملکون کشف الضر عنکم ولا تحویلا

فیا من لا یملک کشف ضری ولا تحویله عن احد غیرک صل علی محمد و آله

و اکشف ضری و حوله الی من یدعو معک الها آخر لا اله غیرک

دویم روایت کرده است یونس بن عبدالرحمن از داود بن ابی زربی که گفت

که بیمار شدم در مدینه بیماری صعب پس رسید خبر بیماری من بابی عبدالله علیه السلام

آنحضرت نوشت بمن که رسیده خبر بیماری تو بمن یک صاع گندم و بعد از آن

بر پشت بخواب و بریز آن گندم را بر سینه خود بهر کیفیت که باشد و در وقت

ریختن گندم بگو اللهم انی اسئلک باسمک الذی اذا سالک المضطر

کشفت ما به من ضر و مکنت له فی الارض و جعلته خلیفتک علی

خلقک ان تصلی علی محمد و اهل بیته و ان تعافینی من علتی بعد از آن

راست بنشین و جمع کن آن گندم را از گرد خود و در وقت جمع کردن نیز همین دعا

را بخوان و قسمت کن آن گندم را بمسکینان و بهر مسکینی یک مد بده و در وقت عطا

کردن نیز همین دعا را بخوان گفت داود که چنین کردم پس گویا که گشوده شد

بند من و از بند خلاص شدم و کرده اند این کار را بسیاری از مردمان و نفع یافته اند

سیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین حسبنا الله و نعم

الوکیل تبارک الله احسن الخالقین و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

ایضا

کسی که بیماری و علتی داشته باشد چهل بار بخواند این دعا را در عقب نماز

و دست بمالد بران موضع که علتی دارد خصوصا شقاق که در اعضا پیدا شود

خلاص شود باذن الله تعالی از آن علت و بتحقیق که این کار کرده اند مردمان و نفع یافته اند

چهارم گفت یونس بن عمار که گفتم بابی عبدالله علیه السلام که فدای تو گردم

این علتی که ظاهر شده است در روی من گمان مردمان آنست که حق تعالی مبتلا

نساخته است باین مرض بنده را که مر او را حاجتی بوده باشد بحق تعالی

آنحضرت گفت که نیست چنین که همه بیماریها و علتها از قهر خدای تعالی بوده باشد

بدرستی که مومن آل فرعون که انگشتان او فراهم آمده بود میکشید دست

خود را و میگفت ای قوم متابعت نمایید پیغمبران و مرسلان را یعنی اعراض

همه از رای قهر نمیباشد گفت یونس بن عمار که بعد از آن گفت ابو عبدالله

علیه السلام همین که هرگاه ثلث آخر شب شود در اول ثلث آخر شب وضو بساز

و برخیز بنماز شب که دایم میکنی ادا پس وقتی که در سجده آخر دو رکعت اول

باشی بگو در سجده یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدعوات

یا معطی الخیرات صل علی محمد و آل محمد و اعطنی من خیر الدنیا

و الآخرة ما انت اهله و اصرف عنی من شر الدنیا و الآخرة

ما انت اهله و اذهب عنی الوجع فانه قد اغاظنی و احزننی

و الحاح و مبالغه کن در دعا گفت یونس بن عمار که چنین کردم هنوز بکوفه نرسیده

بودم که حق تعالی برد آن علت را تمام از من **پنجم** روایت کرده است داود بن زربی

از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که وقتی که عضوی از اعضای تو درد کند پس دست

خود را بر آن موضع که درد میکند و سه بار بگو الله الله الله ربی

حقا لا اشرك به شيئا اللهم انت لها ولكل عظيمة ففرجها عني

ششم روایت کرده است مفضل از ابی عبد الله علیه السلم که گفت بگو

بار بر همه دردها بسم الله وبالله كم من نعمة لله في عرق ساكن

وغير ساكن على عبد شاكر وغير شاكر وبگیر محاسن خود را بدست

راست خود بعد از ادای نماز فریضه و سه بار بگو اللهم فرج عني

كربتي وعجل عافيتي واكشف ضري و سعی کن که در این وقت

گریه کنی و اشک از چشمان تو پاید هفتم گفت ابو حمزه که مرا درد زانو شدید

پس شکایت کردم از آن درد نزد حضرت ابی جعفر علیه السلام آنحضرت گفت که

که وقتی که نماز بگذاری بگو یا اجود من اعطى ويا خير من سئل

ويا ارحم من استرحم ارحم ضعفي وقلة حيلتي واعفني من وجعي

گفت ابو حمزه که چنین کردم و عافیت یافتم هشتم گفت ابو جعفر علیه السلم که

حضرت امیر المومنین علی علیه السلم بیمار شد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله آمد

بعیادت آنحضرت و گفت یا علی بگو اللهم اني اسئلك تعجيل عافيتك

او صبرا على بليتك او خروجا الى رحمتك نهم روایت کرده

ابراهیم بن عبد الحمید از مردی که گفت رفتم نزد ابی عبد الله علیه السلم و شکایت

کردم از دردی که داشتم آنحضرت گفت بگو بسم الله و بعد از آن بمال دست

خود را بر موضعی که درد میکند و بعد از آن هفت بار بگو اعوذ بعزة الله

واعوذ بقدرة الله واعوذ برحمة الله واعوذ بجلال الله واعوذ

بعظمة الله واعوذ بجمع الله واعوذ برسول الله واعوذ باسماء الله

من شر ما احذر ومن شر ما اخاف على نفسي گفت آن مرد که چنین کردم و آن درد رفت

دهم روایت کرده است ابراهیم بن اسمعیل از حضرت امام رضا علیه السلم

که گفت که کنیز ما خار زیر پا آورد در گردن خود پس کسی آمد و گفت یا علی بگو کنیز

که بگوید یا رءوف یا رحیم یا سیدی پس گفتن آن کنیز این کلمات را و خوب شد

بر او از و آن علت قسم دویم آنچیزیست که دفع خوف باو کرده ها از آن جمله

دعاست اول روایت کرده است ابن مسکان از ابی حمزه که گفت محمد بن علی الباقر

علیهما السلم که یا ابا حمزه چیست ترا که هرگاه رسید بتو امری که میترسی از او

که متوجه نمیشوی بسوی بعضی از گوشهای خانه خود یعنی متوجه قبله شو و دو رکعت نماز

بگذار و بعد از آن بگو هفتاد بار یا ابصر الناظرين ويا اسمع السامعين

ويا اسرع الحاسبين ويا ارحم الراحمين و هر بار که این کلمات را بگو

سوال کن حاجت خود را دویم روایتست از امام محمد باقر علیه السلام

که گفت که آمد مردی بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله که او را شیبة الهذلی

میگفتند و گفت یا رسول الله من پیر و بزرگ سالم و ضعیف شده قوتم

و طاعت و عبادت نمیتوانم کرد و من عادت داده بودم نفس خود را

بنماز و روزه و حج و جهاد پس بیاموز مرا یا رسول الله چیزی که خدای تعالی

نفع و فایده دهد بآن مرا و سبک گردان بر من یا رسول الله آنحضرت

فرمود که اعاده کن این را و سه مرتبه اعاده کرد پس گفت آنحضرت

که نیست در گرد تو از درخت و چوب و خاک و گل مگر آنکه گریست بر تو بجهت رحم بر تو

پس هرگاه نماز صبح بگذاری بگو سبحان الله العظيم وبحمده ولا حول

ولا قوة الا بالله العلي العظيم بدرستی که حق تعالی عافیت میدهد

بسبب این از کوری و دیوانگی و جذام و فقر و درویشی و پیری گفت آن مرد

کیا رسول الله این از برای دنیاست پس حضرت گفت برای آخرت آنحضرت
فرمود که در عقب هر نماز بگو اللهم اهدنی من عندک وافض
علی من فضلک وانشر علی من رحمتک وانزل علی من برکاتک
گفت امام محمد باقر علیه السلام که پس گرفت آنرا این کلمات را بدست
خود پس گفت ابن عباس که چه محکم گرفته است این کلمات را خال تو پس گفت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله که اگر بیاید با این کلمات در روز قیامت
که ترک نکرده باشد این کلمات را عمدا گشوده شود برای او هشت در بهشت
وا او در آید بهشت از هر دری که خواهد سیم روایت کرده است محمد بن یعقوب
باسناد خود که هرگاه ابو عبدالله علیه السلام را امری حادث میشد این دعا میخواند
اللهم صل علی محمد وآل محمد واغفر لی وارحمنی وزک عملی و
یسر منقلبی واهد قلبی وآمن خوفی وعافنی فی عمری کله
وثبت حجتی واغسل خطایای وبیض وجهی واعصمنی فی دینی وسهل
مطلبی ووسع علی فی رزقی فانی ضعیف وتجاوز عن سیئ
ما عندی بحسن ما عندک ولا تفجعنی بنفسی ولا تفجع بی حمیمی هب لی
یا الهی لحظة من لحظاتک تکشف بها ما به ابتلیتنی وتردنی بها
علی احسن عاداتک عندی فقد ضعفت قوتی وقلت حیلتی
وانقطع من خلقک رجائی ولم یبق لی الا رجاؤک وتوکلی علیک
وقدرتک یا رب علی ان ترحمنی وتعافینی کقدرتک علی ان تعذبنی
وتبتلینی الهی ذکر عوایدک یونسنی والرجاء لانعامک یقوینی
ولم اخل من نعمک منذ خلقتنی فانت ربی وسیدی ومفزعی

وملجائی والحافظ لی والذاب عنی والرحیم بی والمتکفل
برزقی وعن قضائک وقدرک کلما انا فیه فلیکن یا سیدی
ومولای فیما قضیت وقدرت وحتمت تعجیل خلاصی مما انا فیه
جمیعه والعافیة فانه لا اجد لدفع ذلک احدا غیرک ولا
اعتمد فیه الا علیک فکن یا ذا الجلال والاکرام عند حسن ظنی
بک ورجائی لک وارحم تضرعی واستکانتی وضعف رکنی
وامنن بذلک علی وعلی کل داع دعاک یا ارحم الراحمین و
صلی الله علی محمد وآله چهارم روایت کرده است عاصم بن حمید از
اسما که گفت که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که اگر کسی برسد با و
غمی یا اندوهی یا حزنی یا بلائی یا سختی باید که بگوید الله ربی لا اشرک
به شیئا توکلت علی الحی الذی لا یموت پنجم روایت کرده
هشام بن سالم از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که هرگاه که فرود آید
بکسی بلایی یا شدتی یا سختی باید که برهنه کند هر دو زانو و هر دو دست
خود را تا مرفق و بچسباند بر زمین وسینه خود را نیز بنهد بر زمین و
بعد از آن سجده کند و دعا کند برای حاجت خود ششم برای طلب
روزی روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که برای طلب روزی
بگو یا الله یا الله یا الله اسئلک بحق من حقه علیک عظیم
ان تصلی علی محمد وآله وان ترزقنی العمل بما علمتنی من معرفة
حقک وان تبسط علی ما حظرت من رزقک هفتم
روایت کرده است سعید بن زید که گفت ابو الحسن الرضا علیه السلام

که هرگاه نماز بگذارد از سجده سر بر ندارد و سخن نگوید با کسی صد بار بگوید
بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
صد بار بعد از نماز شام بگوید و صد بار بعد از نماز صبح پس اگر کسی بگوید
این را دفع شود از و صداع و انواع بلا که کمترین آن بلاها برص و جذام
و شر شیطان و ظلم سلطان باشد هشتم بجهت رفع عاقبت خواب بد
چون خواب بد بینی بعد از آنکه بیدار شدی از خواب فاتحه بخوان
و ثنا بگو حق تعالی را بآنچه میسر باشد ترا بعد از آن صلوات بفرست
بر محمد و آل او علیهم السلام و تضرع کن بسوی حق تعالی و سوال کن
از حق تعالی که کفایت کند شر آن خواب بد را و سوال کن سلامت
عاقبت آن خواب بد را بدرستی که چون چنین کنی نبینی هرگز آن خواب بد را اثر از بدی
بفضل خدای تعالی و رحمت خدای تعالی نهم روایت کرده است ابو قتاده
حارث بن ربعی که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت
که خواب صالح از جانب خدای تعالی است پس هرگاه شما خواب نیکو
ببینید بگویید آن خواب را مگر به دوست خود و هرگاه که خواب بد ببیند
باید که سه بار آب دهن بیندازد بجانب چپ خود و پناه جوید بخدای تعالی
از شر شیطان و از شر خواب و بکسی نگوید آن خواب را بدرستی که چون چنین
کنید ضرر نرساند آن خواب شما را و در روایت از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
که گفت که خواب نیک از جانب خدای تعالی است و خواب بد از جانب
شیطان است و نیز روایت است از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
که فرمود که خواب سه نوع است مژدها از خدا و از جهل و تشویش و غم و عبرت

الدعا للرؤیا المفزعة

دهم روایت است از اهل البیت علیهم السلام که گفتند که هرگاه کسی
خواب بد بیند باید که بگردد از آن پهلو که خسپیده بود بر پهلوی دیگر
و بگوید انما النجوی من الشیطان لیحزن الذین آمنوا و
لیس بضارهم شیئا الا باذن الله اعوذ بالله و بما عاذت
به ملائکة المقربون و انبیاؤه المرسلون و الائمة
الراشدون المهدیون و عباده الصالحون من شر
ما رایت و من شر ما رؤیای ان تضرنی فی دینی و
دنیای و من الشیطان الرجیم یازدهم گفت علی بن مهزیار
که نوشت محمد بن حمزة العلوی و درخواست نمود که بنویسم
بابی جعفر علیه السلام که دعایی تعلیم کند با و که امیدوار گردد
بآن رستگاری را نوشتم بآنحضرت آنچه او نوشته بود آنحضرت نوشت
بمن که آنچه سوال کرده محمد بن حمزه که تعلیم کنم با و دعایی که امیدوار
باشد رستگاری را پس بگو باو که لازم گرداند بر خود خواندن
این دعا را که یا من یکفی من کل شیء و لا یکفی منه شیء
اکفنی ما اهمنی بدرستی که امیدوارم که کفایت کند و رستگار گرداند او را
از غم انشاء الله تعالی دوازدهم گفت صدوق رحمة الله علیه که خبر داد مرا
پدر من از پدر خود و او خبر داد او که گفت امیر المومنین علی علیه السلام
که خواب دیدم خضر را علیه السلام پیش از جنگ بدر بیک شب پس
گفتم با و که تعلیم کن مرا که نصرت یابم بآن چیز بر دشمنان گفت حضرت
خضر علیه السلام که بگو یا هو یا من هو لا هو الا هو چون صباح شد

حکایت کردم خواب خود را بحضرت رسول صلی الله علیه وآله آنحضرت
فرمود که این اسم را بر زبان مبشر روز بروز **ورو ایت** که حضرت امیر المؤمنین
علی علیه السلام سوره قل هو الله احد میخواند چون فارغ میشد از
خواندن قل هو الله احد میگفت یا هو یا من لا هو الا هو اغفر لی
وانصرنی علی القوم الکافرین **و** روایتست که حضرت امیر المؤمنین
علی علیه السلام میگفت این را در روز جنگ صفین و جنگ میکرد و حمله
میکرد بر دشمنان **فصل سیم** در بیان تعویذها و آن چند دعاست

اول روایت کرده است عبد الله بن یحیی الکاهلی که گفت ابو عبد الله
علیه السلام که هرگاه بر سبعی بدرنده آیة الکرسی بخوان و در روی او
و بگو عزمت علیک بعزیمة الله وعزیمة محمد صلی الله علیه
وآله وعزیمة سلیمان بن داود علیهما السلام وعزیمة
امیر المؤمنین علی علیه السلام والائمة من بعده بدرستی
که چون چنین کنی درنده باز گردد از تو ان شاء الله تعالی **گفت**
عبد الله بن یحیی الکاهلی که بیرون رفتم ناگاه درنده پیش آمد مرا پس
عزیمت خواندم بران درنده دیدم که سر خود را در پیش انداخت
و در آورد سر خود را در میان هر دو پای خود و بیکسو شد و از راه بازگشت
وروایت کرده است عبد الله سنان از ابی عبد الله علیه السلام
که گفت که امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود که هرگاه بر سبعی بدرنده بگو

اعوذ برب دانیال والجب من شر کل اسد مستاسد
دویم گفت امام جعفر صادق علیه السلام ببعضی از اصحاب خود
که آیا تعلیم کنم شما را کلماتی که هرگاه در ورطه بیفتید نفع دهد
کلمات شما را گفتند بلی یا ابن رسول الله آنحضرت گفت که
وقتی که در ورطه بیفتید بگویید بسم الله الرحمن الرحیم
لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بدرستیکه چون
این کلمات بگویید حق تعالی بگرداند از شما آنچه خواهد از انواع بلا
سیم روایت کرده است محمد بن یعقوب باسناد خود که رسول خدا صلی الله
علیه وآله در بعض از غزوات بود که جماعتی آمدند و شکایت کردند
نزد آنحضرت از کیک که ایذا میرسانید بایشان آنحضرت گفت که
هرگاه بخوابگاه روید بگویید ایها الاسود الوثاب الذی
لا یبالی غلقا ولا بابا عزمت علیکم بام الکتاب ان لا
تؤذونی واصحابی الی ان یذهب اللیل ویجیء الصبح
بما جاء والذی نعرفه الی ان یؤب الصبح بما آب
روایت روایت کرده است محمد بن یعقوب باسناد خود که نوشت محمد
بن هرون بابی جعفر علیه السلام و سؤال کرد تعویذی را از برای بادهایی
که عارض میشود اطفال را پس آنحضرت بخط مبارک خود نوشت
این کلمات را که الله اکبر اشهد ان محمدا رسول الله
الله اکبر لا اله الا الله ولا رب لی الا الله له الملک وله

الحمد لا شریک له سبحان الله ما شاء الله کان وما لم یشأ
لم یکن اللهم ذا الجلال والاکرام رب عیسی وموسی وابراهیم
الذی وفی اله ابراهیم واسمعیل واسحق ویعقوب والاسباط
ان لا اله الا انت سبحانک مع ما عددت من آیاتک وبعظمتک
وبما سئلک به النبیون وبانک رب الناس کنت قبل
کل شئ وانت بعد کل شئ اسئلک بکلماتک التی تمسک
السماء ان تقع علی الارض الا باذنک وبکلماتک التی یحیی
بها الموتی ان تجیر عبدک فلانا من شر ما ینزل من
السماء وما یعرج فیها وما یخرج من الارض وما یلج فیها
والسلام علی المرسلین الحمد لله رب العالمین **پنجم** گفت
حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که افسون کرد حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وآله امام حسن وامام حسین علیهما السلام را باین
کلمات که روایت از ابی جعفر علیه السلام بخط مبارک آنحضرت
بسم الله وبالله والی الله وما شاء الله وبعزة الله
وجبروت الله وقدرت الله وملکوت الله اجعله
یا الله شفاء لفلان بن فلان بعوض نام آنکس ونام پدر آنکس
نویس بن عبدک وابن امتک عبد الله صلی الله
علی رسول الله **ششم** گفت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

که افسون کرد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله امام حسن
وامام حسین علیهما السلام را باین کلمات که اعیذکما بکلمات الله
التامة واسماء الحسنی کلها عامة ومن شر السامة
والهامة ومن شر عین لامة ومن شر حاسد اذا حسد
بعد از ان متوجه شد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله بسوی ما
وگفت که همچنین تعویذ کرد حضرت ابراهیم اسمعیل واسحق را علیهم السلام
هفتم روایت از ابی جعفر علیه السلام که آنکس که بگوید لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم دفع کند خدا تعالی ازو
نود ونه بلا که آسانترین آن بلاها دیوانگی باشد وآنکس که بیرون
رود از خانه خود ودر وقت بیرون رفتن بسم الله بگوید
بگویند آن دو فرشته که موکل اویند که راه راست یافتی وهرگاه
بگوید لا حول ولا قوة الا بالله آن دو فرشته که موکل اویند
بگویند باو که نگاه داشته شدی از جمیع بلیات وآ[illegible]
وهرگاه بگوید توکلت علی الله آن دو فرشته بگویند کفایت
شد مهم تو پس شیطان [illegible] گوید که چه توانم کرد بکسی که ر[illegible]
یافت ونگاه داشته شد از بدیها وکفایت شد مهمات او
هشتم گفت ابو حمزه که اذن طلبیدم که درآیم بخدمت ابی جعفر علیه السلام
پس آنحضرت بیرون آمد بسوی من ولبهای مبارک آنحضرت می جنبید

گفتم بانحضرت که چه چیز میخوانی یا بن رسول الله انحضرت فرمود که
ار شمالی کمان می بری که من چیزی میخوانم گفتم بلی فدای تو گردم انحضرت
گفت که بحق خدای که دعایی میخوانم که هیچکس نخواند این دعا را
مگر انکه حق تعالی کفایت کند مهمات دنیوی و اخروی او را گفتم
چیز ده مرا بآن دعا انحضرت فرمود که چیز دهم و بعد از ان
گفت که انکسی که در وقت بیرون رفتن از منزل خود بخواند که
بسم الله حسبی الله توکلت علی الله اللهم انی اسئلك
خیر اموری کلها واعوذ بك من خزی الدنیا وعذاب الاخرة
کفایت کند حق تعالی امر دنیا و آخرت او را نهم گفت امیر المومنین
علی علیه السلام که وقتی که خواهید که خواب کنید باید که پهلوی خود را
بر زمین نهید بگوید اعیذ نفسی ودینی واهلی وولدی
وخواتیم علمی وما رزقنی ربی وخولنی بعزة الله وعظمة
الله وجبروت الله وسلطان الله ورحمة الله
ورافة الله وقدرة الله وجلال الله وبصنع الله
وارکان الله وبجمع الله وبرسول الله صلی الله علیه واله
وقدرة الله علی ما یشاء من شر السامة والهامة ومن
شر الجن والانس ومن شر کل ما دب علی الارض
وما یخرج منها ومن شر ما ینزل من السماء وما یعرج
فیها ومن شر کل دابة ربی آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم
وهو علی کل شئ قدیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه وآله این دعا را تعویذ امام حسن وامام حسین
علیهما السلام ساخته بود باین امر کرده شد رسول خدا صلی الله علیه وآله دهم
روایتست از حضرت امیر المومنین علی علیه السلام که فرمود که هرگاه خواهید
خواب کنید باید که بنهید دست راست خود را در زیر روی راست خود
و بگوید بسم الله وضعت جنبی لله علی ملة ابراهیم ودین
محمد وولایة من افترض الله طاعته ما شاء الله کان وما
لم یشا لم یکن پس انکسی که بگوید این کلمات را نزد خواب کردن محفوظ
شود از دزد و غارت کننده و از فرود آمدن چیزی بر سر او واستغفار
کنند برای او فرشتگان یازدهم روایت کرده است ابو بصیر از
ابو جعفر علیه السلام که گفت که انکسی که بگوید وقتی که بیرون میرود
از در خانه خود این کلمات را که اعوذ بما عاذت ملائکة الله
من شر هذا الیوم الجدید الذی اذا غابت شمسه لم یعد
من شر نفسی ومن شر غیری ومن شر الشیاطین ومن
شر من نصب لاولیاء الله ومن شر الجن والانس ومن شر السباع
والهوام ومن شر رکوب المحارم کلها اجیر نفسی بالله من کل
سوء بیامرزد خدای تعالی او را و قبول کند توبه او را و کفایت کند

[illegible]

هم او را و نگاه دارد او را از بدی و از شر هر ضرر ان شاء الله تعالی

باب ششم در تلاوت قرآن و فضیلت آن

اقسام ذکر و قایم مقام ذکر و دعاست در هر چه ذکر و دعا مشتمل بر آن از
تحریص و ترغیب کردن و منافع گرفتن و دفع مضرت وارد و باشد که
به معنی این را در آنچه ذکر که می آید و زیاده است شرف قرآن بر ذکر
و دعا بچند چیز اول آنکه قرآن کلام خدای تعالی است دوم آنکه در قرآن اسم اعظم است
سیم آنکه قرآن چشمه علم است روایت کرده است حفص بن غیاث از زهری
که گفت که شنیدم از علی بن الحسین علیهما السلام که میفرمود که آیتهای قرآن
خزینهای علم اند پس هر گاه گشوده شود خزینه سزاوار آنست که نظر
کنی بآنچه در وست چهارم آنکه تلاوت قرآن و بسیاری تلاوت او منشأ
حافظ است معجزه رسول خدا را صلی الله علیه و آله و باقی گذاشتن است
مر معجز رسول خدا را بر تواتر پنجم حاصل شدن ثوابست بر هر حرفی از
قرآن بر وجهی که بیان آن وارد شده است مثل این در غیر
قرآن و باید که بیاریم بعضی پاره از آنکه از قرآن اول روایتست از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که حق سبحانه و تعالی فرموده است که آنکسی که باز دارد
او را قرائت قرآن از دعا و سوال از من بدهم باو فاضلترین ثواب شاکران
دوم روایت کرده است محمد بن یعقوب باسناد خود که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود که آنکسی که حق تعالی قرآن عطا کند باو پس او گمان کند

که حق تعالی

که حق تعالی اعطا کرده است بکسی را فاضلتر و بهتر از آنچه باو اعطا کرده است
بدرستی که صغیر شمرده است بزرگ را و بزرگ شمرده است صغیر را سیم
روایتست از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود که هر گاه ملتبس و مشتبه شود
بر شما چیزها همچون پارهای شب تاریک پس بر شما باد بملازمت قرآن بدرستی
که او شفاعت کننده است و شفاعتش داده شده است و گواه تصدیق
کرده شده است کسی که بگرداند قرآن را پیشوای خود بکشد او را به بهشت
و آنکسی که بگرداند قرآن را پس پشت خود براند قرآن او را بسوی آتش و قرآن
روشنترین دلیلیست به بهترین راهی و آنکسی که بگوید قرآن را تصدیق
کرده شود و توفیق یافته شود و آنکسی که حکم کند بقرآن عادلست و آنکسی که
فرا گیرد قرآن را مزد داده شود چهارم روایت کرده است
بن سلیم باسناد خود که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود
که منور گردانید خانهای خود را بتلاوت قرآن و فرا مگیرید خانهای خود را
قبرها همچنانکه یهود و نصاری میکردند که نماز میگذاردند در بیع و کنیسها
و معطل میگذاشتند خانهای خود را بدرستیکه هر گاه در خانه بسیار تلاوت قرآن
کنند بسیار شود در و خیر و برخوردار شوند اهل آن خانه و روشنی دهد
مر اهل آسمان را همچنانکه روشنی میدهند ستارهای آسمان مر اهل دنیا را
پنجم روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر خانه که در وی مسلمان
تلاوت قرآن کند بمنزله آنخانه را اهل آسمان همچنانکه می بینند اهل دنیا ستاره را

درخشنده را در آسمان **ششم** روایت از امام رضا علیه السلام که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود که بدهید مر خانهای خود را نصیبی از قرآن به درستی که خانه
که در او قرآن بخوانند آسان شود کارها بر اهل آنخانه و بسیار شود خیر آنخانه
و ساکنان آنخانه در افزونی باشند و هرگاه قرآن نخوانند در خانه
تنگ شود بر اهل آنخانه و کم شود خیر آنخانه و ساکنان آنخانه در نقصان باشند
هفتم گفت امام جعفر صادق علیه السلام که سزاوار است مؤمن را که نمیرد
تا قرآن را بیاموزد یا در آموختن باشد **هشتم** روایت کرده شیخ حسن بن
ابو الحسن الدیلمی در کتاب خود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که
قرآن خواندن فاضلتر است از روزه داشتن و روزه سپریست که نگاه
میدارد از آتش دوزخ **و نیز** رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که
قران بخواند بعدد هر حرفی که بخواند در نماز ایستاده حق تعالی صد حسنه بدو دهد
و اگر نشسته بخواند پنجاه حسنه بدو دهد و اگر با وضو باشد در غیر نماز بعدد
هر حرفی از قرآن که بخواند بیست و پنج حسنه بدهد و اگر بی وضو باشد بعدد هر حرفی
ده حسنه بدهد اما من نمیگویم برای الم ده حسنه میدهد بلکه بالف
ده حسنه میدهد و بلام ده حسنه میدهد و بمیم ده حسنه میدهد برای خواننده
نهم روایت کرده است بشر بن غالب الاسدی از حسین بن علی علیهما السلام
که گفت که آنکسی که آیتی از کلام خدا تعالی بخواند در نماز ایستاده نوشته شود حق تعالی
برای او بعدد هر حرفی صد حسنه و اگر آیتی از کتاب خدا بخواند در غیر نماز بنویسد

برای او بعدد هر حرفی ده حسنه و اگر گوش کند قرآن را برای او بعدد هر حرفی
حسنات و اگر ختم کند قرآن را در شب صلوات بفرستند بر او فرشتگان
تا صبح شود و اگر ختم کند در روز صلوات بفرستند بر او فرشتگان
که حافظ و نگاهبان او یند تا شب شود و دعای او مستجاب شود
و خیر خواهد بود مر او را از آسمان تا زمین راوی میگوید که گفتم
که آنچه مذکور شد مر کسی راست که قرآن بخواند پس آنکسی که قرآن نخواند
حال وی چیست آنحضرت گفت که ای برادر اسدی به درستی
که حق تعالی بخشنده و بزرگ و کریم است هر قدر که بخواند آنچه بداند
حق تعالی این ثواب را **دهم** روایت کرده است عبد الله بن سلیمان از امام جعفر
علیه السلام که گفت که آنکسی که قرآن بخواند در نماز ایستاده بنویسد حق تعالی
برای او بعدد هر حرفی صد حسنه و آنکسی که قران بخواند در نماز نشسته
بنویسد حق تعالی برای او بعدد هر حرفی پنجاه حسنه و آنکسی که قران بخواند
در غیر نماز بنویسد حق تعالی برای او بعدد هر حرفی ده حسنه **یازدهم**
روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که یک حرف از قرآن بخواند
در نماز خود نشسته بنویسد حق تعالی برای او پنجاه حسنه و محو کند از و پنجاه
گناه و بلند گرداند مرتبه او را پنجاه درجه و آنکه یک حرف از قرآن بخواند در نماز
ایستاده بنویسد حق تعالی برای او صد حسنه و محو کند از و صد گناه و بلند گرداند
مرتبه او را صد درجه و آنکه که قرآن ختم کند مر او را دعای مستجابست آخر

یا در آخرت راوی میگوید که گفتم بگردانند خدای تعالی مرا فدای تو ختم کنم قرآن را
همه دعای او مستجابست **روایت** کرده است منصور از ابا عبدالله علیه السلام
که گفت شنیدم از جد بزرگوار خود که میگفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که ختم کنند انجا که میدانند **دوازدهم** مرویست از ابا عبدالله علیه السلام
که انکسی که بشنود حرفی از کتاب خدایتعالی با آنکه خود بخواند نوشته شود از برای
او حسنه و محو کرده شود از و گناهی و بلند شود مرتبه او یکدرجه **سیزدهم**
روایت کرده است خالد بن مادر القلانسی از ابا حمزه و او روایت
کرده است از ابی جعفر علیه السلام که گفت که انکسیکه ختم کند قرآن را
در مکه معظمه از جمعه تا جمعه یا کمتر از آن یا بیشتر از آن و ختم کند در روز جمعه
بنویسد حق تعالی برای او از اجر و حسنات از اول جمعه که در دنیا
بوده است تا آخر جمعه که در دنیا خواهد بود و اگر ختم قرآن را در باقی
ایام نیز چنین است **چهاردهم** روایتست از سعد بن طریف و او
از ابی جعفر علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که انکسی که ده آیت از قرآن بخواند ننویسند او را از غافلان
و انکسی که پنجاه آیت بخواند بنویسند او را از ذاکران و انکسی که
صد آیت بخواند بنویسند او را از دعا کنندگان و انکسی که دویست
آیت بخواند نوشته شود از آنهایی که میترسند از خدایتعالی
و فروتنی مینمایند و انکسی که سیصد آیت بخواند نوشته شود از رستگاران

و انکسی که پانصد آیت بخواند نوشته شود از مجتهدان و
انکسی که هزار آیت بخواند نوشته شود از برای او یک قنطار
از نیکویی و قنطاری پانزده هزار مثقال طلاست هر مثقالی
بیست و چهار هزار قیراطست که خوردترین آن قیراطها برابر کوه
احدست و بزرگترین آن از آسمان تا زمین است **فصل**
سزاوار آنست آدمی را که خواب نکند تا چیزی از قرآن بخواند
روایت کرده است فضیل بن یسار از ابا عبدالله علیه السلام
که گفت تجارت کننده از شما که مشغولست در بازار هرگاه باز
گردد بمنزل خود باید که خواب نکند تا آنکه بخواند سوره از قرآن
پس بدرستی که چون چنین کند نوشته شود برای او بجای هر آیتی
که بخواند ده حسنه و محو کرده شود از و ده گناه **فصل** سنت است
نگاهداشتن مصحف در خانه زیرا که امام جعفر صادق علیه السلام
فرموده است که در عجب می آورد مرا که در خانه مصحف باشد که
براند خدایتعالی بآن مصحف شیاطین را و سزاوار آنست که
بخواند قرآن را در مصحف و اگر قرآن را در حفظ داشته باشد
و نوری بجوید از قرآن خواند از مصحف زیرا که امام جعفر صادق
علیه السلام فرموده است که سه چیزست که شکایت میکنند بسوی
خدایتعالی مسجد خرابی که نماز نگذارند اهل آن مسجد در و

وعالمی که در میان جاهلان افتاده باشد و مصحفی که در خانه باشد
و غبار بر و نشسته باشد و کسی نخواند او را و در روایت است از اسحق بن عمار
که گفتم بابی عبد الله علیه السلام که فدای تو گردم من حفظ دارم
قرآن را از بر بخوانم قرآن را فاضلتر است یا نظر کنم در مصحف و بخوانم
آنحضرت فرمود که بخوان و نظر کن در مصحف بدرستی که این فاضلتر است
آیا ندانسته که نظر کردن در مصحف عبادت است روایت
از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که آنکسی که تلاوت قرآن کند در مصحف
ممتع باید چشم او و تخفیف شود عذاب پدر و مادر او اگر چه پدر و مادر او
کافر بوده باشند و نیز روایت است از ابی عبد الله علیه السلام که
گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که نیست چیزی سخت تر
بر شیطان از تلاوت قرآن کردن در مصحف و نظر کردن در مصحف
در خانه میمیرانند و کور میگردانند شیطان را فصل بیان آنکه
هر کسی که قرآن حفظ داشته باشد که خدا و منت نماید تبلاو قرآن
تا فراموش نکند قرآن را تا تأسف و حسرت عارض او نشود در روز
قیامت روایت کرده است عبد الله بن سکان از یعقوب احمر که
گفت که گفتم بابی عبد الله علیه السلام که فدای تو گردم بدرستی که
رسید بمن غمها و المها و چیزها که بسبب آنچیز باقی نماند از خیر
مگر اینکه بر طرف شد و رفت از من پاره ازان حتی قرآن که رفت از من

پاره از و پس جزع و فزع کرد ابو عبد الله علیه السلام وقتی
که ذکر قرآن کردم بعد ازان گفت که آنکسی که فراموش کند سوره
از قرآن را پس بیاید آن سوره در روز قیامت تا مشرف شود
بر و در درجه از درجات پس بگوید آن سوره با و که السلام علیک
پس او در جواب بگوید و علیک السلام کیستی تو پس آن
سوره گوید که من فلان سوره از قرآنم که ضایع کردی مرا
و اگر چنگ میزدی بمن محکم نگاه میداشتی مرا هر آینه میرسانیدم
ترا باین درجه بعد ازان آنحضرت اشارت کرد بانگشت مبارک
خود و گفت بر شما باد که قرآن بخوانید و تعلیم بگیرید قرآن را
بدرستی که بعضی از مردمان قرآن می آموزند بجهت آنکه مردمان
بگویند که فلان قاری خوب است و بعضی قرآن را تعلیم میگیرند
و مطلوب ایشان آواز است تا مردمان بگویند که فلان خوش
آواز است و درین هیچ خیری نیست و بعضی از مردمان
قرآن تعلیم میگیرند پس قیام مینمایند بقرآن و در شب و روز
قرآن میخوانند و باکی ندارند که کسی بداند قرآن خواندن ایشان
را یا نداند و در روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که
آنکسی که فراموش کند سوره از قرآن را پارند آن سوره را
نزد او بصورت خوبی و درجه بلند در بهشت چون ببیند

آن سوره را بگوید تو کیستی و چه نیکو و زیبایی کاش که از من بودی
آن سوره بگوید باو که تو نمی‌شناسی مرا من فلان سوره از قرآنم
اگر فراموش نمیکردی مرا ترا می‌آوردم باین مرتبه بلند و روایت
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که قرآن عهد خداست
بسوی خلق پس سزاوار آنست که مسلمان نظر کند در عهد خدای تعالی
و تلاوت کند از در هر روز از و پنجاه آیت روایت کرده
هشیم بن عبید که پرسیدم از ابی عبد الله علیه السلام از حال
مردی که قرآن خوانده باشد و بعد از آن فراموش کند آیا بر
او ضرر هست سه بار تکرار کردم آنحضرت گفت نی بعزم او
گناه نیست **فصل** در طلب شفا کردن و افسون کردن
بقرآن **بدانکه** قرآن تریاک اکبر و کبریت احمر است و در و خواص غریبه
و معجزات عجیبه است و تشبیه نمیتوان کرد او را بکوه بزرگ بلکه از و
بزرگتر و بلندتر است و تشبیه نمیتوان کرد او را بدریای بی پایان
بلکه او عظیم‌تر و بزرگتر است از آن پس اگر نظر کنی بسوی وعظها و پندها
و زواجر پس از قرآن فرا بگیر و خطیب فصیح و واعظ بلیغ و اگر
نظر کنی باحکام شرعی و تحصیل دانستن حلال و حرام پس از بحر بی
پایان قرآن آب بردار و فقیه حاذق و مفتی صادق و اگر
نظر کنی به بلاغت و فصاحت پس از قرآن فرا بگیر نکات بلاغت و فصاحت

توجیه معانی قرآن و دانستن اسلوب الفاظ و افتی میکند کسی
که علم آداب عربیت میداند و دانای ماهر و مدح نمیتوانند کرد
قرآن را مدح گویان و ثناگستران بعد از قول خدای تعالی که فبای
حدیث بعده یؤمنون یعنی پس بکدام سخن پس از قرآن
ایمان می‌آورند اگر بقرآن ایمان نیارند که معجزنست و تحسین
مدح نمیتوانند کرد بعد از قول خدای تعالی که ما فرطنا فی الکتاب
من شیء یعنی فرو نگذاشتیم در کتاب چیزی را و اگر نظر کنی بطلب شفا
و افسون کردن پس در قرآنست شفا و دوا و قرآن راهیست
بسوی کفایت و غنا و وسیله ایست بسوی اجابت دعا و
زود باشد که بیان کنیم این را و این منقسم میشود به سه قسم
قسم اول در شفا طلب کردن از علتها و بیماریها و المها
از و چیزی اند که تجربه استشهاد بر آنچه دعوی کردیم زیرا که بسیار
او بسیار است بمرتبه که عاجز است از بیان غیر رسول خدا صلی الله
علیه و آله و اوصیاء او که ایشانند ترجمه و بیان کننده وحی الهی
اول روایت کرده است امام جعفر صادق علیه السلام از پدران
بزرگوار خود که شکایت کرد مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله
از دردی که در سینه داشت پس آنحضرت فرمود که طلب شفا کن
بقرآن بدرستی که حق تعالی فرموده است که و شفاء لما فی الصدور

یعنی قرآن شفاست مرا آنچیزی که در سینهاست **سیم** روایت
کرده است صدوق رحمه الله علیه باسنادش از حضرت رسالت پناهی
صلی الله علیه و آله که فرمود که شفا را از امت من در سه چیز است آیتی
از کتاب خدای عزوجل یا لیسیدن عسل یا نیشتر حجام **و** روایت
از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود که هر کسی که شفا نده باشد او را از بیماری
سورهٔ فاتحه هیچ چیز شفا نده باشد او را از آن مرض **چهارم** روایت
از ابی الحسن علیه السلام که گفت که هر کسی که آیة الکرسی بخواند نزد خواب
کردن نرسد باو فالج و هر کسی که آیة الکرسی بخواند در عقب
هر نمازی ضرر نرساند باو صاحب نیشی **پنجم** روایت کرده است
اصبغ ابن نباته در حدیث طویلی که برخاست مردی و گفت
یا امیرالمومنین علی علیه السلام مرا هست که در شکم من آب زرد جمع شده
آیا این علت را شفا هست آنحضرت گفت که بلی شفا هست
بی درهم و بی دینار و لیکن مینویس آیة الکرسی را بر شکم خود دیگر
مینویس و مراشام و ذخیره میکردان در شکم خود که چون
چنین کنی خلاص میشوی باذن الله تعالی **قسم دویم**
طلب کفایت کردن بقرآن و آن بسیار است پس اقتصا میکنیم بذکر
اندکی از آن **اول** روایت کرده است حسین بن احمد المنقری
که شنیدم از ابی ابراهیم موسی الکاظم علیه السلام که میفرمود که انکسی

که طلب کفایت امری کند آیتی از قرآن از مشرق تا مغرب کافیست
او را هر گاه او را یقین باشد **دویم** روایت کرده است مفضل بن
ابی عمرو از ابی ابراهیم علیه السلام که فرمود که ای مفضل در پناه دار
خود را از همه مردمان به بسم الله الرحمن الرحیم و به قل هو الله
احد و بخوان سورهٔ قل هو الله احد را از جانب راست خود و از جانب
چپ خود و پیش خود و پس خود و از بالای سر خود و از زیر پای خود
و هر گاه در آیی نزد سلطان ظالمی جور کننده در هنگامی که نظر میکنی
بسوی او سه بار قل هو الله بخوان و بر هم نه انگشتان دست
چپ خود را و بعد از آن مکش تا بیرون آمدن از پیش او **سیم**
روایت از امیرالمومنین علی علیه السلام که فرمود که نگاهبان و حفظ از دزد
هر گاه جایی که در نواحش خود بخوان این دو آیت را که قل ادعوا
الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی
ولا تجهر بصلوتک ولا تخافت بها وابتغ بین ذلک
سبیلا وقل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له
شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا
روایت از حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام و از حضرت ائمه
علیهم السلام که هر کس بخواند این دو آیه که مذکور شد در وقتی که جا گیرد
در خوابگاه خود همیشه در حفظ حق تعالی باشد از هر شیطانی رانده شده

از درگاه الهی و از هر چهار سو تیر زده تا طلوع صبح **چهارم**
روایت از ائمه معصومین علیهم السلام که گفتند که خواندن سوره انا انزلناه
فی لیلة القدر بر هر چیزی که ذخیره کنند و پنهان کنند آن را از دست
مر آنچیز را **پنجم** بجهة حفظ از شیاطین هر گاه جا میگیرد در خوابگاه
خود بخواند این آیت را که ان ربکم الله الذی خلق السموات
والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یغشی
اللیل النهار یطلبه حثیثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات
بامره الا له الخلق والامر تبارک الله رب العالمین
روایت که مردی تعلیم گرفت این آیت را از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام بعد از آن رفت پس ناگاه واقع شد در دهی خرابه
و شب در آنجا بسر برد و این آیت را نخواند پس شیاطین فرود
گرفتند او را و یکی از ایشان گفت محکم بگیر او را شیطان دیگر
گفت که مهلت ده او را پس آن مرد بیدار شد و خواند این آیت را
پس گفت آن شیطان که محکم او را گرفته بود بمصاحب خود که بینی
تا بر زمین بمالد خدا تعالی پناه ده او را و پس بیدار از ترس
تا صباح چون آن مرد بازگشت و آمد بخدمت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
و خبر داد بآنحضرت آنچه گذشته بود و گفت بآنحضرت که ظلامی
از سخن تو و رفت بعد از طلوع آفتاب بآن ده خرابه پس یافت

عوذة للحفظ عند الدخول على الجبابرة

اثر موی شیطان را که بر زمین کشیده بود **ششم** روایت
از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که گفت که آنکسی که چهار
آیت از اول سوره البقره بخواند و آیة الکرسی بخواند و دو آیت
بعد از آیة الکرسی و سه آیت از آخر سوره البقره بخواند
هیچ مکروهی و بدی نه بیند در نفس و مال خود و شیطان نزدیک
نشود مر او را و فراموش نکند قرآن را **هفتم** روایت از
امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که آنکسی که در آید بر سلطانی
که می ترسیده باشد از آن سلطان پس در مقابل آن سلطان
کهیعص بخواند و بر هم نهد دست راست خود را یعنی
که هر حرفی که بخواند یک انگشت را بر هم نهد و بعد از آن حمعسق
بخواند و بر هم نهد انگشتان چپ خود را بکیفیتی که در دست
راست گفته شد و بعد از آن بخواند این آیت را که وعنت الوجوه
للحی القیوم وقد خاب من حمل ظلما و بگشاید هر دو دست
خود را بر روی آن سلطان کفایت کرده شود شر او **هشتم**
روایت از ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام که فرمودند
که هرگاه که بترسی از چیزی صد آیه از قرآن بخوان از هر جا که خواهی
و بعد از آن سه بار بگو اللهم ادفع عنی البلاء **نهم**
روایت کرده است ابو عمران موسی بن عمران الکسروی که

خبرداد عبدالله بن کلک که گفت که خبرداد مرا منصور بن العباس
عن سعد بن جناح واو روایت کرده از سلیمان بن جعفر الجعفری
واو روایت کرده است از امام رضا علیه التحیة والثنا و آنحضرت
روایت کرده است از پدر بزرگوار خود صلوات الله علیه که
گفت که در آمد ابو المنذر هشام بن سایب الکلبی نزد ابی عبدالله
علیه السلام پس آنحضرت گفت که تویی که تفسیر میکنی قرآن را گفت بلی
آنحضرت فرمود که خبر ده مرا از قول خدا تعالی که به پیغمبر خود صلی الله علیه و آله
فرموده که فاذا قرأت القرآن جعلنا بینک وبین
الذین لا یؤمنون بالآخرة حجابا مستورا یعنی چون تو ای محمد
قرآن را میخوانیم و مر آریم میان تو و میان آنانکه ایمان نمی آورند
بآخرت پرده پوشیده تا ترا نه بینند و آزار بتو نرسانند آن
قرآن کدامست که وقتی که میخواند رسول خدا صلی الله علیه و آله
حجاب میان آنحضرت و کفار واقع میشد ابو المنذر گفت که یا ابن رسول الله
میخواهم که انعام کنی بمن و تعلیم کنی مرا که آن قرآن کدامست
آنحضرت فرمود که آیتی در سوره کهف است و آیتی در سوره نحل است
و آیتی در سوره جاثیه است آن آیت که در سوره جاثیه است اینست که
افرایت من اتخذ الهه هواه واضله الله علی علم
وختم علی سمعه وقلبه وجعل علی بصره غشاوة فمن یهدیه

من بعد الله افلا تذکرون و آن آیت که در سوره نحل است اینست
که اولئک الذین طبع الله علی قلوبهم وسمعهم وابصارهم
واولئک هم الغافلون و آن آیت که در سوره کهف است
اینست که ومن اظلم ممن ذکر بآیات ربه فاعرض عنها
ونسی ما قدمت یداه انا جعلنا علی قلوبهم اکنة
ان یفقهوه وفی آذانهم وقرا وان تدعهم الی
الهدی فلن یهتدوا اذا ابدا **گفت** که روزی تعلیم
کردم این آیتها را بمردی از اهل دیلمان که اسیر کرده بودند پس
مکث کرد آن مرد در میان دیلمان ده سال و بعد از آن آن آیت
بخاطر او آمد گفت که خواندم آن سه آیت را و گذشتم بر ایشان
و بر راههای ایشان و ندیدند ایشان مرا و خبر نگفتند مرا تا آنکه گذشتم
و بیرون رفتم از دیار ایشان و بدیار اسلام آمدم گفت ابو المنذر
که تعلیم کردم این سه آیت را بقومی که بیرون آمده بودند از کوفه
و در کشتی نشسته بودند و متوجه بغداد بودند و بیرون آمده بودند
با ایشان هفت کشتی پس شش کشتی را دزدان بریدند و سالم ماند
آن کشتی که در وا این سه آیت خوانده بودند **ونیز** روایت است که کسی
که از و پرسیده بودند که این سه آیت از کجای قرآنست حضرت علیه السلام فرمود
دهم برای گشودن کسی که او را بسته باشند بنویسند بر رقعه

و باید بنویسند آن رقعه را بر گردن کسی که او را بسته باشند این آیه را که بسم الله
الرحمن الرحیم انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم
من ذنبک وما تاخر ویتم نعمته علیک ویهدیک
صراطا مستقیما و بعد از آن سوره اذا جاء نصر الله بنویسند
و بعد از آن بنویسند این آیه را که ومن آیاته ان خلق لکم
من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها وجعل بینکم مودة ورحمة
ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون ادخلوا علیهم الباب فاذا
دخلتموه فانکم غالبون ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر وفجرنا
الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر قال رب اشرح لی
صدری ویسر لی امری واحلل عقدة من لسانی یفقهوا
قولی وترکنا بعضهم یومئذ یموج فی بعض ونفخ فی الصور
فجمعناهم جمعا کذلک انحللت فلان بن فلانة عن فلانة بنت
فلانة یعنی نام آن مرد و مادر او و نام آن زن و مادر او را بنویسند
و نیز بنویسند لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم
حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم فان تولوا فقل حسبی الله لا اله
الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم قسم سیم
آنچه نسبت به تعلق باجابت دعا دارد بعد از او و بعد از ذکر آن از پیش
گذشته در آداب دعا و تاکید کرده شده از قرآن چند موضع برای اجابت

بدانکه [illegible]

پس ذکر می‌کنیم بعضی از آن مواضع را اول روایت کرده
جعفر بن محمد از پدر بزرگوار خود پدر او و روایت کرده از پدران
عظام خود علیهم السلام و ایشان روایت کرده اند که حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که چون خواست حق تعالی
فرو فرستد سوره فاتحه و آیة الکرسی و آیه شهد الله انه
لا اله الا هو تا سریع الحساب و آیه قل اللهم مالک الملک
سوره فاتحه و این آیتها چسپیدند و در آویختند بعرش و نبود
میان حق تعالی و این آیتها حجابی گفتند این آیتها که ای پروردگار
فرو میفرستی ما را بسوی گناهان و بسوی کسی که عاصی میشود ترا
و ما متعلقیم بمقام پاک و پاکیزه حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود که
بعزت و جلال خودم که هر بنده که بخواند شما را در عقب هر نماز فریضه
ساکن گردانم او را در حظیره قدس که مراد بهشت است و هر آنچه در او
از نعمتها و نظر کنم بسوی او هر روز هفتاد بار و برآورم در هر روز
هفتاد حاجت او را که ادنی حاجتها او آمرزیدن باشد و را او و در پناه
خود نگاه دارم او را از هر دشمنی و نصرت دهم او را بر دشمن
و مانع نشود او را از رفتن بهشت چیزی مگر مردن دویم دیده ام
در بعضی روایات که بعد از قرأت سوره قل یا ایها الکافرون
ده نوبت نزد طلوع آفتاب روز جمعه دعا مستجاب میشود سیم

روایت از حضرت امیر المومنین علی علیه السلام که هر کس که صد آیت بخواند
از آیتهای قرآن از هر جا که خواهد و بعد از آن هفت بار بگوید یا الله
پس اگر دعا کند بر سنگ هر آینه بشکافد حق تعالی آن سنگ را

فصل

در بیان خواص متفرقه قرآن **اول** روایت کرده است [illegible] ابی عبدالله
علیه السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر کس که الهیکم التکاثر
بخواند نزد خواب کردن نگاه داشته شود از فتنه قبر **دوم** روایت
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که اثاث مصحف در در پس یافتند آن
مصحف را که رفته بود اجزا در و نوشته بود مگر این آیه که الا الی الله تصیر الامور
سیم روایت که پرسیدند از امام جعفر صادق علیه السلام که قرآن و فرقان
دو چیز اند یا یک چیز آنحضرت فرمود که قرآن تمام کتاب خداست و فرقان
آن چیزیست از کتاب خدا که محکم باشد و واجب باشد عمل کردن بآن **چهارم**
روایت که اول چیزی که فرود آمد از قرآن این بود که بسم الله الرحمن الرحیم
اقرا باسم ربک و آخر چیزی که نازل شد از قرآن اذا جاء نصر الله بود
پنجم گفت امیر المومنین علی علیه السلام که هر کس که قل هو الله احد
بخواند وقتی که جا میگیرد در خوابگاه خود موکل سازد حق تعالی با وی پنجاه
هزار فرشته که نگاه دارند او را در آن شب **و روایت** کرده است صدوق
رحمه الله علیه در کتاب توحید که خواندن سوره قل هو الله احد کفارت
پنجاه ساله گناهست **ششم** روایت کرده است ابو بکر حضرمی از ابو عبدالله علیه السلام

که گفت که هر کس که ایمان دارد بخدا و بروز قیامت باید که نگذارد خواندن
قل هو الله احد را در عقب نماز فریضه بدرستی که هر کس که سوره
قل هو الله احد بخواند در عقب فریضه جمع کند خدا تعالی برای او خیر
دنیا و آخرت را و بیامرزد او را و پدر و مادر و فرزندان او را **هفتم**
روایت کرده است حماد بن عیسی باسناد خود از امیر المومنین علی علیه السلام
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که آیا تعلیم کنم بتو دعایی که فراموش
نکنی قرآن را گفت امیر المومنین علی علیه السلام که گفتم بلی یا رسول الله آنحضرت گفت بگو
اللهم ارحمنی بترک معاصیک ابدا ما ابقیتنی وارحمنی
من تکلف ما لا یعنینی وارزقنی حسن النظر فیما یرضیک
عنی والزم قلبی حفظ کتابک کما علمتنی وارزقنی ان اتلوه
علی النحو الذی یرضیک عنی اللهم نور بکتابک بصری
واشرح به صدری واطلق به لسانی واستعمل به بدنی
وقونی به علی ذلک واعنی علیه انه لا یعین علیه الا انت
گفت حماد بن عیسی که روایت کرده اند این حدیث را فضل از اصبغ
ولید بن صبیح و او روایت کرده از حفص عور و او روایت کرده از
ابی عبدالله علیه السلام **هشتم** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام
که فرمود که هر کس که یک روز بر او بگذرد و در نماز خمس قل هو الله احد
نخواند بگویند با او در روز قیامت که ای بندهٔ خدا تو از نماز گذاران نیستی

قرآن را

نهم روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود که هر کسی که بگذرد
بر او جمعه و قل هو الله احد نخواند در آن جمعه و بعد از آن بمیرد
مرده باشد بر دین ابی لهب دهم روایت از امام جعفر صادق علیه السلام
که فرمود که هر کسی که او بیماری یا سختی واقع شده باو برسد و نخوانده باشد
در آن بیماری و سختی قل هو الله احد را و بعد از آن بمیرد در آن مرض
و سختی پس او از اهل دوزخ است و مراد از این حدیث مبالغه است
در خواندن قل هو الله احد یازدهم روایت کرده است قاسم بن
سلیمان از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که پدر بزرگوارم فرمود که
هر کسی که بزند بعضی از قرآن را ببعضی دیگر کافر گردد یعنی هر کسی که عمل کند که قرآن
از ترتیب بپیچد کافر شود دوازدهم روایت کرده است عامر بن عبد الله
جذاعه از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که آن بنده که در وقت خواب بخواند
آخر سوره کهف را که قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم
اله واحد فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک
بعبادة ربه احدا بیدار شود در هر ساعتی که خواهد سیزدهم
گفت زهری گفتم مر علی بن الحسین علیهما السلام که کدام عمل فاضلتر است
آنحضرت فرمود که حال مرتحل گفتم حال مرتحل چه چیز است آنحضرت فرمود
که گشودن قرآن و ختم کردن او یعنی هرگاه بگشاید اول قرآن را ببرد
تا آخر او چهاردهم روایت از ابی جعفر علیه السلام که فرمود که هر کسی که

سوره بنی اسرائیل را بخواند در هر شب جمعه نمیرد تا دریابد حضرت
صاحب الزمان علیه السلام را و باشد با آنحضرت و هر کسی که سوره الکهف
بخواند در هر شب جمعه نمیرد مگر شهید و برانگیزد حق تعالی او را در روز قیامت
با شهیدان پانزدهم روایت از ابی جعفر علیه السلام که گفت که
هر کسی که سه بار بخواند سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ
برب الناس و قل هو الله احد را بگویند باو که ای بنده خدا
قبول شد آنچه خواندی شانزدهم روایت کرده است عمر بن یزید که
گفت ابو عبد الله علیه السلام که هر کسی که ده بار سوره قل هو الله احد
بخواند وقتی که بیرون میرود از منزل خود همیشه در حفظ و پناه خدای تعالی
باشد تا بازگردد بمنزل خود هفدهم افسون کرمی که میخورد [illegible]
و زراعت را بنویسد آنچه مذکور میشود بر چهار پاره نی یا بر چهار رقعه
و آن چهار رقعه را بر چهار پاره نی ببندد و آن چهار پاره نی که
دعا بر او نوشته است یا آن چهار پاره نی که رقعها را بر او بسته است چهار
جانب آن پالیز یا زراعت فرو برد و آنچه بر پاره باید نوشت اینست ایتها
الدواب والهوام والحیوانات اخرجوا من هذه الارض
والزرع الی الخراب کما خرج ابن متی من بطن الحوت وان
لم تخرجوا ارسلت علیکم شواظ من نار ونحاس فلا تنتصران
الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم وهم الوف حذر الموت فقال

اللهم الله من توفیتا اخرج منها فانک رجیم فخرج منها خائفا یترقب
سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی
کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها فاخرجناهم
من جنات وعیون وزروع ومقام کریم ونعمة کانوا فیها
فاکهین فما بکت علیهم السماء والارض وما کانوا منظرین
اخرج منها فما یکون لک ان تتکبر فیها فاخرج انک من
الصاغرین اخرج منها مذءوما مدحورا فلنأتینهم بجنود
لا قبل لهم بها ولنخرجنهم منها اذلة وهم صاغرون **هجدهم**
روایت از سمرة بن جندب که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که
انکسی که وضو زده و بعد از ان بیرون رود از منزل و متوجه مسجد شود
و در وقت بیرون رفتن از خانه بگوید که بسم الله الذی خلقنی فهو
یهدین راه نماید او را حق تعالی براه راست برای ایمان و هرگاه بگوید
والذی هو یطعمنی ویسقین بدهد حق تعالی او را از طعام بهشت
وسیراب گرداند او را از شراب بهشت و هرگاه بگوید واذا مرضت
فهو یشفین بگرداند حق سبحانه و تعالی این قول را کفارت گناهان او
و هرگاه بگوید والذی یمیتنی ثم یحیین بمیراند خدای تعالی او را
مردن شهیدان و زنده گرداند او را زنده گردانیدن نیکبختان
و هرگاه بگوید والذی اطمع ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین بیامرزد

کم ترکوا من جنات ۳

خدای تعالی

خدای تعالی تمام گناهان او را و اگر گناهان او بیشتر باشد از کف دریا
و هرگاه بگوید رب هب لی حکما والحقنی بالصالحین بخشد حق سبحانه و تعالی
او را حکم و علم و ملحق گرداند او را بصالحان گذشته و بصالحی که باقی مانده اند
و هرگاه بگوید واجعل لی لسان صدق فی الآخرین بنویسد حق تعالی
برای او بر ورق سبزی که فلان بن فلان از صادقان و راستگویان است
و هرگاه بگوید واجعلنی من ورثة جنة النعیم بدهد حق تعالی او را [illegible]
او در بهشت و هرگاه بگوید واغفر لابی بیامرزد حق تعالی پدر و مادر او را
نوزدهم روایت است که گفت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که هر کسی
که نزد خواب کردن بخواند این آیه را که قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی
انما الهکم اله واحد فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا
ولا یشرک بعبادة ربه احدا بلند و درخشان شود برای او نوری
تا مسجد الحرام و در میان آن نور فرشتگان باشند که استغفار کنند برای او
تا صباح **ختم و ارشاد** چون دانستی فضیلت دعا و ذکر را و نیز
دانستی که فاضلترین دعا و ذکر آنست که مخفی و پوشیده باشد از مردمان
دیگر دعا و ذکر پنهانی برابر است با هفتاد دعا و ذکر آشکارا پس انچه
روایت کرده است زراره از امام محمد باقر یا از امام جعفر صادق علیهما السلام
که کسی نمیداند ثواب آن ذکر را که در نفس نهفته است غیر از خدای تعالی
بجهت عظمت و بزرگی او اشارتست بقسم سیم از اقسام ذکر که
اعلی و بلندتر است از دو قسم اول که آن ذکر آشکارا و ذکر سر است

وقسم سیم از ذکر که اعلی است آن ذکریست که در نفس بنده است که
نمیداند آنرا غیر از حق تعالی و بدانکه ورای این سه قسم ذکر قسم چهارم است
و این قسم فاضلترست ازان سه قسم و این قسم یاد کردن حضرت حق سبحانه
وتعالیست نزد اوامر و نواهی او بآنکه بجا آورد اوامر حق تعالی را
و ترک نماید نواهی او را بجهت خوف و ترس حق تعالی و چشم داشتن رحمت او
روایت کرده است ابو عبیده حذا از ابو عبد الله علیه السلام که گفت آنحضرت
بمن که آیا خبر دهم ترا بسخت ترین آنچه خدای تعالی فرض کردانیده است
بر بندگان خود گفتم بلی یا ابن رسول الله آنحضرت فرمود که سخت ترین آنچه فرض گردانیده
حق تعالی بر بندگان خود انصاف دادن است مردمانرا از نفس خود
و جوانمردی و فرو گذاشتن برادر مسلمان در مال خود و ذکر گفتن حق تعالی
و نه مراد از ذکر سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
و اگر چه این هم ذکر خدای تعالی است و لیکن ذکر یاد کردن خدای تعالی است
نزد آنچه حلال و حرام گردانیده است اگر آن طاعت باشد عمل کند و بجا آورد
آنرا و اگر معصیت باشد ترک نماید و **مثل** اینست قول جدا و که سید المرسلین است
صلی الله علیه و آله که انکس که اطاعت و فرمانبرداری حق تعالی کند پس
بتحقیق که ذکر گفته است حق تعالی را ذکر بسیار و اگر چه اندک باشد
نماز و روزه او و تلاوت قرآن او و کسی که نافرمانی کند نهی حضرت رسالت پناهی
صلی الله علیه و آله اطاعت حق تعالی را ذکر با وجود کمی نماز و تلاوت قرآن او
و نیز مثل اینست قول سید المرسلین و خاتم النبیین صلوات الله علیه و آله

بسیار و نه پنداری که من قصد کرم ...

که حق تعالی میفرماید که نیستم من که قبول کنم هر سخن حکیم را و لیکن قبول میکنم
آنچه آرزو و قصد اوست پس اگر آرزو و قصد او در رضای منست
میدارم و رضای منست در آنکه شکر دانم خاموشی او را حمد و ثنای خود
و آرام گرفتن بسوی خود و اگر چه سخن نگوید پس نظر کن که چگونه گردانیده
قبول و ثواب برآنچه در نفس اوست از ذکر و یاد حق تعالی و آرام گرفتن
بسوی او و چشم رحمت داشتن ازو و آنکه او قبول نمیکند هر سخن را
بلکه میفرماید که سخنی را که موافق باشد مر آنچه را که در دلست از میل
بجانب حق تعالی بقیام نمودن باوامر و اجتناب کردن از نواهی و آنکه
هر کسی که این صفت داشته باشد گردانیده میشود خاموشی او حمد و ثنای
آلهی و این مثل قول حضرت رسالت پناه است صلی الله علیه و آله
و اگر چه اندک باشد نماز او و نزدیکست این قول رسول خدا صلی الله
علیه و آله که کافیست از دعا با فعلهای نیکو آنمقدار که کافیست
طعام را از نمک پس هرستی که کافیست اندکی از دعا با فعلهای نیکو
و خبر داده است که بسیاری از دعا و ذکر با اجتناب نمودن از
نواهی نفع و فایده نمیدهد در آنجا که فرموده است که مثل آنکسی که دعا
میکند بی عمل مانند کسی است که تیر میاندازد از کمان بی چله **و نیز** فرموده است
که دعا کردن با خوردن حرام همچون بنا نهادن است بر آب **و** وارد است
در وحی قدیم که عمل خیر کردن با خوردن حرام همچون نقل کردن آب است بغربال

وگفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که اگر شما بایستید که نماز کنید تا همچون
چوب خشک گردید و روزه دارید تا همچون موی باریک شوید فایده ندهد
شما را این مگر بورع که مانع باشد شما را از مرتکب شدن حرام و نیز گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله که اصل دین ورع و پرهیزکاریست و باورع باش
تا باشی عابدترین مردمان و اهتمام تو بعمل بتقوی باید که زیاده باشد
از اهتمام تو بعمل بغیر تقوی بدرستی که کم نمیشود عملی که بتقوی باشد
و چگونه کم باشد عملی که مقبول حق تعالی باشد زیرا که حق تعالی فرموده است
که انما یتقبل الله من المتقین یعنی جز این نیست که قبول میکند حق تعالی
از پرهیزکاران پس مدار قبول عمل بر تقوی باشد بدانکه از امام جعفر صادق
علیه السلام پرسیدند از تفسیر تقوی آنحضرت صلوات الله علیه فرمود
که تقوی آنست که نیابد حق تعالی ترا آنجا که امر کرده است و نه بیند
ترا آنجا که نهی فرموده است و این بعینه قول آنحضرتست که مذکور شد
در اول باب ولیکن ذکر حق تعالی یاد کردن اوست نزد آنچه حلال
و حرام گردانیده است پس اگر آنچه طاعت باشد عمل کند بآن و اگر
معصیت باشد ترک کند آنرا اینست تعریف تقوی و انقدر کافیست
برای قطع کردن راه بهشت بلکه این سپریست نگاه دارنده از خطرهای
که ضایع کند دنیا و آخرت را و این مدح کرده شده است بهر زبان
و بزرگوار گردانیده است مر آدمی را و پرست قرآن بمدح این صفت

وکافیست در شرف این صفت قول خدا تعالی که ولقد وصّینا
الذین اوتوا الکتاب من قبلکم وایاکم ان اتقوا الله
یعنی هر آینه وصیت کرده ایم و فرموده ایم آنهائی را که داده ایم
کتاب شما را نیز وصیت میکنیم و میفرمائیم که پرهیزکاری نمایند حق
را و اگر می بود در عالم خصلتی و صفتی که بصلاح آورنده تر میبود
بپسندیدن دنیا و بهتر میبود بامیدها از این خصلت که تقویست
هر آینه حق تعالی وصیت میکرد بندگان خود را بآن خصلت بجهت بودن
حکمت و رحمت او پس چون وصیت فرمود باین یک خصلت که تقویست
جمیع خلق اولین و آخرین را و اقتصار نمود برین معلوم شد که
این خصلت نهایتی است که نمیتوان تجاوز کرد از و و اقتصار
نمیتوان کرد بغیر او و قرآن پرست بمدح این خصلت و شمرده
شده است در مدح او چند خصلت اول مدح و ثنا حق تعالی
متقیان را چنانکه فرموده است وان تصبروا و تتقوا فان
ذلک من عزم الامور یعنی اگر صبر کنید و پرهیزکاری نمائید
پس بدرستی که این صبر و تقوی از استواری کارهای دین از
حقیقت ایمانست دویم حفظ و نگاهداشتن از دشمنان چنانکه
حق تعالی فرموده است وان تصبروا و تتقوا لا یضرکم
کیدهم شیئا یعنی اگر شما صبر کنید و پرهیزکاری نمائید زیان نکند

شمار اگر وحیله ایشان هیچ ضرر **سیم** تقویت کردن و یاری دادن چنانکه حق تعالی
فرموده است که ان الله مع المتقین یعنی بدرستی که حق تعالی با متقیان
و پرهیزکاران است **چهارم** بصلاح آوردن عمل چنانکه حق تعالی فرموده است
یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وقولوا قولا سدیدا یصلح
لکم اعمالکم یعنی ای گروه مومنان بترسید از خدای تعالی و پرهیزکاری
نمایید و بگویید سخن راست و درست و استوار یعنی دروغ مگویید
و ناراستی مکنید در سخن تا بصلاح آرد خدای تعالی برای شما عملهای شما
پنجم آمرزیدن گناه چنانکه حق تعالی فرموده است که ویغفر لکم
ذنوبکم یعنی تا خدای تعالی بیامرزد گناهان شما را **ششم** محبت خدای تعالی
متقیان را چنانکه فرموده است که ان الله یحب المتقین یعنی خدای تعالی
دوست میدارد متقیان را و پرهیزکاران را **هفتم** قبول عمل چنانکه
حق تعالی فرموده است که انما یتقبل الله من المتقین یعنی جز این نیست
که خدای تعالی قبول میکند از متقیان و پرهیزکاران **هشتم** اکرام حق
متقیان را چنانکه فرموده است که ان اکرمکم عند الله اتقیکم
یعنی بزرگترین شما نزد پروردگار خدای تعالی پرهیزکارترین شماست **نهم** بشارت
نزد مردن چنانکه حق تعالی فرموده است که الذین آمنوا وکانوا
یتقون لهم البشری فی الحیوة الدنیا وفی الآخرة یعنی آنانکه
ایمان آورده اند بایشان آمده است از نزد خدای تعالی و بودند که پرهیزکاری میکردند

از آنچه حق تعالی نهی کرده و حرام گردانیده برایشان مژدگانی و بشارت در این جهان
در زندگانی دنیا و در آخرت **دهم** نجات از دوزخ چنانکه حق تعالی فرموده است
که ثم ننجی الله الذین اتقوا یعنی پس نجات دهیم آنکسان را که پرهیزکاری
نموده اند از دوزخ **یازدهم** مخلد بودن در بهشت چنانکه حق تعالی فرموده
که اعدت للمتقین یعنی آماده شده است چنان بهشتی از برای
پرهیزکاران **دوازدهم** آسانی حساب چنانکه حق تعالی فرموده است که
وما علی الذین یتقون من حسابهم من شیء یعنی نیست بر آنکسانی
که پرهیزکاری نمایند چیزی از سختیها و یافتن روز حساب چنانکه حق تعالی
فرموده است که ومن یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث
لا یحتسب ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره
قد جعل الله لکل شیء قدرا یعنی هر که بترسد از خدای تعالی
و پرهیزکاری نماید و مرتکب مناهی نشود گردانیده و پدید آورد خدای تعالی
برای او بیرون شدی یعنی خلاصی یابد از اندوه دنیا و آخرت و روزی دهد
او را از جایی که گمان نبرد و در شمار نیاورد یعنی بخاطرش نرسد و هر که
توکل کند بخدای تعالی و کار خود را باو بازگذارد پس خدای تعالی کفایت کند
مهم او را بدرستی که خدای تعالی رساننده است کار خود را بهر جا که خواهد یعنی
آنچه مراد حق تعالی باشد از وی فوت نشود پس نظر کن آنچه جمع شده درین خصلت
شریفه از سعادت پس فراموش مکن نصیب خود را از آن و بعد از آن

نظر کن در آیت اخیر و آنچه مشتملست این آیه بر او و بتحقیق که این آیه دلالت
دارد بر چند چیز اول آنکه تقوی خانهٔ استوار و قلعهٔ محکم هست زیرا که
حق تعالی فرموده که آنکسی که پرهیزکاری نماید بگرداند خدای تعالی برای او
بیرون شدی ومثل اینست آنچه رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است
که اگر آسمان و زمین باشند بر هم بسته بر بندهٔ مؤمن و آن بنده بتقوی
و پرهیزکاری باشد هر آینه حق تعالی بگرداند برای او راهی و بیرون شدی
دوم آنکه تقوی گنج کافیست زیرا که حق تعالی فرموده است که روزی دهد او را
از جایی که گمان نبرد سیم این آیت دلالت دارد بر فضیلت توکل و برآنکه حق تعالی
ضامن شده است مهمات کسی که با او توکل کند زیرا که فرموده است که
آنکسی که توکل کند بر خدا تعالی پس خدای تعالی کفایت کند مهمات او را و کیست
راست تر از خدا تعالی در سخن خود و از اینجاست قول حضرت پیغمبر
صلی الله علیه وآله که فرموده که اگر مردمان فرا میگرفتند این آیت را
و بدان عمل میکردند هر آینه کافی می بود ایشان را چهارم تعریف حق تعالی
و شناسانیدن خود را به بندگان خود با آنکه او تعالی درست برآنچه میخواهد
و عاجز نمیگرداند او را چیزی و امتناع نمیکند از ارادهٔ او مطلوبی
که بدرستی که خدا تعالی رساننده است کار خود را بهر جا که خواهد تا اعتماد کنند
بندگان بآنچه وعده فرموده است ایشان را بر تقوی او و از طلب کفایت
مهمات ایشان و عنایت ایشان و بر توکل او و بر آنکه نگاه داشتن و رعایت کردن ایشان

از حد توکل

و در روایت که پرسیدند از امام جعفر صادق علیه السلام آنحضرت فرمود که توکل
آنست که بنده نترسد با وجود خدای تعالی از هیچ چیز و بدرستی که در آن
عنایتی است مر بندگان را و کفایتست مر کسی را که طلب راه راست کند روایت
از احمد بن حسین میثمی از مردی از اصحاب خود که گفت خواندم جواب را از
ابی عبدالله علیه السلام که بمردی از اصحاب خود نوشته بود اما بعد از حمد خدا
و صلوات بر پیغمبر و آل او علیهم السلام بدرستی که وصیت میکنم ترا بتقوی
خدای تعالی بدرستی که حق تعالی ضامن شده است مر کسی را که از او بترسد و پرهیزکاری
نماید که بگرداند او را از آنچه کراهت دارد و بخواهد سوی چیزی که دوست
دارد و خواهد روزی بدهد با او از جایی که گمان او نباشد بدرستی که حق سبحانه و تعالی
فریب داده نمیشود از بهشت یعنی بفریب و حیله بهشت نمیتوان رفت و نمیتوان
یافت آنچه نزد حق تعالی است مگر با طاعت و فرمانبرداری او انشاء الله تعالی
روایت از امام محمد باقر علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که
حق سبحانه و تعالی میفرماید که بعزت و جلال و عظمت و کبریا و نور و علو مرتبه
و رفعت مکان خود که هر بنده که اختیار کند آرزوی خود را بر آرزوی من
پریشان و پراکنده کنم و آشفته سازم دنیای او را و مشغول گردانم دل او را
بدنیا و روزی ندهم با او از دنیا مگر آنچه مقدر کرده ام برای او و بعزت و عظمت
و جلال و کبریا و نور و علو مرتبه و رفعت مکان خود که هر بنده که اختیار کند
آرزوی مرا بر آرزوی خود نگاه دارند فرشتگان من او را و ضامن شوند آسمان

و زمین روزی او را و باشم عز ابرار او از دنیا رنج کار رستگاری

و بیاید دنیا را او زبون و خوار باشد دنیا نزد او **و در روایت** کرده است

ابو سعید الخدری که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود در

نزد باز گشتن از جنگ احد و مردمان متوجه آنحضرت بودند و آنحضرت

پشت مبارک خود را بطحا باز نهاده بود و تکیه کرده بود بر دو ...

که ای مردمان روی آرید بآنچه مکلف شده اید بآن از اصلاح کار

آخرت خود و اعراض کنید از آنچه ضامن شده برای شما از امر دنیای خود

و استعمال نکنید کار نفرماید جوارح و اعضای خود را که پرورده

شده اند بنعمت خدا از نوعی در تعرض بچیزی که سبب خشم او شود و معصیت ا

و بگردانید شغلهای خود را در التماس آمرزش خود از حق تعالی و صرف

کنید همت خود را بتقرب بطاعت او و آنکسی که ابتدا کند بنصیب خود

از دنیا فوت شود او را نصیب او از آخرت و در نیابد از دنیا آنچه

خواهد و آنکسی که ابتدا کند بنصیب خود از آخرت برسد باو نصیب

او از دنیا و دریابد از آخرت آنچه خواهد **و در روایت** کرده است

عبد الله بن سنان از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که هر مومنی که

قبول کند آنچه حق تعالی قسمت میدارد آنرا متوجه شود حق تعالی باو

و بهر با و هرچه میخواهد و آنکسی که چنگ در زند بتقوی خود نگاه دارد

او را و باکی نباشد او را اگر آسمان بیفتد بر زمین و اگر بلایی

نازل شود بر اهل زمین و فرا گیرد آن بلا تمام اهل زمین را او در روز

و پناه حق تعالی باشد بسبب تقوی از هر بلایی آیا حق تعالی نفرموده است که

ان المتقین فی مقام امین یعنی بدرستی که پرهیزکاران در مقام

و جایگاه ایمن باشند **فصل** روایت کرده است محمد بن یعقوب

باسناد خود از اسحق بن عمار و او روایت کرده است از ابی عبد الله

علیه السلام که گفت که پادشاهی بود در بنی اسرائیل و مر او را قاضی

بود آن قاضی را برادری بود و برادر قاضی مردی صادق و نیکوی

بود و او را زنی بود که پیغمبران از او متولد شده بودند پس خواست

آن پادشاه که مردی را بفرستد بکاری بجهة حاجتی گفت بقاضی که پیدا کن

برای من مردی که برو اعتماد بوده باشد که میخواهم بفرستم او را

بجهة حاجت خود قاضی گفت که نمیدانم کسی را که اعتماد زیاده بوده باشد

برو از برادر من پس طلبید او را که بفرستد و او نخواست که در آن کار

شروع کند گفت بقاضی که من نمیخواهم که ضایع کنم زن خود را قاضی

مبالغه نمود و لازم گردانید برو رفتن را او چاره نیافت بغیر از رفتن

پس گفت برادر خود که ای برادر چیزی نمیگذارم که دوست تر باشد

نزد من از زن من تو قائم مقام من باش در برآوردن حاجتهای او قاضی

گفت که چنین کنم پس آنمرد بیرون رفت و زن او کراهت داشت

از بیرون رفتن او و قاضی همه وقتی آمد نزد زن برادر خود و سوال

میکرد و می پرسید انجا حاجتهار او قیام مینمود بحاجتهار ایشان پس در تعجب آورد
زیبایی صورت آن زن قاضی را و میل بآن زن پیدا کرد پس طلبید
آن زن را برای خود پس آن زن قبول نکرد قاضی سوگند خورد که اگر
قبول نکنی بگویم بپادشاه که تو فسق و فجور کردی آن زن گفت که بکن
انچه میخواهی که من این کار نمیکنم و قبول نمیکنم انچه از من میطلبی پس قاضی
آمد پیش پادشاه و گفت که زن برادر من زنا کرده است و این ثابت
شده است نزد من پس پادشاه بقاضی گفت که پاک گردان او را از
گناه و انچه حکم شرع است بروا اجرا کن پس آمد قاضی نزد آن زن و گفت
باو که پادشاه مرا فرموده که سنگسار کنم ترا چه میگویی قبول میکنی انچه
گفتم والا سنگسار میکنم ترا آن زن گفت که قبول نخواهم کرد انچه تو
میگویی هرچه میخواهی بکن پس قاضی بیرون آورد آن را و فرمود که
چاهی کندند و آن زن را دران چاه افگندند و سنگسار کردند و
مردمان باقی حاضر بودند چون گمان بود که آن زن مرده است گذاشتند
او را و بازگشت و شب در آمد هنوز باو رمقی باقی مانده بود
پس حرکت کرد و بیرون آمد از ان چاه و بروی خود میرفت تا
بیرون رفت از شهر و رسید بدیری که دران دیر دیرانی بود
پس شب بر در آن دیر بسر برد و چون صباح شد آن دیرانی
در دیر را باز کرد دید که زنی بر در دیر خسپیده است پرسید

از حال او و آن زن قصه خود را باو خبر داد پس آنمرد دیرانی
رحم کرد بروی و او را بدیر در آورد و آنمرد دیرانی پسر صغیر داشت و بغیر از
صغیر کسی دیگر نداشت و احوال او نیکو بود و جمعیتی داشت پس معالجه کرد
آن زن را و آن زن خلاص شد از علت و جراحتهای او نیک شد
بعد از ان پسر صغیر خود را بآن زن داد و گفت که تربیت کن او را و نگاه
دار و بود آنمرد دیرانی را وکیلی که قیام مینمود بکارهای او و آن زن را دید
و شیفته او شد و میلی پیدا کرد باو و خواند او را برای خود و خواست که
باو فسق کند آن زن قبول نکرد هر چند سعی و جهد نمود پس گفت بآن زن
که اگر قبول نمیکنی سعی میکنم در هلاک تو آن زن گفت که بکن انچه میتوانی
که من قبول نمیکنم انچه تو میگویی پس آن وکیل قصد طفل کرد و شکست گردن
آن طفل را و آمد نزد دیرانی و گفت که آن زن فاسقه که زنا کرده بود و تو
خود را باو سپردی او کشت پسر ترا پس آمد آنمرد دیرانی چون کشته دید
پسر خود را گفت بآن زن که چیست این و تو میدانی که من با تو نیکویی کردم
پس آن زن خبر داد قصه را به دیرانی پس دیرانی گفت بان زن که
نفس مرا خوش نمی آید که تو پیش من باشی بیرون رو از این دیر پس آن
را بیرون کرد از ان دیر در شب و بیست درهم باو داد و گفت نفقه
خود کن این بیست درهم را که خدا کافیست ترا پس آن زن در شب
بیرون رفت چون صباح شد بشهری رسید دید که مردی را بردار کشیده اند

و آمرزد زنده است از قصهٔ او پرسید گفتند که کسی هشت درهم حق دارد
دارد برو و نزد ما اینست که کسی که بر ذمهٔ کسی دینی دارد پس صاحب
دین را که از دار بیاویزد او را تا دین او را ادا کنند پس آن زن
هشت درهم بیرون آورد و داد و بقرض خواه آمرزد و گفت بکشید
او را پس آن هشت درهم را گرفتند و آمرزد را از دار فرود آوردند
آمرزد گفت با آن زن که هیچکس زیاده از تو بر من منت ندارد بدرستی که
خلاص کردی مرا از دار و از مردن هم با تو ام هر کجا میروی پس رفت
با آن زن و هر دو باهم میرفتند تا رسیدند بکنار دریا پس آنجا جماعتی
دیدند و کشتی چند دیدند پس آمرزد گفت آن زن که تو اینجا بنشین
تا من بروم و برای ایشان کاری بکنم و طعامی بستانم و بیارم برای تو پس
رفت آمرزد نزد آن جماعت و پرسید که چه چیز است در کشتی شما گفتند که
اسباب تجارت و جواهر و عنبر و چیزهاست از مال تجارت با این
کشتی که ما نگهبان او می باشیم آمرزد گفت که چه مبلغ است آنچه در کشتی شماست
گفتند که بسیار است ما نمیتوانیم شمار در آورد و حساب آنرا نمیدانیم
آمرزد گفت که با من چیزی هست نفیس است بهتر از آنچه در کشتی شماست
ایشان گفتند که چه چیز است با تو گفت آمرزد که با من کنیزیست که مثل او ندیده اید
گفتند می فروشی آنرا با ما گفت بلی بشرط آنکه بعضی از شما بروید و ببینید
او را و بعد از آن بخرید هم او را و اعلام بکنید باو که ترا میخریم و بهای

او را ببیند و باو بگوید که ترا فروختم من برو با ایشان گفتند
که چنین باشد پس کسی را فرستادند که دید آن زن را و آمد و گفت که
هرگز مثل این کنیزی ندیده ام هیچ دیده آن زن را به ده هزار درهم
و زر را باو دادند پس او زر را گرفت و رفت چون او رفت آمدند ایشان
نزد آن زن و گفتند که برخیز و در آی باین کشتی آن زن گفت که چرا
ایشان گفتند که خریدیم ترا از خواجه تو آن زن گفت که او خواجه
من نبود ایشان گفتند که برخیز یا برسیدیم ترا و باین کشتی میاندازیم
آن زن برخاست و رفت با ایشان چون رسیدند بکناره دریا ایمن نبودند بعضی
از ایشان از بعضی دیگر برو و تیر رسیدند که بعضی خیانتی بکنند پس او را
نشاندند در آن کشتی که جواهر و مال تجارت در او بود و ایشان در کشتی
دیگر نشستند و در آمدند بدریا پس حق سبحانه و تعالی باد تندی فرستاد و غرق
گردانید ایشان را و کشتی که ایشان در او بودند و نجات یافت آن کشتی
که آن زن در او بود تا رسید بجزیره از جزیرهای دریا پس کشتی را
در آن کنار دریا و در آمد در آن جزیره و گردید در آن جزیره دید
در آنجا آب و درخت میوه دار بسیار است گفت که ازین آب و ازین
میوه میخورم و عبادت حق تعالی میکنم در همه صبح پس وحی فرمود حق سبحانه
به پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل که برود نزد آن پادشاه که شوهر
آن زن را بجایی فرستاده بود و بگوید که در جزیره از جزیرهای دریا

بنده ایست از بندگان من بیرون رو تو و هر که در مملکت تست و برو
نزد او و اعتراف کنید و اقرار نمایید بگناهان خود و بعد ازان
سوال کنید از و که بیامرزد حق سبحانه و تعالی گناهان شما را من هم
می آمرزم گناهان شما را اگر او شما را بیامرزد پس بیرون رفت آن
پادشاه با تمام اهل مملکت خود و آمد بآن جزیره پس دیدند آن
زن را پادشاه پیش آمد و گفت باو که این قاضی آمد نزد من و خبر داد
که زن برادر او فسق و زنا کرده است من امر کردم که او را سنگسار
کنند و پیش من گواه نگذرانید و ثابت نشد نزد من که او زنا کرده باشد
و من میترسم که کاری کرده باشم که حلال نبوده باشد مرا میخواهم که
طلب آمرزش کنی از حق تعالی برای من آن زن گفت که خدای تعالی
بیامرزد ترا بنشین بعد ازان شوهر او آمد و نمیدانست که این زن
اوست و گفت که مرا زنی بود و او را صلاح و تقوی تمام بود و من
بیرون رفتم از نزد او و او کراهت داشت از رفتن من پس خبر داد
برادر من که او فسق و فجور کرد و سنگسار کرد برادر من او را و من
میترسم که او را ضایع کرده باشم طلب آمرزش کن از حق سبحانه و تعالی برای من
پس آن زن گفت که حق سبحانه و تعالی بیامرزد ترا بنشین پس نشاند شوهر خود را در پهلوی
پادشاه بعد ازان قاضی آمد و گفت برادر مرا زنی بود و مرا میلی
بآن زن بود و او را خواندم بفسق و فجور او قبول نکرد پس اعلام کردم بپادشاه

که او زنا کرده است و پادشاه فرمود که سنگسار کنم او را من سنگسار
کردم و من دروغ گفتم و تهمت کردم او را طلب آمرزش کن از برای من
از حق تعالی آن زن گفت که حق تعالی بیامرزد ترا بعد ازان متوجه شوهر
خود شد و گفت که بشنو که قاضی چه میگوید بعد ازان صاحب دیه
پیش آمد و حکایت کرد قصه خود را و گفت که در شب بیرون کردم آن زن را
و میترسم که درنده باو رسیده باشد و او را کشته باشد آن زن گفت
که خدای تعالی بیامرزد ترا بنشین بعد ازان قهرمان که وکیل دیه او بود
پیش آمد و حکایت کرد قصه خود را پس گفت آن زن بصاحب دیه
که گوش کن بعد ازان گفت که خدای تعالی بیامرزد ترا بعد ازان
آنمرد که او را بر دار کشیده بودند پیش آمد و حکایت کرد قصه خود را
پس گفت آن زن که بیامرزد خدای تعالی ترا بعد ازان متوجه شوهر
خود شد و گفت که من زن توام و اینها که شنیدی همه قصه من بود
و مرا حاجتی نیست بمردان و من میخواهم که بگیری این کشتی را و رها
کنی و بگذاری مرا که عبادت و پرستش کنم حق تعالی را درین جزیره
بدرستی که دیدی آنچه بمن رسید از مردان پس شوهر او چنین کرد
و کشتی و آنچه در کشتی بود گرفت و پادشاه و اهل مملکت او باز گشتند
پس نظر کن بتقوی این زن که چگونه نگاه داشت نفس خود را از
سه ورطه هولناک سخت و خلاص گردانید خود را از سنگسار کردن

وا از تهمت قهرمان و از بندگی تا جوان و بعد از آن نظر کن بآنچه رسید باو
از کرامت و حق تعالی گردانید رضا و خشنودی خود را در رضا و خشنودی آن زن
و گردانید آمرزش خود را مقرون با آمرزش آن زن و چگونه گردانید
حق تعالی آنکسی را که مکر کرده بود و مهیا و آماده ساخته بود برای او مکر را
ذلیل و خوار مر او را و طلب کننده از و آمرزش و خشنودی را و چگونه
بلند گردانید قدر او را و بزرگ گردانید نام او را از آنچه که امر کرد
پیغمبر خود را که نوشته پادشاهان و قاضیان و بندگان را بسوی او
و گردانید او را بسوی خود وسیله رضا و خشنودی خود و درین معنیست
آنچه وارد شده است در حدیث قدسی که ای فرزند آدم من غنی ام که هرگز
محتاج نشوم اطاعت و فرمانبرداری کن مرا در آنچه امر کرده ام ترا تا بگردانم
ترا غنی که هرگز محتاج نشوی ای فرزند آدم من زنده ام که هرگز نمیرم
اطاعت کن مرا در آنچه امر کرده ام ترا تا بگردانم ترا زنده که هرگز نمیری
ای فرزند آدم من هر چیزی را که بگویم بباش می باشد اطاعت کن مرا در آنچه
امر کرده ام ترا بر وجهی که هر چیزی را که بگویی بباش بباشد و روایت
کرده است ابوحمزه که خدای تعالی فرموده باو داود علیه السلام که ای داود بدرستی
که هر بنده که اطاعت کند مرا در آنچه امر کرده او را با آن بدهم باو آنچه بخواهد
پیش از آنکه از من سوال کند و طلب نماید آنچیز را و مستجاب گردانم برای او
پیش از آنکه دعا کند و بخواند مرا و روایت کرده است ابوحمزه از ابی عبدالله علیه السلام

که گفت که حق سبحانه و تعالی وحی فرموده باو داود علیه السلام که برسان بقوم
خود و بگو بایشان که هر بنده از بندگان من که امر کنم او را با طاعت و او
طاعت و فرمانبرداری کند مرا واجبست بر من که من نیز اطاعت و
فرمانبرداری او کنم و یاری دهم او را بر طاعت خود و اگر چیزی
سوال کند و طلب نماید از من عطا کنم باو آنچیز را و اگر دعا کند و بخواند
مرا اجابت کنم دعای او را و اگر چنگ در زند بمن نگاه دارم او را
و اگر طلب کفایت مهمات کند از من کفایت کنم مهمات او را و اگر توکل
کند بر من نگاه دارم او را و روایت از زرعه بن محمد که گفت مردی
بود در مدینه و کنیزی داشت خوش شکل مردی مایل شد بآن کنیز و در
آورد او را صورت آن کنیز شکایت کرد نزد ابی عبدالله علیه السلام
آنحضرت فرمود که اعراض کن باز دیدن آن کنیز و هرگاه که ببینی آن کنیز را
بگو که سوال میکنم خدای تعالی را از فضل و کرم او پس آن مرد چنان کرد
پس درنگ نکرد مگر اندک زمانی که پیش آمد صاحب آن کنیز را سفری پیش آمد
آمد و گفت ای فلان تو همسایه امین منی میخواهم که فلان کنیز خود را بامانت
بتو بسپارم که پیش تو باشد تا باز گشتن من آن مرد گفت که من زنی ندارم و در
منزل ما من زنی نیست کنیز تو چگونه باشد نزد من صاحب کنیز گفت که قیمت میکنم
آن کنیز را بهای معین و میفروشم بتو و بهای او نزد تو باشد وقتی که
من بیایم تو بفروش آن کنیز را بمن و من بخرم از تو و اگر نزدیکی کنی باو حلال

پس چنین کرد و بهای گرانی بر و نهاد و صاحب کنیز بیرون رفت
و آن کنیز نزد آمزد مدتی درنگ کرد و با آمزد بود آن مقدار که خدا خواست
تا آنکه صاحب خود را ابن خبر آورد تا آنکه آمد رسولی از جانب خلفای بنی امیه
که از برای آن خلیفه کنیز خوب بخرد و نام این کنیز در میان نام آن کنیزی
بود که برای خلیفه تعیین کرده بودند که بخرند پس حاکم شهر فرستاد نزد
آمزد که بفروش این کنیز را آمزد گفت که این کنیز فلانی است و او
غایبست پس بزور خریدند از و کنیز را و دو بهای او زیاده از آنچه
صاحب قیمت کرده بود دادند چون رسول خلیفه کنیز را گرفت و بیرون
رفت از مدینه صاحب آن کنیز آمد و اول چیزی که پرسید از آمزد
احوال کنیز بود که چگونه شد آمزد خبر داد قصه کنیز را و هر چه در بهای
کنیز داده بودند بیرون آورد آنچه صاحب کنیز قیمت کرده بود و آنچه
او سود کرده بود و گفت اینست قیمت آن کنیز بستان اما صاحب کنیز
قبول نکرد و گفت نمی ستانم مگر آنچه قیمت کرده ام بتو و آنچه زیاده است
از قیمتی که من کرده ام حق تست بستان آن را که گوارنده است ترا
پس حق تعالی این نیکویی کرد با آمزد بسبب حسن نیت او بدانکه تقوی دو وجود
دارد یکی اکتساب و دیگری جزو اجتناب و اکتساب بجا آوردن طاعتها و اجتناب
ترک منهیات و جزو اجتناب سالم تر و بصلاح آورنده تر است هر بنده
را و ضرورتر است مر او را از جزو اکتساب بجهت آنکه اجتناب فایده میدهد

بحصول

با حصول او و پاک میگردد با او آنچه حاصل میگردد از جزو اکتساب و اگر چه
آنچه حاصل شود از جزو اکتساب اندک باشد بدرستی که دانستی این را
در آنچه خواندیم بر تو از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که کفایت
میکند در دعا با نیکویی آنچه کفایت طعام را از نمک و آنچه مانند این روایت
پس طول نمیدهیم کتاب را بذکر آنها و جزو اکتساب فایده نمیدهد با ضایع
گردانیدن جزو اجتناب بعضی وقتی که اجتناب از منهیات نباشد اکتساب
اعمال حسنه فایده نمیدهد و دانستی این را نیز از کتاب ما و در آنچه دیگر
دانستی از ضرر معاذ کافیست در بیان این و آنچه واقع شده در قول قریشی
که درخت ما در بهشت بسیار است و آنحضرت در جواب او گفت بلی
ولیکن حذر کنید از آنکه آتشی بفرستید که بسوزاند درختان را و روایت
از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که فرمود که حسد میخورد حسنات را
چنانکه میخورد آتش هیزم را و روایت از اهل البیت علیهم السلام که
جد کنید و سعی نمائید که عمل نیکو کنید و اگر عملی نیکو نکنید پس عاصی نشوید
بدرستی که آنکسی که بنایی بنهد و ویران نکند آن بنا را بلند میشود بنای او
و اگر چه اندک کار کند و آنکه بنایی بنهد و ویران کند آن بنا را
بلند نمیشود بنای او پس بر تست که سعی کنی در حاصل کردن هر دو طرف تقوی
که آن اکتساب و اجتناب است تا کامل شود حقیقت تقوی و تو سالم بمانی و غنیمت
گرفته باشی و اگر چه نمیکنی یکطرف تقوی پس بر تو باد که اجتناب کنی تا سالم

ماند اگر غنیمت بدست تو نیفتد و اگر اجتناب بکنی زیان میکنی و از دست میدهی
هر روز جز تقوی را پس نفع و فایده نمیدهد ترا برخواستن شب و عبادت
نمودن و تعب و مشقت کشیدن با حرکت کردن بعضهای مردمان و
بتحقیق که روایت کرده شده است از حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین
صلی الله علیه و آله که فرموده است که حذر کنید از زیادتی طعام بدرستی
که دل را سیاه و سخت میکند و جوارح و اعضا و ارکان را کاهل میسازد
از طاعت کردن و کر میسازد گوشها را از شنیدن موعظه و پند و حذر
کنید از زیادتی نظر در چیزهای دنیا بدرستی که متفرق و پراکنده میسازد
آرزو را و غفلت می آورد و حذر کنید از طمع بدرستی که دل را سخت
حریص میسازد و مهر مینهد دل را بدوستی دنیا و دوستی دنیا کلید هر معصیت
و سر هر گناه است و سبب باطل شدن هر حسنه و نیکوئیست و این
مثل قول رسول خداست صلی الله علیه و آله که از پیش گذشت که فرمود
که حذر کنید از آنکه بپرستید آتشی که بسوزاند آن درختان را روایت
کرده است محمد بن یعقوب رحمة الله علیه باسناد خود از ابو حمزه که گفت
که بودم نزد علی بن الحسین علیهما السلام که آمد مردی نزد آنحضرت و گفت
یا ابا محمد من مبتلا شده ام بزنان روزی زنا میکنم و روزی روزه میدارم
که این روزه کفارت آن زنا باشد آنحضرت فرمود که نیست چیزی
دوست تر نزد حق تعالی از آنکه اطاعت و فرمانبرداری او کنند

و عاصی نشوند او را و گناه نکنند پس تو زنا مکن و روزه مدار پس
کشت آنمرد و آنحضرت بدست مبارک خود و گفت باو که عمل اهل دوزخ
میکنی و امید میداری که به بهشت روی روایت از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله که بیایند جماعتی در روز قیامت و باشد مر ایشان را از حسنات
مانند کوههای تهامه پس امر کند حق تعالی که ایشان را ببرند بدوزخ بعضی
گفت یا رسول الله ایشان نماز میگذاردند آنحضرت فرمود که نماز میگذاردند
و روزه میداشتند و پاره از شب را بطاعت و عبادت مشغولی میکردند ولیکن
هرگاه ظاهر میشد مر ایشان را چیزی از دنیا جمع میشدند و تهاجم [illegible]
در عرستان بعنایت کرم و بدانکه تو با تمیز رتبه و مقام بزرگی کرد وقتی که
کوشش و کارزار کنی با نفس اماره خود بدرستی که نفس اماره بدترین
دشمنان تست و ضرر رساننده تر است از جمیع دشمنان بهلاک بسیار متوجه
اوست و می اندازد آدمی را بمهلکها و شهوت و آرزو بسیار دارد
بدرستی که خدای تعالی فرموده است واما من طغی وآثر الحیوة الدنیا
فان الجحیم هی الماوی واما من خاف مقام ربه ونهی
النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی یعنی اما هر کس
از حد برده باشد و گمراه شده باشد و برگزیده باشد زندگانی
دنیا را و از آخرت فراموش کرده باشد و کار آخرت را ساخته باشد
پس بدرستی که دوزخ جای اوست و اما هر کس که ترسیده باشد از ایستادن

نزد پروردگار خود در موقف عرصات ونهی کرده باشد وبازداشته
باشد نفس خود را از آرزو های او یعنی مرتکب حرام وچیزهای ناشایسته
نشده باشد پس بدرستی که بهشت جای اوست **دوم** حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وآله که دشمن ترین دشمنان تو نفس تست که در میان دو پهلوی
تست پس غافل مشو از وی واو را محکم بند کن بزنجیر تقوی وشکستن او را
به سه چیز **اول** منع شهوت وآرزو ها بدرستی که چهارپا سرکش نرم میشود
هرگاه کم شود علف او **دوم** بار کردن عبادتهای گران بروی بدرستی
که چهارپا را هرگاه گران شد بار او وکم شد علف او ذلیل وخوار
وفرمانبردار میشود **سیم** استعانت جستن از حق تعالی وتضرع وزاری
نمودن بدرگاه او بانکه یاری دهد ترا بر نفس اماره تو آیا نظر نمیکنی بر آنچه
یوسف صدیق علیه السلام گفته است که ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم
یعنی بدرستی که نفس فرماینده است ببدی یعنی بمعصیت مگر آنرا که رحم کند
وبخشد پروردگار که او از فرمان نفس در امان باشد پس هرگاه دل بر این سه چیز
نهی ومداومت نماید باین سه چیز نفس تو رام میشود باذن حق تعالی پس
این هنگام مالک میشوی از شر او وچگونه ایمن شوی از نفس وسالم بمانی
از شر او هرگاه بگذاری او را با آرزو های او وبا آنکه تو میشناسی بدیهی
اختیار نفس را وفا داحوال او را آیا نمی بینی تو نفس را که در حال شهوت
حیوانست ودر حال غضب سبع ودرنده است ودر حال مصیبت طفلیت

ودر حال

ودر حال نعمت فرعونست ودر حالی که سیر میگیرد او را شادی تمام دارد
واگر گرسنه میکند او را فریاد وجزع دارد پس مانند حمار بدست اگر جو دادی
او را که سیر شد واگر گرسنه گذاشتی او را فریاد میکند **وبعضی** از علما نقل کرده اند
که از جمله دو بدی نفس اماره جهل او آنست که هرگاه قصد معصیت کرد
با شهوت او در حرکت آمد اگر شفاعت کنی بسوی او نزد خدا تعالی وبعد از آن
برسول خدا وبجمیع پیغمبران وبکتابهایی که بجمیع پیغمبران فرستاده است
وبجمیع فرشتگان مقرب وعرض کنی بر وی مردن وقبر وقیامت وبهشت
ودوزخ را اطاعت وفرمانبرداری نکند وتسکین نیابد وترک نکند
شهوت خود را پس اگر منع کنی از وی کرده باشی یا عطا کنی باو کرده باشی نیز او را
تسکین یابد وترک شهوت کند پس هر آینه میدانی سخت جهل نفس اماره
پس حذر کن از آنکه غافل شوی مقدار یکچشم برهم زدن بدرستی
که نفس همچنانست که فرموده آنکه فرموده است او وعالمست
باحوال او که ان النفس لامارة بالسوء ومعنی این آیه از پیش گذشت
پس کیفیت این از روی تنبیه مر کسی را که غافلست پس لجام کن نفس را
بتقوی وبکش او را بزمام امید ورجا وبران او را بتازیانه خوف وترس
اما تقوی حقیقت آنکه بسته نهاده شود در نفس بتقوی تا از سرکشی ورمیدن
باز ایستد **اما** خوف پس رشتی است واجبست التزام نمودن آن بجهت دو چیز
اول آنکه منزجر وآزرده گردد با آن از گناهان بدرستی که نفس فرمانده

ومیل دهنده است بشر و باز نمی ایستد از بدی مگر بترسانیدن عظیم
و تهدید سخت **سیوم** آنکه عجب میکند بکردن طاعتها و عجب از مهلکات است
بلکه خوار و شکسته دار نفس را بمذمت کردن و عیب و نقص او و بآنچه که
کسب کرده است از گناهان و خطاها که موجب رسوایی او و فضیحت اوست
و گاه امید بهتر که لازمست بجهة دو چیز **اول** بجهة آنکه شوق بطاعات
پیدا کند زیرا که کار خیر ثقیل و گرانست و شیطان ملعون اعانت کار خیر
و نفس مایلست بکاهلی و بیکاری **دوم** بجهة آنکه بر تو آسان شود قبول
مشقتها و سختیها بدرستی که آنکسی که بداند مطلوب خود را آسان گردد
بر او آنچه نازل شود آیا نمی بینی آنکسی که عسل میگیرد فکر نمیکند گزیدن
زنبور عسل را آنکه که یاد میکند حلاوت و شیرینی عسل را و مزدور کار
میکند تمام روز بجد و جهد و می پاید از انکار کردن خود لذت بجهة گرفتن
اجرت و مزد خود و برزگر اندیشه نمیکند محنت و رنج سرما و گرما را
و مباشرت آب دادن و مشقت تمام سال را بجهة آنکه یاد میکند
برداشتن خرمن را پس جهد و سعی کن ای کوشش دارنده برسیدن
بمطلب اعلا و مقصد اقصی و صبر کن بر الم و بلا **شعر** ما ضرّ من
کانت الفردوس مسکنه ؛ ماذا تحمل من بؤس و اقتار
یعنی مضرت نرساند آنکسی که فردوس مسکن او باشد آنچه کشید از
سختی و درویشی و تنگدستی تراه یمشی کئیبا خائفا وجلا

الی المساجد یمشی فی اطمار یعنی می بینی او را که میرود بحال غمگین ترسان
بسوی مسجدها در میان جامهای کهنه پس اثر بندگی آن قیام نمود
بطاعت و باز ایستادن از معصیت تمام نشود باین نفس که
امر کننده است به بدی مگر ترغیب کردن او را بطاعات و ترسانیدن از معصیت
و ملامت نمودن او و بدرستی که چارپایی که سرکش و نافرمانست محتاجست
بکشنده که بکشد او را و براننده که براند او را و هرگاه بیفتد در جایی
زد او را بتازیانه از جایی و می باید نمود با او جوی از جایی دیگر تا برخیزد
و خلاص شود از آن ورطه که طفل کار نا آزموده میرود و مکتب مگر با بیداری
از جانب پدر و مادر و ترسانیدن معلم او را و همچنین این نفس اماره
چارپای سرکشیست که افتاده است در ورطه از ورطهای دنیا پس ترس
تازیانه راننده است و امید از حق تعالی جو او و کشنده اوست
و خواندن ثنیت که صبح فرمان مصباح میرود و بمکتب بجهة رغبت و میل
در امید که مادر و پدر با و داده اند بجهة ترس کمی از معلم دارد پس
ذکر بهشت و ثواب امید دار ساختن نفس است و ترغیب اوست
و ذکر دوزخ و عقاب او ترسانیدن نفس و تخویف اوست

فصل

و تحقیق که حق داشتم که ختم این رساله را بذکر اسماء حسنای حق سبحانه و تعالی
کنم بجهة دو چیز **اول** بجهة آنکه مقصود از وضع این کتاب یاد دادن چیزی است
که سبب اجابت دعا شود و حق سبحانه و تعالی فرموده است که

ولله الاسماء الحسنى فادعوه بها یعنی مر خدای تعالی را اسمای حسنی است
پس بخوانید او را بآن اسما **روایت** کرده است صدوق رحمة الله علیه باسناد خود
از عبد السلام بن صالح الهروی و او روایت کرده است از امام همام
علی بن موسی الرضا علیهما السلام و او روایت کرده است از پدران
بزرگوار خود علیهم السلام و ایشان روایت کرده اند از امیر المومنین و امام المتقین
علی بن ابی طالب صلوات الله علیه که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که خدای تعالی را نود و نه نام است هر که بخواند خدای تعالی را باین نامها مستجاب
گرداند حق تعالی دعای او و هر که احصا کند آن نامها را داخل شود بهشت
و مراد از احصا اینجا شمردن نیست و تحقیق معنی احصا خواهد آمد ان شاء الله تعالی
دویم آنکه مشرف شود این رساله بذکر این اسما و ختم این رساله بآن اسما
مبارک باشد و بعد از آن در عقب آن اسما شرح آن اسما را آوردیم
بر وجه ایجاز و اختصار نه اختصاری که خلل در معنی شود و نه اطنابی
که موجب ملال گردد و آوردن شرح این اسما بجهة آنست که این
مانند عقیقیت باشد هر کسی را که بشنود این اسما را و بخواند و
حفظ کند و نگاهدارد و در گوش گیرد پس برسد باین حقیقت
توحید و شاید که بسوی این اشارت کرده باشد صدوق رحمة الله علیه
بقول خود که معنی احصای این اسما احاطه کردنست باین اسما
و وقوف یافتن بر معانی این اسما و معنی احصای اسما نیست شمردن این اسما

ونیز

ونیز روایت کرده است از پدر خود حسین بن علی و او روایت
کرده است و او روایت کرده است از پدر خود علی بن ابی طالب
علیهم السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که مر خدای تعالی
را نود و نه نام است صد الا یکی آنکه کسی
احصا کند این اسما را برود به بهشت
و آن اسما اینست

الله ۱	الواحد ۲ الاحد ۳	الصمد ۴	الاول ۵	الآخر ۶	السميع ۷
البصير ۸	القدير ۹	القاهر ۱۰	العلي ۱۱	الاعلى ۱۲	الباقي ۱۳
البديع ۱۴	البارئ ۱۵	الاكرم ۱۶	الظاهر ۱۷	الباطن ۱۸	الحي ۱۹
الحكيم ۲۰	العليم ۲۱	الحليم ۲۲	الحفيظ ۲۳	الحق ۲۴	الحسيب ۲۵
الحميد ۲۶	الحفي ۲۷	الرب ۲۸	الرحمن ۲۹	الرحيم ۳۰	الذاري ۳۱
الرازق ۳۲	الرقيب ۳۳	الرؤف ۳۴	الرائي ۳۵	السلام ۳۶	المؤمن ۳۷
المهيمن ۳۸	العزيز ۳۹	الجبار ۴۰	المتكبر ۴۱	السيد ۴۲	السبوح ۴۳
الشهيد ۴۴	الصادق ۴۵	الصانع ۴۶	الطاهر ۴۷	العدل ۴۸	العفو ۴۹
الغفور ۵۰	الغني ۵۱	الغياث ۵۲	الفاطر ۵۳	الفتاح ۵۵	الفالق ۵۶
القديم ۵۷	الملك ۵۸	القدوس ۵۹	القوي ۶۰	القريب ۶۱	القيوم ۶۲
القابض ۶۳	الباسط ۶۴	قاضي الحاجات ۶۵	المجيد ۶۶	الولي ۶۷	المنان ۶۸

الفرد ۵۴

المحیط ٦٨	المبین [illegible]	المقیت [illegible]	المصور ٧٢	الکریم ٧٣	الکبیر ٧٤	الکافی ٧٥
الکاشف الضر ٧٦	الوتر ٧٧	النور ٧٨	الوهاب ٧٩	الناصر ٨٠	الواسع ٨١	الودود ٨٢
الهادی ٨٣	الوفی ٨٤	الوکیل ٨٥	الوارث ٨٦	البر ٨٧	الباعث ٨٨	التواب ٨٩
الجلیل ٩٠	الجواد ٩١	الخبیر ٩٢	الخالق ٩٣	الجبار المنان ٩٤	الدیان ٩٥	الشکور ٩٦
		العظیم ٩٧	اللطیف ٩٨	الشافی ٩٩		

١ بدانکه **الله** مشهورترین اسمای حق تعالی است و مرتبهٔ او بلند است از اسمای
دیگر در ذکر و دعا و باین اسم میخوانند باقی اسما را و این اسم را باسمای
دیگر نمیخوانند چنانکه میگویند که صبور اسم الله است و رحیم اسم الله است
٢-٣ و نمیگویند که الله اسم صبور و رحیم است **الواحد الاحد**
این هر دو اسم دلالت میکنند بر نفی البعض و اجزا و فرق در میان
این هر دو اسم از چند وجه است **اول** آنکه واحد آنست که یگانه باشد
بذات و شریک نداشته باشد و احد آنست که یکی نه باشد بمعنی
دوم آنکه واحد اعم است از احد زیرا که واحد را اطلاق میکنند
بصاحب عقل و غیر صاحب عقل و احد را اطلاق نمیکنند مگر
بصاحب عقل **سیم** آنکه واحد داخل میشود در ضرب و عدد و ممتنع است
٤ دخول احد در ضرب و عدد **الصمد** بمعنی سید است که احتیاج
باو باشد در کارها و قصد کرده شود بسوی او در حاجتها و ختمها(?)

و صمد در اصل بمعنی قصد است میگویند صمدت صمد هذا الامر
یعنی قصد کردم قصد این کار را و بعضی گفته اند که صمد آنست که
٥ او را جسم و جوف نبوده باشد **الاول** یعنی سابق است بر همه چیزها
٦ که بوده همیشه پیش از وجود خلق و هیچ چیز پیش از و نبوده **الآخر**
یعنی باقیست بعد از فنای خلق و معنی آخر آن نیست که او را انتهائی باشد
همچنانکه معنی اول آن نیست که او را ابتدائی باشد پس اول بی ابتداست
٧ و آخر بی انتهاست **السمیع** یعنی شنونده است که میشنود و میداند
سر و راز را و یکسانست بلند گفتن و آهسته گفتن و سخن گفتن و خاموش
بودن و میتوان گفت که سمیع مشتق باشد از سماع بمعنی قبول و اجابت
زیرا که خدای تعالی قبول میکند توبه را و اجابت میکند دعا را
و بعضی گفته اند که سمیع بمعنی داناست بچیزهای که می شنوند که آن آوازها
و حرفهاست و ثبوت این معنی مر خدای تعالی را ظاهر است زیرا که
غایب نیست از وی چیزی از اصوات و آوازهای خلایق و یا بجهت آنکه
حق تعالی داناست بجمیع معلومات و اصوات خلایق نیز از جملهٔ
٨ معلوماتست پس با آن نیز دانا باشد **البصیر** یعنی داناست
بچیزهای مخفی و پوشیده و بعضی گفته اند که حق تعالی بصیر است یعنی
٩ داناست بچیزهائی که می بینند **القدیر** بمعنی قادر است و او حق تعالی و ممکن است(?)
از قدرت بر چیزی و تمکن بر آنچیز یعنی خدای تعالی قدرت و توانائی و تمکن

٢١,٣

دارد بر هر چه ممکنست و هیچکس نمیتواند که امتناع نماید از مراد او
و استطاعت ندارد که بیرون رود از ایجاد و حکم او **القاهر** ١٠
یعنی قهر کننده است پادشاهان گردنکش و قهر کننده است بندگان
بموت و هیچکس نمیتواند که امتناع نماید از حکمی که او اراده کند
در حق آنکس **العلی** یعنی او پاک و منزه است از صفات ١١
مخلوقات و بلند ترست مرتبهٔ او از آنکه متصف شود بصفات ایشان
و گاه علی بمعنی عالی می آید پس حق تعالی عالی است بر خلایق و فوق
ایشانست بسبب آنکه قدرت دارد بر ایشان با آنکه بلند ترست از سبب
آنکه بلند تر از آنکه شبیه و مثل و مانند داشته باشد و از آنکه وسوسهٔ
جاهلان در رو آید و فکر هر گمراه بسوی او راه یابد پس او بلند ترست
از آنچه ظالمان میگویند در بلندی و بزرگی **الاعلی** یعنی غالبست زیرا ١٢
حق تعالی فرموده است که لا تخف انک انت الاعلی یعنی مترس
بدرستی که تو غالبی بر ایشان و گاه هست که اعلی بمعنی منزه از
مثل و ضد و شبه و مانند میباشد **الباقی** یعنی زوال عارض ١٣
نمیشود او را و بقای او نهایت ندارد و نیست بقا و دوام حق تعالی
مثل بقا و دوام بهشت و دوزخ زیرا که بقا و دوام خدا تعالی ازلی و ابدیست
یعنی همیشه بوده است و همیشه خواهد بود و بقای بهشت و دوزخ ابدیست
و ازلی نیست همیشه خواهد بود و نیست چنین که همیشه بوده باشد

و معنی ازل آنست که همیشه بوده است و معنی ابد آنست که همیشه خواهد بود
و بهشت و دوزخ را خدا تعالی خلق کرد بعد از آنکه نبودند پس اینست فرق
میان بقا و دوام حق تعالی و بقا و دوام بهشت و دوزخ **البدیع** ١٤
یعنی آفریده است و اختراع کرده است خلق را یعنی از نو پدید کرده بی آنکه پیشتر
ماده یا زمانی بوده باشد و بدیع صیغهٔ فعیلست بمعنی مفعل یعنی آفریننده
همچنانکه الیم بمعنی مولم است یعنی الم رساننده و بدیع آنست که اول باشد
در هر چیزی چنانکه در قرآن واقع شده که قل ما کنت بدعا من الرسل
یعنی بگو ای محمد که من نیستم اول پیغمبری که شما مبعوث شده باشم پس از
من بعضی از ان مبعوث بوده اند **البارئ** بمعنی خالق است یعنی آفریننده ١٥
خلقانست و میگویند که برأ الله الخلق و خدا تعالی است که شکافته
دانه را آفریده است خلایق را و باری البرایا یعنی آفریننده
خلایق و بریه بمعنی خلق است **الاکرم** معنی او کریم است ١٦
و گاه افعل بمعنی فعیل می آید همچنانکه میگویند و هو اهون علیه
ای هین علیه یعنی آخرت آسانست بر او حق تعالی فرموده است
که لا یصلیها الا الاشقی الذی و نیز فرموده است که و سیجنبها
الاتقی الذی و مراد باشقی و اتقی در قول خدا تعالی شقی و تقی است
و شقی بدبخت و تقی پرهیزکار و در این معنی این شعر را گفته اند **شعر**
ان الذی سمک السماء بنا لنا بیتا دعائمه اعز و اطول

یعنی بدرستی که آنکسی که بلند گردانید آسمانها را بنا کرد از برای ما خانه
که ستونهای آنخانه قوی و دراز است مراد از آوردن این آیت آنست
که اعز و اطول یعنی عزیز و طویل است **الظاهر** یعنی ظاهر است
بحجتها و برهانهای روشن و بشواهدی که دلالت میکند بر ثبوت وجود
و صحت وحدانیت او پس هیچ موجود نیست مگر آنکه شاهد و گواهی دهنده است
بر وجود او و هیچ آفریده نیست مگر آنکه اظهار کننده است توحید او را
شعر و فی کل شیء له آیة تدل علی انه واحد یعنی در هر چیز
مر او را علامتیست که دلالت میکند بر آنکه او یکیست و ظاهر بمعنی غالب
و قادر نیز آمده است چنانکه حق تعالی فرموده است که فاصبحوا ظاهرین
یعنی پس گشتند مؤمنان غلبه کننده بر کافران **الباطن** یعنی پوشیده
و پنهان و در حجابست از دریافتن دیدها و دریافتن خاطرها
پس حق تعالی ظاهر خفی است ظاهر است بدلایل و اعلام و حقیقت
بکنه ذات از اوهام و در حجابست بذات و ظاهر است بآیات و علامتها
پس او باطنی بی حجاب و ظاهر است بی قرب و نزدیکی و گاه باطن
بمعنی بطون می آید یعنی دانا و بطانت مرد کسان خالص او اند
که دخل دهد ایشان را در کار خود و ایشان دخل میدهند او را در کار خود
و معنی باطن این هنگام آنست که خدای تعالی عالمست باسرار بندگان
بدرستی که او میداند سرهای دلهای ایشان را و مطلعست بر آنکه

پوشیده است از غیبها **الحی** یعنی فعال و مدرکست و او حی است
بنفس خود و جایز نیست بر وی موت و فنا و محتاج نیست در حی بودن بحیاتی
که آن حق باشد **الحکیم** یعنی خلق کرده است چیزها را بر وجهی
که لایق است و بمعنی احکام مر آفریدن چیزها را و تدبیر کردن
استوار است و نیکو تصویر کردن و باندازه خلق کردن و بعضی
گفته اند که حکیم بمعنی عالمست و حکمت در لغت عرب بمعنی علم است
زیرا که خدای تعالی فرموده است که یؤتی الحکمة من یشاء یعنی میدهد
علم و دانش را بآنکس که میخواهد و حکیم باین معنی نیز آمده است که می نهد
چیزها در مواضع آنچیزها پس اعتراض نتوان کرد بر حق سبحانه و تعالی
بآنچه تقدیر کرده است و خشم نتوان گرفت بر وی در تدبیری که کرده است
العلیم یعنی داناست باسرار و خفیاتی که در زمین یا در آسمانها است
عالمی که از جنس خلق باشد زیرا که حق تعالی فرموده است که و هو
علیم بذات الصدور یعنی او داناست بآنچه در دلها پوشیده است
عالمی که از جنس خلق باشد دانا نیست بآنها پس غایب نیست از وی
مثقال ذره نه در زمین و نه در آسمان و داناست بتفصیل معلومات
پیش از آنکه حادث شوند و بعد از آنکه موجود شوند **الحلیم**
یعنی صاحب عفو و حلم است و درمیگذرد از گناه و تغییر نمیدهد
او را جهل جاهلی و نه غضب غضب کننده و نه عصیان عاصی **الحفیظ**

الحق الحسیب الحمید الحفی

یعنی او حافظ ونگهدارنده است آسمان وزمین را وانچه درمیان آسمان
وزمین است ونگاهدارنده است بنده خود را از هر مهلکها و دور
و از لغزیدن نگاه دارنده **الحق** یعنی ثابت ومتحقق است وجود
بودن او وهرچه صحیح است وجود بودن او حق است چنانکه میگویند
که بهشت حقست ودوزخ حقست یعنی بهشت ودوزخ هست وموجودست

٢٥ **الحسیب** یعنی او کافیست میگویند توکه حسبک درهم
یعنی کافیست ترا درهمی میگویند که حسبک الله ومن اتبعک
من المؤمنین یعنی کافیست ترا خدایتعالی وآنکسی که متابعت
کرده اند ترا از مومنان وحسیب بمعنی محاسب نیز آمده است
یعنی حساب کننده بندگانست در روز حساب چنانکه حق سبحانه وتعالی
فرموده است که وکفی بنفسک الیوم علیک حسیبا یعنی بس است
امروز نفس تو بر تو گمارنده یعنی خود ببین که چه کرده ومستحق چه نوع
جزائی وحسیب بمعنی شمرنده ودانا نیز آمده است یعنی داناست

٢٦ بهمه چیز **الحمید** یعنی او محمودیست که مستحق حمد وثناست بافعال وکردار

٢٧ خود یعنی ترا ادا کردنست در خوشی وناخوشی ودشوار وآسانی **الحفی**
یعنی او عالم است چنانکه حق تعالی فرموده است که یسألونک کأنک حفی عنها
یعنی میپرسند از تو بودن قیامت ووقت آنرا بر وجهی که گویا
تو عالمی ودانائی بآن وحال آنکه جز حق سبحانه وتعالی آنرا کسی نمیداند

الرب الرحمن

وحفی بمعنی لطیف نیز آمده است یعنی مهربانست بتو باحسان ولطف

٢٨ نمودن بتو **الرب** یعنی مالکست هر کس ملک خود را رب آنچیز
وباینمعنی قول خدایتعالی که ارجع الی ربک یعنی بازگرد بسید
ومالک خود وگفت مردی در روز جنگ حنین لان یربنی رجل
من قریش احب الی من ان یربنی رجل من هوازن
یعنی انکه مالک شود مرا وبگردد رب من ومالک من مردی از
قریش دوست تر است نزد من از انکه بگردد رب من ومالک من مردی
از هوازن وهوازن قبیله ایست وداخل میشود الف ولام بر کلمه
رب وقتی که استعمال کنند اورا در غیر خدایتعالی زیرا که الف ولام
افاده عموم میکند وحق تعالی مالک هر چیزیست وکسی غیر از خدا
مالک همه چیز نیست وجز این نیست که اطلاق میکنند رب را بر غیر
خدایتعالی بنسبت بآنچیز که او مالک آنچیز است واضافه میکنند رب را
بآنچیز وربانیون آنکسانند که منسوبند بعبادت وطاعت خدایتعالی
وپرستش پروردگار زیرا که قطع تعلق از غیر حق کرده ومشغولند بیاد
وبندگی او وربانیون آنکسانند که صبر کرده اند با انبیا
دربلایا وملازم ایشان بوده اند واز ایشان جدا نشده اند

٢٩ **الرحمن** یعنی بخشاینده جمیع آفریدگان زیرا که او صاحب
رحمت شامله است ورحمت او فرا گرفته است جمیع خلایق را

در دادن روزی بایشان و اسباب معاش ایشان و عام است
رحمت او در دادن روزی و اسباب معاش مومن و کافر و صالح
٣ و فاسق **الرَّحِیمُ** یعنی رحیم است بمومنان و رحمت او خاصه
مومنانست چنانکه حق تعالی فرموده است که کان بالمومنین رحیما
یعنی خدای تعالی بمومنان رحیم است و رحمن و رحیم دو اسم اند
موضوع برای مبالغه و مشتق اند از رحمت و رحمت بمعنی نعمت است
چنانکه حق تعالی فرموده است که وما ارسلناک الا رحمة للعالمین
یعنی نفرستادیم ترا ای محمد مگر آنکه نعمت باشی بر عالمیان و گاه است
که نام می نهند برحیم غیر خدای تعالی را و نام مینهند برحمن غیر خدای تعالی
را زیرا که رحمن آنکس است که قادر باشد بر دفع بلیات و رحیم
از خلق گاه هست که قادر نیست بر دفع بلیات و گاه آزار رحمت
میگویند و باران نیز رحمت میگویند و گاهی رقت قلب دارد
از بندگان او را رحیم میگویند بسبب آنکه رحمت بسیار ازو
در وجود می آید بسبب رقت قلب و اقل آن رحمت آنست که
دعا میکند برای مرحوم و اظهار اندوه میکند و رحم و شفقت
مینماید و رحمت در حق خدای تعالی بمعنی رقت نیست بلکه معنی رحمت
از خدای تعالی ایجاد کردن نعمت است برای مرحوم و دفع کردن
بلیات ازو لیکن تعریف پس تعریف رحمتی که شامل خدای تعالی

و غیر خدای تعالی باشد آنست که بگوید که رحمت خلاص گردانیدنست
از آفات و بلیات و رسانیدن خیرست بارباب
٣١ حاجات **الذَّارِی** یعنی خالق است میگوید که و الله
ذرأ للخلق و برأهم یعنی حق تعالی خلق کرده است
خلایق را و آفریده است ایشان را و اکثر علما بران رفته اند که
٣٢ کلمه ذاری را به همزه باید گفت **الرَّازِقُ** یعنی او متکفل روزی
بندگانست و قیام نماینده است بر هر نفسی بانچه برپای دارد
آن نفس را از قوت او و شاملست و فرا رسیده است
بهر کس روزی او و مخصوص نساخته است بروزی مومن را
بلکه روزی او شامل مومن و کافر و صالح و فاسق است
٣٣ **الرَّقِیبُ** یعنی نگاهدارنده ایست که غایب نیست ازو چیزی
و ازینجاست قول خدای تعالی که ما یلفظ من قول الا لدیه
رقیب عتید یعنی نمی گوید هیچکس سخنی مگر که نزدیک او نگاهبانی
٣٥ بود آماده که بنویسد **الرَّؤُفُ** یعنی رحیم و مهربانست
برأفت و رحمت بر بندگان خود و بعضی گفته اند که رأفت
ابلغ است از رحمت یعنی مبالغه در رأفت زیاده است
٣٦ و بعضی گفته اند که رافت اخص است و رحمت اعم **الرائی**
معنی او عالمست و رؤیة بمعنی علم است و ازینجاست قول

خدا تعالی که الم تر کیف فعل ربک بعاد یعنی آیا نمیدانی
تو که چه کرد پروردگار تو بقوم عاد وگاه رائی بمعنی
مبصر می آید یعنی بیننده و رؤیت یعنی دیدنست السلام
یعنی او صاحب سلامتی است و سلام در صفت حق تعالی
آنست که او سالم است از جمیع عیبها و بریست از جمله آفتها
و نقصانها و بعضی گفته اند که معنی سلام مسلم است یعنی سلامت
دارنده زیرا که سلامت می یابند بندگان از جانب او و سلام
و سلامت مثل رضاع و رضاعت یعنی هر دو یک معنی اند
و قول خدا تعالی که لهم دار السلام یعنی مر ایشان راست بهشت
میتواند بود که مراد از سلام خدا تعالی باشد و از دار مراد بهشت
باشد و اضافه کرده باشد بهشت را بخود و جایز است که مراد از
سلام بهشت باشد و نام کرده باشد بهشت را سلام بجهت آنکه
کسی که ببهشت رود سالم میشود در بهشت از همه آفات دنیا پس
بهشت خانه سلامت باشد المؤمن اصل ایمان در لغت
تصدیق و گرویدنست پس مؤمن تصدیق کننده باشد پس خدا تعالی
را مؤمن میگویند که راست میگرداند وعده خود را و راست
میگرداند گمانهای بندگان مؤمن خود را و نا امید نمیسازد ایشان را
و میتواند بود که مؤمن باین معنی باشد که ایمن میگرداند بندگان را از ظلم و جور

و روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که حق سبحانه و تعالی
را مؤمن میگویند بجهت آنکه ایمن میگرداند از عذاب خود کسی را که
اطاعت کرده است او را و بنده را مؤمن می نامند بجهت آنکه ایمنست
بر خدا تعالی پس خدا تعالی داده است امان خود را با و المهیمن
یعنی شهیدست یعنی شاهد و حاضر و از اینجاست قول خدا تعالی
که مصدقا لما بین یدیه من الکتاب و مهیمنا یعنی تصدیق
کننده است مر آن کتابهایی را که پیش او بوده از کتابها و حق گو است
مر آن کتابها را بصحت پس خدا تعالی مهیمن است یعنی شاهد و حاضر است
بر آنچه صادر میشود از بندگان از قول و فعل زیرا که غایب نیست
از و مثقال ذره نه در آسمان و نه در زمین و بعضی گفته اند که مهیمن اسمیست
از اسماء حق تعالی که مذکورست در کتب سماوی العزیز یعنی غالبیست
که مغلوب نشود و عزیز نیز باین معنی آمده است که عدیل و نظیر و
مثل ندارد و گفته اند که من عزّ بزّ یعنی آنکس که غزیرست میربایید
و گفته است حق سبحانه و تعالی از روی حکایت از جانب خصم که و عزنی
فی الخطاب یعنی غالب شد مرا در جواب دادن سخن و گاه هست
که گفته میشود عزیز مر ملک را همچنانکه گفتند برادران یوسف علیه السلام
بیوسف که یا ایها العزیز یعنی ای ملک الجبار آنکسیست
که نیکو گرداند فقر و درویشی خلق را و نیکو گرداند شکستگیها را

ایشان را و کفایت کند اسباب معاش و روزی ایشان را و بعضی
گفته اند که جبار بمعنی عالیست که مرتبهٔ او فوق مرتبهٔ مخلوقاتست
و کننده بیخ و بنیاد پادشاهان ظالمست و بعضی گفته که جبار بمعنی
قاهرست که باکی نداشته باشد و میگویند جباره مر درخت خرما
را که دست باو نرسد و جبر اجبار کردنست آدمی را بر آنچه
لازم باشد او را از روی قهر بر امری از امور و گفت
امام جعفر صادق علیه السلام که جبر نیست و تفویض نیست و لیکن
امریست میان دو امر خواسته است آنحضرت باین قول که
حق سبحانه و تعالی جبر نکرده است بندگان خود را بر معاصی و وانگذاشته است
بایشان امر دین را تا بگویند در دین آنچه خواهند برأیهای خود
و قیاسهای خود زیرا که حق سبحانه و تعالی تعیین نموده است
و وصف کرده است چیزها را و شرع وضع کرده است
و فرض و سنت در میان بندگان گذاشته است و کامل گردانیده
برای بندگان دین را پس وانگذاشته است دین را بایشان پس
تفویض نباشد با تعیین و وصف کردن **المتکبر** یعنی متعالی
و بلندترست از صفات خلق و بعضی گفته اند که متکبرست بر بندگان
نافرمان خود بجهت آنکه منازعت میکنند ایشان با حق تعالی در عظمت
و متکبر مأخوذست از کبر و کبریا و اسم تکبر و تعظیم است **السید**

٤١ ٤٢

معنی او ملکست و مالک هر قوم و بزرگ ایشان را سید میگویند
در روایت که گفتند بقیس بن عاصم که بچه چیز سید قوم خود
شدی گفت ببخشش و جوانمردی و باز داشتن ایذا و آزار از
ایشان و یاری دادن مولا و زیردستان **و گفت** حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله که علی سید عربست گفت عایشه یا رسول الله
تو سید عرب نیستی آنحضرت فرمود که من سید فرزند آدمم و علی
سید عربست پس عایشه گفت که یا رسول الله سید کیست آنحضرت
فرمود که سید کسیست که فرض باشد اطاعت و فرمانبرداری او
همچنانکه فرض کرده است اطاعت مرا پس بنا برین حدیث
سید علی است که واجب باشد اطاعت او **سبوح**
یعنی او منزه و مبرا از چیزیست که سزاوار نیست که او را وصف کنند بآن و سبوح
کلمه ایست که بر وزن فعولست و نیست در کلام عرب فعول بضم
مگر سبوح و قدوس و معنی هر دو یکیست **الشهید**
یعنی غایب نیست از و چیزی میگویند شهد و شهید و عالم
و علیم یعنی گویا او حاضرست و مشاهده میکند و هیچ چیز از و غایب
نیست و شهید بمعنی علیم میباشد زیرا که خدای تعالی فرموده است
که شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکة بعضی گفته اند
که معنی شهید علم است یعنی میداند خدای تعالی که نیست معبودی بحق

٤٣ ٤٤

٤٥ کرده و فرشتها نیز میدانند این را **الصادق** یعنی صادقست در
وعدهٔ خود و کم نمیکند ثواب کسی را که وفا کرده است بعهد او ٤٦ **الصانع**
صانع مطلق آنست که صانع هر مصنوع باشد یعنی خالق هر مخلوق باشد
و ایجاد کنندهٔ جمیع بدایع باشد و این صفت دلالت میکند بر آنکه
هیچ چیز شبیه او نیست و با و نمی ماند زیرا که نیافتیم ما در چیزهایی که
مشاهده کردیم که فعلش بفاعل خود باشد البته و هر موجودی که
غیر اوست فعل او و صنعت اوست پس هیچ چیز با و نمی ماند و
جمیع مصنوعات دلالت میکند بر وحدانیت او و شاهد بر یگانگی
او و بر آنکه او بخلاف خلقانست و بر آنکه شریکی نیست مر او را
و بعضی از حکما درین معنی وصف کرده اند نرگس را و گفته اند **شعر**
عیون فی جفون فی فنون بدت فأجاد صنعتها الملیك
بابصار المتفنج طامحات کأن حداقها ذهب سبیك
علی قصب الزمرد مخبرات بان الله لیس له شریك
یعنی چشمهاست در برگها و رفتنها که ظاهرست و نیکو آفرید آن چشمها
را پادشاه بی مثل و مانند بچشمهای ناز بالا نگرنده گویا که حدقهای
آن چشمها طلای مشبکست بر نی زمرد رنگ که اینها خبر میدهند
٤٧ بآنکه نیست مر خدای تعالی را شریکی **الطاهر** یعنی او پاک و منزه است
از شبه و مانند و مثل و ضد و مصاحب و اولاد و از حدوث

و زوال و سکون و انتقال و از طول و عرض و رقت و غلظت
و حرارت و برودت حاصل که او پاک و منزه است از معانی
که در مخلوقات می باشد و بلند ترست از آنکه موصوف شود بصفات
ممکنات و پاکست از نعوت محدثات پس خدای تعالی متعالی و پاک
و بزرگ و مقدس و متعظم است از آنکه احاطه کند باو
٤٨ علم کسی یا تخیل کند او را وهم کسی **العدل** عدل آنست که میل
نکند بسبب هوا یا آرزوی و جور کند در حکم و عدل از مردمان کسی است
٤٩ که مرضی و نیکو باشد قول و فعل و حکم او **العفو** یعنی محو کننده
گناهان مهلکست و تبدیل کنندهٔ آن گناهانست باضعاف آن
از حسنات و عفو صیغه فعولست مشتق از عفو و عفو بمعنی
اعراض کردن از گناهانست و ترک جزا دادن بد کننده و بعضی
گفته اند که عفو ماخوذست از قول عربان که عفت الریح الاثر
یعنی محو و ناپدید کرد باد اثر را و حق تعالی را عفو میگویند
٥٠ باین معنی که محو کننده گناهان بندگانست **الغفور** یعنی بسیار
مغفرت و آمرزش او و معنی عفو باز میگردد بآمرزیدن
گناهان در آخرت و در گذشتن از عقوبت و غفور مشتق است
از غفر و غفر بمعنی پوشیدن و پوشانیدنست و از اینجاست
که خود را مغفر میگویند زیرا که می پوشد سر را و مبالغه در عفو

٢٢٫٣

آنحضرت است از مبالغه در غفور زیرا که پوشیدن چیزی گاه هست که
که حاصل میشود با بقاء اصل آنچیز بخلاف محو کردن چیزی بدرستی که محو
کردن ازاله کردن و برطرف کردن آنچیز است بالکلیه و کندن اثر
آنچیز است تمام ٥١ **الغنی** یعنی مستغنی است از خلق بذات خود پس
عارض نشود مر او را حاجتها و محتاج نشود بکسی و مستغنی است
بکمال خود و قدرت خود از آلات و ادوات و هرچه غیر اوست
محتاجست و اگرچه در وجود خود باشد پس اوست غنی مطلق
٥٢ **الغیاث** معنی او فریاد رسیدنست و اینجا مراد مغیث است
یعنی فریاد رس و نام نهاده شده است حق تعالی بغیاث یعنی فریاد
رسیدن بجهة بسیاری فریاد رسیدن او بیچارگان را و بسیاری
اجابت کردن او دعای درماندگان را ٥٣ **الفاطر** یعنی خالق است
یعنی آفریده است خلقان را و ابتدا کرده است صنعت چیزها را
و انقطاع کرده است پس او خالق اشیا و مبدع ایشان باشد
٥٤ **الفرد** یعنی او منفرد و یگانه است بربوبیت و تأثیر خود در خلق
او و نیز او موجود است تنها و موجودی با او نیست پس او فرد باشد
٥٥ **الفتاح** یعنی حاکم است میان بندگان خود میگویند که فتح کرد حاکم
در میان دو خصم یعنی حکم کرد در میان ایشان و باین معنی است
قول خدا تعالی که ربنا افتح بیننا وبین قومنا بالحق وانت

خیر الفاتحین یعنی ای پروردگار ما حکم کن میان ما و میان قوم ما
بحق و تو بهترین حکم کنندگانی و فتاح باین معنی نیز آمده که گشاینده در
روزی و رحمتست بروی بندگان ٥٦ **الفالق** یعنی شکافنده رحمهاست
و بیرون آورنده حیوانات از رحمها و شکافنده دانه و اصول نباتات
و بیرون آورنده گیاه و درختست از آن و شکافنده زمین است
و بیرون آورنده هر چیزیست که از زمین بیرون می آید و این همچون
قول خدا تعالی است که والارض ذات الصدع یعنی بزمین با شکاف
که از آن گیاه و آب بیرون می آید و شکافنده ظلمت و تاریکی شب
و بیرون آورنده صباح است از آن و شکافنده آسمانست و بیرون
آورنده بارانست از آن و شکافنده دریاست برای موسی
علیه السلام چنانکه فرموده است و فلق البحر لموسی فانفلق
فکان کل فرق کالطود العظیم یعنی شکافته است خدا تعالی دریا را
و در او راهی چند پدید آمد پس هر پاره جدا شده از هم همچون کوه بزرگ
٥٧ **القدیم** یعنی مقدمست بر جمیع چیزها بهر تقدم که باشد و وجود او را
اول نیست و عدم بر وجود او سابق نیست ٥٨ **الملک** یعنی ملک او
تام است و مالک جمیع مملوکاتست و ملکوت عبارت از ملک حق تعالی است
زیاده کرده اند تا را در ملکوت همچنانکه زیاده کرده اند از اندر رهبوت
و رحموت عرب میگوید که رهبوت بهترست از رحموت یعنی اگر بترسی

و اعمال بد نکنی بهترست ازانکه اعمال بد کنی و رحم کرده شوی **القدوس**
بر وزن فعولست و مشتق است از قدس و قدس بمعنی طهارتست
و قدوس آنست که پاک و طاهر باشد از عیبها و منزه باشد از مثل و مانند و زن
و اولاد و تقدیس تطهیر و تنزیه است یعنی پاک کردن و دور داشتن
از صفات بد و قول خدا تعالی حکایت از فرشتگان که و نحن نسبح
بحمدك و نقدس لك این معنی دارد که ما فرشتگانیم تسبیح میکنیم
ترا بحمد تو و نسبت میکنیم ترا بطهارت و نسبحك و نسبح لك هر دو
بیک معنیست و حظیرة القدس موضع طهارتست از چرکها که در دنیا
میباشد و رنجها و دردها و بحقیقت که گفته اند که قدوس اسمیست از
اسمای خدا تعالی که مذکورست در کتب سماوی **القوی** بمعنی قادر باشد
و مشتق است از قوی علی الشیء یعنی قادرست بر آن چیز و قوی بمعنی
تام میباشد یعنی او تام قوتیست که مستولی نشود برو عجز و او قوی است
بی مدد و استعانت از کسی **القریب** بمعنی مجیب است یعنی اجابت
کننده دعاست چنانکه فرموده است که فانی قریب اجیب
دعوة الداع یعنی بدرستی که من نزدیکم اجابت میکنم دعای خواننده را
و میباشد قریب بمعنی عالم است بجمیع سهوها و دلها زیرا که حجابی نیست
میان او و میان دلها و مسافتی نیست زیرا که فرموده است که
و نحن اقرب الیه من حبل الورید یعنی ما نزدیکتریم به بنده از رگ گردن او

٥٩ ٦٠ ٦١

پس حق تعالی نزدیکست ببندگان بدرستی کردن و دورست از خلق
بغیر راه و نیست مسافت بلکه او جداست از ایشان در محل لطف
و محل الطاف ایشان است در مشابهت یعنی با ایشان آمیخته است
و مشابهتی ندارد با ایشان و همچنین قرب و نزدیکی بجدار حق تعالی نیست از جهت
مسافت بلکه نزدیکی بحق تعالی از جهت طاعت و حسن عبادت میباشد
پس حق سبحانه و تعالی قریبست و نزدیکست ببندگان و نزدیکی او با انتقال
از جایی بجایی نیست زیرا که حق تعالی بقطع مسافت نزدیک نشود و نگذشتن
هوا بلند نمیشود و چگونه چنین باشد و حال آنکه بوده است پیش از آنکه
و بلند رو بوده است پیش از آنکه وصف کرده شوند [illegible] بنزدیکی و بلندی
القیوم یعنی قایم دایم است بی زوال و بعضی گفته اند که قیوم
باین معنی است که قیام نماینده است برعایت هر چیزی و قیام [?]
قیوم است یعنی هر دو یک معنی است و قیوم و قیام بر وزن فیعول و فعال است
و مشتق اند از قمت بالشیء وقتی که مترکب شوی آن چیز را بنفس خود و نگاه داری
او را و صلاح کنی و قیام بکنی و گفته اند عربان ما فیها من دیور و لا دیار
یعنی نیست درین دیار هیچ کس **القابض** معنی او آنست که قبض میکند و نگاه
میدارد روزی را از فقرا بحکمت و بلطف خود و مبتلا میسازد ایشان را بصبر
و ذخیره مینهد برای ایشان اجر و ثواب نفیس را در آخرت و بعضی گفته اند
که قابض آنست که قبض ارواح کند بموت و بعضی گفته اند که قابض [?]

٦٢ ٦٣

ز قبض و قبض یعنی ملکت چنانکه میگویند فلان در قبض فلان است یعنی در
ملک فلان است و این چیز در قبض منست یعنی در ملک منست و از اینجاست
قول خدا تعالی که والارض جمیعا قبضته یوم القیمة یعنی زمین
همه ملک او باشد روز قیامت و این مثل قول خدا تعالی است که وله
الملک یوم ینفخ فی الصور والامر یومئذ لله یعنی مر او راست
ملک پادشاهی در آن روزی که در دمند در صور و حکم و فرمان آن روز
مر خدا راست الباسط یعنی بسط کننده روزیست مر توانگران را تا بیازماید
فقرو در روزی ایشان برحمت و بخشش و کرم و فضل خود قاضی الحاجات
یعنی حاکم است بر بندگان خود با نقیاد کردن و گردن نهادن و متابعت
نمودن در اوامر و نواهی و در چیزهایی که منع کرده است و در چیزهایی
که خشنودیست و قاضی مشتق است از قضا و قضا از حق تعالی بر سه
وجه باشد اول حکم کردن و لازم گردانیدن چنانکه فرموده است
که وقضی ربک الا تعبدوا الا ایاه یعنی حکم کرده است و لازم
گردانیده است پروردگار تو ای محمد بر مکلفان که نپرستید شما مگر
او را که خداوند بحق است و میگویند که قضی القاضی علیه بکذا
یعنی حکم کرد قاضی بر وی چنین و لازم گردانید این بر وی دوم
خبر و اعلام چنانکه حق تعالی فرموده است که وقضینا الی بنی اسرائیل
فی الکتاب یعنی خبر دادیم و اعلام کردیم بنی اسرائیل را در توریت

٦٤
٦٥

بزبان.

بزبان پیغمبران ایشان سیم اتمام یعنی تمام گردانیدن چنانکه حق تعالی
فرموده است فقضیهن سبع سموات فی یومین یعنی تمام کرد
هفت آسمان را در دو روز که آن پنجشنبه و جمعه است و میگویند که فلان
قضی حاجته و اراده میکنی که تمام کرد فلان حاجت خود را که
سوال کرده بود آنرا المجید یعنی واسع است کرم او و میگویند که
رجل ماجد وقتی که آن مرد بخشنده و واسع باشد عطای او و بعضی
گفته اند که معنی مجید کریم و عزیزست و از اینجاست قول خدا تعالی که قرآن مجید
یعنی قرآنیکه کریم و عزیزست یعنی بزرگوارست و مجد در لغت یعنی
شرفست و مجید یعنی ممجد می آید یعنی بزرگی یاد کرده شده پس حق تعالی
را مجید میگویند بجهت آنکه بندگان او را به بزرگی یاد میکنند الولی
یعنی یاری دهنده مومنانست و متولی ثواب و اکرام ایشانست
چنانکه حق تعالی فرموده است که الله ولی الذین آمنوا یخرجهم
من الظلمات الی النور یعنی خدای تعالی یاری دهنده آنکسانیست
که با وی ایمان آورده اند بیرون می آورد ایشان را از تاریکیها بروشنایی
و مولی بمعنی ولی نیز می آید و از اینجاست قول حضرت سید المرسلین
و خاتم النبیین صلی الله علیه و آله مر اصحاب را که الستُ اولی منکم بانفسکم
یعنی آیا نیستم اولیتر از شما بنفسهای شما اصحاب گفتند بلی یا رسول الله
آنحضرت فرمود که من کنت مولاه فعلی مولاه یعنی آنکس که من او

٦٦
٦٧

اولام

بنفس او پس علی اولی است از نفس او وگاه اولی بمعنی ولی آید
یعنی متولی کار کسی و قیام نماینده بامر وی و ولی طفل آنکس است که
متولی صلاح کار و حال او باشد و قیام نماید بامور او و حق تعالی
ولی مومنان است که متولی صلاح کار ایشان است بنفس و قیام نماینده
بمهمات ایشان و از اینجاست قول خدا تعالی که فَامْنُنْ اَوْ اَمْسِکْ
بِغَیْرِ حِسَابٍ یعنی پس منت نه بر هر که خواهی و او را محفوظ گردان
یا باز دار عطای خود را از هر که خواهی بی حساب منت نهادن و امساک کردن

المنّان یعنی عطا کننده و نعمت دهنده است

۶۸

اَلْمُحِیطُ یعنی مستولیست بر چیزها و متمکن است از چیزها و علم و قدرت او وسعت
و فرا رسیده است همه چیز را پس خدا تعالی محیط است یعنی مستولیست
بر جمیع چیزها از روی علم پس غایب نیست از او مثقال ذره نه در آسمان
و نه در زمین و نه خوردتر از مثقال و نه بزرگتر از مثقال مگر آنکه هست
در کتاب روشن که حق تعالی فرستاده است و حق تعالی فرموده است
قُلْ لَوْ کَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِکَلِمَاتِ رَبِّی لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ اَنْ تَنْفَدَ
کَلِمَاتُ رَبِّی وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا یعنی بگو ای محمد که اگر باشد
آب دریا سیاهی برای نوشتن سخنان پروردگار من هر آینه فانی گردد
و تمام شود آب دریا پیش از آنکه بپایان رسد کلمات پروردگار من و اگرچه
بیاریم مثل آن دریا دریایی دیگر بمدد آن دریا و نیز فرموده است
ولو ان ما فی الارض من شجرة اقلام والبحر یمده من بعده

سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله یعنی اگر آنکه بودی آنچه در زمینست
از درختان قلمها و دریای محیط با سبعه خود مداد شدی و مدد دادی
بعد از فنای آب او هفت دریای دیگر مانند محیط و بدان قلمها بدان
آبها مداد شده کتابت کردندی نرسیدندی و بپایان نرسیدی
علم الهی حتی آنکه قلم و مداد متناهیست و علم او نامتناهیست و نیز
مستولیست بر جمیع ممکنات از روی قدرت پس بیرون نباشد از
قدرت او هیچ مقدوری و اگرچه بغایت بزرگ باشد پس یکسانست
نزد او مورچه و درخت خرما و طفلی که از شیر باز گرفته باشند
و عرش عظیم و نیز یکسانست نزد او آنچه لطیفست و آنچه جسم دارد
و آنچه بزرگست و آنچه حقیرست و او بر همه چیز قادرست و نیست
نزد او آفریدن شما و برانگیختن شما مگر در یک نفس و چون اینست که بیان کردن
او آنست که چون بخواهد آفریدن چیزی گوید مر او را که بحکم من بباش
پس آن چیز باشد **اَلْمُبِینُ** یعنی ظاهر و هویداست آثار قدرت خود
و آیات خود که اظهار کننده حکمت اوست با آنچه ظاهر گشته از بدیع او
و بر صنع پیوسته از بیان او **اَلْمُقِیتُ** یعنی مقتدر است و نیز تواناست

۶۹

۷

و در معنی شعر گفته زبیر بن عبد المطلب **شعر** وذی ضغن کففت
النفس عنه * وکنت علی مساءته مقیتا * یعنی صاحب کینه
که باز داشتم نفس را از وی و من بر بدی رسانیدن با او قادر و توانا بودم

واین که مقیت بمعنی مقتدر است لغة قریش است و بعضی گفته اند که
مقیت بمعنی حفیظ است که اعطا میکند چیزی را بقدر حاجت
و حفیظ مشتق است از حفظ و بعضی گفته اند که مقیت آنکسی است
که اعطای قوت میکند و بعضی گفته اند که مقیت حافظ و رقیب است
۷۱ یعنی نگاهبان **المصور** مصور آنکسی است که آفریننده خلق را بصورتهای
مختلف تا بشناسند یکدیگر را گفت حق سبحانه و تعالی و صورکم
فاحسن صورکم یعنی نگاشت شمارا ای آدمیان پس نیکو ساخت
۷۲ صورتهای شمارا **الکریم** بمعنی جواد و مفضل است یعنی بخشنده
میگویند رجل مفضل یعنی مردی بخشنده و بعضی گفته اند که کریم بمعنی
عزیز است همچنانکه میگویند که فلان اکرم علی من فلان
یعنی فلان عزیزتر است نزد من از فلان و ازاینجاست قول
حق سبحانه و تعالی که انه لقرآن کریم یعنی بدرستی که رسول خدا صلی الله
۷۳ علیه و آله بر شما میخواند هر آینه قرآنیست عزیز و بزرگوار **الکبیر**
یعنی سید میگویند مر بزرگ قوم را کبیر باسم اکبر و عظمت
۷۴ **الکافی** بمعنی کفایت کننده است هر کسی را که توکل کند بر وی پس
کفایت میکند او را و میدهد باو آنچه که حاجت باشد او را از آن و محتاج نمیسازد
او را بغیر خود گفت خدای تعالی که و من یتوکل علی الله فهو حسبه
۷۵ یعنی آنکس که توکل کند بر خدای تعالی پس حق تعالی کافیست او را **الکاشف الضر**

یعنی او مفرج است یعنی کشف کننده اندوه و غم و اجابت کننده
درماندگان وقتی که دعا کنند و بخوانند او را و کشف کننده
۷۶ بدی از بیچارگان **الوتر** یعنی فرد و یگانه است و هر چیز که فرد است
۷۷ او را وتر میگویند **النور** نور آنست که بنور او می بینند چیزها
و بهدایت او راه می یابد گمراه و نور بمعنی روشنی است و نام
نهاده شده است حق تعالی بنور زیرا که نور منیر است یعنی روشنی دهنده
یا بجهة آنکه بسبب حق تعالی راه می یابند اهل آسمانها و زمینها بسوی
مصلحتها و راههای راست خود همچنانکه راه می یابند بنور یا آنکه حق تعالی را
نور میگویند بجهة آنکه نور دهنده نور و آفریننده نور است پس بجهة
۷۸ این اطلاق کرده اند بر خدای تعالی اسم نور را **الوهاب** یعنی بسیار
۷۹ بخشش و فضل و عطیه او **الناصر** ناصر و نصیر مر کسی را گویند که نصرت
۸۰ کند مر او را و یاری داد او نیست پس معنی ناصر یاری دهنده باشد **الواسع**
واسع آنکسی است که رسیده است غنای او بهمه بندگان و فرا رسیده
روزی او بجمیع خلقان و بعضی گفته اند که واسع بمعنی غنی است سعت
بمعنی غنا است میگویند فلان من سعة یعنی فلان عطا میکند از غنا
و وسع بمعنی جهد مرد است و قدرت او میگویند که انفق علی قدر وسعک
۸۱ یعنی نفقه کن بقدر جهد خود و قدرت خود **الودود** مشتق است
از ود که بمعنی دوستی است یعنی حق تعالی دوست میدارد بندگان صالح را

يعني راضي و خشنود است از ايشان و قبول ميكند عملهاي ايشان را و دوستي
بايشان مي باشد كه محبت ميكرد ايشان را بسوي خلق خود يعني
دوستي ايشان را در دل خلق مي اندازد چنانكه حق تعالى ميفرمايد كه
سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا يعني زود باشد كه پديد كند
از براي ايشان خداي تعالى دوستي در دل خلق يعني محبت ايشان را
در دل خلق افكند و گاه صيغه فعيل بمعني مفعول مي باشد همچنانكه
مهيب بمعني مهيوب است يعني مردي با حشمت و غضب پس
حق تعالى ودود است يعني مودود است يعني محبوب و محبت داشته شده

۸۲ **الهادي** معني هادي آنست كه حق تعالى منت نهاده است بنمودن
راه راست بر جميع بندگان و اكرام و تعظيم نموده است ايشان را
بنور توحيد زيرا كه آفريده است ايشان را بر توحيد و دلالت كرده
ايشان را بر قصد مراد خود بدادن عقول و الهام و دلايل اعلام
و بفرستادن رسل كه مؤيدند بحجتهاي منور كننده تا هلاك شود كسي
كه هلاك ميشود از بينه و دليل و زنده بماند كسيكه ميزيد از بينه و دليل
از براي مسلمان و كافر طريق حق را بيان كرده و انچه موقوفست
بآن يافتن راه حق بايشان عطا فرموده و مراد از هلاك كفر است
و مراد از زيستن و حيات ايمان است لِ بيان هدايت اهل
كه ميرساند بندگان را آنست كه حكايت كرده است حق سبحانه و تعالى

وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ يعني اما قوم
ثمود پس ايشان را دلالت كرديم براه راست پس بر گزيدند و اختيار
كردند نابينايي يعني جهل و ضلالت و كفر را بر علم و هدايت و ايمان
و لها اكرام حق تعالى ايشان را بنور توحيد بآفريدن ايشان است بر توحيد
اولا چنانكه فرموده است فطرة الله التي فطر الناس عليها
يعني دين خداي تعالى يعني آن ديني كه بحكمت آفريد مردمان را براي آن
و گفت حضرت سيد المرسلين و خاتم النبيين صلى الله عليه و آله كه هر مولودي
كه هست متولد ميگردد بر فطرت ايمان و جز اين نيست كه مادر و پدر او
يهودي و مجوسي و نصراني گردانند او را و نيز اكرام ايشان بفرستادن
پيغمبران و اقامت مشاعر دين و هدايت كردن ايشان است
در مرتبه دوم و تحريص ساختن ايشانست بر غبت كردن بثواب
و ترسانيدن از عقاب در مرتبه سيم و بامداد نمودن بالطاف و توفيق
گردانيدن و بر آوردن حاجتهاي ايشانست بتوفيق در مرتبه چهارم
و هدايت الهي كه راه نمود با تمام حيوانات بسوي مصلحتهاي ايشان
و الهام كرده ايشان را كه چگونه طلب روزي كنند و چگونه طلب
رشادت نمايند و چگونه احتراز كنند از مضرتها و آفتها

۸۳ **الوفي** معني او آنست كه وفا ميكند بعهد خود و بوعده خود

۸۴ **الوكيل** يعني متولي امات و قيام نماينده است بحفظ و نگاهداشتن

وانیست معنی وکیل برما و وکیل یعنی معتمد و مجازی می باشد و توکل
بمعنی اعتماد و التجاست و بعضی گفته اند که خدایتعالی وکیل است
یعنی مستقل بروزی بندگانست و قیام نماینده است بمصلحتهای
ایشان و میگویند که حسبنا الله و نعم الوکیل یعنی کافیست مارا
خدایتعالی و خوب وکیل است یعنی خوب کفیلست بکارهای ما و قیام
نماینده است بمصلحتهای ما **الوارث** وارث آنکسی که باز میگردد
باو املاک ایشان **البر** یعنی مهربانست ببندگان و نیکوئی کننده
با ایشان و عامست نیکوئی او و فرا رسیده است جمیع خلایق را
و نیز بمعنی صادق آمده همچنانکه میگویند که برت یمین فلان
یعنی صادقست سوگند فلان و نیز میگویند که صدق فلان و بر
یعنی صادقست فلان و بارست یعنی صادقست **الباعث**
یا برمی انگیزد خلق را بعد از ممات و اعاده میکند ایشانرا بعد
وفات و زنده میگرداند ایشانرا برای جزا دادن بثواب و عقاب
و برای باقی بودن **التواب** یعنی قبول میکند توبه را و عفو میکند
و درمیگذرد از گناه هرگاه بنده توبه کند و هرچند بنده توبه را
بشکند و گناه کند باز توبه کند حق سبحانه و تعالی قبول میکند
توبه او را **الجلیل** مشتق است از جلال و عظمت و معنی جلیل
بازمیگردد بجلال قدرت و عظمت شان و خدای تعالی جلیل و بزرگست

که صغیر و حقیر است نزد او و جلیل و بزرگ **الجواد** یعنی انعام
و احسان کننده است که بسیارست انعام و احسان او و فرق میان
جواد و کریم آنست که کریم آنکسی را گویند که اعطا میکند هرگاه چیزی را از و
سوال کنند و طلب نمایند و جواد آنکسی را گویند که عطا کند بی سوال
و طلب و بعضی برعکس گفته اند و جود یعنی سخاست یعنی بخشش و میگویند
رجل جواد ای سخی یعنی بخشنده و میگویند که خدای تعالی
سخی است بجهت آنکه اصل سخی و سخا نرمی میگردد و بلین و نرمی میگویند
ارض سخیة و قرطاس سخاوی یعنی زمینی نرم و کاغذی نرم
و سخی را سخی میگویند بجهت نرمی و ملایمت او نزد حاجتها
الخبیر یعنی عالم و داناست بدقایق چیزها و مشکلات چیزها میگویند
که فلان عالم خبیر یعنی عالمی است که داناست بکنه چیزی
و مطلعست بحقیقت آنچیز و خبیر یعنی عالم است و میگویند
تو که لی به خبر یعنی مرا بآنچیز علم است **الخالق** یعنی ایجاد
کننده خلق است و اختراع کننده ایشانست بی آنکه پیشتر مثالی
بوده باشد گفت حق تعالی که هل من خالق غیر الله یعنی آیا
آفریننده هست غیر از معبود بحق و می تواند بود که مراد بخلق تقدیر
و اندازه باشد همچنانکه حضرت عیسی علیه السلام فرموده که انی
اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر و اراده کرده است

حضرت عیسی علیه السلام که من تقدیر میکنم و میسازم از برای شما از گل
مانند شکل مرغ و حق تعالی خالق و ایجاد کننده آن مرغ است در حقیقت

۹۳ **خیر الناصرین** یعنی او کثرت تکرار نصرت و یاری است از
حق تعالی همچنانکه میگویند خیر الراحمین بجهة بسیاری رحمت او

۹۴ **الدیان** یعنی جزا دهنده بندگانست بعملهای ایشان و دین
بمعنی جزا است کما تدین تدان یعنی همچنانکه عمل میکنی جزا می‌یابی
شعر کما یدین الفتی یوما یدان به ٭ من یزرع الثوم لا یقلعه ریحانا
یعنی همچنانکه عمل میکند جوان روز جزا داده میشود بآن بدرستی
که آنکسی که سیر کارد ریحان برنخواهد داشت

۹۵ **الشکور**
آنکسی است که می‌پذیرد اندکی از طاعات را و ثواب
بسیار میدهد برا اندکی از طاعت و نعمت بسیار عطا میکند
و راضی و خشنود میشود باندکی از شکر گفت خدای تعالی
که ان ربنا لغفور شکور یعنی بدرستی که پروردگار
ما بسیار آمرزنده است و جزا دهنده است و چون شکر
در لغت اعتراف با احسانست و خدای تعالی احسان کننده است
ببندگان خود و انعام کننده است برایشان لیکن چون
حق سبحانه و تعالی جزا دهنده است مر مطیع را بر طاعت او
به بسیاری ثواب گردانیده شده است جزا دادن او شکر

مر ایشان نزد اهل سبیل مجاز همچنانکه مکافات و پاداش را شکر
میگویند

۹۶ **العظیم** یعنی صاحب عظمت و جلالت و عظمت و جلال
باز میگردد بعظمت شان و بزرگی و جلالت قدر

۹۷ **اللطیف**
یعنی نیکوکار است به بندگان باآنکه لطف می‌نماید بایشان
از جایی که نمیدانند یعنی روزی میدهد ایشان را و لطف
بمعنی بر و تکرم است یعنی نیکویی کردن و بزرگ داشتن
و میگویند که فلان لطیف الناس صار بهم یعنی فلان نیکویی
کننده است بمردم بیخبر ایشان و لطیف بمعنی لطف و تدبیر
و فعل هم باشد میگویند که فلان صانع لطیف الکف یعنی
فلان صانعیست لطیف دست یعنی نیکو کار میکند و نیکو
میداند آن کار را و در ضرب و صنعت که معنی لطیف آنست
که حق تعالی آفریننده خلق لطیف است همچنانکه حق تعالی را
عظیم میگویند بجهة آنکه آفریننده خلق عظیم است بعضی
گفته‌اند که خدای تعالی لطیف است یعنی فاعل لطف است
و لطف آنست که نزدیک گرداند بنده را بطاعت و دور
گرداند از معصیت

۹۸ **الشافی** یعنی روزی کننده عافیت
و شفاعت بی وسیله او و دفع کننده بلاست باندکی از دعا
و بخشنده جزای عظیم است بجهة اندک ابتلای گفت حق تعالی که

از ابراهیم علیه السلام وَاِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ یعنی هرگاه
بیمار شدم پس او شفا میدهد مرا اینست جمله اسمای حسنای حق تعالی
بدانکه تخصیص این اسما بذکر دلالت نمیکند بر آنکه حق تعالی
را غیر از این اسما اسم دیگر نیست زیرا که در دعاهایی که منقولست
از ائمه معصومین و اهل بیت طیبین و طاهرین صلوات الله وسلامه
علیهم اجمعین اسما بسیار مذکورست که ذکر نکردیم ما آن اسما
در اسمایی که شمرده شده است اینجا شاید که تخصیص این
اسما بذکر بجهت آن باشد که این اسما مخصوصست بزیادتی شرف
تنبیه این اسماء متعدده که دلالت میکند بر معانی بسیار
از کثرت و تعدد و معانی که از این اسما فهم میشود باعتبار اضافات
و تعدد در ذات مقدس آنحضرت نیست بلکه حق سبحانه و تعالی
یکتاست از جمیع جهات و اعتبارات و تحقیق آنست که
صفات حق تعالی بر دو قسم است صفات حقیقی و صفات
اضافی و صفات حقیقی آنست که حق تعالی موصوفست بآن نظر
بذات خود مثل بودن حق تعالی حی موجود قدیم ازلی ابدی
سرمدی پس این صفات که مذکور شد لاحق میشود حق تعالی را نظر
بذات حق تعالی و صفات اضافی صفاتیست که لاحق میشود حق تعالی
را نظر بغیر ذات حق تعالی مثل بودن حق تعالی قادر خالق رحیم

بدرستی که قادر بودن حق تعالی نظر بمقدورست یعنی آنچیزی که قدرت
تعلق باو میگیرد و خالق بودن حق تعالی نظر بمخلوقست و رحیم بودن حق تعالی
نظر بمقدور و مرحومست پس کثرت و تعددی که حاصل میشود از
اضافات جز این نیست که باعتبار اموریست که خارجست از ذات حق تعالی
و این کثرت و تعدد موجب تعدد و تکثر در ذات حق تعالی نمیشود
تعالی عن ذلک علوا کبیرا یعنی بلندترست ذات حق تعالی از این
تعدد و تکثر بلندی بزرگی **فصل** روایت کرده است
علی بن رباب از ابی عبدالله علیه السلام که آنکسی که پرستش کند حق تعالی
را بوهم بتحقیق که کافرست **و آنکسی** که پرستش کند اسم را و نپرستد
معنی را او نیز کافرست **و آنکسی** که پرستش کند اسم و معنی را بتحقیق
که شرک است **و آنکسی** که بپرستد معنی را بواقع گردانیدن اسما بر معنی بصفاتی
که وصف کرده است حق تعالی نفس خود را بآن صفات پس عقد کند
بر آن معنی دل خود را و ناطق و گویا باشد بآن زبان او در نهان و آشکارا
پس آن گروه اصحاب امیر المؤمنین اند صلوات الله وسلامه علیه **و در حدیث**
دیگر واقع شده که پس ایشان مؤمنان اند حقا **و گفت** ابو عبدالله علیه السلام
هشام بن حکم را در حدیثی که مر خدا را تعالی نود و نه اسم است پس اگر
اسم همان معنی باشد هر آینه هر اسمی از آن اسما خدا باشد ولیکن
خدا تعالی یک معنیست که دلالت میکند بر او این اسما **فصل**

فصل [illegible]

روایت کرده است عمرو بن شعیب از پدر خود و پدر او روایت
از جد او و جد او روایت کرده است از حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله که جبرئیل علیه السلام آمد نزد آنحضرت و آورد
این دعا را از آسمان شاد و خرم و خندان پس گفت السلام علیک
یا محمد آنحضرت گفت و علیک السلام یا جبرئیل حضرت جبرئیل گفت
که حق تعالی فرستاده بسوی تو هدیه آنحضرت فرمود که چیست
آن هدیه جبرئیل علیه السلام گفت که چند کلمه است از گنجهای عرش
که اکرام کرد حق تعالی ترا با آن کلمات آنحضرت فرمود که آن کلمات
کدامست جبرئیل علیه السلام گفت که بگو یا من اظهر الجمیل
وستر القبیح یا من لم یؤاخذ بالجریرة ولم یهتک
الستر یا عظیم العفو یا حسن التجاوز یا واسع المغفرة
یا باسط الیدین بالرحمة یا صاحب کل نجوی
ومنتهی کل شکوی یا کریم الصفح یا عظیم المن
یا مبتدئا بالنعم قبل استحقاقها یا ربنا ویا سیدنا
ویا مولانا ویا غایة رغبتنا اسئلک یا الله ان لا
تشوه خلقی بالنار پس آنحضرت گفت بجبرئیل که چیست
ثواب این کلمات گفت هیهات هیهات منقطع است عمل
اگر جمع شوند فرشتگان هفت آسمان و هفت زمین و اتفاق کنند

بر آنکه وصف کنند ثواب این کلمات را تا روز قیامت
نتوانند کرد از هزار جزو یک جزو را پس هرگاه بنده بگوید
یا من اظهر الجمیل وستر القبیح بپوشد حق تعالی گناهان او را
و رحمت کند او را در دنیا و نیکو گرداند حال او را در آخرت و بپوشد
بر وی هزار پرده در دنیا و آخرت و هرگاه بگوید یا من لم یواخذ
بالجریرة ولم یهتک الستر حق تعالی حساب او را نکند در روز قیامت
و ندرد پرده او را در روزی که میدرند پردها را و هرگاه بگوید که
یا حسن التجاوز درگذرد حق تعالی از وی جمیع اعمال بد را حتی زنا
و شرب خمر و اهوالی که در دنیا باشد و غیر آنها از گناهان کبیره و هرگاه
بگوید یا واسع المغفرة بگشاید حق تعالی برای او هشتاد در از رحمت
و او فرو رود در رحمت حق تعالی تا بیرون رود از دنیا و هرگاه بگوید
یا باسط الیدین بالرحمة بگستراند و بسط کند حق تعالی دست
قدرت خود را بر وی برحمت و هرگاه بگوید یا صاحب کل نجوی ومنتهی
کل شکوی اعطا کند حق تعالی او را اجر و مزد ثواب هر مصیبت زده
و ثواب هر که سالم باشد از بیماری و ثواب هر بیمار و ثواب هر که گرسنگی
با و رسیده باشد و ثواب هر مسکین و فقیر و هر صاحب مصیبت تا روز قیامت
و هرگاه بگوید یا کریم الصفح کرامت کند حق تعالی او را کرامتی که
پیغمبران را میباشد و هرگاه بگوید یا عظیم المن بدهد حق تعالی باو در روز قیامت

آرزوی او و آرزوی جمیع خلایق را و هرگاه بگوید یا مبتدا بالنعم
قبل استحقاقها اعطا کند او را حق تعالی از ثواب بعد دانگ نه
که شکر گفته اند نعمتها ی حق تعالی را و هرگاه بگوید یا ربنا و یا سیدنا
بگوید حق تعالی که گواه باشید ای فرشتگان که من آمرزیدم او را و دادم
او را ثواب بعد دانگی که آفریده ام ایشان را در بهشت و دوزخ و هفت آسمان
و هفت زمین و آفتاب و ماه و ستاره ها و قطره های باران و انواع چیزها
که خلق کرده و کوهها و سنگها و خاکها و غیر آن و عرش و کرسی و هرگاه بگوید
یا مولانا پر کند حق تعالی دل او را از ایمان بگوید یا غایة رغبتنا
اعطا کند حق تعالی او را در روز قیامت آنچه رغبت دارد بآن و مثل رغبت
خلایق و هرگاه بگوید اسئلک یا الله ان لا تشوه خلقی بالنار
بگوید خدای جبار جل جلاله که طلب آزادی کرد بنده من از دوزخ گواه
باشید گواه باشید ای فرشتگان من که آزاد کردم او را از آتش
دوزخ و آزاد کردم پدر و مادر و برادران و خواهران و اهل بیت
و فرزندان و همسایه او را از آتش دوزخ و شفاعت دادم او را
که شفاعت کند هزار کس را از آنکه که واجب شده بر ایشان رفتن
دوزخ و زنهار دادم او را از آتش دوزخ پس گفت جبرئیل که تعلیم
بکو این کلمات را بمتقیان و تعلیم مکو بمنافقان بدرستی که این کلمات
دعا مستجابست هر کسی که این کلمات بگوید ان شاء الله تعالی و این کلمات

و گفت حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلم که انگشتری زمرد در انگشت کردن آسانی است
که در وی دشواری نیست و در دست کردن انگشتری که نگین او یاقوت باشد سپردن درویشی
و فقر را و نیز آنحضرت گفت که خوب نگینیست بلور **باب سیم**
در بیان دعا کننده و آن بر دو قسم است **قسم اول** در بیان کسی که دعای او مستجاب است
و آن روزه دارست و حاجی و عمره گذارنده و غازی و بیمار و حاکم عادل و مظلوم
و دعا کننده برای برادر مؤمن غایبانه **روایت** کرده است عبد الله بن سنان
از ابی عبد الله علیه السلم که دعای پنج کس محجوب نمیگردد از پروردگار و مستجاب
میشود دعای حاکم عادل و دعای مظلوم حق تعالی میگوید مظلوم که داد ترا میستانم
از ظالم و انتقام خواهم کشید از و اگر چه بعد از مدتی باشد و دعای فرزند
صالح برای پدر و مادر و دعای پدر صالح برای فرزند خود و دعای مؤمن
برای برادر مؤمن غایبانه میگوید حق تعالی آن بنده مؤمن که مر تراست مثل
آن یعنی آن دعا نیز در حق تو مستجابست **روایت** که حق تعالی گفت بموسی علیه السلم
که ای موسی دعا کن مرا بزبانی که گناه نکرده باشی و عاصی نشده باشی مرا
بآن زبان گفت موسی علیه السلام که ای پروردگار من کجاست آن زبان مرا حق
گفت دعا کن و بخوان مرا بزبان غیر خود یعنی دعای دیگران برای تو **و از جمله**
کسی که دعای ایشان مستجابست کسی است که دعای او عام باشد و برای همه کس دعا کند
و از انجمله است کسی که پیش از نزول بلا دعا کند **روایت** کرده است هرون بن خارجه
از ابی عبد الله علیه السلم که گفت دعا در حالت عافیت و آسانی سبب اجابت دعا او در
حاجت میشود در حالت بلا و تنگی **روایت** کرده است محمد بن مسلم از ابی عبد الله
علیه السلم که گفت که جدم میگفت که دعا کننده پیش از نزول بلا برستی که هرگاه

بنده دعا کند پیش از نزول بلا و بعد از ان بلایی نازل شود پس دعا کند بعد از
نزول بلا فرشتها گویند که این آواز اشناست و هرگاه دعا کرده باشد پیش
از نزول بلا پس بلایی نازل شود و بعد از ان دعا کند گفته میشود با او که
پیش ازین کجا بودی که دعا نمیکردی **روایت** از ابی عبد الله علیه السلم
که گفت که آنکسی که میترسد از بلایی که باو برسد پیش از انکه آن بلا باو رسد
دعا کند نخواهد حق تعالی آن بلا را باو هرگز **منقولست** از حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله که گفت بابوذر که ای ابا ذر تعلیم کنم ترا چند کلمه که نفع دهد
ترا خدای تعالی بآن کلمات ابو ذر میگوید که گفتم بلی یا رسول الله آنحضرت
گفت که نگاهدار جانب حق تعالی را تا نگاهدارد ترا و رعایت کن جانب حق تعالی
را تا بیابی حق تعالی را حاضر در پیش خود و بشناس حق تعالی را و یاد کن
در وقت عافیت و آسانی تا خدای تعالی بشناسد ترا و یاد کند ترا در وقت
شدت و پریشانی و هرگاه سوآل کنی و طلب چیزی نمایی از خدای تعالی سوال
کن و طلب نمای و هرگاه مدد و یاری خواهی از حق تعالی مدد و یاری طلب کن بتحقیق
که جاری شده است قلم بانچه واقع میشود و اگر همه خلق جهد کنند و سعی نمایند که
فایده رسانند ترا بچیزی که ننوشته است حق تعالی برای تو قادر نیستند بر آن چیز
روایت کرده است سکونی از ابی عبد الله علیه السلم که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که حذر کنید از دعای مظلوم بدرستی که دعای مظلوم میرود و بر بالای ابر تا نظر
کند بسوی او حق تعالی پس میگوید بفرشتگان که بالا برید دعای مظلوم را تا مستجاب
گردانم و حذر کنید از دعای پدر بدرستی که آن تیزترست از شمشیر بران
روایت از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت که دعای طایفه محجوب نمیشود

و روایت دیگر واقع است که هرکه سجده کند بعد از نماز شام و دعا کند در سجود
دعای او مستجاب میشود **فصل** و از جمله آنچه راجع میشود بفضل دعای سایل آنست
برای کسی که باو چیزی بدهد در وقت چیزی دادن و مستجاب نیست دعای آن سایل
برای خودش درین حال اگر دعا کند از برای خود **و روایت** که امام
زین العابدین علیه السلم میگفت بخادم خود که اندک زمانی نگاهدار آنچه بسایل میدهی
تا دعا کند **گفت** امام زین العابدین علیه السلم که دعای سایل محتاج رد نمیشود
روایت که امام زین العابدین علیه السلم میفرمود خادم خود را که هرگاه بسایل
چیزی بدهی بفرمای تا دعا کنند **روایت** از امام زین العابدین علیه السلم یا امام
جعفر صادق علیه السلم که هرگاه چیزی بدهید بگویید بآن سایل که دعا کند بدرستی
که دعای سایل در حق شما مستجاب میشود **روایت** که امام زین العابدین علیه السلم
هرگاه بسایل چیزی تصدق میکرد می بوسید دست خود را وقت چیزی بسایل
دادن پرسیدند از آنحضرت از سبب این آنحضرت فرمود که صدقه واقع
میشود در دست قدرت الهی پیش از انکه واقع شود در دست سایل **و گفت**
امیر المومنین علی صلوات الله علیه که هرگاه چیزی بسایل بدهید باید که باز
گردانید آن دست را که بسایل چیزی داده اید و بیارید پیش دهن خود
و ببوسید بدرستی که خدای تعالی میگیرد آن صدقه را پیش از انکه واقع شود در دست
سایل زیرا که خدای تعالی میگیرد صدقات را **و گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله
که واقع نمیشود صدقه مومن در دست سایل تا واقع میشود در دست حق تعالی
یعنی در دست قدرت او و بعد از ان خواند آنحضرت این آیت را که
الم یعلموا ان الله هو یقبل التوبة عن عباده و یاخذ الصدقات

وَاَنَّ اللهَ هُوَ التَّوّابُ الرَّحيمُ يعني آيا نميدانند تا بدان كه خدايتعالى قبول ميكند توبه را
از بندگان خود و فرا ميگيرد صدقات را يعني قبول ميكند صدقهاى ايشانرا و نميدانند
كه خدايتعالى توبه پذيرنده است يعني كه مهربانست بتوبه كننده و صدقه دهنده
و روايتست از ابا عبدالله كه گفت كه حق تعالى فرموده است كه هر چيزى كه
تعيين كرده ام و وكيل ساخته ام كسى را كه بگيرد آنرا مگر صدقه بدرستى كه من
بدست خود ميگيرم صدقه اما آنكه اگر مردى يا زنى تصدق كند بيك خرما يا بنصف
خرما تربيت كنم همچنانكه تربيت ميكند كسى كره اسب خود را و فرزند از شير گرفته
خود را پس ملاقات ميكند مرا در روز قيامت و آن صدقه مثل كوه احد شده باشد
وگفت امام جعفر صادق عليه السلم كه فرود آريد روزى را بالصدقه و روايتست
كه گفت امام محمد باقر بامام جعفر صادق عليهما السلم كه اى پسر من چه چيز باقى مانده است
از نفقه امام جعفر صادق عليه السلم گفت كه چهل دينار مانده است آنحضرت
گفت كه چهل دينار مانده است آنحضرت گفت كه بيرون آر و تصدق كن آنرا
امام جعفر صادق عليه السلم گفت كه بغير از چهل دينار چيزى ديگر نيست با من
آنحضرت گفت كه تصدق كن آن چهل دينار را بدرستى كه خدايتعالى عوض ميدهد
آيا ندانسته كه هر چيزيرا كليديست و كليد رزق صدقه است پس تصدق
كن آنرا گفت امام جعفر صادق عليه السلم كه تصدق كردم پس درنگ نفرمود
امام جعفر صادق عليه السلم مگر ده روز كه از جايى چهار هزار دينار براى او آوردند
وگفت امام جعفر صادق عليه السلم كه صدقه دادن ادا ميكند قرض را و در عوض
بركت مى آورد و نيز گفت كه هرگاه درويش و محتاج شويد تجارت كنيد با خدا
بصدقه وگفت امام محمد باقر عليه السلم كه صدقه دفع ميكند هفتاد علت را

از بلاهاى دنيا با مردن بد بدرستى كه كسى كه صدقه بدهد نميرد بمردن بد و روايتست
كه حضرت عيسى عليه السلم روزى با اصحاب خود نشسته بود مردى از پيش او
گذشت آنحضرت گفت كه اين مرد مرده است حالى باميرد پس درنگ
نكردند كه آنمرد پشته هيزم بر داشته باز گشت اصحاب گفتند بحضرت
كه يا روح الله تو خبر دادى بما كه اين مرد ميميرد حالى و ما مى بينيم او را زنده
آنحضرت گفت آنمرد كه بنه پشته هيزم خود را از زمين آنمرد پشته هيزم خود را
بر زمين نهاد و گشود در ميان آن مار سياهى بود كه سنگى فرو برده بود
آنحضرت گفت آن مرد كه امروز چه نيكى كردى آنمرد گفت يا روح الله با من
دو گرده بود و پس گذشت بمن سايلى يكى را باو دادم وگفت امام جعفر صادق
عليه السلم كه نيكو نكرداند بنده صدقه دادن را در دنيا مگر آنكه خدايتعالى
نيكو كرداند خلافت او بر فرزندان او بعد از او و نيز گفت امام
جعفر صادق عليه السلم كه قانع آنكس است كه سوال نكند و سوال كننده
دوست تست روايت كه امام جعفر صادق عليه السلم در منى بود سايل
نزد آنحضرت آمد آنحضرت فرمود كه خوشه انگورى باو بدهند سايل
گفت كه من احتياج باين ندارم اگر زرى داريد بمن بدهيد آنحضرت
گفت كه خدايتعالى بدهد آن سايل رفت و آنحضرت با وى چيزى نداد سايل
ديگر آمد آنحضرت سه دانه انگور باو داد آن سايل گرفت و گفت الحمدلله
رب العالمين كه روزى داد مرا آنحضرت گفت كه بجاى خود باش پس دست
خود را پر كرد از براى او و داد باو سايل گفت الحمدلله رب العالمين
آنحضرت گفت بسايل كه بايست بجاى خود و پرسيد از غلام كه چند درهم

بانست غلام گفت که هست درهمی باشد از آنچه نگاه داشته‌ام و مانده آن
آنحضرت گفت که بده آنرا بسایل پس سایل گرفت آن درهم را گفت
حمد مر خدایرا این عطا از جانب تست که یگانه و شریکی نیست مر ترا آنحضرت
گفت که بایست بجای خود پس بیرون آورد پیراهنی که پوشیده بود
و داد بسایل که بپوش آن سایل بپوشید آنرا و بعد از آن گفت که حمد
مر خدایرا که کسوت داد و پوشانید مرا ای بندهٔ خدا جزای خیر دهد خدای تعالی
ترا آن سایل دعا کرد از برای آنحضرت بغیر ازین و بعد از آن بازگشت
آن سایل و رفت پس گمان کردیم که اگر دعا نکرد برای آنحضرت همیشه آنحضرت
باو چیزی میداد **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که آنکسی که صدقه بدهد و بعد از آن
صدقه باز گردد باو بوجهی از وجوه باید که نفروشد آن صدقه را و نخورد زیرا
که شریکی نیست او درین صدقه و صدقه دادن بمنزلهٔ آزاد کردنست
و کسی که بنده آزاد کرد و آن آزاد کرده شده صلاحیت آن ندارد که باز
گردد باو بعد از آزادی **و** روایتست که مردی سوال کرد شخصی چیزی
بیرون آورد که بصدقه بدهد آن سایل رفته بود امام جعفر صادق علیه السلام
گفت بانتظار که آن صدقه را بدیگری بدهد و باز نگرداند آنچیز را در میان
مال خود **تتمه** صدقه بر پنج قسم است **اول** صدقهٔ مال و بیان او از پیش
گذشت **دویم** صدقهٔ جاه و آن شفاعتست گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که فاضلترین صدقها صدقهٔ زبانست کسی گفت یا رسول الله صدقهٔ زبان
کدامست آنحضرت گفت که صدقهٔ زبان شفاعتست که اسیری بگشایی از خلاص
کنی و از خون کردن کسی را باز داری و سبب نیکوی برادر خود شوی و دفع

کنی مکروه را از برادر خود گفته‌اند که مواساة و جوانمردی در جاه و مال تعویذیست که
نگاه میدارد جاه و مال را و موجب بقای جاه و مال میشود **سیم** صدقهٔ عقل و رای
و آن مشورتست **روایتست** از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که تصدق کنید
بر برادر خود بعلم و دانش که راه راست نماید او را و برای که توفیق راستی دهد او را
چهارم صدقهٔ زبان و صدقهٔ زبان واسطه بودنست میان مردمان و سعی کردن
در ضرری که بسبب فرو نشانیدن آتش غضب شود و اصلاح کردن در میان مردمان
گفت خدای تعالی لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ
أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ یعنی نیست نیکوئی در بسیاری
از راز گفتن ایشان مگر آنکس که بفرماید بصدقه دادن یا نیکوئی کردن یا اصلاح
کردن در میان مردمان در رفع کدورت کردن از دلهای ایشان **پنجم**
صدقهٔ علم و صدقهٔ علم تعلیم کردن و بذل نمودن علمست باهل او و نشر کردن و رسانیدن
علم است بمستحق آن **روایتست** از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت
که از صدقه است آموختن علم مرد را و تعلیم گفتن بمردمان **و نیز** گفت آنحضرت
که زکوة علم تعلیم کردنست بکسی که نداند آن علم را **و** گفت امام جعفر صادق
علیه السلام که هر چیزیرا زکوتیست و زکوة علم تعلیم گفتنست باهل آن **و روایت**
کرده مفضل الیواقیت در کتاب مذکور باسناد خود از محمد بن علی بن الحسین بن زید
بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام که گفت که خبر داد مرا حضرت
امام رضا از پدر خود امام موسی و او خبر داد از پدر خود امام جعفر صادق
و او خبر داد از پدر خود امام محمد باقر و او از پدر خود امام زین العابدین و او
خبر داد از پدر خود امام حسین و او خبر داد از پدر خود امیر المؤمنین علی علیه السلام

که گفت که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میگفت که طلب علم واجبست بر
هر مسلمی پس طلب علم کنید از محل خویش و فرا گیرید و اقتباس کنید علم را از اهل علم
بدرستی که آموختن علم از برای خدا حسنه است و طلب علم عبادتست و مذاکره
و مباحثه علم تسبیح است و عمل بعلم جهاد است و تعلیم گفتن علم بکسی که نمیداند
آن علم را صدقه است و بذل کردن علم بکسی که اهل آن باشد نزدیکی جستن است
بخدا تعالی زیرا که علم نشانه و علامت حلال و حرامست و راهنمای راه
بهشت است و مونس است در وحشت و یگانگی و مصاحبت در غربت و تنهایی
و حدیث کننده است با کسی در خلوت و دلیل و راهنماست بر خوشی و ناخوشی
و سلاح است بر دشمنان و آرایش و زینت است نزد دوستان و بلند میگرداند
حق تعالی بسبب او مرتبه علما را پس میگرداند خدا تعالی ایشان را بهتر و راهنما
در خیر علم و دانش فرا گرفته میشود از آثار و اخبار علما و راه راست یافته
میشود بفعال و کردار ایشان و منتهی میشود امور برای ایشان
و رغبت میکنند ملائکه در دوستی ایشان و بالهای خود را میمالند برایشان
و ملائکه در نماز خود دعای برکت میکنند برای علما و استغفار میکنند از
برای اهل علم هر تر و خشکی که هست حتی ماهیان و جانوران دریا و درندها
و چارپایان صحرا بدرستی که علم حیات دلهاست و نجات میدهد از جهل
و روشنی دیده هاست و خلاص میسازد از ظلمت و قوت بدنهاست و میرهاند
از ضعف و میرساند بنده را بمنازل نیکان و مجالس نیکوکاران و درجات
بلند و مرتبهای ارجمند در دنیا و آخرت و فکر در مسایل علمی برابری میکند
بروزه داشتن و قیام نمودن تدریس و مباحثه علوم اطاعت و

بردباری پروردگار و عبادتست و بعلم صله رحم بجا می آید و باو شناخته میشود حلال
و حرام و علم پیشوای عملست و عمل تابع علم است الهام میکند خدا تعالی علم را بسعدا
و نیکبختان و محروم میکند اشقیا و بدبختان را از علم خوشحال کسی که خدا تعالی
او را از حظ علم محروم نکرداند و از علم بهره مند کرداند **تنبیه** نظر کن بقول
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که عمل تابع علم است که چگونه گردانیده
علم و عمل را قرین یکدیگر و نزدیک ساخت ایشان را بهم و بدرستی که نفع و فایده
نیست یکی را بی دیگری و ناچارست عالم را از عمل و علم بی عمل نجات نمیدهد
صاحب خود را و باین تصریح کرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله بقول خود که گفت که
آنکسی که علم او زیاده شود و زیاده نشود هدایت عمل او زیاده نمیشود او مگر بعد و دوری
و حرمان و مهجوری از خدا تعالی و علم بی عمل نیز فایده و نفع ندارد زیرا که رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرموده است که عمل کننده بی دانش و بصیرت مانند رونده ایست که میرود
بغیر آن راه که مطلوب اوست زیاده نمیکند رفتن آن راه مگر دوری را از مطلوب
پس علم و عمل قرین همنشین و وابسته یکدیگرند و هیچ یک از علم و عمل بی دیگری قوام
و تحقیق و اصلی ندارد و علم و عمل دو جوهر اند نفیس که بجهة ایشان تصنیف مصنفان
و وعظ واعظان و نظر ناظران بچیزها بلکه بجهة علم و عمل نازل شده است و فرود آمده
کتابها از آسمان و فرستاده شده اند بلکه از جهة علم و عمل آفریده شده است
آسمان و زمین و آنچه در میان آسمان و زمین است از انواع مخلوقات و تامل کن
در این آیت از کتاب خدا تعالی که راه می نماید ترا بدانچه مذکور شد آیت اول آیت
الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ
لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللّٰهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا

یعنی خدا آن کسی است که آفرید هفت آسمان را و آفرید زمین مانند آسمانها در عدد فرو
می آید فرمان خدای تعالی میان آسمانها و زمینها و حکم او جاریست در آسمان و زمین
تا بدانید که خدای تعالی بر آفریدن همه چیزها قادر و تواناست و علم او فرا رسیده است
و احاطه کرده است همه چیز را و کافیست این آیت در دلالت کردن بر شرف علم
خصوصا توحید و آیت دویم اینست که مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ
یعنی نیافریدیم پری و آدمی را مگر آنکه عبادت کنند و پرستند مرا ازیرا که غرض
اصلی از آفرینش خلق عبادت و پرستش اوست و کافیست این آیت در دلالت
کردن بر شرف عبادت پس حق بنده آنست که مشغول نشود مگر بعلم و عمل و تعب
و مشقت نکشد مگر برای علم و عمل و نظر نکند مگر در علم و عمل و هرچه غیر علم و عمل است
باطلست که هیچ ضرری در دنیت و لغوست که هیچ حاصلی ندهد و نیست مر او را و هر گاه اینست
تو آنچیز را که گفته شد پس بدانکه علم اشرف و افضلست از عمل گفت حضرت
رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که فضل علم دوستتر است نزد خدای تعالی از
فضل عبادت و نیز آنحضرت فرموده که فضل عالم بر عابد مثل فضل ماه است
بر باقی کواکب در شبی که ماه بدر باشد و نیز آنحضرت فرمود که یا علی خواب عالم
فاضلترست از عبادت عابد یا علی دو رکعت نماز که عالم بگذارد فاضلترست از
هفتاد رکعت که عابد بگذارد و نیز آنحضرت فرمود که ساعتی که عالم تکیه کند
و نظر کند در کتاب علم و مطالعه کند بهترست از عبادت هفتاد ساله و گفت
امیر المومنین علی علیه السلم که نشستن یکساعت نزد علما دوست ترست نزد من
از عبادت هزار سال و نظر کردن بعالم نزد من دوست ترست نزد من از اعتکاف یکسال
در مسجد الحرام و زیارت علما نزد حق تعالی دوست ترست از هفتاد طواف که گرد خانه کعبه کنند

و فاضلتر

و فاضلترست نزد خدا تعالی از هفتاد حج نیکو و هفتاد عمره که مقبول درگاه حق تعالی
باشد و هر کسی که زیارت کند علما را خدای تعالی بلند گرداند مرتبه او را هفتاد درجه و فرو فرستد
بر او رحمت خود را و گواهی دهند برای او فرشتها که واجب شده است مر او را
بهشت لیکن ناچارست عالم را از عبادت تا علم و اگر عبادت نداشته باشد علم او
هباء منثورا و ضایعست بدرستی که علم بمنزله درخت و عبادت بمنزله میوه است
پس شرف مر درخت است زیرا که او اصلست لیکن نفع یافتن بمیوه او است
و اگر او میوه نداشته باشد شرفی ندارد و درخت بی میوه لایق نیست مگر
سوختن را پس این سخن ناچارست بنده را از علم و عمل با هم لیکن علم مقدم است
بجهة شرف او و بجهة آنکه او اصلست و بجهة قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که
علم پیشوای عملست و عمل تابع اوست و چون علم اصلست و عمل تابع اوست
لازم شد تقسیم علم بجهة تحصیل اول آنکه بشناسی معبود خود را و بعد از آن عبادت
کنی و بپرستی او را و چگونه بپرستی کسی را که نشناسی و ندانی و شناختن معبود
از دلیل عقل قطعی مستفاد میشود دویم آنکه بدانی آنچه لازمست بر تو از عبادات
شرعیه و کیفیت بجا آوردن تا واقع نشود چیزی از عبادات از غیر محل خود و خلل
نکنی بشرطی از شرایط عبادت پس آن عبادت مقبول نشود و دانستن
عبادات و کیفیت بجا آوردن از دلیل سمعی مستفاد میشود که آن قرآن و حدیث است
و روایتست که پرسیدند از بعضی علما که علم فاضلترست یا عمل گفت علم فاضلتر
کسی که جاهل باشد و عمل فاضلترست کسی که عالم باشد پس دانستی که علم نفع نمیدهد
عالم را در آخرت وقتی که بعلم خود عمل نکرده باشد بلکه آن علم هباء منثورست
بل و بالست بر صاحب خود آیا نشنیده که حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله

است

فرموده است که اهل دوزخ اذیه اخواهند کشید از بوی بد عالمی که ترک عمل کرده باشد

و بدرستی که سخت ترین عذابهای اهل دوزخ از ندامت و پشیمانی و حسرت دری باشد که بخواند بنده را بسوی خدا تعالی و آن بنده سخن او را قبول کند و اطاعت

و فرمان برداری حق تعالی کند بسخن او و ببهشت برود و او را بدوزخ

برند بجهت انکه ترک عمل کرده است و پیروی هوا و آرزوی نفس کرده است

روایت کرده است هشام بن سعید که شنیدم از ابی عبد الله که مراد از

غاون که در قول خدا تعالی واقع شده است که فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ

وَالْغَاوُونَ انکسانند که حق را دانند و بخلاف آن عمل کنند و معنی آیه

اینست که پس بروی در افکنده شوند در دوزخ بتان و کمراهان وگفت

ابو عبد الله علیه السلم که سخت ترین مردمان از روی عذاب عالمیست که از علم

خود هیچ نفع نگرفته باشد ونیز گفت ابو عبد الله علیه السلم که تعلیم گیرید

انچه خواهید بدرستی که اگر علم بیاموزید هرگز نفع ندهد خدا تعالی شما را

بعلم تا عمل کنید که همت علما رعایت کردن علمست و عمل کردن بعلم خود

و سفیهان همت ایشان روایت کردنست بدانکه علمی که مدح و ستایش

او واقع شده است در کتاب و سنت مثل قول خدا تعالی که شَهِدَ اللَّهُ

أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ یعنی گواهی داد خدا تعالی

که نیست هیچ معبودی سزاوار پرستش مگر او و فرشتگان نیز بهمین وجه گواهی

دادند و خداوندان علم که مومنانند نیز همین گواهی دادند و مثل قول خدا تعالی

که هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ یعنی آیا برابر

باشند آنان که بدانند چون اهل فضل و آنان که ندانند چون اصحاب جهل

از متن گذشت وگفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که منشینید نزد هر خواننده

دعوی کننده که بخواند شما را از یقین بشک و از اخلاص بریا و از تواضع

بتکبر و از نصیحت بعداوت و از زهد برغبت دنیا و نزدیکی جوئید بعالمی

که بخواند شما را از کبر بسوی تواضع و از ریا بسوی اخلاص و از شک

بسوی یقین و از رغبت بدنیا بسوی زهد و از عداوت بسوی نصیحت

وگفت موسی علیه السلم که بدبخت ترین مردمان کسیست که مشهور باشد میان

مردمان بعلم و مجهول باشد بعمل و روایتست از حضرت عیسی علیه السلم

که گفت که دیدم سنگی را که نوشته بر وی که بگردان مرا بگردانیدم

او را بر باطن او نوشته بود که انکسی که عمل نکند بر انچه میداند نامبارک

بر وی انچه نمیداند و مرده دست بر و انچه میداند روایتست که وحی

کرد خدا تعالی بداود علیه السلم که آسان ترین انچه من میکنم به بنده که

عمل نکند بعلم خود از عقاب و عقوبت باطن آنست که بیرون میکنم

از دل او حلاوت ذکر خود را منقولست از حضرت رسالت

پناه محمدی صلی الله علیه و آله که علمی که باو عمل نکنند مانند گنجیست که

از و نفقه نکنند رنج و مشقت می نهد صاحب آن گنج بر خود در جمع کردن

آن و نمیرسد نفع و فایده آن روایتست از امیر المومنین علی صلوات الله علیه

که گفت که علم مقرونست بعمل پس هر کسی که دانست عمل کرد و هر کسی

که عمل کرد دانست و علم آواز میکند عمل را پس اگر عمل اجابت کرد علم

قرار میگیرد و اگر اجابت نکرد علم از انجا میرود و روایتست از امام

جعفر صادق علیه السلم که گفت در تفسیر قول خدا تعالی که إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ

مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ که عالم کسیست که تصدیق کند قول و فعل او را
و اگر تصدیق نکند قول و فعل او را او عالم نیست **روایت**
از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت که حق تعالی وحی کرد بسوی بعضی از
پیغمبران که بگو مر ایشان را که دانش و فقه می آموزند نه از برای دین
و علم می آموزند نه از برای عمل و طلب میکنند دنیا را نه از برای آخرت
می پوشند از برای مردمان پوستینهای گرگ را تا در چشم مردمان نمایان
باشند و دلهای ایشان مانند دلهای گرگ است زبانهای ایشان شیرین تر
از عسل است و عملهای ایشان تلختر از صبر است ایشان مرا فریب میدهند
و با من استهزا و سخریه میکنند هرآینه پیدا کنم برای ایشان فتنه که بگذارد حکیم
را حیران تا به دیگران چه رسد **وگفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله
که مثل کسی که تعلیم میکند مردمان را و عمل نمیکند بآن مثل چراغیست که روشنی
میدهد برای مردمان و خود را میسوزاند **فصل** چون دانستی
ادب عالم را با پروردگار او که چگونه واجبست که سلوک کند بعد از
آنکه علم حاصل کند پس بدان ادب او را در حال تعلم که با استاد چگونه
سزاوارست سلوک نماید در حال تعلیم گرفتن **روایت** کرده است
عبدالله بن حسن بن علی از جد خود و پدر او روایت کرده است از
جد او علیهم السلام که گفت که حق معلم بر متعلم آنست که متعلم بسیار سؤال
نکند بر استاد و سبقت نگیرد در جواب گفتن بر او و مبالغه نکند در
وقتی که او اعراض کرد و نگیرد جامه او را و نکشد وقتی که او ملال
نماید و اشارت نکند بسوی او بدست خود و نپاید او را بچشم خود

و بگوشه چشمها و نظر نکند و مشورت نکند با کسی در مجلس او و طلب
عیب او نکند و نگوید باو که فلان خلاف سخن تو گفته است و فاش نکند
سر او را و غیبت نکند کسی را نزد او و رعایت جانب او نماید
در حضور و غیبت و به همه کس سلام کند و او را بخصوص تحیت یعنی
بگوید باو که اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ و بنشیند در پیش او
و اگر مر او را حاجتی باشد پیش از همه متوجه بر آوردن حاجت او شود
و ملول نشود از درازی صحبت او و به درستی که معلم مانند درخت خرمای
بار آور است انتظار می باید برد تا بیفتد از و ثمره و بتو منفعت و فایده
برسد و عالم بمنزله روزه دار شب زنده دار جهاد کننده است در راه
خدا تعالی و هرگاه عالمی بمیرد رخنه میشود در اسلام که بهیچ چیز محکم نمیشود
آن رخنه تا روز قیامت و به درستی که طالب علم که بطلب علم میرود مشایعت
میکنند او را هفتاد هزار از فرشتهای مقرب عالم بالا **وگفت** ابن عباس که در
طلب علم خواری کشیدم پس عزت مطلوب یافتم **و** بعضی حکما گفته اند که کسی که
یک ساعت متحمل خواری علم نشد و خواری نکشید در طلب علم باقی ماند در خواری
جهل همیشه **و منقولست** از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت که از اخلاق
مومن نیست چاپلوسی در چیزی مگر در طلب علم **فصل** گفت امام جعفر صادق علیه السلام
که یافتم علوم تمام مردمان را در چهار چیز **اول** آنکه بشناسی پروردگار خود را
دویم آنکه بدانی که پروردگار با تو چه نیکوییها کرده **سیم** آنکه بدانی که
پروردگار از تو چه اراده کرده از آفریدن تو **چهارم** آنکه بدانی
آن چیز را که بیرون میبرد ترا از دین **و** گفت امام جعفر صادق علیه السلام

که نفرستاد حق تعالی هیچ پیغمبری را مگر آنکه فرا گرفت بر او سه چیز اول اقرار بنده گی حق تعالی
دویم آنکه او را شریکی و شبیهی نیست سیم آنکه حق تعالی محو میکند آنچیز را که میخواهد و ثابت
میگرداند آنچیز را که میخواهد فصل چون دانستی نفاست آن سه جوهر را که علم و قوت
پس بدانکه هرچند که غیر از این جواهر ثلثه است که در او چیزی نیست و لغوست که مر او را
حاصلی نیست زیرا که غیر این سه جوهر یا چیزیست که ناچار است از او مانند قوت خود
و عیالان خود یا زیاده از آن چیزیست که ناچار است پس غیر علم و عمل بر دو قسم است
قسم اول قوت است و هیچ منع نیست در طلب آن بلکه آن از عبادات است
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنکس که سعی و کوشش نماید برای عیال خود مانند کسیست
که جهاد کند در راه خدای تعالی گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که تجارت کنید
تا حق تعالی برکت دهد شما را بدرستی که من شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میگفت
که روزی ده جزو دارد نه جزو در تجارتست و یک جزو در غیر تجارت و گفت
امام جعفر صادق علیه السلام که تحقیق که کافیست در گناه مرد که ضایع کند عیال خود را
و گفت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که ملعونست آنکسی که ضایع کند عیال
خود را و بیخبر بگذارد و مراد از تکرار مبالغه است و بدانکه واجبست بر کسی که طلب
رزق میکند که اعتماد کند بر چند چیز اول آنکه طلب کند رزق را از محل حلال و
ترک نماید حرام را بلکه ترک کند چیزی را که در او شبهه باشد زیرا که اقدام نمودن
بر چیزی که در او شبهه است موجب آن میشود که در حرام افتد گفت رسول خدا صلی الله
علیه و آله که کسی که باک ندارد که از کجا کسب میکند مال را خدا تعالی باک ندارد که از
کجا در آرد او را بدوزخ دویم آنکه قناعت نماید بانچه کفایت کند او را پس
هرگاه صنعت و پیشه دارد که در تمام روز یک دینار که عبارتست از یک مثقال طلاست

ملعونست

کار میکند و میداند که ثلث دینار کافیست معاش او را باید که در ثلث روز کار کند
و باقی روز را که دو ثلث دیگر است صرف کند در عبادت و اگر امید آن دارد که
تمام روز کار کند و یک دینار حاصل کند و دو روز دیگر را صرف عبادت کند
باکی نیست اگر این کار کند و همچنین هرگاه تجارت کند و آنچه زیاده آید
از قوت روز او و عیالان او صرف کند در عبادت باکی نیست و جایز نیست
که ذخیره کند قوت یک سال را و آنچه زیاده از قوت یک سال است هم حظ
روایت کرده است صدوق رحمه الله باسناد خود از ابی درداء که فرمود
رسول خدا صلی الله علیه و آله که کسی که صباح کند و بدن او صحت و عافیت داشته باشد
و نفس او ایمن باشد و نزد او قوت شبانروزی باشد پس گویا که دنیا جمع شده است
برای او یا ابن خثعم کافیست ترا از دنیا آن مقدار که سد گرسنگی تو کند و بپوشد
عورت ترا و اگر خانه باشد ترا که در آن ساکن شوی پس نیکست و اگر چارپایی
باشد ترا که سوار شوی بر او پس خوش[illegible] و اگر اینها نباشد باید که قناعت کنی
بنان و آب و آنچه غیر اینست حسابست بر تو در روز قیامت اگر چه از وجه
حلال حاصل کرده باشی و بحلال صرف کرده باشی و عذابست بر تو اگر از وجه
حرام حاصل کرده باشی یا در حرام صرف کرده باشی سیم آنکه ترک کند
حرص را بدرستی که حرص مذمومست و بهشت را دور و آدمی را در شبهه می اندازد
و بسیارست که حرص آدمی را بحرام می اندازد و روزی مقسوم و مقدرست
زیاده نمیکند روزی را ایستادن طلب کردن حریص و کم نمیکند روزی را
نشستن قانع منقولست از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که
کسی را که نشسته باو چیزی ندادند ایستاده هم چیزی نخواهند داد و گفت

حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله در حج وداع که ای مردمان نمیدانم عملی
را که نزدیک گرداند شما را به بهشت و دور گرداند شما را از آتش دوزخ مگر که
خبر دادم شما را و ترغیب نمودم شما را بر عمل کردن بآن و نیست عملی که نزدیک
گرداند شما را باتش دوزخ و دور گرداند از بهشت مگر که حذر فرمودم شما را از آن
و نهی و منع نمودم شما را و بدانید و آگاه باشید که جبرئیل دمیده در دل من
و آگاه گردانیده مرا که نمیرد نفسی تا وقتی که کامل و تمام شود روزی او پس حریص
مباشید در طلب روزی و قانع باشید که چیزی از روزی شما کم نمیشود و باید
که باعث نشود شما را دیر رسیدن روزی بر آنکه طلب کنید روزی را بمعصیت
خدای تعالی بدرستی که حق تعالی قسمت کرده است روزی را در میان خلق
بر وجه حلال و قسمت نکرده است بر وجه حرام پس آنکسی که تقوی و پرهیزکاری
نماید و صبر پیشه کند میرسد باو روزی که حق تعالی باو قسمت کرده است
و آنکسی که بدرد پرده حیا را و تعجیل کند در طلب روزی پس فرا گیرد آنرا نه
بر وجه حلال حق تعالی روزی او را که حلال است کم میکند برابر آن و از و حساب طلبد در
روز قیامت بانچه نه بر وجه حلال اخذ کرده است وگفت حضرت رسالت پناهی
صلی الله علیه و آله ببعضی از اصحاب خود که چگونه باشد حال تو وقتی که باقی مانی
در میان قومی که جمع کنند و نگاه دارند قوت سال خود را و ضعیف باشد
یقین ایشان پس هرگاه در یابی صباح را مگو بنفس خود که بصباح خواهم رسید
بدرستی که نمیدانی که نامرد و تو فردا خواهد بود پس عمل کن در کسب معیشت
بر قانون سنت نبوی و کتاب الهی و حذر کن از اسراف کردن و بدرستی که
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که آنکسی که اسراف کند محتاج گرداند او را خدای تعالی

و نیز آنحضرت فرموده که محتاج نشود کسی که میانه روی کند در معاش و واجبست
در نفقه ابتدا کردن بنفس خود و باید که اجتناب کند از پر خوردن بدرستی که روایتست
که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که کافیست فرزند آدم را لقمه چند که راست
گرداند پشت او را پس اگر ناچار باشد طعام خوردن باید که ثلث شکم از برای طعام
باشد و ثلثی از برای آب و ثلثی از برای نفس و نیز گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که آنها که سیرترند در دنیا گرسنه تر خواهند بود در روز قیامت و نیز سیری
شکم سخت دل میسازد کس را و گران میسازد اعضا را و مانع است از عبادت
و کافیست سیر را از خساست مانع شدن خواب او را از گذاردن نماز تهجد و گردیدن
در گرد هر بلها و گذاردن نماز تهجد و متوجه شدن آنجماعت که سبک اند و طعام
کم خورده اند بعد از نفقه کردن بنفس خود واجبست که نفقه کند بر عیال خود میانه
و تنگ نگیرد برایشان و سنت است توسعه کردن در نفقه عیالان و شاد ساختن
ایشان بوفا کردن وعده که بایشان کرده است و در روایتست از امام موسی
موسی علیه السلام که گفت که وقتی که وعده کنید بطفلان خود وفا کنید بآن وعده بدرستی
که ایشان می پندارند که شما روزی میدهید ایشان را و بدرستی که حق تعالی غضب نمیکند
بر کسی همچنانکه غضب میکند بجهت جفا کردن بر زنان و طفلان و سنتست شاد گردانیدن
عیالان بآوردن میوه ها برای ایشان خصوصا در جمعها وگفت امیرالمؤمنین
علیه صلوات الله علیه که بیارید برای اهل بیت و عیالان خود هر شب جمعه چیزی از میوه
تا شاد شوند بآمدن جمعه و سنتست اکرام و تعظیم والدین خصوصا مادر وگفت
امام جعفر صادق علیه السلام که فاضلترین عملها بجا آوردن نماز است در وقت خودش
و نیکوئی کردن بوالدین و جهاد کردن در راه خدای تعالی وگفت که چون

موسی علیه السلم مناجات کرد با پروردگار خود دید مردی را در زیر ساق عرش ایستاده
نماز میگذارد حضرت موسی علیه السلم رشک برد بر نیکوی حال آن مرد و آرزو کرد جای
او را پس گفت ای پروردگار من بچه چیز رسانیده این بنده خود را باین مقام
که من می بینم حق تعالی فرمود که ای موسی او نیکوکار بود بوالدین خود و سخن چینی نمی نمود
روایت که آمد مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول الله هیچ فعل قبیح
وا نمانده که از من صادر نشده آیا اگر توبه کنم و بازگشتی نمایم توبه من قبول
شود آنحضرت فرمود که آیا هیچ یک از والدین تو هست آن مرد گفت پدرم هست آنحضرت
فرمود که برو و نیکوئی کن باو و چون آن مرد پشت کرد آنحضرت گفت اگر مادر او بود
بهتر می بود و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که آنکسی که خواهد عمر او دراز شود
باید که صله رحم نسبت به پدر و مادر خود بجا آورد بدرستی که صله رحم پدر و مادر
از طاعت خدا تعالی است و روایت که گفت مردی با بو عبد الله علیه السلم
که پدر من پیر شده است و ما برمیداریم او را هرگاه حاجتی دارد آنحضرت
گفت که اگر قدرت و توانائی داری که این کار بکنی بکن بدرستی که این کار سپر
که نگاه میدارد ترا از آتش دوزخ فردای قیامت حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله که چه چیز مانع میشود شما را از نیکوئی کردن بوالدین خود در زندگی
ایشان و در مردگی ایشان نماز بگذارید و روزه بدارید و تصدق کنید
برای ایشان پس نماز و روزی که برای ایشان بجا می آرید ایشان را ثواب شما را هم
برابر ایشان ثواب و زیاده میکند حق تعالی بسبب نیکوئی کردن ایشان برای شما
خیر بسیاری و از جمله حق پدر بر فرزند آنست که پدر را بنام نخواند و نرود در پیش او
و ننشیند پیش از او و روایت که گفت مردی که یا رسول الله چیست حق این پسر بر من

حقوق الوالد علی المولود
و احق ... علی الا ...

بر من آنحضرت گفت که نام نیکو کنی او را و ادب بیاموزی و او را در موضع
نیکو بداری فصل رسول خدا صلی الله علیه و آله که از سعادت مرد فرزند صالحست
و نیز گفت آنحضرت که پسر از برای مرد ریحانیست از حق تعالی که قسمت کرده است
آن ریحان را میان بندگان خود و بدرستی که ریحان من حسن و حسین اند نام
نهادم ایشان را بنام دو سبط بنی اسرائیل که آن شبر و شبیر است و سبط
فرزند زاده است روایت کرده است فضل ابو قره از ابو عبد الله علیه السلم
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که گذشت عیسی بن مریم بقبری که
صاحب آن قبر را عذاب میکردند چون سال آینده گذر حضرت عیسی علیه السلم
افتاد و یافت که صاحب آن قبر را عذاب نمیکنند گفت ای پروردگار من
گذشتم باین قبر یکسال پیش از این و صاحب این قبر را عذاب میکردند و گذشتم
درین سال و صاحب این قبر را عذاب نمیکنند آیا سبب این چیست پس
وحی کرد حق سبحانه و تعالی بحضرت عیسی علیه السلم که دریافت صاحب این قبر را
فرزند صالحی پس اصلاح کرد و پاک ساخت راه را و جا داد یتیم را
پس بجهت این عمل که فرزند او کرد آمرزیدم او را بعد از ان گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله که میراث پسر دهد خدا تعالی از بنده مومن یعنی چیزی
که از بنده مومن بماند که خدا تعالی با آن راضی و خشنود شود فرزند صالحی است
که بپرستد خدا تعالی را بعد از بنده مومن و بعد از ان ابو عبد الله علیه السلم خواند این
آیت که در شان زکریا علیه السلم که هَبْ لِي مِن لَدُنكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي
وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا یعنی زکریا علیه السلم
در دعا گفت که ببخش مرا از نزد یک خود فرزندی که متولی امور دین باشد

از روی استحقاق که میراث برد امامت و خلافت را از من و میراث گیرد علم
و حکمت را از آل یعقوب بگردان فرزندان مرا ای پروردگار پسندیده که تو
از قول و فعل او راضی باشی و منقولست از حضرت رسالت پناهی صلی الله
علیه و آله که گفت که اگر کسی را چهار فرزند شود و نام ننهد هیچ یک را بنام من
بتحقیق که جفا کرده است بمن و منقولست از سلیمان جعفری که گفت شنیدم
از ابو الحسن که میگفت که فقر و درویشی داخل نشود در خانه که در و محمد یا
احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبد الله یا فاطمه از زنان باشند
منقولست از ابو جعفر علیه السلم که گفت که هرگاه که شیطان بشنود که منادی
ندا میکند و میگوید یا محمد یا علی میگدازد همچنانکه قلعی میگدازد و گفت
امام رضا علیه السلم که خانه که در و محمد نام باشد صباح اهل آن خانه بخیر و خوبی
است و شام ایشان بخیر و صلاح است و گفت امام جعفر صادق
علیه السلم که ما اهل بیتیم فرزندی نمیشود ما را مگر که محمد نام می نهیم او را پس
هرگاه هفت روز گذشت اگر میخواهیم تغییر میدهیم نام او را و اگر نه بحال
خود میگذاریم و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلم که نامهای خوب بنهید
خود را بدرستی که خوانند شما را بآن نامها در روز قیامت که برخیز
ای فلان که هیچ نوری نیست مر ترا روایت کرده است محمد بن یعقوب
باسناد خود از حسین بن احمد المنقری و او روایت کرده است از بعضی
اصحاب و بعضی از اصحاب روایت کرده اند از ابو عبد الله علیه السلم که گفت
که وقتی که زن شما آبستن شود و چون چهار ماه شود باید که مرد و زن
بایستند رو بقبله و مرد دو دست بر پهلوی زن بزند و بگوید اللهم انی

قد سمیته

قد سمیته محمداً یعنی بار خدایا من این فرزند را محمد نام نهادم
بدرستی که چون چنین کند حق تعالی آن فرزند را پسر گرداند پس اگر وفا کند بآن اسم
و آن پسر را محمد نام کند حق تعالی مبارک گرداند آن نام را و اگر رجوع کند
از آن اسم و محمد نام نکند حق تعالی اختیار دارد اگر میخواهد نگاه میدارد
و اگر میخواهد میمیراند روایت کرده است سهل بن زیاد از بعضی اصحاب
خود تا رسانیده این روایت بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که آنحضرت
فرمود که اگر کسی را زن آبستن شود پس نیت کند که آن فرزند را محمد
نام کند یا علی آن فرزند پسر شود روایتست که امام زین العابدین
علیه السلم را بشارت میدادند بفرزندی نمیپرسید که آن پسرست یا دختر
تا آنکه می پرسید که تمام اعضایش و اعضایش درست و بی
عیب است پس اگر چنین می بود میگفت الحمد لله الذی لم یخلق منی
شیئاً مشوهاً یعنی سپاس و ستایش مر خدایرا که نیافرید از
من چیزی زشتی و قبیحی روایتست که گفت امام موسی کاظم علیه السلم
که نیکبخت مردیست که نمیرد تا آنکه ببیند فرزندی از نفس خود
و اشارت کرد بامام رضا علیه السلم و گفت حضرت امام جعفر
صادق علیه السلم که حق تعالی رحم میکند بپدری که بسیار محبت دارد
فرزند خود را و روایتست که گفت مردی از انصار با بو عبد الله
علیه السلم که با که نیکی کنم گفت به پدر و مادر خود آنمرد گفت که ایشان
درگذشته اند آنحضرت گفت که نیکی کن بفرزند و منقولست
از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت دوست دارید طفلانرا و رحم کنید

و هرگاه چیزی وعده کرده باشید بایشان وفا کنید بآن وعده بدرستی که ایشان نمی‌بینند
مگر آنکه شما روزی میدهید بایشان و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که
رحمت کند خدا تعالی بر کسی که یاری کند فرزند خود را بر نیکی کردن و در گذرد
از گناه و دعا کند از برای او در آنچه میان او و خدا تعالی است و گفت که
آنکسی که بوسه کند فرزند خود را امر او را حسنه است و آنکسی که شاد کرد
فرزند خود را شاد گرداند خدا تعالی او را در روز قیامت و آنکسی که قرآن
تعلیم کند بفرزند خود بخواند خدا تعالی پدر و مادر او را و بپوشاند بایشان
دو حله که روشن شود از نور آن رویهای اهل بهشت و روایت که آمد مردی
نزد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفت که من هرگز طفلی را نبوسیده‌ام
چون آن مرد پشت کرد آنحضرت گفت که این مرد از اهل دوزخ است روایت
که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نظر کرد بمردی از انصار که دو فرزند داشت
یکی را بوسید و یکی را نبوسید آنحضرت گفت که چرا تسویه رعایت نکردی
و یکی را بر دیگری ترجیح دادی و روایت که گفت که شکایت کردم نزد
امام موسی کاظم علیه السلم از پسر خود آنحضرت گفت او را مزن و از وی دوری
اختیار کن و طول مده دوری را و روایت که هر صباح حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله دست مبارک خود می‌مالید بر سر فرزندزادهای خود
و روایت که روزی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز میگذارد با مردمان
دو رکعت آخر را سبک گذارد چون آنحضرت فارغ شد از نماز مردمان
گفتند یا رسول الله دیدیم که دو رکعت آخر را سبک گذاردی آیا امری
حادث شد در نماز آنحضرت گفت چه امر گفتند سبک گذاردی دو رکعت

آخر را

آخر را آنحضرت فرمود که آیا نشنیدید آواز گریه طفل را و در حدیث
دیگر واقع شده است که آنحضرت فرمود که ترسیدم که پدر آن طفل
اینجا در نماز باشد و مشغول و متوجه باشد خاطر او بآن طفل و گفت حضرت
امام جعفر صادق علیه السلم که حضرت ابراهیم علیه السلم طلب کرد از پروردگار
خود که با او دختری بدهد که بگرید بر او بعد از موت او و گفت حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله که نیکو فرزندانند دختران لطیفه و بردبارند و
مونس و غمخوارند و بابرکت و دوستدارند گفت ابو عبد الله
علیه السلم که آنکسی که تمنا کند مرگ دختران خود را محروم کرد از ثوابی
که بجهت ایشان حاصل میشود و ملاقات کند خدا را در روز قیامت گناهکار و نیز
گفت ابو عبد الله علیه السلم که دختران حسناتند و پسران نعمتانند و بسبب
حسنات ثواب میدهد حق تعالی و از نعمت سوال خواهد کرد در روز قیامت
و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که سه دختر یا سه خواهر عیال
او باشد و صبر کند بر جای دادن ایشان و محافظت کند ایشان را
تا شوهر دهد یا بمیرند ایشان [illegible] من و آنکس در بهشت
مانند این دو انگشتیم و اشارت کرد آنحضرت بانگشت شهادت و میانین
یعنی قرین هم باشیم راوی میگوید که گفتم یا رسول الله اگر دو باشد
همچنین است آنحضرت فرمود بلی گفتم یا رسول الله اگر یکی باشد نیز چنین است
آنحضرت فرمود بلی و روایت که زن شخصی دختر زائید دید
ابو عبد الله علیه السلم آن مرد را که در غضب شده پس گفت بآن مرد که اگر
خدا تعالی بتو وحی کند که فرزند را من اختیار میکنم برای تو یا تو اختیار

میکنی برای خود چه میگویی تو آنمرد گفت که میگویم که ای پروردگار هرچه تو
اختیار میکنی فرزند را برای من پس گفت آنحضرت بدرستی که خدا تعالی
اختیار کرده است دختر را برای تو پس باید که بداده حق تعالی راضی باشی
بعد از آن گفت آنحضرت که آن پسر که کشت او را خضر علیه السلم در وقتی
که با موسی علیه السلم بود چنانچه واقع است در قول خدا تعالی فَاَرَدْنَا
اَنْ یُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَیْرًا مِنْهُ زَکٰوةً وَاَقْرَبَ رُحْمًا
داد خدا تعالی به پدر و مادر او دختری که هفتاد پیغمبر از وی بدید آمدند
و معنی آیه اینست که پس خواستیم ما که بدل دهد خدا تعالی ایشانرا
فرزندی بهتر از وی از روی طهارت و پاکیزگی و نزدیکتر از جهت بخشایش
و مهربانی بر پدر و مادر و گفت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که
وصیت میکنم امت خود را از حاضر و غایب و آنها که در پشت مردان
و رحم زنان اند تا روز قیامت که صله رحم بجا آرند و اگرچه میان ایشان
یکساله راه باشد بدرستی که صله رحم از ضروریات دینست و نیز
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که در دو جانب صراط در روز قیامت
امانت و صله رحم است پس وقتی که بگذرد بر صراط کسی که صله رحم
بجا آورده است و ادای امانت کرده است میرود به بهشت و اگر بگذرد
کسی که خیانت کرده است با مانت و قطع صله رحم کرده است بر صراط افتد
فایده ندهد او را هیچ عملی و باز گرداند صراط او را و بیندازد در دوزخ
و نیز گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که جبرئیل علیه السلم همیشه وصیت
میکرد مرا برعایت احوال زن تا غایتی که گمان بردم که سزاوار نیست

طلاق دادن

طلاق دادن زن مگر آنکه عملی قبیح از وی ظاهر شود و نیز گفت رسول
خدا صلی الله علیه و آله که بترسید از خدا تعالی و ترحم کنید در حق دو ضعیف که آن زنان
و یتیمان اند و نیز گفت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که حق زن بر شوهر
آنست که شوهر بدهد گرسنگی او را و بپوشاند بدن او را و روی خود را ترش
و ترش نکند با وی پس هرگاه چنین کرد بحق خدا که ادا کرده است حق زن را

فصل

چون دانستی که واجبست بر صاحب عیال که میانه روی کند در کسب مال و در خرج کردن
و اینست قانون و قاعده که امر کرده است شارع بآن بر همه کس و روایت کرده
عمر بن یزید از ابی عبدالله علیه السلم که گفت من مرتکب شوم طلب حاجتی را که
کفایت کند خدا تعالی آن حاجت را و مرتکب نمیشوم طلب حاجت را مگر بجهت
التماس آنکه بجا آورم امر خدا تعالی که سعی کنم در طلب روزی حلال آیا نشنیده قول
خدا تعالی را که فَاِذَا قُضِیَتِ الصَّلٰوةُ فَانْتَشِرُوْا فِی الْاَرْضِ وَابْتَغُوْا
مِنْ فَضْلِ اللهِ یعنی چون گذارده شود نماز جمعه پس پراکنده شوید
در زمین برای تجارت و ما یحتاج خود بجوئید از فضل خدا تعالی روزی را
یعنی اگر خواهید بعد از نماز مشغول شوید بمهمات و تهیه اسباب معاش خود
آیا دیده که اگر مردی بخانه در آید و در آن خانه را بکل برآرد بر خود پس
بگوید که روزی من از آسمان فرود می آید و بر من چنین نشود بدرستی که این کس
یکی از آن سه کس است که دعای ایشان مستجاب نمیشود راوی میگوید که گفتم که آن
سه کس کدام اند ابو عبدالله علیه السلم فرمود که مردی که زنی داشته باشد
و دعای بد کند بر زن خود دعای او مستجاب نمیشود بجهة آنکه اختیار زن
در دست اوست اگر خواهد طلاق دهد او را و مردی که او را حقی باشد بر کسی

وگواه نگرفته باشد وانکس انکار کند حق او را پس آن مرد دعای بر کند او را
دعای او مستجاب نشود زیرا که ترک کرده است آن چیز را که مامور است بان بجهة
انکه شارع فرموده است که چیزی که بکسی میدهید گواه بگیرید و مردی که چیزی
از وجه معاش نزد او باشد پس بنشیند در خانه خود و تردد نماید و طلب
چیزی نماید تا آنچه دارد تمام بخورد و بعد از آن دعا کند و روزی طلبد دعای
او مستجاب نشود و پس آنچه ذکر کردیم که واجبست کسب معیشت و در خرج کردن
میانه روی تکلیف عامست جمهور مردمان را واما خواص درگاه که
بعضی از ایشان عبادت میکنند باکتساب بعضی توکل کرده اند بحضرت حق سبحانه
وتعالی و توکل درجه عظیمست و صفتیست از صفات صدیقان هر که بان درجه
رسید باطل شد از و قید سعی و اهتمام در طلب روزی گسسته شد زمام طلب
و مضمحل گشت از و داعیه اکتساب بجهة اکتساب معیشت و منکشف شد از او ظلم
و کشیده شد بر دابرهای من و امان نشست بر مایده رضا و خشنودی از
خدا تعالی و سیراب شد از حوضهای اطمینان چنانکه حق تعالی فرموده است
وَمَن یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ یعنی هر که توکل کند بر خدا تعالی
و کار خود را باز گذارد پس خدا تعالی بسندیده است او را در کفایت
مهمات ونیز حق تعالی فرموده الَّذِینَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ
قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ
وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ
یعنی اجابت کنندگان آنانند که گفتند مر ایشان را مردمان بجهة ترسانیدن
ایشان بدرستی که مردمان جمع شده اند برای حرب شما پس بترسید از آن

ایشان

ایشان پس زیاد گردانید این سخن ایمان و تصدیق و یقین ایشان را در کار
خود و گفتند کافیست ما را خدا تعالی و نیکو دلیلیست پس باز آمدند بنعمت
و عافیت تمام از خدا تعالی و فضل و زیادتی مال و نرسید بدیشان هیچ بدی
و مکروهی از جنگ و واقعست در وحی قدیم که ای فرزند آدم آفریدم
ترا از خاک و بعد از آن آفریدم از نطفه که آن منی است و فرو نماندم
و عاجز نبازدکرده ام از آنکه بتو رسانم در وقت خودش و واقعست
در وحی که حق تعالی بعیسی علیه السلام کرد که ای عیسی فرود آر مرا تو از نفس خود
مانند قصه تو و بگردان یاد مرا برای آخرت خود و تقرب و نزدیکی جوی
بمن با داکردن سنتها و توکل کن بر من تا کفایت کنم مهمات ترا و حجت مگیر
غیر مرا او پناه مجوی بغیر من که خوار و ذلیل بیکرد انم ترا ای عیسی صبر کن بر بلا
و رضا ده بقضا و باش مثل شاد شدن من در تو بدرستی که شاد گشتن
من آنست که مرا اطاعت کنند و عاصی نشوند ای عیسی زنده کن یاد مرا بزبان
خود باید که محبت من در دل تو باشد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که
انکسی که اهتمام نماید در طلب روزی نوشته شود بر او گناهی و روایتست
که دانیال پیغمبر علیه السلام در زمان پادشاه جبار نافرمان بود آن پادشاه فرمود که
دانیال را در چاهی انداختند و درنده چند نیز با او در آن چاه انداختند
درندها نزدیک دانیال پیغمبر علیه السلام نرفتند و مجروح نساختند او را پس وحی کرد
خدا تعالی به پیغمبری از پیغمبران که طعامی از برای دانیال علیه السلام بردار پیغمبر گفت
ای پروردگار من دانیال در کجاست حق تعالی فرمود که بیرون میروی از ده
پس گفتاری پیش تو می آید در عقب آن گفتار برو بدرستی که ترا راه مینماید بدانیال

پس آن پیغمبر طعام برداشت و از ده بیرون رفت پس کفتاری پیدا شد و آن
پیغمبر را برد تا بر سر آن چاه که دانیال در و بود و آن طعام را فرستاد در آن چاه
برای دانیال چون دانیال آن طعام را بدید در پیش خود گفت ثنا و ستایش مر خدای را
که فراموش نمیکند کسی را که یاد میکند او را و ثنا و ستایش مر خدای را که ناامید
نمیسازد کسی را که میخواند او را و ثنا و ستایش مر خدای را که هر که توکل کرد بر و
کفایت کرد او را و ثنا و ستایش مر خدای را که هر که اعتماد کرد بر و نگذاشت او را
بغیر خود و ثنا و ستایش مر خدای را که جزای نیکوئی نیکوئی میدهد و جزای صبر را نجات میدهد
بعد از آن فرمود حضرت امام جعفر صادق علیه السلم که خدا تعالی تعهد کرد که کرده
روزی متقیان را از جائی که گمان نبرند و ندانند و حق تعالی قبول نمیکند برای ایشان
خود که حاضر شوند در دولت ظالمان و موافقت در وحی که حق تعالی بجهت
داود علیه السلم کرد که ای داود هر که منقطع گردد از همه کس و متوجه من شود و
بمن پیوندد کفایت کنم او را **روایت** از ابی عبد الله علیه السلم که گفت که
جبرئیل علیه السلم آمد نزد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول
خدا تعالی مرا بسوی تو فرستاده و هدیه فرستاده برای تو که نداده آن هدیه را بهیچکس
پیش از تو رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که گفتم که آن هدیه کدام است گفت که
آن هدیه صبر است و نیکوتر از آن گفتم نیکوتر از صبر چه چیز است گفت قناعت
و نیکوتر از آن گفتم که نیکوتر از قناعت چه چیز است گفت رضا و بهتر از و گفتم
بهتر از رضا چه چیز است گفت اخلاص و بهتر از آن گفتم بهتر از اخلاص چه چیز است گفت
یقین و بهتر از و گفتم بهتر از یقین چه چیز است گفت راه تمام اینها که مذکور شد
توکل است بر حق تعالی گفتم ای جبرئیل معنی توکل بر خدا تعالی چیست گفت توکل

دانستن بآنکه مخلوق نه ضرر رسانیدن میتواند و نه فایده و نه عطا میتواند کرد و نه منع
میتواند شد از عطا و نا امید بودن از مخلوق پس هر گاه بنده اینچنین باشد
عمل نخواهد کرد برای هیچکس غیر از حق تعالی و دل و میل نخواهد کرد از حق تعالی
رسید غیر از حق تعالی و طمع نخواهد کرد از کسی سوای حق تعالی و درین نتیجه سه چیز است
اول اخلاص زیرا که هر گاه بتحقیق دانست که مخلوق ضرر و نفع نمیرساند
عمل برای مخلوق نخواهد کرد و کنده میشود از و داعیه ریا پس میل نمیکند
دل او از حق و باقی میماند مستقیم با اخلاص خود و بجا می آورد عبادت را بر وجهی
که لایق است **دویم** عزت تمام غنا از مردمان در قطع طمع زیرا که دانست
که مخلوق ضرری بکسی نمیرساند امید از مخلوق نمیدارد و قطع امید میکند از مردم
و اعتماد میکند بامیدی که دارد بر پروردگار خود زیرا که او اعطا میکند
سیم ایمن بودن از ترسیدن از باقی مخلوقات و از عامه موذیات
و از پنجا است که بندگان مخلص و عابدان و سیاحان میگذرند بر درندها
و باکی ندارند از ایشان به درستی که آنکسی که بیقین میداند که مخلوق ضرر
نمیرساند نمیترسد از مخلوق و اعتقاد او بدرنده مثل او است بپشه
روایت که گفت ابو حازم عبد الغفار بن الحسن کیم در عهد سلطنت منصور
دوانقی سلطان ابراهیم بن ادهم علیه الرحمه بکوفه آمد و من با او بودم
و ابو عبد الله جعفر بن محمد بن علی العلوی نیز آمد بکوفه پس جعفر بن محمد
علیهما السلم از کوفه متوجه مدینه شد پس مشایعت کردند آنحضرت را علما
و فضلا از اهل کوفه و از جمله آن جماعت که مشایعت کردند ثوری و ابراهیم
بن ادهم بود پس آن جماعت که مشایعت کرده بودند پیش رفتند و آنحضرت علیه السلم

از عقب می آمد پس ناگاه آنجماعت بشیری رسیدند که در میان راه بود گفت

ابراهیم بن ادهم بآنجماعت که توقف کنید تا آنحضرت بیاید و ببینیم که چه می کند پس

آنحضرت ایستاد تا رسید شیر پس گرفت گوش شیر را و از راه دور کرد

او را و بعد از آن متوجه آنجماعت شد و فرمود که اگر مردمان طاعت و فرمان برداری

حق تعالی کنند چنانچه حق طاعت و فرمانبرداریست هر آینه بار میتوانند انتقال خود را

وگفت جویریة بن مسهر که بیرون رفتم با امیر المؤمنین علی علیه السلام بجانب

بابل و هیچ کس دیگر با ما نبود پس امیر المؤمنین علی علیه السلام میرفت در زمین شوره زار

و من با آنحضرت سیر میکردم پس ناگاه رسیدیم بشیری که بسینه خفته بود در راه و شیر

ماده در عقب او خسپیده بود و بچهای آن شیر ماده از عقب او بودند پس لگام

مرکب خود را کشیدم که باز گردم آنحضرت گفت که پیش بران ای جویریه که

این کلب خدا تعالی است و هیچ دابه نیست مگر آنکه حق تعالی گرفته است موی

پیشانی او را و این کنایه است از آنکه زمام اختیار او بید قدرت

حق تعالی است و کفایت میکند شر او را اگر خدا تعالی پس من رسیدم

بشیر دیدم که شیر متوجه آنحضرت شد و دم حرکت میداد و تملق و ملاطفت می نمود

تا رسید بآنحضرت پس روی خود را بر پای مبارک آنحضرت مالید پس

بسخن در آورد حق تعالی آن شیر را که بزبان فصیح بلیغ گفت السلام

یا امیر المؤمنین و وصی خاتم النبیین آنحضرت گفت و علیک السلام یا حیدرة

تسبیح تو چیست گفت که میگویم سُبْحَانَ رَبِّي سُبْحَانَ إِلٰهِي سُبْحَانَ مَنْ

أَوْقَعَ الْمَهَابَةَ وَالْمَخَافَةَ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ مِنِّي سُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ

یعنی پاک و منزه است پروردگار من پاک و منزه است خدای من

پاک و منزه است آنکسی که انداخت ترس و مهابت در دلهای بندگان خود از من

پس گذشت آنحضرت از آنجا و من با آنحضرت بودم و زمین شوره دراز کشید

و روز بآخر رسید چنانچه نزدیک شد که نماز عصر فوت شود از من و قصد

کردم فوت نماز عصر را پس آهسته با خود گفتم که وای بر تو ای جویریه

آیا تو نیکوکارتر و حریص تری از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام

و حال آنکه تو دیدی مشاهده کردی امر شیر را پس آنحضرت گذشت

و من با او بودم تا قطع شد زمین شوره پس آنحضرت کرد ایندهای بجانب

خود را و از مرکب فرود آمد و متوجه قبله شد و اذان گفت و فصول

اذان را دو بار چو با کفت و اقامت را نیز باین کیفیت بجا آورد

و در زیر لب سخنی گفت و اشارت کرد بدست مبارک خود پس آفتاب

باز گشت تا موضع وقت عصر آمد و او را آواز و صدائی بود در محل

سیر کردن در آسمان پس آنحضرت نماز عصر را گذارد و چون فارغ شد از نماز

سر بالا کردم و متوجه آفتاب شدم دیدم که آفتاب بجای خود رفته پس

نگذشت مگر چشم برهم زدنی که ستاره ها ظاهر گشت پس آنحضرت اذان

واقامت گفت و نماز مغرب گذارد و سوار شد و متوجه شد بمن و گفت

ای جویریه آیا گفته بشی و بخاطر تو گذشته باشد که این ساحریست و افترا میکند

و گفته باشی که آنچه دیدم از آفتاب بر آمدن و فرو رفتن او از سحریست و چشم من

خیره و تیره شد زود باشد که بگردانم از دل تو آنچیزی را که شیطان

در دل تو انداخته است آیا ندیدی امر شیر را و نشنیدی سخن کردن او را

و نشنیدی که خدای تعالی فرموده که وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا

یعنی مر خدای تعالی راست نامهای نیکو پس بخوانید او را بدان نامها ای جویریه
بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول بود بوحی و سر مبارک آنحضرت در کنار
من بود پس درین اثنا آفتاب فرو رفت و من نماز عصر نکرده بودم چون آنحضرت
از وحی فارغ شد گفت بمن که نماز عصر گذارده گفتم نی آنحضرت گفت بار خدایا
علی در طاعت تو و حاجت پیغمبر تو بود و دعا کرد باسم اعظم آفتاب باز گردید
برای من و نماز گذاردم از روی اطمینان خاطر و آفتاب فرو رفت بعد از آنکه
طلوع کرده بود پس رسول خدا صلی الله علیه و آله تعلیم کرد بمن آن اسم را که دعا
کرده بود بآن پس دعا کردم الحال بآن اسم ای جویریه بدرستی که حق و آنحضرت
در شستست در دلهای مومنان از آنچه شیطان در دل هر اندازد بدرستی
که دعا کردم که حق تعالی محو کند و بیرون برد وسوسه شیطان را از دل تو پس
چون جویریه خود را گفتم ای سید من محو شد وسوسه شیطان از دل من

فصل بدانکه در قول حضرت که از پیش گذشت که هر گاه که سوال کرد
از مخلوق پس بتحقیق که اقرار کرده است بنده که حق تعالی در لیاقت بر
ضعف ایمان آنکسی که سوال میکند از مخلوق و قوت ایمان آنکسی که امید ازو برید
از خدا تعالی زیرا که چون بنده دانست که عطا کننده نیست غیر از حق تعالی
اعراض میکند که سوال کند از غیر حق تعالی پس خالص میشود توحید او و تمام
میشود بندگی او و در همین معنی است آنچه روایت کرده است از ابی عبدالله
علیه السلم قول خدا تعالی که وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ
مُشْرِكُونَ یعنی ایمان نیاورده بودند بیشترین ایشان بخدا تعالی مگر ایشان شرک
آورندگان باشند مراد از آن آنست که کسی که بگوید اگر فلان نمی بود هلاک [شدیم]

و اگر فلان

و اگر فلان نمیرسید چنین و چنین می شد و اگر فلان نمی بود ضایع می شد عیال من
آیا نمی بینی تو که گرداننده است غیر حق تعالی را شریک در ملک حق تعالی
که روزی میدهد او را و دفع میکند از او راوی میگوید که گفتم بابی عبدالله علیه السلم
که اگر کسی بگوید که حق تعالی منت نمی نهاد بر من و فلان نمیرسانید هلاک
میشدم قصوری دارد آنحضرت گفت که اگر چنین و مانند این بگوید باکی نیست
و گفت ابی عبدالله علیه السلم که شیعه ما کسی است که سوال نکند از مردمان
و چیزی نطلبد اگر چه از گرسنگی بمیرد و از آنچه ذکر کرده شده است گواهی
کسی که سوال میکند از مردمان **گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله که
گواهی کسی که سوال میکند و دست پیش مردم میدارد مردود است
روایت که علی بن الحسین علیهما السلم نظر کرد در روز عرفه بمردمانی که سوال میکردند
از مردم پس گفت که این طایفه بدترین خلق خدااند مردمان متوجه خدا اند
و ایشان متوجه مردمان اند **و گفت** ابو عبدالله علیه السلم که اگر بدانند
آنکسی که سوال میکند که سوال کردن چه مقدار گناه و وبال دارد سوال
نکند هیچکس از هیچکس و اگر بدانند آنکسی که از او سوال میکنند که رد سوال
چه مقدار بد است هرگز رد سوال هیچکس نکند **فصل** در بیان
کراهیت سوال و رد سوال **گفت** امام جعفر صادق علیه السلم که آنکسی
که بی احتیاج سوال کند پس گویا که آتش میخورد **و گفت** امام محمد باقر
علیه السلم که سوگند یاد میکنم بخدا تعالی که هر آینه آن جهت که هر بنده
که بگشاید بر خود دری از سوال بگشاید حق تعالی دری بر او از فقر
و گفت سید العابدین علیه السلم که من ضامنم بر پروردگار خود که هر کسی

که سوال کند از کسی بجز حاجتی مضطر گرداند آن سوال او را روزی با سوال

کند از حاجت **روایتست** که روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت

با صحاب که آیا بیعت نمیکنید بمن اصحاب گفتند که ما بیعت کرده ایم ترا

یا رسول الله آنحضرت گفت بیعت کنید بمن که از مردمان هیچ سوال

نکنید و نطلبید پس بعد ازین بیعت اگر عصا از دست یکی از اصحاب

می افتاد فرود می آمد و بر میداشت و بکسی نمیگفت که این عصا را بمن بده

حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که اگر شما ریسمانی بگیرید و

پشته از هیزم ببندید و بر پشت خود بیارید و بفروشید و معیشت کنید

و اگر کسی چیزی طلب نکنید بهترست مر شما را از آنکه از کسی چیزی طلب کنید

فصل امام جعفر صادق علیه السلم که پریشان شد حال مردی از اصحاب

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس گفت زن او باو که اگر بخدمت

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بروی و از آنحضرت چیزی طلب کنی

ازین شدت و پریشانی خلاص میشویم آنمرد آمد بخدمت آنحضرت شنید که

آنحضرت میگوید که هر کسیکه از چیزی سوال کند بدهیم باو آنچه میخواهد و کسی

که استغنا پیشه کند غنی گرداند خدایتعالی او را پس آنمرد با خود گفت

که آنحضرت این سخن را بغیر از من بکسی دیگر نمیگوید پس باز گشت و آمد بخانه

خود و گفت بزن خود آنچه آنحضرت گفته بود آن زن گفت که رسول خدا

صلی الله علیه و آله بشرست و نمیداند آنچه در دل تست اعلام کن باو آنحضرت

مقصود خود را آنمرد آمد بخدمت آنحضرت چون آنحضرت آنمرد را

دید گفت آنکسی که از ما چیزی بخواهد بدهیم باو و اگر استغنا کند حق تعالی

او را غنی گرداند پس آنمرد سه بار بخدمت آنحضرت آمد و هر بار آنحضرت همین

سخن میگفت پس آنمرد رفت و تبری بعاریت گرفت از کسی و بکوه بالا رفت

و هیزم برید و آورد و فروخت به نیم مد آرد و روزی دیگر رفت

و بیشتر آورد و فروخت و همیشه این کار میکرد و چیزی جمع میکرد

تا آنمقدار چیزی جمع کرد که تبری خرید و بعد از آن هیزم میفروخت

و همیشه این کار میکرد و چیزی جمع میکرد تا آنکه دو شتر و غلامی

خرید و توانگر گشت و حالش نیکو شد پس آمد بخدمت رسالت پناه صلی الله

علیه و آله و اعلام کرد حال خود را بآنحضرت که چگونه بخدمت آنحضرت

آمد که سوال کند و هر بار چه جواب شنید پس آنحضرت فرمود

که من نمیگفتم که آنکسی که سوال کند اعطا میکنیم باو و آنکسیکه استغنا

کند حق تعالی او را غنی گرداند **و گفت** امام محمد باقر علیه السلم که طلب حاجت

کردن از مردمان ربایند عزت را و میبرد حیا را و نا امید بودن

از آنچه در دست مردمانست عزت مؤمنانست و طمع فقریست حاضر

و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنکسیکه استغنا کند حق تعالی

او را غنی گرداند و آنکسیکه طلب عفت و پاکیزگی کند خدایتعالی او را

عفت و پاکی و امنی بدهد و آنکسیکه سوال کند از حق تعالی عطا کند

خواهش او را و آنکسیکه بگشاید بر خود دری از سوال بگشاید خدایتعالی

بر روی او دری از فقر که از آن در آنرا بهیچ چیز نتوان بست **و**

روایتست که مردی سوال کرد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و گفت که سوال

میکنم از تو بوجه خدایتعالی پس امر کرد آنحضرت که او را پنج تازیانه زدند

بعد از آن آنحضرت فرمود که سوال کن بوجه لئیم خود و سوال مکن بوجه کریم حق تعالی
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که قطع مکنید سوال سایل را پس اگر مسکینان
دروغ نمیگفتند چه بعضی از ایشان دروغ میگویند که ما احتیاج داریم رستگار نمیشد
آنکسی که رد سوال ایشان میکرد و نیز گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که باز گردانید سایل را
بعطای اندک یا بزمی و مرحمت بدرستی که وقتی که کسی سوال کرد از شما کسی که
نه آدمی اند و نه پری یعنی فرشتگان می آیند که نظر کنند که چه کار میکنید در آنچه
حق تعالی بشما داده است و در روایت که گفتند بعضی از مردمان که ما نشسته
بودیم یک صباحی بر در سرای ابی عبدالله علیه السلم که سایل آمد بر در سرای آنحضرت
و سوال کرد چیزی باو ندادند آنحضرت ملامت کرد خدمتکاران خود را
ملامتی سخت و گفت اول شما که بر در خانه ما بیاید رد مکنید او را و دهید او را
تا اطعام کنید سه سایل را بعد از آن اگر سایل بیاید شما میدانید اگر خواهید
چیزی بدهید و اگر خواهید ندهید بدرستی که هر گاه سایل را چیزی داد دید
حق آنروز را ادا کرده دید گفت ابو عبدالله علیه السلم که اعطا کنید یک
سایل و دو و سه بعد از آن مختار دارید اگر خواهید چیزی بدهید و اگر
خواهید چیزی ندهید و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر گاه شب در
مردی بیاید و سوال کند انکار رد مکنید آنرا منقول است از ائمه معصومین
علیهم السلم که گفتند که ما چیزی میدهیم بغیر مستحق بجهة حذر کردن از رد کردن سائلی
گفت علی الحسین علیهما السلم که در شب صدقه دادن فرو می نشاند غضب پروردگار را
و نیز گفت علی بن الحسین علیهما السلم که اگر میخواهی که پاک و خوشبو گرداند حق تعالی
مرده ترا و بیامرزد گناهان ترا در روزی که ملاقات میکنی باو پس بدرستی که

نیکو میکنی و صدقه پنهانی بدهی و صله رحم بجا آری بدرستی که اینها زیاد میکنند
عمر ترا و دفع میکنند فقر را و دفع میکنند از صاحب خود هفتاد مردن بد را و روایت است
که پرسیدند از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که کدام صدقه بهتر و فاضلتر است
آنحضرت فرمود که صدقه دادن بر خویشاوندی که با تو دشمنی پنهان داشته باشد
یعنی محتاج باشد و در روایت که پرسیدند از امام جعفر صادق علیه السلم که صدقه را
بدهند بانکسی که بر در خانها می آید یا نگاه دارند و بدهند بخویشاوندان
آنحضرت فرمود که صدقه دادن بخویشان و اقربا اجر و ثواب او عظیم است
و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلم که آنکسی که تصدق کند در ماه رمضان
هفتاد نوع بلا از و دفع میشود و گفت امام محمد باقر علیه السلم که آنکسی که آب دهد
تشنه را حق تعالی بدهد او را شراب بهشت و گفت امام محمد باقر علیه السلم
که هر گاه خواهی چیزی صدقه کنی پیش از جمعه یک روز تاخیر کن تا روز جمعه
تصدق کنی و گفت امام جعفر صادق علیه السلم که فاضلترین صدقها خنک
ساختن جگر گرم است و کسی که آب بدهد جگر گرمی را از چهارپا و غیر آن جای
پناه بدهد او را در سایه خود در روزی که سایه نباشد مگر سایه خدا تعالی
چشم دویم در بیان چیزی که زیاده است از قوت آن وبالست بر
صاحبش زیرا که در حرام آن وبالست و در حلالش حساب روایت کرده است
عبدالله بن عمر که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود که امت من
در دنیا بر سه طبقه اند اما طبقه اول همت نمیدارند جمع کردن مال و ذخیره
کردن آنرا و سعی نمیکنند در اکتساب مال و نگاه داشتن متاع بجهة آنکه گران
بفروشند و رضا و خشنودی ایشان از دنیا آنست که ستر عورت ایشان شود

وعورت ایشان پوشیده شود و غنای ایشان از دنیا بیشترست که برسند
ایشان را بآخرت پس آن طبقه اند که ایمنند و ترسی نیست برایشان در روز محشر
و اندوهگین نشوند در روز جزا دادن ؛ طبقه دویم بدرستی که ایشان
دوست میدارند جمع کردن مال را از پاکترین وجهی و بهترین طریقی و صله رحم
بجای آرند و برادران مومن احسان نیکو میکنند و بفقرا و مساکین
مواساة و جوانمردی بظهور میرسانند و ندانسته که نفقه دادن
آسانترست نزد ایشان از آنکه یکدرم از وجه حلال کسب کنند یا منع کنند
کسی را از حق او و ادای حق نکنند یا باشد ایشان را خزینه تا روز مردن
پس این طایفه اند که اگر در روز قیامت با ایشان مناقشه کنند عذاب کنند
ایشان را و اگر عفو کنند و درگذرانند از ایشان سالم میمانند ؛
طبقه سیم بدرستی که ایشان دوست میدارند جمع کردن مال را خواه از وجه
حلال باشد و خواه از وجه حرام و منع میکنند آنچه را که واجب کرده است
حق تعالی برایشان اگر نفقه کنند اسراف کنند و اگر نگاه دارند از روی
بخل و بجهة آنکه متاع را گران بفروشند نگاه دارند این جماعت اند که مالک
شده است دنیا زمام دلهای ایشان را و میکشد ایشان را تا دوزخ بسبب
گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که بنده که مال حرامی حاصل کند و تصدق
کند از آن مال ثواب نیابد و نفقه کند از آن مال حق تعالی برکت ندهد اورا
در آن مال و بگذارد آن مال را بعد از مرگ خود و آن صدقه دادن و آن نفقه
کردن و آن مالی که مانده است ببرند او را بدوزخ روایت است
از امیر المومنین علی علیه السلم که گفت که عظیم ترست شقاوت و بدبختی او

آنحضرت گفت که مردی که ترک کند دنیا را برای ریا پس دنیا را فوت
کرده است و زیان کارست در آخرت و مردی که عبادت کند و سعی و جهد
نماید در طاعت و روزه بدارد برای ریا پس این مرد محروم است
از لذتهای دنیا بجهة دنیا و مشقت و رنجی میکشد که اگر از روی اخلاص
می بود مستحق ثواب میشد پس میرود برای آخرت و گمان آن دارد که عمل نیکو کاری
کرده که بآن عمل ترازوی اعمال او وزن و گرانی پیدا میکند در روز
قیامت پس مییابد آن عمل را هباء منثورا یعنی ضایع و ناچیز پس از کسی
که حسرتش عظیم ترست از مردمان آنحضرت گفت کسی که ببیند مال خود را در میزان
غیر خود پس حق تعالی او را بدوزخ میبرد و وارث ملک او را بهشت برد
کسی گفت که این چگونه تواند بود آنحضرت فرمود که همچنانکه خبر داد مرا
یکی از برادران ما که رفتم ببازار نزد مردی آمد و گفت بمن که چه
میگویی در مبلغ صد هزار که در این صندوقست که هرگز زکوة ندادم
گفتم برای چه جمع کرده این مال را گفت از برای جور سلطان و از
بسیاری عیال و خویشان و ترس فقر و درویشی بر اهل و عیال
و ترس حوادث زمان پس من هنوز بیرون نرفته بودم که مرد و مال
را بوارث گذاشت بعد از آن امیر المومنین علی علیه السلم فرمود که
ثنا و ستایش مر خدایرا که بیرون برد او را از دنیا ملامت کرده
و سزاوار ملامت بسبب باطلی که جمع کرده بود و بجهة حقی که منع کرده بود
که آن زکوتست و آنها را در جایی نهاده بود و محکم کرده بود و بکسی
چیزی نداده بود و قطع بیابانها و زمینهای خالی از آب و گیاه و قطع دریاها

کرده بود در حاصل کردن آن ای واقف فریب مخور بچیزی که فریب خورد
باو مصاحب تو دی روز بدرستی که سخت ترین مردمان از روی حسرت
در روز قیامت کسیست که بیند مال خود را در میزان دیگری که خدای تعالی
آن غیر را ببهشت برد بسبب اعمال **وگفت** امام جعفر صادق علیه السلم
که انکسی که حسرت او بیشترست از همه کس در روز قیامت مردیست که
مال بسیار جمع کرده باشد بمشقت عظیم وخود را در ورطهای خوفناک
وخطرناک انداخته باشد بجهة تحصیل آن مال وآن مال را در خیرات
وصدقات صرف کرده باشد وبمیرات گذاشته باشد وایام جوانی
وقوت وعمر او صرف شده باشد در عبادتها ونمازها واو با وجود
اینها منکر حق علی بن ابی طالب علیه السلم را ونشناسد محل آنحضرت را
از اسلام وبه بیند در روز قیامت که انکسی که عشر او نیست وعشر عشیر
او نیست درین اعمال فاضلترست ازو واقف سازند اورا از دلایل
حقیقت امیر المؤمنین علیه صلوات الله علیه واو تامل نکند در آن دلایل
وحجت بیارند بر او از آیات قرآنی واخبار نبوی واو متمادی فی ضلالت باشد
در کار خود پس آنکس سخت ترین مردمانست از روی حسرت
وچون روز قیامت شود صدقاتی که کرده است بیارند بصورت حیات
در برابر او بصورت مارهای افعی که بگزند اورا ونمازها وعبادتهای
اورا بیارند بصورت مالکان دوزخ که بکشند اورا تا در اندازند
بدوزخ او گوید واویلاه ایا من روزه ونماز نکرده ام آیا من زکوة
نداده ام آیا پرهیزکاری ننموده ام از تصرف کردن در مال مردمان

مذمت جمع مال

وزنان ایشان بغیر حق پس از چه جهت مبتلا شدم باین بلا پس گویند
باو که ای بدبخت فایده نبخشید ترا آن عملها که کردی وحال آنکه تو ضایع
گردانیده اعظم واجبات را بعد از توحید الهی وایمان بحضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وآله وضایع گردانیده چیزی را که لازم بود بر تو که آن
معرفت حق ولی خداست ولازم گردانیدی بر خود آنچه حرام کرده است
حق تعالی بر تو که پیشوای خود ساختی دشمن خدا تعالی را پس اگر بدل این
عملها عبادت تمام دنیا میبود از اول دنیا تا آخر دنیا وبدل این
صدقها اگر تمام مالهای دنیا را تصدق میکردی وبود در راه خدا صرف
مینمودی زیاده میکرد دوری ترا از حق تعالی ونزدیک میساخت ترا بخشم
خدا تعالی **ودر روایتست** از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله
که گفت حذر کنید از جمع کردن مال بدرستی که در ایام گذشته مردی بود
که مال بسیاری جمع کرده بود وفرزندان داشت وآن مال را در جایی نهاده بود
پس ملک الموت آمد بر در خانه او در لباس درویشان ومسکینان
ودر زد پس دربانان بیرون آمدند ملک الموت گفت بایشان که
بطلبید برای من خواجه ایشان گفتند که سیدما برای مثل تو کسی بیرون
نمی آید ودفع کردند او را تا از در خانه دور گردند پس باز گشت وآمد
بسوی ایشان بهمان لباس وگفت که بطلبید برای من خواجه خود را وخبر دهید
باو که من ملک الموتم چون شنید خواجه ایشان این سخن را از ترس نشست
وگفت با اصحاب خود که از روی ملایمت ونرمی باو سخن کنید وبگوید
باو که غیر سید ما را میخواسته باشی ملک الموت گفت که من بقبض روح

ستیه شما آمده ام و در آمد و گفت آنمرد که برخیز و وصیت کن آنچه
خواهی که وصیت کنی که من قبض روح تو میکنم پیش از انکه ازین خانه
بیرون روم پس فریاد بر آوردند اهل بیت او و گریستند پس آنمرد
گفت با اهل بیت خود که بگشایند صندوقها را و بنویسند آنچه در وست
از طلا و نقره بعد ازان متوجه مالها شد و دشنام داد ان مالها را
و گفت که لعنت خدا بر تو باد ای مال تو فراموش گردانیدی
از من یاد پروردگار مرا و غافل ساختی مرا از کار آخرت پس حق تعالی
آن مال را بسخن در آورد پس مال گفت مر او را اگر چرا دشنام میدهی
مرا و حال انکه تو سزاوار تری از من بملامت آیا تو در چشم مردمان
حقیر نبودی پس رفعت دادند مردمان ترا چون دیدند بر تو اثر من
اثری آیا تو حاضر نمیشدی بر در خانه پادشاهان و سلاطین و بزرگان
و حاضر نمیشدند انجا صالحان و تو پیش از ایشان در میامدی
نزد ملوک و سلاطین و ایشان بعد از تو در می آمدند آیا خواستگاری
نمیکردی دختران ملوک و بزرگان را و صالحان نیز خواستگاری
میکردند پس ترا بنکاح قبول میکردند و صالحان را رد مینمودند
پس اگر تو نفقه میکردی و صرف نمودی مرا در راه خیرات امتناع
نمیکردم از تو و اگر نفقه میکردی مرا در راه خدا تعالی کم نمیشدم پس چرا
دشنام میدهی مرا و حال انکه تو سزاوار تری بملامت از من بتحقیق
که من و تو هر دو از خاک آفریده شده ایم پس من میروم بگناه و تو بر و
بگناهان اینچنین میگوید حال مصاحب خود **فصل** بدانکه



دعای اهل بیت المعمور است که در گرد بیت المعمور میکردند و این
دعا میخوانند اینست آنچه نوشتم در آخر این رساله و سوال میکنم
از حق سبحانه و تعالی که بگرداند ما را از اول آنکسانی که نفع گیرند
باین رساله و انکسانی که بجا آورند آنچیز را که این رساله مشتمل است
بر وی از آداب و بگرداند ما را از حریص ترین خطاب این رساله
و از جمله موصوفین بانچه این رساله مشتمل است بر وی از فضلها و بابها
و سوال میکنم حق تعالی را که شریک گرداند با ما درین هر کسی که واقف
شود بران از برادران ما که طلب راه راست میکنند و سلوک مینمایند و میروند
راه آنکسانی که سوال مینمایند و طلب بسیار میکنند از زاد و توشه
آنکسانی که غنیمت گرفته اند و سوال میکنم از حق تعالی که بگرداند این
رساله را برای ما و برای ایشان سلاح و ساز کار و فیروزی برای
و نجات از هر شدت و سختی بدرستی که خدای تعالی
[illegible] است و بنعمت او تمام میشود صالحات و صلوات بر اشرف
نفوس طاهرات باد که آن محمد است صلی الله علیه و آله و بر عترت
نیکان او که سادات و پیشوایان اند مادام که مختلف باشند صباح و شام
و در عقب ظلمت و تاریکی روشنی و ضیا باشد و الحمد لله رب العالمین

صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

جمع کننده مال وسعی نماینده در جمع مال زیان کار و بی عقل است
وبیان میکنیم این را در چند وجه اول ظلم کردن بنفس خود به برداشتن آن مال
از روی اهتمام وحال آنکه قدر ضرورت کافیست به رستگی که محمل مال الثقیل وکرانست
وقصد با وجود رو درازست پس اگر صاحب مال در میان جهت مشغولی او
فکر در مالست واگر شهادت پاسبان مالست **ومنقولست** از یکی از
علما که اختیار کرده اند فقرا سه چیز را یقین وفراغت دل وآسانی
حساب واغنیا اختیار کرده اند سه چیز را مشقت نفس ومشغولی دل وسختی
حساب **دویم** مشغول بودن باطن او بکستراندن امیدها در مال ودر آنچه که
کاری بکند که مال حاصل شود وچگونه زیاده کند مال را وچگونه نگاهدارد
اورا از دزد وظالم وچگونه تنعم وفراغت کند بآن زیرا که اگر
این امید وآرزو نمی بود مال جمع نمیکرد پس اجل قطع میکند وجدا
میگرداند از آن مال اورا وباطل میگرداند امیدهای اورا وبدست
میراث خوار می اندازد اورا **وگفت** حضرت عیسی علیه السلم که وای
بر صاحب دنیا چگونه میرد ومیگذارد دنیا را وایمن می باشد در دنیا
وفریفته میسازد دنیا اورا واعتماد میکند بدنیا وحال آنکه فرود
میگذارد دنیا اورا **سیم** آنکه جمع کردن مال کننده امید وتاریک
دلست وبیرون می برد از دل حلاوت عبادت اورا واین از جمله مهلکاتست
وگفت حضرت عیسی علیه السلم که حقست آنچه من میگویم شما که همچنانکه چهارپا
وقتی سواری نکنند اورا وخدمت نفرمایند او را سرکش شود ومتغیر
گردد خلق او وهمچنین دلها وقتی که رقتی پیدا نکنند بیاد کردن مرگ

انه قد بلغ عدد او
راق الکتاب باتسال وحجة اوراق
عدد
والشرط فی الشغل بعمرنا سنه
[illegible] وفرو وسطر فی سائر کتب الفقیر
وکیل
والله تعالی علی ما نقول

مکررة خط المصنف فرغ من تسوید ها الفقیر الی الله تعالی
احمد بن فهد لیلة الاثنین المسفر صباحها عن سادس عشر من جمادی
الاولی من سنة احدی وثمانمائه والحمد لله وحده وصلواته علی
محمد وآله وسلامه تمام شد این ترجمه بعون عنایت آلهی وتوفیقات
حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله وارواح حضرات ائمه
معصومین واهل بیت طیبین وطاهرین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین
ربهین همت خان عالیشان مظهر آثار خیرات واحسان منبع جود وعرفان
منظور انظار حضرت ملک منان قزاق خان اللهم اجعل ایام
دولته مصونة من الزلل وآیات حشمته محفوظة عن الخلل بمحمد وآله اجمعین

و عبادت کردن سخت و غلیظ شود و حق است انچه میکویم شما که بدرستی که مثل رقی
که پاره نباشد صلاحیت آن دارد که ظرف عسل شود همچنین دلها وقتی که پاره کرد او را شهوتها
یا ملوث و آلوده ساخت او را طمع یا سخت کرد او را نعیم و لذتهای دنیا زود باشد
که ظرف فهم حکمت شوند **چهارم** واقع شدن او است در عکس مراد و مقصود خود بدرستی
که او سعی میکند در تحصیل مال و نماید تا استراحت نماید و فراغت کند بمال پس
زیاده می شود تعب و مشقت او و باز میگردد که حذر کند از مال از چیزها همچنانکه
حذر میکند از مار سیاه گزنده و از سگهای گزنده **منقولست** از یکی
از علما که گفت که فقرا استراحت و فراغت دارد از سه چیز و غنی مبتلاست
بآنها کسی پرسید که آن سه چیز کدام است گفت جور سلطان و حسد همسایگان
و تملق برادران **وگفت** امیر المومنین علی علیه السلم که فقر بهتر است مومن را
از حسد همسایگان و جور سلطان و تملق برادران **شعر** وَطَالِبُ المَالِ فِي الدُّنيَا
لِيَحْرِسُهُ وَلَمْ يَخِفْ عِنْدَ جَمْعِ المَالِ مَعْقَبَاهَا كَدُودَةِ
القَزِّ ظَنَّتْ اَنْ سَتُرَتْهَا تُعِينُهَا وَالَّذِي ظَنَّتْهُ اَرْدَاهَا
یعنی طلب کننده مال در دنیا بجهة نگاه داشتن او و نترسیدن در جمع کردن از عاقبت دنیا
همچون کرم پیله ایست که گمان میکند که پوشش او در امید میکند و یاری میکند
او را و انچه گمان کرده میگرداند او را **پنجم** بدرستی که صاحب مال بجهة محبت
دنیا را بعمر خود وصال انکه عمر او بهتر و نفیس تر است از دنیا هم در دنیا و هم در آخرت
بجهة انکه اگر بگویند که میفروشی عمر خود را بهمه دنیا و انچه در دست هر آینه اباء خواهد
کرد و قبول نخواهد نمود بلکه نزد دیدن ملک الموت و آمدن او برای قبض
روح بنده اگر قبول کند از ان بنده هرچه حاصل کرده است در دنیا مصالحه